گلچین ترجمهٔ
فارسی دری
صحیح البخاری

[شامل بیشتر از ۱۹۰۰ حدیث]

مؤلف:

محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴ – ۲۵۶) ق

مترجم:

عبدالعلی نوراحراری

انتخاب و تقدیم:

احمد شفیق شبنم

شناسنامه

نام کتاب: گلچین ترجمه فارسی دری صحیح البخاری

مؤلف: محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴ – ۲۵۶) ق

مترجم: عبدالعلی نور احراری

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۱ هجری خورشیدی

به کوشش: احمد شفیق شبنم

بسم الله الرحمن الرحیم

با حمد خدای یکتا و بی همتا و درود بی‌پایان بر بهترین عالَم آنحضرت ﷺ.

این مجموعهٔ گرانبها را با نهایت امانتداری، بدون تغییر از اصل متن ترجمه و با ذکر شمارهٔ حدیث مطابق اصل به همزبانان گرانقدرم دور از هرگونه تعصب مذهبی، زبانی و امثال آن تقدیم داشته، استدعای دعای خیر دارم.

احمد شفیق شبنم

اگست ۲۰۱۲

فهرست مطالب

برای فهرست مفصل لطفا به اخیر کتاب مراجعه کنید.

پیشگفتار

صحیح البخاری صحیح‌ترین کتاب بعد از قرآن می‌باشد.

دسترسی به نسخه‌ی معتبر صحیح البخاری که به اهتمام آقای صهیب الکرمی در یک جلد در عربستان سعودی در سال ۱۹۹۸ انتشار یافته، نسخه‌ی چاپ سعودی که توسط مؤسسه‌ی «بیت الأفکار الدولیه» به چاپ رسیده، از نظر من بر سایر نسخه‌های بخاری که در دسترس دارم، از جهات گوناگون رجحان و برتری دارد.

مقابله‌ی متون:

متن موجود را با متون نسخه‌های ذیل مقابله و مقایسه کرده‌ام:

۱) ترجمه انگلیسی صحیح البخاری در نُه جلد، اثر دکتر محمد محسن خان چاپ عربستان سعودی.

۲) تیسیر القاری، شرح فارسی صحیح بخاری، اثر شیخ نورالحق محدث دهلوی چاپ هند.

۳) شرح شیخ الاسلام چاپ هند.

۴) صحیح البخاری شرح و تحقیق شیخ قاسم الشماعی الرفاعی چاپ بیروت.

۵) صحیح البخاری، مراجعه، ضبط و فهرست، اثر شیخ محمد علی قطب و شیخ هشام بخاری چاپ بیروت ۲۰۰۲.

اسلوب ترجمه: در امر ترجمه کاملاً خودم را به متن مقید دانسته و کوشیده‌ام تا هیچ کلمهٔ از ترجمه باز نماند، و حتی المقدور سعی کرده‌ام که ترجمه با زبان ساده به گونه‌ای که حق مطلب را به درستی ادا کند، صورت پذیرد و از استعمال الفاظ و عبارات تشریفاتی چون «کردند» و «گفتند» و «فرمودند» که روح و اصالت ترجمه را جریحه‌دار می‌سازد، دوری جسته‌ام. گهگاه فقط در جهت توضیح مطلب، عبارتی را در میان پرانتز ( ) جا داده‌ام تا خواننده آنرا از متن اصلی تفکیک کند. و در حالاتی که فهم مطلب دشوار می‌نمود با استفاده از شروح صحیح البخاری در پاورقی به توضیح آن پرداخته‌ام.

عبدالعلی نوراحراری
فریمونت، کالیفورنیا، امریکا
دسمبر ۲۰۰۳

مقدمۀ مترجم

ثنا و سپاس بیکران بر پروردگار جهانیـان و سـلام و درود بـی‌پایـان بـر سـرور و سالار پیامبران حضرت محمد و آل و اصحابش باد.

خداوند در کتاب حکیمش می‌فرماید: «و ما نفرستادیم تورا مگر رحمـت بـرای جهانیان».

اما بعد: مصدر اولی و اصلی شریعت اسلامی، قرآنکریم است که به وسیله وحی به رسول اکرم(ص) فرود آمده و شامل رهنمـونی‌هـا و احکـام الهـی بـرای بشـریت است.

احکام قرآنی در بسا موارد به طور کلی و مجمل و موجز نـازل شـده و تفسـیر و شرح و بیان آن جز از طریق سنت نبـوی و حـدیث میسـر و ممکـن نیسـت. مـراد از حـدیث و سـنت، سـخنان گهربـار و رفتـار و کـردار و تأییـدات حضـرت رسـول اکرم(ص) است که به موجب دستور خدای عزوجل پیروی از آن بر همه مسـلمانان واجب است.

خداوند می‌فرماید: [الحشر: ٧]. «هرآنچه پیامبر به شما دستور دهد از آن فرمان

برید و آنچه شما را از آن منع کند خودرا از آن باز دارید».

بیان خصایل پسندیده و صفات حمیده آن منجی عالم بشریت نیز در زمره حدیث و سنت به شمار می‌رود: همان اخلاقی که خداوند خود آنرا ستوده.

آنجا که می‌فرماید: [القلم: ۴]. «به راستی که تو دارای اخلاق بزرگ هستی».

ارشادات و رهنمودهای پیامبر اکرم(ص) از منبع وحی الهام گرفته و خواسته وی نبوده است:

[النجم: ۳ – ۴]. «پیامبر از هوای نفس خویش سخن نمی‌گوید، نیست آن جز وحی که بر وی وحی کرده می‌شود».

همچنان می‌فرماید: [آل عمران: ۳۱]. «ای محمد! بگو اگر دوست می‌دارید خدا را، پس پیروی من کنید تا دوست دارد شما را خدا و بیامرزد گناهان شما را و خدا آمرزنده‌ی مهربان است».

همچنان می‌فرماید: [النحل: ۴۴]. «و فرود آوردیم به سوی تو کتاب را تا بیان کنی برای مردمان آنچه (شریعتی) را که فرود آورده شده به سوی ایشان و تا بود که ایشان تفکر کنند».

آیات مبارکه‌ی فوق، مسلمانان را به پیروی و تبعیت از رسول(ص) امر می کند، و دستورات پیامبر(ص) را برگرفته از وحی می‌داند و دوستی خدا را در پیروی پیامبرش منوط کرده و اورا بیان‌کننده‌ی شریعت می‌خواند.

به تأسی از احکام و دساتیر الهی است که حدیث و سنت رسول(ص) مصدر دوم شریعت پس از قرآن شناخته شده که پیروی از آن، بر همه مسلمانان لازم است.

معرفی صحیح البخاری:

صحیح بخاری اثر معروف و جاودانه‌ی امام ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، مهم‌ترین کتاب حدیثی است که مؤلف آن، احادیث صحیح پیامبر(ص) را تحت شرایط خاصی که خود در اخذ و قبول حدیث وضع کرده، جمع و دسته‌بندی نموده و با ارتباط موضوع در قید کتب و ابواب آورده است. وی این مجموعه را «الجامع الصحیح» نامیده که به «صحیح البخاری» شهرت پیدا کرده و نام بخارا شهرزادگاه مؤلف، از برکت وجود وی جاودانگی یافته است.

روش خاص تحقیقی‌ای که امام بخاری غرض تشخیص حدیث صحیح وضع نموده و شرایط دشوار و مشکلی را که جهت اخذ و پذیرش حدیث بر راویان گذاشته، به اندازه‌ای دقیق و سنجیده است که دقت نظر و احتیاط وی در هر عصر و زمان مایهٔ شگفتی، تعجب و تحسین همگان بوده است. این کتاب بی‌همتا از جهت کمال وثوق، صحت اسناد، حسن اسلوب، متانت کلام و دقت وام، بر همه کتب حدیث که قبل از آن و یا بعد از آن تألیف گردیده، برتری و رجحان دارد.

علمای حدیث، در صحت مطالب آن به حدی تأکید کرده‌اند که آنرا «أصح الکتب بعد کتاب الله» یا صحیح‌ترین کتاب بعد از قرآن دانسته‌اند.

صحیح بخاری، از حدود سیزده قرن بدینسو، طرف توجه، مطالعه، استفاده و استفاضهٔ محدثین، فقها، مفسرین، محققین و سیره‌نویسان بوده و در تمام حوزه‌های

علمی جهان اسلام تدریس می گردد. افزون بر آن، این کتاب در جهان غرب نیز شهرت بسزایی داشته، پژوهشگران و محققان غیر مسلمان در عرصه اسلام‌شناسی و دین‌پژوهی، مِن‌حیث یک منبع موثق و مآخذ معتبر و قابل اطمینان، از آن بهرهٔ وافر برده و حتی برخی از دانشگاه‌های غرب، آنرا در برنامه‌های درسی خود گنجانیده‌اند. امام بخاری را در جهان غرب، از والا مقام‌ترین محققان جهان شناخته‌اند.

این کتاب که در واقع گنجینه بزرگی از علوم و معارف اسلامی را در خود جمع آورده است، از جزئیات زندگی فردی و اجتماعی پیامبر(ص) معلومات دقیق و اطلاعات کاملی ارایه کرده و تصویر روشن از جامعهٔ صدر اسلام عرضه می‌دارد.

سیر و تدوین حدیث

حدیث یا سنت در اصطلاح محدثین، قول و فعل و صفت و تقریر پیامبر(ص) را شامل می گردد. اصحاب کرام که از شرف دیدار و صحبت آنحضرت بهره‌مند گشته بودند، سخنان معجز بیان وی را با دقت تمام به خاطر سپرده، اعمال حسنه، آداب پسندیده و اطوار و اخلاق ستوده‌اش را در همه بخش‌های زندگی، اعم از عبادی، فردی و اجتماعی خویش به کار می‌بردند.

نویسندگان حدیث بسیار اندک و حتی انگشت‌شمار بوده‌اند.

در زمان حیات نبی کریم(ص) به نوشتن حدیث نیازی نبود، زیرا صحابه به آن منبع فیض الهی در تماس مستقیم بوده و اگر با مشکلی مواجه می‌شدند، از ایشان حل مطلب می کردند.

آورده‌اند که پس از وفات آنحضرت(ص) صحابه از نوشتن حدیث منع شده بودند، زیرا بیم آن می‌رفت که با قرآن اختلاط پیدا کند، چنانکه اگر کسی در

زمان ابوبکر و عمرب حدیثی روایت می‌کرد از وی شهود مـی‌طلبیدنـد و تـا آنگـاه که دو شاهد نمی‌آورد، حدیثش را نمی‌پذیرفتند.

عمر بن عبدالعزیز خلیفه‌ی اموی (۱۰۱ – ۹۹ هـ) نخستین کسی بود که به ابوبکر بن حزم والی خود در مدینه دستور داد که به احادیث پیـامبر(ص) نظـر کنـد و آنـرا بنویسد و به جز از احادیث پیامبر(ص) چیزی دیگر ننویسد. زیـرا از آن بـیم داشـت که با مرگ علما، علم از بین می‌رود[۱]. از آن زمان به بعد است که نوشتن احادیـث و جمع و ترتیب و تدوین آن آغاز گشت.

در اوایل قرن سوم هجری، محمد بن اسماعیل مشهور به بخاری ظهور کرد. وی که این تصانیف و روایات آنرا به دقت نگریسـت، تشـخیص داد کـه بخـش از ایـن احادیث صحیح و بخش بیشتر آن احادیث ضعیف می‌باشند و بر آن همـت گمـارد که احادیث صحیحی را جمع کند که در آن کسی شك نیاورد و عـزم اورا در ایـن مورد آنچه از استاد خود امیرالمؤمنین در حدیث و فقه، اسـحاق بـن راهویـه شـنیده بود جزم کرد. زیـرا وی قبـل بـر ایـن، بـه بخـاری گفتـه بـود: «کـاش کسـی کتـاب مختصری از سنت صـحیح پیـامبر(ص) جمـع مـی‌کـرد». ایـن سـخن در دل وی اثـر گذارده بود، تا آنکه کتاب: «الجامع الصحیح» مشهور به «صحیح البخاری» را تألیف کرد و چنانکه خود گفته است در ایـن کتـاب، بـه جـز حـدیث صـحیح نیـاورده و بسیاری از احادیث صحیح را که جمع کرده بود، در این کتاب نیاورده و آنرا ترک کرده است. زیرا نمی‌خواسته که بیش از این بر حجم کتاب خود بیفزاید.

۱- حدیث ۱۰۶ کتاب علم، صحیح البخاری.

* صحابی کسی است که در حال ایمان پیامبر(ص) را ملاقات کرده و بر دین اسـلام مـرده باشـد. تابعی کسی است که صحابی را ملاقات کـرده باشـد و تبـع تـابعی کسـی اسـت کـه تـابعی را ملاقات کرده باشد.

بخاری پس از آنکه کتاب خودرا تألیف کرد، آنرا بر احمد بن حنبل، یحیی بـن معین، علی بن المدینی و کسانی دیگر عرضه کـرد، آنهـا اورا تحسـین کردنـد و بـر صحت احادیث آن، به جز چهار حدیث شهادت دادند که در آن چهار حدیث نیز، قول بخاری صحیح تشخیص داده شده است.

اهمیت صحیح بخاری:

در میان همه‌ای کتب حدیث، هیچ کتابی در صحت و قوت بـه پایـه‌ی «صـحیح بخاری» نمی‌رسد. نسائی که خود از ائمه حدیث و نقـد رجـال اسـت مـی گویـد: در میان کتب حدیث، کتابی جیدتر از «صحیح بخاری» نیست. و مسلم خود بـه امامـت امام بخاری در فن حدیث و تقدم و تفرد به معرفت وی شهادت می‌داد.

شرایط «شیخین» در اخذ و قبول حدیث:

امام بخاری و امام مسـلم از شـرایط خـویش در اخـذ و قبـول حـدیث در کتـب خویش ذکری نکرده‌اند.

از ابومعمر مبارک بن احمد نقل شده که گفته است: شـرط بخـاری آنسـت کـه حدیثی را که استخراج می کند، راویان حدیث تا آنکه به صحابی مشـهور مـی‌رسـد ثقه باشند، بدون آنکه در اثبات ثقه‌بودن ایشان اختلافـی باشـد و اسـناد آن متصـل و غیر مقطوع باشد و اگر از آن صحابی دو راوی و یا بیشتر از آن روایت کـرده باشـد بهتر. و اگر یک راوی روایت کرده باشد بسنده است.

شرط حدیث صحیح آنست که اسناد آن متصل و راوی آن مسلمان صـادق غیـر

مُدَلِّس[1] بوده، به اختلال حواس گرفتار نباشد، متصف بـه صـفات عـدالت و دارای قوهٔ ضبط و حافظه بوده و ذهن سـلیم داشـته باشـد و تـوهم وی انـدک و اعتقـادش سالم باشد.

به ثبوت پیوسته که بخاری گفته است: «من صحیح جامع خودرا از میان ششصـد هزار حدیث استخراج کرده‌ام و آنـرا میـان خـود و خداونـد حجـت گردانیـده‌ام» و گفته است که به جز احادیث صحیح در این کتاب نیاورده‌ام. و گفته است که هـیچ حدیثی را در این کتاب شامل نکردم مگر آنکه از خداوند تبارک و تعالی اسـتخاره کردم و دو رکعت نماز گذاردم و به صحت آن یقین حاصل کردم.

معرفی امام بخاری:

«الإمام الحافظ أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري، أمير المؤمنين في الحديث»

نام وی محمد و کنیتش ابوعبدالله، و نام پدرش اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بـن بَرْدَزْبَه است. امام بخاری پس از نماز جمعـه‌ی سـیزدهم شـوال ۱۹۴ هجـری ولادت یافت که تاریخ تولد اورا پدرش قید کرده است.

پدر او، اسماعیل بن ابراهیم از اهل علم و تقوی بوده و شغل تجارت داشته و بـه علوم سنت و حدیث اشتغال می‌ورزیده است.

امام بخاری پس از مرگ پدرش در دامان پرعطوفت مادر تربیت یافته و مادرش نیز زنی با تقوی و مستجاب الدعوات بوده است.

۱- مُدَلِّس همان راوی را می‌گویند که در روایت حدیث، نام شیخ خود یعنی کسی را کـه از وی روایت می‌کند، ذکر نمی‌نماید.

عزیمت حج:

وی بار اول در سال ۲۱۰ مسافرت کرد و با مادر و بـرادر کوچـک خـود احمـد راهی حج بیت الله شد. توشهٔ این سفر محفوظات وافـر وی از سـنت و حـدیث بـود. در هر شهری که وارد می‌شد از حافظان حدیث، استماع حدیث می کـرد. و از امـام بخاری روایت است که گفته است: محدث، کامل نمی‌شود تا آنکه از مافوق خـود و مانند خود و فروتر از خود حدیث نویسد.

روش تحقیقی امام بخاری:

امام بخاری پس از غور و دقت و تأمل زیاد در مورد احادیث و تفکیک حدیث صحیح از حدیث ضعیف، در جهت اخذ و قبول حدیث از راویان حدیث، شرایطی خـاص وضـع کـرد کـه هرگـاه حـدیثی بـا شـرایط وی موافـق و برابـر بـود آنـرا می‌پذیرفت، در غیر آن حدیث مذکور را قبول نمی کرد.

ائمهٔ حدیث شرایط اورا چنین تشخیص داده‌اند:

۱) اتصال سند ۲) تزکیه‌ی راویان.

مناقب امام بخاری:

احید بن حفص گفته است: من نزد اسماعیل پدر ابوعبدالله (بخاری) رفتم که در حال مرگ بود، وی گفت:

نمی‌دانم که در مال من درهمی از حرام و نه درهمی از شبهه داخل شده باشد.

وراقه حکایت کرده است که امام بخاری از پدر خود مال زیادی میراث گرفت، و آنرا به مضاربت داده بود. مقروضین وی بیست و پنج هـزار از آنـرا ندادنـد. بـه او گفته شد که از والی با نوشته‌ای استمداد بخواه.

وی گفت: اگر من از ایشان نوشته‌ای بگیرم، در طمع می‌افتند و من دین خودرا به دنیا نمی‌فروشم. سپس مقروضین وی مصالحه کردند که در هر ماه ده درهم به وی بدهند و بدین طریق تمام آن مال از میان رفت.

و گفته است که من هرگز خودم خرید و فروخت نکرده‌ام، بلکه کسی را می‌گفتم که برای من خریداری کند، به او گفتند که چرا؟ وی گفت: به خاطری که در آن زیادتی و کمی و آمیختگی رخ ندهد.

ابوسعید بن بکر بن منیر گفته است: ابوحفص برای محمد بن اسماعیل مالی فرستاده بود، برخی از تاجران در شب نزد وی آمدند و آن مال را به مفاد پنج هزار درهم خریدار شدند. وی به ایشان گفت که بگذارید شب بگذرد. صبح فردا تاجران دیگری آمده و آن مال را به مفاد پانزده هزار درهم می‌خریدند. وی تقاضایشان را رد کرد و گفت: دیشب نیت کردم که این مال را به کسانی که اول آمده بودند بفروشم. وی آن مال را به ایشان داد و گفت: نمی‌خواهم که نیت خودرا نقض نمایم.

عبدالله بن محمد الصیارفی گفته است:

در منزل محمد بن اسماعیل بودم، کنیزک او آمد و خواست تا به خانه درآید. ناگاه لغزید و بر روی دواتی افتاد که پیش روی امام بخاری نهاده بود. امام بخاری به او گفت: این چگونه راه‌رفتن است؟ وی گفت: اگر راهی نباشد، چگونه می‌توان راه رفت؟ امام بخاری دستان خویش را دراز کرد و گفت: برو که آزادت کردم. کنیزک گفت: ای ابوعبدالله! آیا تورا خشمگین ساختم؟ وی گفت: بدانچه کرده‌ام فقط نفس خودرا خشنود کرده‌ام.

وراقه گفته است: از بخاری شنیدم که به ابومعشر ضریر گفت: ای ابومعشر! مرا حلال کن. وی گفت: تورا از چه چیز حلال کنم. بخاری گفت: تورا دیده بودم که

روزی حدیث روایت می کردی و من تعجب کـردم و از اینکـه سـر و دسـت تکـان دادی، برایت خندیدم.

وی گفت: تورا حلال کردم، رحمت خداوند بر تو ای ابوعبدالله.

بخاری مـی گفـت: از آن روزی کـه دانسـتم غیبـت حـرام اسـت، هرگـز غیبـت نکرده‌ام.

بخاری می گفت: آرزومندم آنگاه که خدای را ملاقات کنم با من محاسبه نکنـد که غیبت کسی را کرده‌ام.

محمد بن اسماعیل (بخاری) روزی نماز می گذارد و زنبوری هفده بار اورا نیش زد. آنگاه که نماز را تمام کرد گفت: بنگرید که چه چیز به هنگام نمازم، مرا اذیـت می کرد؟

چون نگریستند، زنبوری را دیدنـد در حـالی کـه هفـده موضـع از بـدن وی ورم کرده بود، ولی او نماز خویش را قطع نکرده بود.

محمد بن ابی حاتم وراق گفته است: من با ابوعبدالله در سفری همراه بودم و در یک خانه به سر می‌بـردیم. مـن دیـدم کـه وی در یـک شـب پـانزده تـا بیسـت بـار برخاست و در هربار سنگ چقماق را مـی گرفـت و آنـرا بـا دسـت خـویش روشـن می کرد، و همان احادیث را که می‌دانست تخریج می کرد، و سـپس سـر بـه خـواب می‌نهاد.

او را گفتم: تو همه این زحمات را بر نفس خود تحمیل می کنی و مرا از خـواب بیدار نمی کنی.

وی گفت: تو جوانی و من نمی‌خواهم که خواب تورا به هم زنم.

ستایش امام بخاری از زبان استادانش:

سلیمان بن حرب روزی به سوی وی نگریست و گفت: او بسیار بلندآوازه خواهد شد.

بخاری گفته است: ابن ابی اولیس به من گفت: در کتاب‌های من نظر کن و همه دارایی من از آن تو باشد و من تا آنگاه که زنده هستم شکرگزار تو هستم.

حاشه بن اسماعیل گفته است: ابومصعب احمد بن ابی بکر زهری به من گفت: محمد بن اسماعیل نزد ما فقیه‌ترین و بصیرتش از احمد بن حنبل بیشتر است.

قتیبه بن سعید گفته است: من با فقیهان و عابدان و زاهدان نشسته‌ام، و از آن زمان که عاقلانه اندیشیده‌ام، کسی را مانند محمد بن اسماعیل ندیده‌ام و او در زمان خود بسان عمر در میان صحابه بود.

علی بن محمد ابن منصور می‌گفت: از پدرم شنیده‌ام که می‌گفت: در مجلس ابوعبدالله بخاری بودیم. مردی از ریش خود خاشاکی را چید و بر زمین افکند. محمد بن اسماعیل را دیدم که به سوی مردم و آن خاشاک می‌نگریست و آنگاه که توجه مردم به سوی دیگر شد، دست دراز کرد و خاشاک را از زمین برداشت و در آستین خویش درآورد. و چون از مسجد بیرون آمد، من دیدم که خاشاک را بیرون آورد و بر زمین افکند، گویی نظافت مسجد را چون نظافت ریش خویش رعایت می‌کرد.

(خراسان کسی را چون محمد بن اسماعیل نزاده است) و آنرا خطیب به اسناد صحیح از عبدالله بن احمد بن حنبل روایت کرده است.

---

* اخوالعشیرۀ، یعنی او فرد زشت خاندان خود است. استناد به قول آنحضرت(ص) است که کسی را در غیاب وی زشت خواند، یعنی این عمل غیبت به شمار نمی‌رود.

بندار گفته است: او فقیه‌ترین خلق خدای در زمان ماست.

حسین بن حریث: نمی‌دانم که کسی را چـون محمـد بـن اسـماعیل دیـده باشـم. گویی اورا فقط به خاطر حدیث آفریده‌اند.

توصیف امام بخاری از قول یاران و اتباع او:

عجلی: من کسی را بسان محمد بن اسماعیل و مسلم حافظ ندیده‌ام ولـی مسـلم، به مقام او نرسیده است.

ابوالطیب حـاتم بـن منصـور: محمـد بـن اسـماعیل در بصـیرت و نفـوذ در علـم، نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند بود.

ابوسهل: از سی و چند عالم از علمای مصر شنیدم که مـی‌گفتنـد: آرزوی مـا در دنیا آنست که به سوی محمد بن اسماعیل بنگریم.

مسلم به بخاری گفته است: شهادت می‌دهم که در جهان تورا همتایی نیست.

امام الائمه ابوبکر محمد بن اسحاق: در زیر آسمان کبود از محمد بـن اسـماعیل داناتری به حدیث نیست.

قوت حافظه و روانی ذهن امام بخاری:

امام بخاری دارای حافظه بس‌قوی و نیرومند بوده و چون یکبـار در کتـاب نظـر می‌کرد، هرآنچه را از نظـر گذرانـده بـود حفـظ مـی‌کـرد و توانـایی وی در حفـظ حدیث، مایهٔ شگفتی، تحسین و اعجاب همگان شده بود .

یکـی از وقـایعی کـه بسـیار شـهرت یافتـه و عـده‌ی زیـادی از آن خبـر داده‌انـد واقعه‌ای بغداد است که ابواحمد بن عدی الحافظ از آن به تفصیل یـاد کـرده اسـت. چنانکه می‌گوید:

شنیده‌ام از جمعی از مشایخ بغداد که می‌گفتند: آنگاه که محمد بن اسماعیل بخاری وارد بغداد شد، اصحاب حدیث بر وی گرد آمدند و در صدد آن شدند که نیروی حافظه وی را بیازمایند. آنها صد حدیث انتخاب کردند، و متون و اسناد آنرا تغییر دادند، متن یک سند را در سند دیگر آوردند و سند یک متن را سند متن دیگر ساختند. سپس احادیث منقلب‌شده را به ده نفر سپردند و به هریک از ایشان وظیفه دادند تا در مجلسی که به این مقصد دائر می‌گردد، ده حدیث را بر امام بخاری بخواند و در باره هریک از این احادیث از وی سوال کند.

در این گرد همایی علمی بزرگ که گروهی از مردم خراسان و بغداد جمع شده بودند، نفر اول ایستاد و یکی از آن ده حدیث را بر امام بخاری خواند، و از وی سوال کرد، امام بخاری گفت که من این حدیث را نمی‌شناسم.

وی سپس حدیث دوم را بر امام بخاری خواند و امام بخاری گفت که من این حدیث را نمی‌شناسم. تا آنکه ده حدیث خویش را یکایک بر امام بخاری خواند و امام بخاری در برابر هریک می‌گفت که من این حدیث را نمی‌شناسم.

علمایی که در آن مجلس حضور داشتند، به سوی یکدیگر نگریستند و با خود می‌گفتند که وی می‌شناسد، ولی کسان دیگر که موضوع را درک نکرده بودند عجز و قصور و ضعف حافظه را به وی نسبت می‌دادند.

پس نفر دوم برخاست و حدیث اول خودرا خواند و امام بخاری گفت که من آنرا نمی‌شناسم، تا آنکه هرده حدیث را خواند و از وی همان جواب را شنید که من آنرا نمی‌شناسم. بعد نفر سوم و چهارم تا نفر دهم احادیث خویش را به ترتیب بر امام بخاری خواندند و او در برابر هریک می‌گفت که من آنرا نمی‌شناسم. آنگاه که همه از خواندن احادیث مقلوب فارغ شدند، امام بخاری روی به نفر اول کرد و گفت:

تو حدیث اول را چنین خواندی، یعنی صورت غلط حدیث را، همچنانکه خوانده بود بر وی خواند و سپس صورت درست حدیث مذکور را خواند و به همین ترتیب صورت غلط و درست هرده حدیث را بر وی خواند. یعنی متن هریک از احادیث را با اسناد مربوطۀ آن آورد و اسناد هریک را به متن مربوطۀ آن برد و سپس متوجه نفر دوم شد و با وی نیز به همین منوال عمل کرد، تا آنکه همه احادیث هرده نفر را که جمعاً صد حدیث می‌شد، هم صورت مقلوب آنرا خواند و هم صورت درست آنرا.

این حالت همه حاضرین مجلس را به اعجاب و تحسین واداشت و ایشان به قوت حافظه و کمال فضل وی اقرار و اذعان کردند.

حافظ ابوالقاسم ابن عساکر گفته است: از محمد بن اسماعیل شنیده‌ام که می‌گفت: در نیشاپور مریض شدم، و بیماری من اندک و مصادف با ماه رمضان بود. اسحاق بن راهویه با تنی چند از یاران خویش به عیادتم آمد و مرا گفت: ای ابوعبدالله، آیا روزه را خوردی؟ گفتم: آری.

گفت: پس در خوردن روزه شتاب کردی، اورا گفتم: عبدان از ابن مبارک مرا خبر داده است که ابن جریج گفته است: به عطاء گفتم: از کدام نوع مریضی روزه خورده می‌شود؟ وی گفت: از هرنوع مریضی که باشد، چنانکه خداوند عزوجل گفته است:

[البقره: ۱۸۵].

بخاری گفت: این حدیث نزد اسحاق نبود.

... بخاری گفت: بپوشان آنچه خدا پوشانیده است. این حدیثی جلیل است که مردم آنرا از حجاج بن محمد، از ابن جریج روایت کرده است.

دوران رنج و محنت:

... امام بخاری گفت: اعمال ما مخلوق است و گفتار ما اعمال ماست.

روزی امیر بخارا که امیر خالد بن محمد ذهلی نامیده می‌شد، برای امام بخاری توسط قاصد خود پیامی فرستاد که وی کتاب صحیح و (تاریخ) خودرا نزد او بیاورد و اورا بشنواند. امام بخاری برای وی پیغام فرستاد که بگوید: «من علم را خوار نمی‌کنم، و به در سرای امیران نمی‌برم، اگر او می‌خواهد چیزی از من بشنود، به خانه‌ی من و یا به مسجد من بیاید، اگر نمی‌خواهد اینرا بکند، مرا از درس‌دادن منع کند که در روز قیامت به خاطر ترک علم معذرتی داشته باشم».

بازگشت امام بخاری به بخارا و وفات وی:

آنگاه که ابوعبدالله بخاری به وطن مألوف خود بخارا برگشت، مردم شهر به مسافت یک فرسنگ از وی استقبال کردند و در جهت بزرگداشت وی خیمه‌ها برپا کرده بودند و بر وی دینار و درهم نثار کردند. پس از مدت زمانی میان او و امیر بخارا چیزی واقع شد و او به بیکند رفت.

سبب برآمدن ابوعبدالله از شهر بخارا آن بود که خالد بن احمد، خلیفه‌ی بن طاهر از وی خواسته بود که به منزل وی برود و کتاب (جامع) و (تاریخ) را بر اولاد وی بخواند. وی از قبول این کار ابا ورزید و گفت: من نمی‌توانم که در شنیدن حدیث، گروهی را خاص بسازم و آنرا بر گروه دیگر ترجیح دهم.

خالد امیر بخارا از حریث ابن ابی الورقاء و کسانی دیگر از اهل بخارا استمداد جست، آنها در مخالفت با امام بخاری حتی در باره‌ای مذهب وی گفتگو کردند، و اورا از بخارا اخراج نمودند.

امام بخاری بر ایشان دعای بد کرد و گفت: بار الها! بنمای ایشان را جزای قصد بدی که با من کرده‌اند در حق خودشان و اهلشان و اولادشان.

یک ماه از این واقعه نگذشته بود که خالد از امارت بخارا عزل گردید، چنانکه اورا بر ماده خری سوار کردند و گرد شهر گردانیدند، و بانگ می‌زدند که این است سزای اعمال بد که عاقبت کارش به ذلت و حبس انجامید.

حریث بن ابی ورقاء به مصیبتی گرفتار شد که در وصف نیاید و کسان دیگری که با وی هم‌آواز شده بودند، هریک از ایشان به بلائی گرفتار گشتند.

امام بخاری به قریه‌ای خرتنگ یکی از قریه‌های بخارا رفت. وی در آنجا اقاربی داشت و در منزل ایشان فرود آمد، یکی از شب‌ها پس از فراغ از نماز شب شنیده‌ام که می گفت:

«بار الها! زمین تو با آنهمه فراخی، بر من تنگ آمده است، پس مرا بردار و به سوی خود بازگردان!».

ماه به آخر نرسید که خداوند اورا برداشت و به سوی خود کشید.

محمد بن ابی حاتم وراق گفته است: شنیدم از غالب بن جبریل، همان کسی که بخاری در قریه خرتنگ نزد وی فرود آمده بود که می گفت:

وی چند روزی نزد ما ایستاد و سپس بیمار شد و سپس قاصدی از اهل سمرقند آمد و از وی التماس کرده بودند که نزد ایشان به سمرقند برود و وی پذیرفت.

برایش سواری آمده شد، کفش پوشید و دستار بر سر نهاد، و چون بیست گام یا به همین حدود سواره رفت و من بازوی اورا گرفته بودم، مرا گفت: پیاده‌ام کنید. اورا پیاده کردیم، پس دعا کرد و دراز کشید و وفات کرد. سپس عرق زیادی از وی جاری شد. و او قبل بر آن به ما گفته بود:

«مرا در سه جامه کفن کنید که در آن نه پیراهن باشد و نه دستار».

ما نیز چنان کردیم و چون اورا در کفن درآوردیم و بر وی نماز گذاردیم و اورا در قبر گذاشتیم، از خاک قبر وی بویی برآمده بسان بوی مشک بود و این حالت ادامه یافت و مردم که به زیارت قبر وی می‌آمدند از خاک وی تبرک می‌بردند تا آنکه مردم گرداگرد قبر اورا با پنجره‌ای چوبی احاطه کردند.

خطیب گفته است: علی بن ابی حامد در کتاب خود آورده است که محمد بن محمد مکی به روایت از عبدالواحد بن آدم طواویس گفته است:

پیامبر(ص) را در خواب دیدم که با جمعی از اصحاب ایستاده بودند. من بر آنحضرت سلام کردم و ایشان سلام مرا پاسخ دادند. سپس گفتم: یا رسول الله! سبب توقف شما در این جای چیست؟ فرمودند:

منتظر محمد بن اسماعیل می‌باشم. پس از چند روز که خبر وفات امام بخاری رسید، چون تفحص کردم زمان وفات وی همان ساعتی بود که من پیامبر(ص) را در خواب دیده بودم.

مهیب بن سلیم گفته بود: وفات وی در شب شنبه، شب عید فطر در سال ۲۵۶ هجری بوده است.

مدت عمر اورا سیزده روز کم، شصت و دو سال قید کرده‌اند.

جلد اول

- اعمال به نیت‌ها بستگی دارد و هرکسی را همان حاصل آید که نیت کرده است.

۹- ایمان دارای شصت و چند شعبه (شاخه) است و حیا شعبه‌ای از ایمان است.

۱۰- مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او ایمن باشند و مهاجر کسی است که آنچه را خداوند منع کرده است، ترک نماید.

۱۲- کدام خصلت اسلام نیکوتر است؟

آنحضرت فرمود: اینکه طعام بدهی و بر هرکسی که می‌شناسی یا نمی‌شناسی سلام نمایی.

۱۳- هیچیک از شما (بر وجه کمال) ایمان نمی‌آورد تا آنکه دوست بدارد برای برادر مسلمان خود، آنچه را دوست می‌دارد برای خود.

۱۴- سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست که هیچیک از شما ایمان (کامل) نمی‌آورد تا آنکه در نزد او از پدر و فرزندش و همه مردم محبوبتر باشم.

۱۶- کسی که دارای این سه خصلت باشد شیرینی ایمان را درمی‌یابد: اینکه خدا و رسول اورا از هرآنچه جز خدا و رسول اوست بیشتر دوست داشته باشد. و اینکه شخصی را که دوست می‌دارد محض به خاطر خدا دوست داشته باشد، و اینکه زشت بدارد که به کفر برگردد، همانگونه که ناپسند می‌دارد که به آتش افگنده شود.

جامی:

مسلم آنکس بود به قول رسول   گرچه عامی بود و گر عالم

که به هرجا بود مسلمانی   بود از قول و فعل او سالم

جامی:

هریکـــی را لقـــب مکـــن مـــؤمن گرچـه از سـعی جـان و تـن کاهـد
تـــا نخواهـــد بـــرادر خـــود را آنچـــه از بهـــر خویشـــتن خواهـــد

۱۸- با من بیعت کنید بر اینکه به خداوند چیزی را شریک نیاورید و دزدی نکنید و زنا نکنید و فرزندان خویش را نکشید و از پیش خود بر کس بهتان نبندید و در کار پسندیده از احکام شریعت نافرمانی نکنید، و کسی از شما که به عهد خود وفا کرد، پاداشی وی با خداست و کسی که مرتکب یکـی از گناهـان مـذکور (به جز از شرک) گردد و در دنیـا بـه مجـازات (حـد یـا تعزیـر) برسـد، همـان مجازات کفارۀ گناهان وی است (در آخرت جزا نمـی‌بینـد) و کسـی مرتکـب یکی از آن گناهان شود و سپس خداوند آن گناهش را پوشانید، سروکارش با خداست که اگر بخواهد اورا عفو می‌کند و اگر بخواهد اورا عذاب می‌کند.

۱۹- نزدیک است زمانی فرا رسد که بهترین مال مسلمان گوسفندانی باشد که با آن به دنبال قله‌هـای کـوه‌هـا و جـای‌هـای «نـزول» بـاران مـی‌رود و بـرای در امـان نگهداشتن دین خود از زیان فتنه‌ها، فرار می‌کند.

۲۶- بهترین عمل کدام است؟
آنحضرت فرمود: ایمان بـه خـدا و رسـول او. گفتـه شـد: پـس از آن چیسـت؟ فرمود: جهاد در راه خدا. گفته شـد: پـس از آن چیسـت؟ فرمـود: حـج مبـرور (حجی که محض جهت رضای خدا باشد).

۲۷- کسی که این سه خصلت را فراهم آورد، همانا که ایمان را فراهم آورده است: طلب عدالت از خودکردن (حقوق خـدا و مـردم را اداکـردن). و گفـتن سـلام هرکسی که اورا می‌شناسی یا نمی‌شناسی و خرج کردن (در راه خدا) در حالت تنگدستی.

۲۸- کدام خصلت اسلام بهتر است؟ اینکه طعام دهی.

۲۹- اغلب ایشان (زن‌ها) ناسپاسی شوهر می‌کنند و کفران احسان می‌نمایند و اگر به یکی از ایشان همیشه نیکویی کنی و بعد از تو چیزی (خلاف میل خود) ببیند می‌گوید: من از تو هرگز نیکویی و خیری ندیده‌ام.

۳۰- کسی که برادرش (خدمتگار) در زیر دستش باشد، باید اورا طعامی بدهد که خود می‌خورد و از لباس بپوشاند که خود می‌پوشد و آنها را به کاری مکلف نکنید که توان آنرا نداشته باشند و چون آنان را به این کار فرمان دادید با آنها کمک کنید.

۳۳- منافق سه خصلت دارد: چون سخن زند، دروغ گوید و چون پیمان بندد، آنرا بشکند و چون امین شمرده شود خیانت کند.

۳۴- و منافق چون دعوا و درگیری نماید، دشنام دهد.

۴۷- کسی که از روی ایمان و به خاطر ثواب، جنازۀ مسلمانی را همراهی کند و تا آنگاه با جنازه باشد که بر آن نماز گذارده شود و از دفن وی فراغت یابد، همانا وی با دو پیمانۀ بزرگ از ثواب بازمی‌گردد که هرکدام آن به اندازۀ کوه احد است.

۴۸- دشنام دادن مسلمان فسق (خروج از فرمان خداوند) و کشتن وی کفر است.

۴۹- شب قدر را در شب‌های ۲۷، ۲۹ و ۲۵ (ماه رمضان) جستجو کنید.

۵۰- احسان آنست که خداوند را به گونه‌ای عبادت کنی که گویا اورا می‌بینی، زیرا اگر تو اورا نمی‌بینی، او تورا می‌بیند.

۵۳- نفقه دادن مرد برای خانواده‌اش صدقه به شمار می‌رود. (اگر جهت کسب ثواب انجام دهد).

۵۹- وقتی که امانت ضایع شد و کار به نااهلان سپرده شود، منتظر قیامت باش.

۶۲- بگوی پروردگارا، بر علم من بیفزای.

۶۷- همانا خون‌ها , مال‌ها و آبروهای شما بر یکدیگر شما حرام است.

کسی که در راهی می‌رود که بدان علمی می‌جوید، خداوند راهی را برای او به سوی بهشت آسان می‌سازد. از خداوند همان بنده‌های وی می‌ترسند که عالم اند.

کسی که خداوند بخواهد به وی نیکویی و خیر ارزانی دارد، اورا در علم دین دانایی می‌بخشد و همانا علم از آموختن حاصل می‌گردد.

۶۹- بر مردم (امور دین را) آسان گیرید و سخت نگیرید و آنان را (به رحمت الهی) بشارت دهید و موجب فرار ایشان نشوید.

۷۲- عمر رض گفته است: علم بیاموزید قبل از آنکه بزرگ قوم شوید.

۷۳- «غبطه‌ای نیست مگر در مورد دو کس، کسی که خدا به او دارایی‌ای داده و او آنرا در راه حق خرج می‌کند و کسی که خدا به او دانشی داده و او بدان حکم می‌کند. و آنرا به دیگران تعلیم می‌دهد».

۷۵- ابن عباس رض: رسول الله(ص) مرا در بغل گرفت و گفت: «بار الها! به او قرآن بیاموز».

۹۰- ای مردم! به تحقیق که شما نمازگزاران را می‌گریزانید. کسی که بر مردم نماز می‌گذارد باید تخفیف آورد، زیرا در میان آنها مریض و ضعیف و نیازمند وجود دارد.

۹۳- هان، آگاه باشید و از گفتن سخن دروغ برحذر باشید.

۹۴- هنگامی که رسول(ص) (جهت اجازهٔ ورود) سلام می‌گفت، سه بار سلام می‌گفت و هرگاه سخن می‌زد (کلمه مفید را) سه بار تکرار می‌کرد.

۹۹- نیک‌بخت ترین مردم به شفاعت من در روز قیامت کسی است که از روی

اخلاص و از ته دل یا نفس خود بگوید: «لا إله إلا الله».

۱۲۸- هیچکسی نیست که از صدق دل گواهی دهد که معبود به حقی جز الله نیست، و اینکه محمد(ص) فرستادهٔ خداست، مگر آنکه خداوند اورا بر آتش دوزخ حرام می‌گرداند.

۱۲۹- مجاهد گفته است: شخص کم‌روی و متکبر علم نمی‌آموزد.

۱۳۶- امت من از آثار وضو در قیامت دست و صورت و پا سفید، خوانده می‌شوند، پس اگر کسی از شما بتواند موضع شستن اندام‌های وضو را دراز کند (از حد مفروضه) این کار را بکند.

۱۴۱- هرگاه یکی از شما «به قصد جماع» بر زن خود درآید، بگوید که «بار الها! شیطان را از ما دور بدار و شیطان را از آنچه نصیب ما می‌کنی دور بدار». پس اگر برای آنها فرزندی مقدر بوده باشد، شیطان نمی‌تواند به آن فرزند آسیبی برساند».

۱۴۴- هرگاه کسی قضای حاجت می‌کند، نه روی به سوی قبله کند و نه پشت به قبله بگرداند، بلکه به جانب شرق و یا غرب روی بگرداند (خطاب به اهل مدینه است که قبله آنها به طرف جنوب است).

۱۵۳- «هرگاه کسی از شما آب می‌نوشد در ظرف آب پُف نکند، و کسی که به مستراح می‌رود آلت خودرا با دست راست مساس نکند و با دست راست استنجا ننماید».

۱۵۵- آنحضرت(ص) با استخوان و سرگین استنجا نفرموده‌اند.

۱۵۹- «آنکه وضو کند، و بعد دو رکعت نماز بگذارد (آنرا با اخلاص بگذارد و در اندیشهٔ دنیا غره نشود) گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود».

۱۶۰- «مردی وضو نمی‌کند که وضوی خودرا نیکو نموده و نماز می‌گذارد مگر

آنکه گناهانی که میان وی و میان نماز متصل به وی است، بخشیده می‌شود، تا آنرا ادا کند».

۱۶۷- «غسل (میت) را از طرف راست و جاهای وضوی وی آغاز کنید».

۱۶۸- رسول(ص) دوست می‌داشت که در پوشیدن کفش و شانه‌کردن موی و طهارت (وضو و غسل) و در همه امور از طرف راست آغاز کند.

۱۷۳- «مردی سگی را دید که از فرط تشنگی گِل می‌خورد، وی موزۀ خودرا گرفت و به وسیلۀ آن برای سگ آب ریخت تا آنرا سیراب کرد، خداوند از عمل وی خشنود گشت و اورا به بهشت درآورد».

۱۷۵- اگر کسی در نماز بخندد، نماز خودرا از سر بگیرد و وضو را تجدید نکند[۱].
کسی که موی و ناخون‌های خودرا می‌گیرد یا موزه‌ها را (مسحی) بعد از مسح پای‌ها از پای می‌کشد، بر وی وضو لازم نمی‌گردد[۲]. و ابوهریره گفته است: وضو لازم نمی‌گردد به جز از حدث (برآمدن چیزی از آلت یا مقعد).

۱۷۶- «بنده پیوسته در ثواب نماز شامل است تا آنگاه که در مسجد در انتظار نماز

۱- اصحاب ابوحنیفه می‌گویند: با تبسم (دندان سفیدکردن بدون صدا) وضو باطل نمی‌شود، ولی با آوازی که خود بشنود نماز فاسد می‌شود، و قهقه یا خندۀ که آواز آنرا دیگری بشنود نماز و وضو فاسد می‌گردد.

۲- با کشیدن موزۀ مسحی واجب همین است که پای‌ها را بشوید، وضوی کامل واجب نیست (تیسیرالقاری).
مسح بر موزه‌ها برای مسافر سه شبانه‌روز و برای مقیم یک شبانه‌روز است، در صورتی که پس از شستن پای‌ها در وضو پای‌ها را داخل موزه‌ها کند و موزه، پاپوش و یا جراب چرمی است که شتالنگ (قوزک)های پای را بپوشاند و باید به قدری سخت و محکم باشد که آب در آن نفوذ نکند.

باشد و تا لحظه‌ای که بی‌وضو نشود».

۱۷۷- «نماز را رها نکن تا آنکه آوازی بشنوی یا بویی دریابی».

۲۱۳- «کسی از شما که در نماز پینکی می‌رود، باید بخوابد تا آنکه بداند که چه می‌خواند».

۲۱۶- «آنها عذاب می‌شوند: یکی از آنها خودش را از آلودگی پیشاب خود باز نمی‌داشت و دیگری سخن‌چینی می‌کرد».

۲۲۰- بادیه‌نشین ایستاد و در مسجد ادرار کرد، مردم بر وی اعتراض کردند. رسول(ص) آنها را گفت: «او را بگذارید و بر جای ادرار وی سطلی آب (یا سطل بزرگ آب) بریزید. و همانا شما آسان‌گیرنده برانگیخته شده‌اید و سخت‌گیرنده برانگیخته نشده‌اید».

۲۲۴- رسول(ص) به خاکروبگاه (زباله‌دان) قومی رفت و در آنجا ایستاده پیشاب کرد. سپس آبی طلبید و من برای او آب بردم و او وضو کرد.

۲۳۹- هیچیک از شما در آب ایستاده که جاری نباشد، پیشاب نکند تا بعداً در آن غسل کند. * -ابن مسیب و شعبی گفته‌اند: اگر کسی نماز بگذارد و در جامه‌اش خون و یا منی باشد یا به سوی غیر قبله نماز گذارد (که بعداً حالات برایش معلوم گردد) و یا با تیمم نماز گذارده باشد و سپس در وقت همان نماز به آب دسترسی پیدا کند، همچو نمازها را دوباره نگذارد.

۲۴۲- «هر نوشیدنی که مستی آورد، حرام است».

۲۴۵- شب هنگام که رسول(ص) به نماز تهجد برمی‌خواست، دهان خودرا با مسواک پاکیزه می‌کرد، (روایت از حذیفه(رض)).

۲۵۰- عایشه رض: من و پیامبر(ص) از یک ظرف آب غسل می کردیم[1].

۲۵۲- جابر رض: یک صاع آب (معادل تقریباً سه لیتر) برای غسل کافی است.

۲۵۵- پیامبر(ص) بر سر خویش سه بار آب ریخت. (در غسل)

۲۶۹- در مذی (آبی که در وقت بازی با همسر از آلت مرد می‌آید) غسل واجب نیست، آنحضرت(ص) فرمودند: وضو کن و آلت خودرا بشوی.

۲۷۱- خلال موی (در اثنای غسل) تا آنگاه که گمان کند که پوست زیر موی را تر کرده است.

۲۷۶- از میمونه رض روایت است: برای آنحضرت(ص) جامه‌ای پیش کردم (تا بدنش را خشک کند) آنرا نگرفت و روانه شد در حالی که با دست‌ها آب بدنش را می‌افشاند.

۲۷۷- کسی که عورت را در وقت غسل بپوشد بهتر است. آنحضرت(ص) فرموده است: «خداوند بیشتر سزاوار است که از وی حیا شود نسبت به مردم».

۲۸۳- عطاء گفته است: جنب حجامت می کند و ناخون‌هایش را می گیرد و سرش را می تراشد، هرچند وضو نکرده باشد. آنحضرت(ص) فرموده است: «مسلمان نجس نمی‌شود».

۲۸۶- آنحضرت(ص) در حال جنابت می‌خوابید ولی قبل از خواب وضو می کرد.

۲۹۱- هنگامی که مرد میان چهار شعبه (چهار دست و پای) زن بنشیند و سپس تلاش کند (که سر آلت راه یابد) همانا (بر زن و مرد) غسل واجب می گردد.

۲۹۳- اگر مرد با زن جماع کند و منی بیرون نشود؟ آنحضرت(ص) فرمود: «موضع آلت را که با شرمگاه زن تماس کرده است بشوید، سپس وضو کند و نماز

۱- وضو پیش از غسل نزد حنفی‌ها سنت است و نیت غسل کفایت می کند.

بگذارد».

ابوعبدالله (امام بخاری) می گوید: بنابر احتیاط غسل کردن بهتر است.

۲۹۴- عایشه رض در حالی که در حالت حیض[1] بودند آنحضرت(ص) برایشان فرمودند: «اعمال حاجیان به جای آور جز آنکه به کعبه طواف نکنی». و عایشه رض گفت که آنحضرت(ص) از جانب زنان خویش گاوی قربانی کرد.

۲۹۵- عایشه رض : من سر رسول(ص) را شانه می کردم در حالی که حیض بودم.

۲۹۷- عایشه رض : پیامبر(ص) در آغوش من تکیه می کرد، در حالی که من حایض بودم و سپس قرآن می‌خواند.

۳۰۰- عایشه رض: آنحضرت(ص) مرا می‌فرمود که ازار بپوشم و با من هم‌آغوشی می کرد، در حالی که من حایض بودم.

۳۰۴- عطاء از جابر روایت کرده است که عایشه رض حیض شد و تمام مناسک حج را به جای آورد به جز اینکه طواف کعبه نکرد و نماز نگذارد[2]. حکم گفته است: من حیوان را ذبح می کنم و جنب می‌باشم[3]. و خدای عزوجل گفته است: «از آنچه نام خدا بر آن یاد نشده باشد، نخورید» [الأنعام: ۱۲۲].

۳۰۶- استحاضه: جاری‌شدن خون در غیر ایام حیض است. آنحضرت(ص) فرمودند: «این خون از رگ است و خون حیض نیست. آنگاه که دوران

۱- حیض در لغت به معنی سیلان است و در شرع خونی است که بعد از بلوغ و در ایام معتاد از رحم زن بیرون می‌آید. و آنچه از رحم زن بی‌هنگام آید، استحاضه‌اش گویند و آنچه بعد از ولادت بیرون آید نفاس گفته می‌شود.

۲- چون عایشه رض مناسک حج را که شامل اذکار و ادعیه است به جای آورد، امام بخاری خواندن قرآن توسط حایض را جایز دانسته است. (تیسیر القاری)

۳- امام بخاری بدان استناد کرده و یادکردن نام خدا را توسط جنب جایز دانسته است.

قاعدگی فرا رسد، نماز را ترک کن و چون به اندازۀ زمان حیض بگذرد، خون را از تن بشوی (غسل کن) و نماز بگذار». (البته به فاطمه بنت ابی جبیش فرمودند).

۳۱۱- عایشه رض: یکی از امهات المؤمنین (زنان آنحضرت(ص)) اعتکاف[1] کرد، در حالی که مستحاضه بود.

۳۲۱- معاذه : آیا یکی از ما پس از پاک شدن از حیض نمازهای قضایی را بگذارد؟

عایشه رض: آنحضرت(ص) ما را بدین کار نمی‌فرمود.

۳۲۲- زینب از ام سلمه روایت می کند: همانا پیامبر(ص) در حالی که روزه داشته اورا می‌بوسیده است.

۳۲۸- زنی که پس از طواف افاضه حیض می‌شود، طواف وداع که سنت است به دلیل حیض از ذمه‌اش ساقط می‌شود.

۳۳۵- رسول(ص) فرمود: «پنج چیز به من داده شده است که قبل از من به کس داده نشده بود: خداوند بر ترس (دشمنان از من) به مسافت سفر یک ماهه مرا نصرت بخشیده است. و زمین برای من (و امت من) مسجد و پاک گردانیده شده است. پس هر مردی از امت مرا که وقت نماز فرا رسد و (آب نیابد تیمم[2] کند). باید نماز بخواند. و غنایم جنگ (اموالیست که از جنگ با کفار

۱- ایام معین را در مسجد به عبادت گزراندن اعتکاف است. در ایام اعتکاف نباید جماع کند و به استثنای امور ضروری چون شرکت در نماز جنازه و رفتن به قضای حاجت، نباید مسجد را ترک کند.

۲- در مذهب حنفی تیمم مختص به خاک نیست، و همه اجزای زمین را شامل می گردد. لیکن شافعی تیمم را به خاک مختص ساخته است.

به دست می‌آید) بر من حلال گردانیده شد و قبل از من بر کسی حلال نبوده است. و به من (در روز رستاخیز) حق شفاعت خواهی داده شده است. و هر پیامبری برای قوم خویش مبعوث می‌شده است، و من برای همه مردم مبعوث شده‌ام».

۳۳۶- حسن: در بارهٔ مریض که نزدش آب باشد و کسی را نیابد که آب را به او پیش کند وی تیمم کند.

۳۳۸- تیمم[۱]: «کف دستهایش را بر زمین زد و خاک آنها را پف کرد و با آن روی و دست‌هایی خویش را مسح کرد».

۳۴۳- حسن گفته است: تیمم کافی است تا آنکه بی‌وضو نشود. و ابن عباس امامت داد در حالی که تیمم کرده بود. (اهل وضو را امامت نماز داد).

۳۴۴- آنحضرت(ص) فرمود: «ای فلان! چه چیز تورا مانع از آن شد که با مردم نماز بخوانی) وی گفت: من جنب شده‌ام و آب میسر نیست. فرمود: از خاک استفاده کن (تیمم کن) زیرا آن تورا بسنده است. و از عمرو بن عاص یاد می‌شود که وی در شب سرد[۲] جنب شد، و تیمم کرد (با موجودیت آب) و این آیت را خواند: [النساء: ۲۹] «و مکشید خویشتن را، هرآینه خدا هست بر شما مهربان». و موضوع را نزد پیامبر(ص) یادآور شد، آنحضرت(ص) (عمرو را) سرزنش نفرمود.

۳۴۸- پیامبر(ص) ما را دستور می‌دهد: به نماز و راستگویی و پرهیز از حرام. (ابن

۱- امام بخاری تیمم را یک ضربه و مسح کفین گفته. مشهور در تیمم واجب دو ضربه است یکی برای روی و دیگری برای دست‌ها تا آرنج‌ها.

۲- اگر جنب از آن بترسد که غسل موجب مریضی یا مرگ او می‌گردد یا اینکه از تشنگی بترسد، تیمم کند.

عباس از ابوسفیان).

۳۵۵- عمرو بن ابی سلمه پیامبر(ص) را دیده است که در خانهٔ ام سلمه در یک جامه نماز می‌گذارد و دو طرف جامه را به دو دوش خود افکنده بود و در حالی که آنرا بر خود پیچیده.

۳۵۸- کسی از رسول(ص) در مورد پوشیدن یک جامه در نماز سوال کرد. آنحضرت(ص) فرمود: «آیا همهٔ شما دو جامه دارید؟».

۳۶۰- «کسی که در یک جامه نماز بگذارد، باید دو طرفش را گره بزند».

۳۶۲- معمر: زهری را دیدم که جامهٔ یمنی می‌پوشید که با پیشاب رنگ شده بود[1]. و علی رض در جامهٔ ناشسته نماز گذارد.

۳۶۸- پیامبر(ص) از دو نوع معامله یعنی لماس (انعقاد معامله با لمس جنس) و نباذ (افگندن جنس به سوی خریدار و افگندن قیمت به سوی فروشنده). و از اشتمال الصماء اینکه شخص خودرا طوری در لباسی بپیچاند که دست‌هایش داخل آن بمانند و بیرون‌آوردن آنها مشکل باشد، و احتباء که مرد پشت و ساق‌های پا را به جامه بسته بنشیند، منع کرده است.

۳۷۳- پیامبر(ص) فرمود: «من به سوی نقش‌های (لباس نماز یا جای نماز) آن در هنگام نماز نظر می‌کردم و از آن ترسیدم که مرا در فتنه افگند». (چادر مذکور توجه مرا از نماز به خود معطوف داشت).

۳۷۴- عایشه رض پردهٔ منقش رنگین داشت که با آن بخشی از خانهٔ خودرا پوشانده بود. پیامبر(ص) فرمود: «این پرده‌ات را از مقابل دور کن، زیرا که تصاویر آن

۱- هدف: ادرار حیوان حلال گوشت است.

پیوسته در نماز[1] من بر چشم می‌خورد».

۳۷۵- برای پیامبر(ص) قبای ابریشمین هدیه آورده شد و آنحضرت آنرا پوشیده و در آن نماز گذارد. سپس برگشت و آنرا به شدت از تن درآورد مانند کسی که آنرا زشت می‌دارد و فرمود: «این جامه، شایستهٔ پرهیزکاران نیست».

۳۷۶- بلال را دیدم که نیزهٔ کوچك را (به طور ستره) بر زمین فرو برد و سپس پیامبر(ص) در حلهٔ سرخ‌گون که شلوار را از ساق بر زده بود بیرون آمد و برای مردم به سوی نیزهٔ کوچك دو رکعت نماز گذارد. و مردم و حیوانات را دیدم که از جلو نیزه کوچك می‌گذشتند.

حسن بصری در نماز بر روی یخ و پل‌ها باکی نمی‌بیند. هرچند در زیر پل و یا در جلوی آن پیشاب جاری باشد هرگاه در پیشروی او ستره باشد. ابوهریره با اقتداء به نماز امام بر بام مسجد نماز گذارد. و ابن عمر بر برف نماز گذارد.

۳۷۹- میمونه رض: پیامبر(ص) نماز می‌گذارد و من حایض بودم و در کنار وی نشسته بودم و چون سجده می‌کرد، گهگاه جامهٔ او با من تماس می‌کرد. آنحضرت(ص) بر روی جای نماز بوریایی کوچك، نماز می‌گذارد.

و حسن گفته است: ایستاده نماز بگزار اگر به همراهان تو زحمتی نباشد و تو به هر جهت که کشتی می‌گردد، می‌گردی (قبله یا غیر قبله) و اگر به همراهان تو زحمت باشد، نشسته نماز بگذار.

۳۸۲- عایشه رض: من در پیش روی پیامبر(ص) می‌خوابیدم و پاهایم در قبلهٔ وی قرار داشت و چون به سجده می‌رفت پایم را می‌فشرد و من پایم را جمع می‌کردم، و چون می‌ایستاد، پایم را دراز می‌کردم. در آن زمان در خانه‌ها چراغ

۱- دلیل به کراهیت نماز دارد نه قطع آن، زیرا آنحضرت(ص) نماز را تمام کرد و قطع نکرد.

وجود نداشت.

۳۸۳- همانا پیامبر(ص) نماز می‌گذارد و عایشه رض چون جنازه‌ای میان او و قبله بر بستر وی آرمیده بود.

۳۸۵- انس رض: ما با پیامبر(ص) نماز می‌گذاردیم و هریک از ما به دلیل شدت گرما، گوشهٔ جامهٔ خویش را در جای سجده می‌نهاد.

۳۸۶- آیا پیامبر(ص) با کفش نماز می‌گذارد؟ وی (انس رض) گفت: آری.

۳۸۸- مغیره: پیامبر(ص) را در وضو کمک کردم. آنحضرت(ص) بر موزه‌ها مسح کرد و نماز گذارد.

۳۸۹- حذیفه: مردی را دیدم که رکوع و سجده خودرا کامل نمی‌کرد، و چون نمازش را تمام کرد به او گفتم: (گمان می‌رود که گفته است) اگر (بر این حال) بمیری به غیر سنت محمد(ص) مرده‌ای!

۳۹۰- عبدالله: پیامبر(ص) که نماز می‌گذارد، بازوها را از پهلوها دور نگه می‌داشت تا آنکه سفیدی زیر بغل‌های وی نمودار می‌شد.

۳۹۴- «چون به قضای حاجت (و ادرار) می‌روید، روی به قبله و پشت به قبله نکنید، بلکه به سوی شرق و غرب روی بگردانید».

۳۹۵- ابن عمررض: پیامبر(ص) به مکه آمد و کعبه را هفت بار طواف کرد و دو رکعت نماز در عقب مقام ابراهیم گذارد و میان صفا و مروه طواف کرد.

۳۹۶- جابررض: کسی در عمره بعد از طواف کعبه به زن خود نزدیک نشود(۱) تا آنکه میان صفا و مروه طواف نماید.

۴۰۰- جابررض : پیامبر(ص) به مرکب خویش سوار بود و نماز می‌گذارد و به

۱- به قصد جماع.

هرسو که مرکب وی روی می‌آورد، روی می‌نمود و چون می‌خواست نماز فرض بخواند، از مرکب فرود می‌آمد و به جانب قبله نماز می‌گذارد.

۴۰۱- «اگر یکی از شما در نماز خویش شک کند گمانی را که آنرا درست می‌پندارد (ظن غالب) دریابد و بر همان گمان نمازش را تمام کند. پس سلام بگوید و بعد دو سجدهٔ (سهو) کند».

۴۰۵- پیامبر(ص) آب دهانی را بر دیوار قبلهٔ مسجد دید. این امر بر وی گران آمد، چنانکه اثر آن در سیمایش ظاهر شد. پس برخاست و آنرا با دست سترد و فرمود: «هریک از شما که به نماز می‌ایستد همانا با پروردگار خود راز و نیاز می‌کند یا آنکه پروردگارش در میان او و قبله است. پس هیچیک از شما به سوی قبله تف نیفگند، بلکه به جانب چپ یا زیر پای خود تف افکند». سپس آنحضرت(ص) گوشه ردای خویش را گرفت و آب دهان در آن افکند و به هم مالید و بعد گفت: «یا اینچنین کند».

۴۰۸- «اگر کسی از شما آب دهان می‌افکند بر جلوی روی خود (رو به قبله) نیفکند و به جانب راست نیفکند بلکه باید به سمت چپ خود یا زیر پای چپ خود آب دهان افکند».

۴۱۵- «تف‌افکندن در مسجد گناه است و کفاره‌اش پوشانیدن آن با خاک است».

۴۲۱- برای پیامبر(ص) از بحرین مالی آورده شد. آنحضرت(ص) فرمود: آنرا در مسجد بریزید»... و پیامبر(ص) از جای خویش برنخاست تا آنکه آخرین درهم آن توزیع شد. (بیشترین مالی بود که برای پیامبر(ص) آورده شده بود).

۴۲۴- عتبان: پیامبر(ص) به منزل وی آمد و فرمود: «در کدام جای خانهٔ خویش دوست می‌داری که برایت نماز بگذارم» من برایشان به جایی اشاره کردم. پیامبر(ص) تکبیر گفت و ما در عقب وی صف بستیم و آنحضرت(ص) دو

رکعت نماز گذارد.

۴۲۵- «به تحقیق که خداوند آتش دوزخ را بر کسی که لا إله إلا الله گفته باشد و با گفتن آن (رضای) ذات خدا را می‌خواهد، حرام گردانیده است»[1].

ابن عمر دخول به مسجد را با پای راست و خروج از مسجد را با پای چپ آغاز می‌کرد.

۴۲۶- پیامبر(ص) آغازکردن از طرف راست را دوست می‌داشت و به اندازهٔ توان، در همهٔ امور: در شستن، شانه‌کردن، و کفش پوشیدن از طرف راست شروع می‌کرد.

و عمررض، انس بن مالك را دید که نزدیك قبری نماز می‌گذارد، بر وی بانگ زد که: قبر قبر. و لیکن اورا به اعادهٔ نماز امر نکرد. (پس معلوم شد که این عمل موجب کراهت نماز است نه فساد آن.

۴۲۸- «بار الها! نیکویی جز نیکویی آخرت نیست...».

۴۲۹- انس رض: آنحضرت قبل از بنای مسجد در آغل گوسفندان نماز می‌گذارد.

۴۳۲- «بخشی از نماز خویش را در خانه‌های خویش بگذارید (نماز نافله)، و آنرا گورستان نسازید».

۴۳۳- ابن عباس در کلیسا نماز می‌گذارد به جز کلیسای که در آن عکس‌ها و مجسمه‌ها بود.

۴۴۰- عبدالله: وی در آن هنگام که جوان و مجرد بوده و زن نداشته در مسجد پیامبر(ص) می‌خوابیده است.

۴۴۲- چون پیامبر(ص) از سفری برمی‌گشت، ابتدا به مسجد می‌رفت و نماز

۱- مراد از حرام‌شدن آتش، حرام‌شدن آتش دایمی است یا آتش که برای کفار و منافقین است.

می گذارد.

۴۴۴- «هرگاه کسی از شما به مسجد وارد شد باید قبل از نشستن دو رکعت نماز بگزارد».

۴۴۵- فرشتگان تا زمانی به هریک از شما دعا می کنند که در همان جایی که نماز گذارده نشسته باشد و بی‌وضو نشود و چنین دعا می کنند: «بار الها! اورا بیامرز و بر او رحمت کن».

۴۵۰- «کسی که مسجدی آباد کند و قصدش رضای خداوند باشد، خداوند برایش در بهشت مانند آنرا می‌سازد».

۴۵۶- «کسی که شرطی می گذارد که آن شرط در کتاب خدا نیست، اورا از آن شرط نفعی نیست ولو که صد شرط کرده باشد».

۴۶۰- ابوهریره رض: همانا زن (یا مردی) مسجد را جارو می کرد، و آنحضرت(ص) بر سر قبر وی نماز گذارد.

۴۷۵- عباد: او پیامبر(ص) را در مسجد دیده است که بر پشت دراز کشیده و پای را بر پای دیگر نهاده است.

۴۷۷- «ثواب نماز جماعت بیست و پنج مرتبه بیشتر است – زیرا هریکی از شما که وضو کند و وضو را کامل نماید و به مسجد برود و تنها به قصد نماز برود. در هرگامی که برمی‌دارد، خداوند در برابر آن درجه‌ای از اورا بلند و از یکی از خطاهایش درمی گذرد، تا آنجا که به مسجد درآید. و چون به مسجد درآید تا زمانی که در انتظار نماز است، ثواب نماز را درمی‌یابد، و تا وقتی که در جای نماز نشسته باشد ملایکه اورا دعا کرده می گویند: بار الها! اورا بیامرز، بار الها! بر او رحمت کن، تا آنگاه که در آن بی‌وضو نشود.

۴۸۱- «مسلمان برای مسلمان چون خشت‌های دیوار (یا ساختمان) است که برخی،

برخی دیگر را محکم می‌کند، و (با گفتن آن) انگشتان خودرا در همدیگر درآورد».

۴۹۴- هنگامی که پیامبر(ص) در روز عید بیرون می‌آمد می‌فرمود که حربه (چوب دستی دارای سرنیزه) را بردارند. و آن در جلو روی آنحضرت(ص) نهاده می‌شد و به سوی آن نماز می‌گذارد. و مردم در عقب آنحضرت(ص) (در نماز) بودند و آنحضرت(ص) در سفر نیز چنین می‌کرد. (یعنی اگر دیواری نبود که آنرا ستره گیرد، نیزه را در جلو روی خود قرار می‌داد و به سوی آن نماز می‌گذارد».

۴۹۶- میان جایگاه نماز پیامبر(ص) و دیوار، به اندازهٔ راه عبور گوسفند فاصله وجود داشت.

۵۰۱- عمر رض: نمازگذاران (غرض ستره‌گرفتن) به سوی ستون‌ها سزاوارترند نظر به کسانی که در عقب ستون‌ها صحبت می‌کنند.

۵۰۸- عایشه رض: همانا من بر بسترم دراز کشیده بودم و پیامبر(ص) در برابر وسط بستر به نماز می‌ایستاد و زشت می‌دانستم که در جلوی نماز وی بایستم و خودم را به سوی پایه‌های بستر می‌کشیدم تا آنکه از لحاف خود بیرون می‌آمدم.

۵۰۹- «اگر کسی از شما به سوی چیزی نماز می‌گذارد که اورا از مردم پوشیده می‌دارد و کسی دیگر می‌خواهد از جلو او بگذرد، باید اورا برگرداند و اگر نپذیرد با وی جنگ نماید (بجنگد) زیرا که او شیطان است».

۵۱۰- «اگر کسی که از جلو نماز می‌گذرد بداند که مرتکب چه گناهی شده است، چهل (روز، ماه، سال) را انتظار می‌کشید برای وی بهتر بود نسبت به آنکه از جلو نمازگذار بگذرد».

۵۱۲- عایشه رض: پیامبر(ص) نماز می‌گذارد و من جلوی آنحضرت(ص) بر بستر

او خوابیده بودم، و چون می‌خواست که نماز وتر بگذارد مرا بیدار می‌کرد و من وتر می‌گذاردم.

۵۱۶- پیامبر(ص) نماز می‌گذارد و امامه (نوهٔ پیامبر(ص)) بنت زینب بنت رسول(ص) را بر دوش گرفته بود و آن کودک دختر ابوالعاص... بود و هنگامی که آنحضرت سجده می‌کرد، اورا بر زمین می‌نهاد و چون می‌ایستاد اورا بر دوش می‌گرفت.

۵۲۴- جریر: با پیامبر(ص) بیعت کردم بر اینکه نماز برپا دارم و زکات بدهم و هر مسلمانی را نصیحت کنم.

۵۲۷- عبدالله: من از پیامبر(ص) سوال کردم که کدام عمل نزد خداوند پسندیده‌تر است؟ فرمود: نماز در وقت آن. پس کدام عمل؟ آنحضرت فرمود: نیکویی با پدر و مادر. پس کدام عمل؟ فرمود: جهاد در راه خدا.

۵۲۸- اگر به در خانهٔ یکی از شما جویی آبی باشد که هرروز پنج بار در آن غسل نماید، آیا اثری از چرک در او باقی می‌ماند؟ گفتند: نه، هیچ اثری از چرک در او باقی نمی‌ماند. آنحضرت(ص) فرمود: این مثال، مانند نمازهای پنج وقت است که گناهان (صغیره) را محو می‌کند.

۵۳۲- «در سجده اعتدال کنید و مانند سگ آرنج‌ها را بر زمین نگسترانید[1] و هرگاه کسی تف می‌کند(درنماز)، به پیش روی و به جانب راست خویش تف نکند، زیرا وی با خدای خویش راز و نیاز می‌کند».

۱- یعنی در وقت سجده، آرنج‌ها را از زمین و پهلوها دور نگهدارید.

۵۳۹- «... اگر گرمی هوا شدت یافت نماز پیشین را در سردی هوا بگذارید».
۵۴۱- ابومنهال: آنحضرت(ص) در تأخیر نماز خفتن تا یک سوم حصهٔ شب باکی نمی‌دید و بعد گفت تا نیمهٔ شب. بار دیگر ابومنهال گفت: تا یک سوم حصه از شب.
۵۴۳- ابن عباس رض: پیامبر(ص) نمازهای پیشین و عصر و شام و خفتن را هفت رکعت و هشت رکعت در مدینه می‌گذارد. (نماز پیشین و عصر را یکبارگی هشت رکعت می‌گذارد و شام و خفتن را یکبارگی هفت رکعت می‌گذارد). ایوب (جابر را) گفت: شاید این حالت در شب بارانی بوده باشد؟ جابر گفت: شاید.
۵۵۲- «کسی که نماز عصر را (عمداً) ترک کند چنانست که خانواده و مال خودرا از دست داده باشد».
۵۵۳- «کسی که نماز عصر را ترک کند، همانا عملش تباه شده است».
۵۵۴- «به پاکی یاد کن همراه ستایش پروردگار خودرا، پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب». یعنی نماز صبح و نماز عصر.
۵۵۶- «اگر کسی از شما رکعتی از نماز عصر را پیش از غروب دریابد، نمازش را کامل ادا کند و اگر رکعتی از نماز صبح را قبل از طلوع آفتاب دریابد، نمازش را کامل کند»[1].

---

* نماز پیشین را وقتی بگذار که سایه مانند تو باشد و نماز عصر را زمانی بگذار که سایه دو مانند تو باشد (شرح شیخ الاسلام).

۱- حنیفیه نماز فجر را به طلوع آفتاب باطل می‌داند، یعنی در عصر جایز می‌دانند و در صبح جایز ندانند (تیسیرالقاری).

۵۵۸- و عطاء گفته است: مریض نماز شام و خفتن را جمع کند (یکجا بگذارد)[۱].

۵۷۴- «آنکه دو نمازی را که با خنکی هوا مصادف است (یعنی صبح و عصر) ادا کرد، داخل بهشت می‌شود».

۵۷۹- «کسی که یک رکعت از نماز صبح را قبل از طلوع آفتاب دریابد، به تحقیق که تمام نماز صبح را دریافته است. و کسی که یک رکعت از نماز عصر را قبل از غروب آفتاب دریابد، همانا که تمام نماز عصر را دریافته است».

۵۸۱- پیامبر(ص) از نمازی بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب، و از نمازی بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب منع کرده است.

۵۹۸- آنحضرت(ص) پس از غروب آفتاب، نماز عصر را گذارد و سپس نماز شام را گذارد.

۶۰۰- انس رض: شبی ما منتظر پیامبر(ص) بودیم تا آنکه نیمه شب فرا رسید پس آمد و بر ما نماز گذارد و سپس به ما موعظه نمود و گفت: «آگاه باشید که مردم نماز گذاردند و خفتند، و همانا شما پیوسته در نماز بودید تا آنگاه که در انتظار نماز به سر بردید». حسن گفت: همانا مردم همیشه در نیکی می‌باشند تا آنگاه که در انتظار نیکی باشند.

۶۱۱- «هنگامی که اذان را شنیدید شما مانند آنچه مؤذن می گوید بگویید».

۶۱۳- آنگاه که مؤذن گفت: «**حَيَّ عَلَى الصَّلاَةِ**» معاویه گفت: «**لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ**» و بعد گفت: از پیامبر شما شنیده‌ایم که چنین می گفت.

۶۱۵- «اگر مردم بدانند که چه ثوابی در گفتن اذان و صف اول نماز وجود دارد سپس آنرا نیابند به جز آنکه بر آن قرعه افگنند، همانا قرعه می‌افکندند و اگر

۱- در مذهب حنفی در هیچ صورتی جمع کردن نماز شام و خفتن جایز نیست.

می‌دانستند که چه ثوابی در نماز (در اول وقت آن) است در آن بر همدیگر سبقت می‌جستند و اگر ثواب نماز خفتن و صبح را می‌دانستند، اگر به خزیدن هم می‌شد، به آن می‌آمدند».

۶۱۶- ابن عباس رض: ... در چنین حالتی (روز بارانی و گل‌آلود) نماز در خانه حتمی می‌باشد[1] (یعنی آنحضرت(ص) این کار را کرده‌اند).

۶۳۰- «چون برآمدید (در جریان سفر) اذان بگوئید، و سپس اقامت بگوئید و سپس بزرگتر شما، شما را امامت بدهد».

۶۳۳- ابراهیم: در مؤذن باکی نیست که بی‌وضو اذان بگوید.

عطا: وضو (در اذان) مستحب و سنت است.

۶۳۵- پدر عبدالله: با پیامبر(ص) نماز می‌گذاردیم، صدای پای مردانی را شنید (که با شتاب می‌آمدند). چون آنحضرت نماز را تمام کرد، گفت: شما را چه حالت بود؟ گفتند: به خاطر نماز شتاب کردیم. آنحضرت فرمود: «چنین کاری نکنید، و چون به نماز می‌آیید متانت و آرامش خویش را حفظ کنید و آنچه از نماز (با امام) دریافتید آنرا ادا کنید و آنچه از نماز درنیافتید، آنرا بعد از امام ادا کنید».

۶۴۰- ابوهریره رض: اقامت نماز گفته شد و مردم صفوف خویش را برابر کردند. پیامبر(ص) برآمد (به جایگاه نماز) پیش رفت در حالی که جنب بود. سپس فرمود: «در جای خویش باشید» آنحضرت بازگشت و غسل کرد پس بیرون آمد در حالی که از سرش آب می‌چکید و بر مردم نماز گذارد.

۱- بعضی شارحان آنرا به نماز جمعه راجع داشته‌اند، چنانچه از سیاق آن فهمیده می‌شود خطبهٔ جمعه بوده.

۶۴۳- حسن: اگر کسی را مادرش از روی شفقت از نماز خفتن در جماعت منع کند، از مادر خود اطاعت نکند[1].

۶۴۷- ابوهریره رض: ثواب نماز مرد در جماعت بیست و پنج مرتبه بیشتر می‌گردد بر نمازی که در خانه یا بازار (به تنهایی) می‌گذارد.

۶۵۰- ابودرداء: به خدا سوگند که نمی‌شناسم چیزی (نیکو) از امت محمد(ص) باقی مانده باشد به جز اینکه نماز را در جماعت می‌گذارند.

۶۵۱- «بزرگترین مردم از نظر ثواب نماز، دورترین و دورترین از جهت راه اند و کسی که در انتظار نماز است که با امام نماز بگذارد، اجر وی بس بزرگ است نسبت به کسی که نماز می‌گذارد و سپس می‌خوابد».

۶۵۲- «در حالی که مردی در راه می‌رفت شاخۀ خاری را دید که در راه افتاده بود (اسباب زحمت مردم شده بود) و او آنرا از سر راه برداشت. و خداوند (نیز) از وی راضی گشت و وی را آمرزید».

۶۵۴- «اگر از ثواب نماز پیشین در اول وقت خبر شوند، در رفتن نماز بر یکدیگر سبقت جویند...».

۶۶۰- «هفت کسی اند که خداوند آنان را در سایۀ خود جای می‌دهد، در آن روزی که هیچ سایۀ نیست به جز سایۀ او: امام (حاکم) عادل، و جوانی که به عبادت پروردگار خود از اوان کودکی پرورش یافته است، و مردی که دل او به مسجد وابسته است، و دو مردی که به خاطر خدا باهم یکجا می‌شوند و از هم جدا می‌شوند، و مردی که زن اصیل و صاحب جمال اورا به زنا دعوت کند و او نپذیرد، و بگوید که همانا من از خدا می‌ترسم و مردی که پنهانی

۱- جماعت نزد حنفیه مؤکده است.

صدقه دهد تا آنکه دست چپ او نداند که دست راست او چه داده است، و مردی که در خلوت خدا را یاد می‌کند و اشک از چشمانش جاری شود».

۶۶۶- ابن عمر: پیامبر(ص) در شبی که سرد و بارانی بود، به مؤذن فرمود که بگوید: «هان! در خانه‌ها نماز بگذارید».

۶۷۱- «هرگاه طعام شب نهاده شد و اقامت نماز گفته شد، به طعام (غذای) شب آغاز کنید».

۶۷۲- «اگر طعام شب نهاده شد، به خوردن طعام آغاز کنید، قبل از آنکه نماز شام را بگذارید و طعام خویش را رها کرده، در ادای نماز شتاب نکنید».

۶۸۶- ابن مسعود: کسی که (در رکوع یا سجود) قبل از امام سر بلند کند واپس عود کند و به همان اندازه که پیشتر سر بلند کرده بود (رکوع یا سجده کند) در آن درنگ کند و سپس از امام تبعیت کند.

حسن: کسی که با امام دو رکعت نماز می‌گذارد (و نسبت ازدحام) قادر نمی‌گردد که سجده کند (پس از فراغت امام از نماز) برای رکعت اخیر دو سجده کند و رکعت اولی را با دو سجده قضا کند و کسی که یک سجده را فراموش می‌کند و می‌ایستد واپس سجده کند (و بعد بایستد).

۶۸۹- «چون امام نشسته نماز گذارد، شما نیز نشسته نماز بگذارید». به هنگام مریضی پیشین آنحضرت(ص) بوده و پس از آن پیامبر(ص) نشسته نماز گذارد و مردم به عقب وی ایستاده بودند و آنها را نفرمود که بنشینند، و همانا حکم از آخر گرفته می‌شود، یعنی آخر این عمل پیامبر(ص).

۶۹۰- براء: آنگاه که پیامبر(ص) می‌گفت: «**سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ**» هیچکس از ما پشت خویش را برای سجده خم نمی‌کرد، تا آنکه پیامبر(ص) خود به سجده می‌افتاد و ما بعد از وی به سجده می‌افتادیم.

۶۹۱- «امامت دهد مردم را کسی که خواننده‌تر است کتاب خدا را»[1].

۶۹۳- «بشنوید و اطاعت کنید (آنچه موافق شرع باشد) هرچند غلامی حبشی بر شما گمارده شود که سر وی گویا به اندازه دانهٔ کشمشی باشد».

۶۹۴- «بر شما (امامان) نماز خواهند گذارد اگر به صواب (به رعایت احکام و ارکان) گذاردند ثواب آن برای شما و برای آنها است و اگر خطا کردند ثوابش برای شما و عقابش بر آنها است».

۶۹۵- عثمان: نماز نیکوترین عملی است که مردم انجام می‌دهند. آنگاه که مردم نیکویی می‌کنند با آنها نیکویی کن و چون بدی کنند از ایشان دوری گزین. زهری: من نمی‌پسندم که در عقب مُخنث (مرد شبیه به زن)[2] نماز گذارده شود مگر به هنگام ضرورت که از آن چاره‌ای نباشد.

۶۹۸- آنحضرت وضو کرد و سپس برخاست و به نماز آغاز کرد. من به جانب چپ وی ایستادم و آنحضرت مرا به جانب راست خویش آورد و سیزده رکعت نماز گذارد و سپس خوابید تا آنکه صدای نفس‌شان شنیده شد و چون آنحضرت می‌خوابید خُرخُر می‌کرد. سپس مؤذن نزد وی آمد و بیرون رفت و نماز گذارد و وضو نکرد.

۷۰۰- عمررض: یک نماز در روز دو بار خوانده نشود.

۷۰۲- «کسانی از شما مردم را از جماعت می‌گریزانند. هریکی از شما که بر مردم نماز می‌گذارد باید نماز را تخفیف کند، زیرا در میان آنها کسانی است که

۱- نزد علمای حنفیه امامت پسر نابالغ جایز نیست.

۲- مخنث کسی است که تشبه به زنان دارد و آن دو حالت دارد، یکی آنکه در خلقت وی چنان است که آنرا منع نیست و دیگری اینکه خودش را به زنان مشابه بسازد در تحریک انگیزی مردان که همین نکوهیده است.

ضعیف و پیر و نیازمندند».

۷۰۳- «اگر کسی برای خود نماز می‌گذارد، هرچه می‌خواهد نماز را دراز کند».

۷۰۶- انس رض: پیامبر(ص) نماز را کوتاه می‌کرد و کامل می‌کرد[1] و به گونهٔ تمام و کمال ادایش می‌نمود.

۷۰۷- «آنگاه که به نماز می‌ایستم می‌خواهم که نماز را دراز کنم و چون گریهٔ کودکی را می‌شنوم، نمازم را کوتاه می‌کنم، زیرا زشت می‌دارم که مادرش را (که به عقب من در جماعت است) به مشقت افکنم».

۷۱۲- «شما از من تبعیت کنید و کسانی که در عقب شما هستند، از شما تبعیت کنند».

۷۱۵- عبدالله: من آواز گریهٔ عمر را شنیدم، در حالی که در صف‌های آخر نماز بودم و وی می‌خواند: [یوسف: ۸۶] «جز این نیست که بیان می‌کنم غم سخت و اندوه خودرا به خداوند».

۷۱۷- «صف‌های خویش را راست کنید و یا خداوند در میان روی‌های شما اختلاف پدید می‌آورد».

۷۲۰- «شهداء عبارتند از غریق در آب و مرده در مرض طاعون، در مریضی اسهال و هلاک‌شدگان در زیر دیوار (در زلزله‌ها و حوادث همسان آن)».

۷۲۱- «... اگر ثواب صف اول را بدانند در آن قرعه خواهند افکند».

۷۲۵- انس رض: هریکی از ما شانه را به شانه و قدم را به قدم همکنارش می‌پیوست (در نماز).

۱- یعنی نماز را طوری کوتاه می‌کرد که در ارکان و اجزای آن نقصان نمی‌یافت. و بعضی گفته‌اند: تخفیف می‌کرد در قرائت و تمام می‌کرد در رکوع و سجود. بعضی گویند: نماز آنحضرت با وجود طول در غایت قلت و خفت می‌نمود.

۷۲۷- انس رض: شبی در خانهٔ ما، من و یتیمی در عقب پیامبر(ص) نماز گذاردیم و مادر من ام سلیم در پشت سر ما ایستاده بود.

۷۲۸- به امام اقتدا کند هرچند میان آنها راه یا دیواری باشد، هرگاه تکبیر امام را شنیده بتواند. (ابومجلز)

۷۳۱- «بهترین نماز مرد، نمازی است که در خانهٔ خود می‌گذارد به غیر نماز فرض».

۷۴۴- ابوهریره رض: به آنحضرت(ص) گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد! در وقفهٔ سکوت بین تکبیر و قرائت چه می‌خوانی؟ آنحضرت(ص) فرمود که «می‌گویم: بار الها! دور گردان میان من و گناهان من، چنانکه دور گردانیدی میان مشرق و مغرب. بار الها! از آلودگی گناه چنان پاکم کن که جامهٔ سفید از چرک و آلودگی پاک می‌شود. بار الها! خطاهای مرا با آب و برف و ژاله بشوی».

۷۵۰- «چه شده مردمی را که در نماز چشمان‌شان را به سوی آسمان می‌دوزند؟ البته خودرا از این کار بازخواهند داشت یا آنکه چشمان‌شان ربوده خواهد شد».

۷۵۱- «این حالت (چپ و راست نگریستن در نماز) ربودنی است که شیطان از نماز بنده می‌رباید».

۷۵۲- عایشه رض: پیامبر(ص) در چادر سیاه مربع شکلی که دارای نقش بود نماز گذارد و سپس گفت: «نقش‌های آن مرا به خود مشغول کرد، آنرا به ابوجهم ببرید و برای من چادری انبجانی (ساده و بی‌نقش، منسوب به انبجان) بیاورید».

* آنحضرت وقتی تکبیر می‌گفت دست‌ها را تا برابر گوش‌ها می‌رسانید.

۷۵۶- «برای کسی که سورۀ فاتحه را نخواند، نمازی نیست»[۱].

۷۵۷- «آنگاه که به نماز می‌ایستی تکبیر بگوی، سپس از آنچه از قرآن به یاد داری بخوان بعد رکوع کن تا در رکوع آرام گیری، پس بلند شو تا آنکه خوب بایستی پس از آن سجده کن تا در سجده آرام گیری پس بلند شو تا در نشستن آرام گیری و در همۀ نمازهایت چنین کن».

۷۷۴- قتاده: کسی‌ای که یک سوره را در دو رکعت و یا یک سوره را مکرر در دو رکعت می‌خواند، همۀ آن کتاب خداست. انس: مردی انصاری در مسجد قباء مردم خویش را امامت می‌داد. قبل از آغاز هر سوره‌ای در نماز نخست سورۀ اخلاص را می‌خواند. پیامبر(ص) فرمود: «ای فلان! چه چیز تورا وامی‌دارد که ... این سوره را در هر رکعت لازم بگیری؟» آن مرد گفت: من این سوره را دوست می‌دارم. آنحضرت فرمود: «دوستی این سوره، تورا به بهشت درآورده است».

۷۷۷- حباب: آیا پیامبر(ص) در نماز پیشین و عصر قرائت می‌کرد؟ گفت: آری، گفتیم: از کجا دانستی؟ گفت: از حرکت ریش آنحضرت(ص).

۷۸۱- «هرگاه یکی از شما آمین گفت و فرشتگان در آسمان آمین گفتند و یکی از این آمین‌ها با دیگری موافق افتاد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود».

۷۸۳- ابوبکره: وی زمانی به پیامبر(ص) رسید که وی در حال رکوع بود و ابوبکره قبل از آنکه خودرا به صف برساند رکوع کرد. وی چون از این موضوع به پیامبر(ص) یاد کرد، آنحضرت(ص) فرمود: «خداوند (در کار خیر) حرص

۱- خواندن سورۀ فاتحه در نماز، نزد حنفیه واجب است نه فرض.

* نزد حنفیه قرائت امام، قرائت ماموم یعنی مقتدی است و در حکم آنست و ماموم را قرائت جداگانه از امام نباید.

تورا زیاد گرداند. لیکن این کار را بار دیگر نکنی. (در غیر صف رکوع نکنی».

۷۹۱- پیامبر(ص) رکوع کرد و سپس پشت خودرا خم نمود و راست نگهداشت. (ابوحمید).

۷۹۲- براء: رکوع پیامبر(ص) و سجدهٔشان و نشستن میان دو سجده و ایستادن پس از رکوع به جز قیام (ایستادن به قرائت) و قعود (نشستن به تشهد) تقریباً (از نظر زمانی) باهم برابر بوده است.

۷۹۳- «چون به نماز ایستادی تکبیر بگوی و سپس از قرآن آنچه را آسان است بر تو و به یاد داری بخوان. بعد رکوع کن تا در رکوع قرار و آرام گیری و سپس از رکوع بلند شو تا راست بایستی. بعد سجده کن تا در نشستن آرام گیری، باز سجده کن تا در سجده آرام گیری و پس از آن در همه نمازهای خویش بدینگونه عمل کن».

۷۹۹- ابوحمید: پیامبر(ص) سر از رکوع بلند کرد و راست ایستاد تا آنکه استخوان‌های پشت وی بر جای خود قرار گرفت.

۸۰۰- ثابت: انس رض نماز پیامبر(ص) را برای ما توصیف می‌کرد و نماز می‌گذارد. و چون سر از رکوع بلند می‌کرد می‌ایستاد تا آنکه می‌گفتیم که به تحقیق (سجده را) فراموش کرده است.

۸۰۱- براء: زمان رکوع و سجود پیامبر(ص) و زمانی که سر از رکوع بلند می‌کرد و وقفه میان دو سجده تقریباً باهم برابر بوده است.

---

* ابراهیم نخعی: چهار چیز اند که اخفا کند آنرا امام: تعوذ و بسم الله الرحمن الرحیم و سبحانك اللهم و آمین. (شیخ الاسلام)

۸۰۷- عبدالله: پیامبر(ص) آنگاه که نماز می‌گذارد میان دست‌ها را گشاده می‌داشت (دست‌ها را از پهلوها دور می‌داشت) تا آنکه سفیدی بغل‌های وی ظاهر می‌گشت.

۸۱۲- «مأمور شدم که بر هفت استخوان سجده کنم: بر پیشانی –و با دو دست به بینی خویش اشارت کرد تا حد پیشانی را بنماید –و بر دو دست و بر دو زانو و کرانه‌های انگشتان دو پای. و اینکه (در حال نماز) جامه و موی را جمع نکنیم، (زیرا جمع‌کردن جامه و موی از رسیدن به زمین، نشانهٔ کبر است).

۸۲۹- همانا پیامبر(ص) نماز پیشین را به اصحاب گذارد و پس از دو رکعت اول بلند شد و (به تشهد) ننشست، مردم هم با وی ایستادند تا آنکه نماز را تمام کرد و مردم در انتظار آن بودند که وی نماز را سلام بدهد. آنحضرت در حالی که نشسته بود تکبیر گفت و دو سجده کرد، قبل از آنکه سلام بدهد و سپس سلام داد.

۸۳۲- «بار الها! به تو پناه می‌جویم از عذاب قبر، و به تو پناه می‌جویم از فتنهٔ مسیح دجال و به تو پناه می‌جویم از فتنهٔ زندگی و فتنهٔ مرگ. بار الها! به تو پناه می‌جویم از گناه و قرض».

«مردی که قرضدار شد، چون سخن زند دروغ گوید و چون وعده کند خلاف ورزد».

۸۳۴- «بار الها! بر نفس خود ستم کردم، ستمی زیاد و نمی‌آمرزد گناهان را مگر تو، پس بیامرز، امرزش از درگاه خود و بر من رحم کن، به تحقیق که تویی

---

* وائل: پیامبر(ص) را دیدم که هنگام سجده زانوها را قبل از دست‌ها بر زمین می‌نهاد و برخی از ضعف این حدیث صحبت کرده‌اند.

بخشایندهٔ مهربان».

۸۴۳- ابوهریره رض: پیامبر(ص) فرمودند: «پس در پی هر نماز تسبیح و تحمید و تکبیر بگویید تا اینکه از همهٔ آنها سی و سه بار شود، بگویید: سبحان الله، و الحمد لله و الله اکبر تا آنکه مجموع آن سی و سه گردد».

۸۵۲- «کسی که سیر و پیاز (گندنه) خورده باشد به مسجد ما نزدیک نشود».

۸۷۳- «هرگاه زن یکی از شما اجازه بخواهد (که به مسجد برود) اورا منع نکنید».

۸۷۵- فرمودهٔ خدای تعالی: «چون اذان داده شود برای نماز در جمعه، پس سعی کنید به سوی یادکردن خدا و ترک کنید خرید و فروش را. این بهتر است برای شما اگر می‌دانید» [الجمعه: ۹].

۸۷۷- «هریک از شما که به نماز جمعه می‌آید باید غسل کند»[۱].

۸۸۰- «غسل روز جمعه بر هر شخص بالغ واجب است و اینکه مسواک کند و اینکه اگر بیابد، خوشبویی‌ای را استعمال نماید».

۸۹۷- «بر هر مسلمانی لازم است که در هر هفت روز، روزی سر و بدن خویش را بشوید».

۹۰۸- «آنگاه که اقامت نماز گفته شود به حالت دویدن به نماز نیایید، بلکه به رفتار عادی به نماز بیایید، پس آنچه از نماز دریافتید ادا کنید و آنچه از شما بگذشت آنرا تمام کنید».

۹۳۱- مردی روز جمعه آمد در حالی‌ای که پیامبر(ص) خطبه می‌خواند، آنحضرت(ص) فرمود: آیا نماز گذاردی؟ آن مرد گفت: نه. آنحضرت فرمود: برخیز و دو رکعت نماز بگذار.

۱- امام ابوحنیفه غسل جمعه را مستحب گفته است.

۹۳۳- «شنونده خاموش باشد، آنگاه که امام خطبه می‌خواند».

۹۳۴- «اگر به یار (هم‌زانوی) خود در روز جمعه گفتی که خاموش باش، همانا سخن لغو گفته‌ای».

۹۳۵- پیامبر(ص) از روز جمعه یاد کرد و فرمود: «در آن ساعتی است که بندهٔ مسلمانی که ایستاده است و نماز می‌گذارد، آنرا درنمی‌یابد مگر آنکه هرآنچه از خدای تعالی بخواهد به وی ارزانی می‌دارد».

۹۳۹- سهل: ما نه قیلوله (خواب نیم روز) می‌کردیم و نه طعام روزانه می‌خوردیم، مگر بعد از نماز جمعه.

۹۵۱- «نخستین کاری که ما در این روز خود (عید اضحی) بدان آغاز می‌کنیم آنست که نماز بگذاریم و سپس به خانهٔ خود برگردیم و قربانی کنیم»[۱].

۹۵۳- پیامبر(ص) در روز عید فطر تا چند دانه خرما (به عدد طاق) نمی‌خورد، به نماز نمی‌رفت.

۹۵۴- «کسی که قبل از نماز عید ذبح کند، باید بار دیگر قربانی کند»[۲].

۹۶۸- ابن عباس رض در تفسیر آیهٔ: «یاد کنید خدا را در چند روز شمرده‌شده (ایام منی)[۳]» [البقره: ۲۰۳]. گفت: هدف از آن ده روز اول ذی حجه است و ایام معدودات، ایام تشریق (روز عید و سه روز دیگر) است.

۹۶۹- «هیچ عملی در ایام دیگر بهتر از عملی نیست که در این ایام انجام می‌شود. (یعنی از اول تا دهم ذی الحجه).

۹۸۰- آیا اگر یکی از ما چادری نداشته باشد و به نماز عید بیرون نیاید آیا گنهکار

۱- نماز عید نزد امام ابوحنیفه واجب است و دلیل آن مواظبت آنحضرت است به آن.

۲- بز کمتر از دو سال برای قربانی روا نیست.

۳- ایام منی روز عید و سه روز بعد عید است. (عید قربان)

می‌شود؟ آنحضرت(ص) فرمود: «زن همراه وی از چادر خود اورا بپوشاند. و زنان باید در مجالس خیر و اجتماعات دینی مسلمانان شرکت کنند». (و همین حدیث دلیل است بر وجوب نماز عید «تیسیر القاری»).

۹۸۶- پیامبر(ص) چون روز عید می‌بود در بازگشت از عیدگاه راه خودرا تغییر می‌داد و از راهی که آمده بود برنمی‌گشت. و عطا گفته است: کسی که نماز عیدش فوت شود، دو رکعت بگذارد.

۹۸۹- پیامبر(ص) روز عید فطر بیرون آمد و دو رکعت نماز گذارد که پیش از آن و پس از آن نماز نگذارد، در حالی که بلال رض همراه ایشان بود.

۹۹۰- «نماز شب (وتر) دو رکعت است و اگر کسی از شما از طلوع صبح بترسد یک رکعت دیگر بگذارد تا نمازی را که گذارده است، طاق گرداند»[1].

۱۰۳۱- پیامبر(ص) در هیچ دعا دست خودرا بلند نمی‌کرد مگر در دعای استسقاء و دست‌ها را به اندازه‌ای بلند می‌کرد که سفیدی بغل‌های وی دیده می‌شد[2].

۱۰۳۲- آنگاه که پیامبر(ص) باریدن باران را می‌دید می‌گفت: بار الها! بارانی سودمند.

۱۰۳۶- «قیامت برپا نمی‌شود تا آنکه علم برگرفته شود و زلزله زیاد گردد و زمان نزدیک گردد (عمر، زود زود بگذرد یعنی سال همچوه ماه و ماه همچو هفته....) و فتنه پدید آید و هرج فزونی یابد. و هرج کشتن است، کشتن تا

۱- به مذهب حنفیه وتر سه رکعت است و واجب می‌باشد.

۲- بلندکردن دست‌ها بدان حد که بغل‌ها نمایان شود فقط در استسقاء بود، در غیر آن بلندکردن دست‌ها نظر به احادیثی که در صحیحین، ابوداود و نسائی آمده در دعاها به ثبوت پیوسته است.

آنکه در میان شما ثروت زیاد شود و لبریز و مالامال گردد».

۱۰۳۸- آنحضرت(ص) گفت که خداوند فرموده است: ... آنکه گفت: بارانی که برای ما داده شده است از فضل و مرحمت خداوند بوده است، وی ایمان آورنده است به من و انکارکننده به تأثیر ستاره، و برعکس.

۱۰۳۹- «کلید غیب پنج چیز است که آنرا به جز خدا کسی نمی‌داند: کسی نمی‌داند که فردا چه واقع می‌شود. و کسی نمی‌داند که در رحم‌ها چیست؟ (بدبخت است یا نیکبخت). و کسی نمی‌داند که فردا چه کاری انجام می‌دهد (خوب یا بد). و کسی نمی‌داند که به چه سرزمین می‌میرد. و کسی نمی‌داند که باران چه زمانی می‌آید».

۱۰۴۰- «همانا آفتاب و مهتاب به مرگ هیچکس نمی‌گیرند و چون حالت گرفتگی آنها را ببینید نماز بگذارید و دعا کنید تا آنکه حالت برطرف گردد»[۱].

۱۰۴۱- «آنها (آفتاب و مهتاب گرفتگی) دو نشانه از نشانه‌های (قدرت) خداوند است».

---

* جمعی از ایشان که ابوبکر، عثمان و ابوهریره از آن جمله‌اند در اول شب وتر می‌گذاردند و جمعی دیگر که عمر، علی و ابن مسعود از آن جمله‌اند در آخر شب وتر می‌کردند.

* این مسله سبب مهم است که بدانیم که کسی می‌تواند شخصیت دینی را وسیله سازد که از جانب او از خداوند التجا کند. لیکن اجازه نیست که کسی را که مرده است به خدا وسیله سازیم. (ترجمهٔ انگلیسی بخاری).

* نزد امام ابوحنیفه جایز است که مردم تنها تنها نماز استسقاء یا دعای طلب باران بگذارند و در دعای خود تضرع و زاری کنند و استغفار نمایند.

۱- نماز کسوف نزد جمهور سنت مؤکده است و به روایتی از ابوحنیفه و مالک واجب است. و صورت نماز نزد ابوحنیفه دو رکعت است به صفت نفل و در هر رکعت یک رکوع.

۱۰۵۵- آیا مردم در قبرهای خویش عـذاب مـی‌شـوند؟ پیـامبر(ص) (پاسـخ مثبـت) گفت و از عذاب قبر به خدا پناه جست.

۱۰۶۳- «... چون خسوف شود نماز بگذارید و دعا کنید تا بر شما روشن گردند».

جلد دوم

۱۰۸۸- «بر آن زنی که به خدا و روز آخرت ایمان می‌آورد، روا نیست که مسیر یک شبانه‌روز را سفر کند و با وی محرمی نباشد».

۱۰۹۱- رسول الله(ص) را دیده‌ام که چون در رفتن به سفر شتاب می‌کرد، نماز شام را تأخیر می‌نمود تا آنکه میان نماز شام و خفتن، جمع می‌کرد «یکی را بعد دیگری می‌گذارد»[۱]. (روایت بود از عبدالله بن عمر).

۱۰۹۶- عبدالله بن عمر رض به هنگام سفر بر پشت مرکب خود نماز می‌گذارد و به هرسو که مرکب روی می‌گردانید، وی به اشاره (رکوع و سجده) می‌کرد، وی گفته است که پیامبر(ص) هم چنان می‌کرده است.

۱۰۹۷- عامر بن ربیعه: پیامبر(ص) را دیده‌ام که بر پشت مرکب خود نماز نفل می‌گذارد و به هر سویی که مرکب‌شان رو می‌کرد با سر اشاره می‌نمود. و پیامبر(ص) در نماز فرض این کار را نمی‌کرد.

۱۱۰۱- ندیده‌ام که آنحضرت(ص) در سفر نماز نفل بگذارد، و خداوند فرموده:

۱- درین جمع، احناف نیز قایل اند و می‌گویند که آنحضرت در مزدلفه نماز شام و خفتن را جمع کرد و نماز شام را به وقت خفتن گذارد و اینرا نیز می‌گویند که غیر از همین جمع دو نماز، دیگر از آنحضرت دیده نشده است.

* نزد امام ابوحنیفه جمع «صلاتین» به طور مطلق جایز نیست، زیرا تعیین اوقات قطعی است و به تواتر ثابت است که در آن شبهۀ راه ندارد و تأخیر و تقدیم نماز از وقت آن، گناه کبیره خوانده شده است.

* ابن عمر به اقامت پانزده روز عزم می‌کرد، نماز را تمام می‌گذارد. علمای حنفی که بدان عمل می‌کنند، می‌گویند: اگر بدون نیت اقامت مدت‌ها به‌ایستد، نماز را کوتاه کند.

* سجدۀ تلاوت، نزد حنفیه واجب است بر هرکس که خوانده یا شنیده باشد، چه قصدی باشد و چه بدون قصد. (تیسیر القاری).

«به تحقیق که هست شما را در رسول الله اقتدای نیک» [الأحزاب]. یعنی از آنحضرت تبعیت کنید.

۱۱۰۲- و پیامبر(ص) در سفر دو رکعت (سنت) صبح را گذارد.

۱۱۰۶- آنگاه که پیامبر(ص) (در سفر) با شتاب سیر می‌کرد، میان نماز شام و خفتن جمع می‌کرد.

۱۱۰۷- پیامبر(ص) (در سفر) بین نماز پیشین و عصر جمع می‌نمود هرگاه با شتاب سیر می‌کرد.

۱۱۱۱- هرگاه پیامبر(ص) قبل از میلان آفتاب (یعنی قبل از ظهر) به سفر آغاز می‌کرد، نماز پیشین را تا به وقت عصر تأخیر می‌نمود، و سپس هردو نماز را جمع می‌کرد.

۱۱۱۲- و اگر آفتاب میلان کرده بود، پیش از آنکه به سفر آغاز کند، نماز پیشین را می‌گذارد و بعد سوار می‌شد.

۱۱۴۵- «پروردگار ما تبارك و تعالی هر شب به آسمان دنیا نزول می‌کند[1] و آنگاه که ثلث آخر شب باقی می‌ماند، می‌فرماید: کیست که مرا دعا کند تا دعای اورا مستجاب کنم؟ کیست که از من بخواهد تا خواسته‌اش را برآورده سازم؟ کیست که از من آمرزش بخواهد تا اورا بیامرزم».

۱۱۵۴- «کسی که شب بیدار شود و این کلمات را بگوید: «**لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، الحَمْدُ لِلَّهِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَلاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ**» و سپس بگوید:

۱- مراد از آن، نزول رحمت و مزید لطف و اجابت دعاها است، نه نزول حرکت و انتقال، یعنی رحمت و کرم او در این وقت بیشتر می‌باشد و دعاها را اجابت می‌نماید. (تیسیر القاری).

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»[1] و یا دعایی بکند قبول می‌گردد، و اگر وضو کند و نماز بگذارد، نمازش قبول می‌شود».

۱۱۵۷- «عبدالله مرد نیکی است، اگر نماز شب می گذارد».

۱۱۷۸- ابوهریره رض : پیامبر(ص) مرا به سه چیز وصیت کرد که تا دم مرگ آنرا ترک نمی‌کنم: سه روز روزه در هر ماه، نماز ضحی (چاشت)، و خوابیدن بعد از نماز وتر[2].

۱۱۸۶- «به تحقیق که خداوند بر آتش حرام کرده است، کسی را که – لا إله إلا الله – گفته و بدان رضایت خدای را می‌طلبد».

۱۱۹۰- «نماز در همین مسجد من، بهتر است از هزار نماز در مساجد دیگر، به جز مسجد الحرام در مکه»[3].

۱۱۹۷- «زن مسافت راه دوروزه را سفر نکند مگر آنکه شوهرش با وی باشد و یا دو محرمی (که نکاحش به گونهٔ دایمی بر وی حرام باشد) و دو روز است که در آن روزه نیست: روز عید فطر و عید اضحی.

- نیست نمازی پس از دو نماز، پس از نماز صبح تا آنکه آفتاب طلوع کند و پس از نماز عصر تا آنکه آفتاب غروب کند. و بسته نشود پالان‌های شتر (به قصد سفر) مگر به سوی سه مسجد: مسجد الحرام (در مکه)، مسجد اقصی (در بیت المقدس) و مسجد من (در مدینه).

۱۲۰۰- فرموده خداوند: «تقید کنید بر همه نمازها و بر آن مواظبت نمایید» [البقره:

۱- خداوندا! مرا بیامرز.

۲- روزهٔ أیام بیض که سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه می‌باشد، اختیار کرده شده است، و حد اقل نماز ضحی دو رکعت است.

۳- یک نماز در مسجدالحرام برابر صد نماز در مسجد مدینه است.

۲۳۸]. پس از آن در حال نماز به سکوت مأمور گشتیم. روایت از زید.

۱۲۰۳- «تسبیح (سبحان الله) در حال نماز برای مردان و کف‌زدن برای زنان است»[۱].

۱۲۱۰- قتاده: اگر دزد جامهٔ کسی را بگیرد، نماز را رها کند و دزد را تعقیب نماید.

۱۲۱۴- «اگر کسی از شما در نماز است، همانا با پروردگار خود راز و نیاز می‌کند پس به پیش روی خود یا جانب راست خویش تف نیفکند، بلکه به جانب چپ خویش و زیر پای چپ خود تف افکند».

۱۲۱۶- عبدالله بن مسعود رض : من بر پیامبر(ص) که در نماز بود سلام کردم، لیکن سلام مرا جواب نگفت، و فرمود: «در نماز مشغولیتی نیست».

۱۲۲۴- پیامبر(ص) در یکی از نمازها برای ما دو رکعت گذارد، سپس (به رکعت سوم) ایستاد و (به تشهد) ننشست. مردم نیز با آنحضرت ایستادند و چون نماز را به آخر رسانید و ما منتظر بودیم که سلام بدهد، پیش از اینکه سلام بدهد، تکبیر گفت و در حالی که نشسته بود دو سجده کرد و سپس سلام داد.

۱۲۳۱- «... نمازگذار فراموش می‌کند که چند رکعت گذارده است، سه رکعت یا چهار رکعت، در همچو حالتی، باید در حالی که نشسته است دو سجده کند»[۲].

۱۲۳۹- پیامبر(ص) ما را به هفت چیز امر و از هفت چیز منع کرد: آنحضرت ما را امر کرد که جنازه را همراهی کنیم و مریض را عیادت نماییم و دعوت را قبول

۱- یعنی برای کسی که در نمازش چیزی واقع می‌شود.

* بعد از سجدهٔ سهو تشهد نخوانید.

۲- در مذهب جمهور علما سجدهٔ سهو در نماز نفل نیز واجب است چنانکه در فرض مقرر است. چنانکه نماز بعد از شروع آن واجب می‌شود، پس تدارک آن به سجدهٔ سهو لازم است.

کنیم، و مظلوم را یاری رسانیم و سوگند خویش را به جا کنیم و سلام کسی را جواب بگوییم و عطسه کننده را – یرحمك الله – بگوییم. و ما را منع کرده است از: استعمال ظروف نقره‌ای و انگشتر طلا و پوشیدن (لباس‌های ابریشمی چون: حریر، دیباج، قسی و استبرق)(۱).

۱۲۴۳– «... و به خدا سوگند من که خود فرستادهٔ خدا هستم، نمی‌دانم که با من چه معامله خواهد شد».

۱۲۵۴– پیامبر(ص) در حالی نزد ما آمد که ما جسد دختر وی را غسل می‌دادیم، آنحضرت فرمود: «او را به عدد طاق بشویید».

۱۲۵۵– پیامبر(ص) در مورد غسل دختر خود گفت: «از جانب راست و از جای‌های وضوی وی آغاز کنید».

۱۲۵۸– یکی از دختران پیامبر(ص) وفات یافت. آنحضرت برآمد و فرمود: «او را سه بار یا پنج بار یا بیشتر از آن اگر لازم دانید با آب و صدر غسل دهید، و در مرحلهٔ آخر کافور به کار گیرید – و یا چیزی از کافور... (او را در این کفن کنید»(۲).

۱۲۶۴– عایشه رض: پیامبر(ص) در سه جامهٔ یمنی سفید سحولیهٔ پنبه‌ای کفن کرده شد. در آن جامه‌ها، نه پیراهنی بود و نه دستاری(۳).

۱۲۷۳– ابراهیم: (دارایی مرده) ابتدا مصرف کفن می‌شود سپس قرض او داده

۱– هفتم میثرهٔ حمرا است مانند قطیفه‌های زنان. (تیسیر القاری).

۲– ازار خویش را افگند.

۳– واجب در کفن، جامهٔ است که همه بدن را بپوشد، جمعی گویند که واجب همانقدر است که عورت را بپوشد. زیاده از آن سنت و مستحب است. (تیسیر القاری).

* هرگاه کفن نیابد به جز پارچهٔ که سر و پای مرده را بپوشاند، سر وی پوشیده شود.

می‌شود و سپس وصیت وی اجرا می گردد. سفیان: اجرت کنـدن قبـر و شسـتن مرده، در زمرۀ (مصارف) کفن است.

۱۲۷۴- پدر سعد رض: روزی غـذای عبـدالرحمن بـن عـوف را آوردنـد و او روزه داشت. وی گفت: مصعب بن عمیر کشـته شـد و او از مـن بهتـر بـود. بـرای او چیزی نیافتند که اورا کفن کنند، به جز یک چادر، و حمزه بـن عبـدالمطلب و یا مردی دیگر کشته شد که از من بهتر بود، برای وی نیز چیزی نیافتند که اورا کفن کنند به جز یک چادر. همانا از آن می‌ترسم که پاداش اعمال مـا در ایـن دنیا پیشتر داده شده باشد و سپس به گریه آغاز کرد.

۱۲۸۰- «روا نیست بر آن زنی که به خدا و روز آخرت ایمان مـی‌آورد کـه بـیش از سه روز بر مرده سوگواری کند، مگر بر شوهر که میعاد آن چهار ماه و ده روز است».

۱۲۸۳- پیامبر(ص) بر زنی گذشت که بر سر قبری می گریسـت. آنحضـرت فرمـود: «از خدا بترس و صـبر کـن».. (بـه تحقیـق کـه صـبر واقعـی و حقیقـی در آغـاز مصیبت است).

۱۲۸۴- دختر پیامبر(ص) قاصدی نزد آنحضرت فرستاد که بگویـد: همانـا پسـر وی در حال مرگ است، آنحضـرت کسـی را نـزد وی فرسـتاد، و سـلام رسـانید و چنین فرمود: «همانا برای خداوند است هرآنچه می گیرد و هرآنچه می‌دهـد، و نـزد او هرچیـز مـدتی معـین دارد. بنـابراین، بایـد شـکیبا باشـد و بـه پـاداش او امیدوار». دختر آنحضرت بار دیگر قاصدی فرستاد و آنحضرت را سـوگند داد که نزدش بیاید، آنحضرت برخاست... و مـردان دیگـر آنحضـرت را همراهـی کردند. آن پسرک را به سوی پیامبر(ص) بلند کردند، در حالی کـه نفـس وی در سینه بند می‌شد. اشک از چشـمان آنحضـرت جـاری شـد، سـعد گفـت: یـا

رسول الله! «این اشک» برای چیست؟ آنحضرت فرمود: «این شفقت و مهربانی است که خداوند در دل‌های بندگان خویش نهاده است، و خداوند از میان بندگانش بر همان بندگان رحم می کند که آنها بر دیگران شفقت و مهربانی کند».

۱۲۹۲- «مرده در قبر به سبب نوحۀ که بر وی می‌شود، عذاب می گردد».

۱۲۹۴- «از ما نیست کسی که بر صورت خود سیلی بزند و گریبان چاك کند و مرده را به نام‌های بخواند که در دوران جاهلیت می‌خواندند»[1].

۱۲۹۵- «یک سوم (برای صدقه وصیت شود)، و یک سوم هم زیاد است. همانا اگر وارثان خویش را ثروتمند بگذاری، بهتر از آنست که نیازمند باشند و دست به سوی مردم دراز کنند، به تحقیق هر نفقۀ که می‌دهی و با آن، رضای خدا را می‌جویی، بدان پاداش داده می‌شوی حتی آنچه را بر دهان زن خود می‌نهی».

۱۳۰۱- و فرمودۀ خداوند ج: «آنانکه چون برسد بدیشان سختی گویند هرآینه ما از آن خداییم و هرآینه ما به سوی او بازخواهیم گشت. این گروه برایشان است درودها از جانب پروردگار ایشان و بخشایش و ایشانند راه‌یافتگان» [البقره: ۱۵۶- ۱۵۷]. و فرمودۀ خداوندج: «و مدد طلبید به شکیبایی و نماز و هرآینه نماز دشوار است مگر بر فروتنان» [البقره: ۴۵].

۱۳۰۷- «هرگاه جنازه را ببینید به پا ایستید (به احترام مرده و تعظیم ایمانش یا دشواری و بیم از مرگ) تا آنکه جنازه از شما بگذرد. تا آنکه جنازه، شما را

۱- «ای کوه من، ای بازوی من، ای تکیه‌گاه من» (تیسیر القاری).

عقب گذارد یا بر زمین نهاده شود»[1].

۱۳۱۲- از برابر پیامبر(ص) جنازه‌ای گذشت و آنحضرت ایستاد. به آنحضرت گفته شد که آن جنازۀ یهودی است. آنحضرت فرمود: «آیا او نفسی (انسانی) نیست».

۱۳۱۵- «در محل جنازه شتاب کنید، اگر مرده نیک‌اعمال است، اورا به سوی نیکویی پیش می‌برید و اگر غیر از آن است، بدی‌ای را از شانه‌های خویش بر زمین می‌نهید».

۱۳۵۸- ابن شهاب: بر هر نوزادی که به هنگام ولادت می‌میرد، نماز جنازه گذارده شود، هرچند آن کودک زنازاده باشد، زیرا بر فطرت اسلام زاده شده، یا اینکه خاص پدرش مسلمان باشد، هرچند مادرش غیر مسلمان باشد، هرگاه نوزاد در وقت زایمان آواز برآورد، بر وی نماز گذارده شود، و بر کودکی که آواز برنیاورده است، نماز گذارده نشود. زیرا خلقتش ناتمام مانده است.

۱۳۶۱- پیامبر(ص) بر دو قبری گذشت که مرده‌های آن عذاب می‌شدند. آنحضرت فرمود: «یکی از آنها از آلوده‌شدن به ادرار خودش را حفظ نمی‌کرد، و دیگری سخن‌چینی می‌کرد».

۱۳۶۲- مردی گفت: یا رسول الله! آیا اعتماد نکنیم بر آنچه سر ما نوشته شده است و ترک عمل کنیم، پس کسی از ما که از اهل نیکبختی است به سوی نیکبختی روی می‌آورد و کسی از ما که از اهل بدبختی است به سوی بدبختی روی می‌آورد؟ آنحضرت فرمود: «اما اهل نیکبختی، برای وی عمل نیک

۱- ترجمه انگلیسی بخاری: حکم ایستادن برای جنازه با آخرین فعل پیامبر(ص) که توسط علی رض روایت شده و در صحیح مسلم آمده است منسوخ گردیده است.

آسان می‌شود، و اما اهل بدبختی، برای وی عملی بد آسان می‌شود». و سپس آنحضرت خواند: «و اما هر که عطا کرد و پرهیزگاری نمود» [اللیل: ۵].

۱۳۶۷- «آن مرده را که به نیکی یاد کردید، بر او بهشت واجب گشت، و این مرده را که به بدی یاد کردید، دوزخ بر او واجب گشت، شما شاهدان خدا بر روی زمین هستید».

۱۳۶۸- «بر هر مسلمانی که چهار نفر به نیکی گواهی دهند، خداوند اورا به بهشت داخل می‌گرداند». ما گفتیم: اگر سه نفر گواهی دهند؟ فرمود: «همچنان است سه نفر». گفتیم: اگر دو نفر گواهی دهند؟ فرمود: «همچنان است دو نفر».

۱۳۷۲- پیامبر(ص) پس از هر نمازی که می‌گذارد، از عذاب قبر پناه می‌جست.

۱۳۷۳- «عذاب قبر حق است».

۱۳۹۳- «مرده‌ها را دشنام ندهید، آنها بدانچه پیش فرستاده‌اند، رسیده‌اند»[۱].

۱۳۹۶- مرا از عملی آگاه کن که مرا به بهشت درآورد. آنحضرت(ص) فرمود: «او را حاجت بزرگ است و فرمود: اینکه خدای را بپرستی و به او چیزی را شریک نیاوری، و نماز به پا داری و زکات[۲] بدهی و صلهٔ رحم به جا کنی».

---

* ابی هریره: اگر بنشینم بر اخگر که بسوزد مرا، دوست‌تر دارم که بر قبر بنشینم.

* بول و غایط قبیح‌تر است از آنکه آنرا مکروه گویند، (تیسیر القاری).

۱- مراد اعمال نیک یا بد است.

۲- زکات به معنی پاک‌شدن و افزون‌شدن است و معنی شرعی آن برآوردن پاره‌ای از اموال و دادن به فقراء است. زکات فرض است بر کسی که عاقل، بالغ و مسلمان بوده و مالک نصاب باشد، یعنی آن مقدار مال داشته باشد که بر طبق شرع زکات بر آن واجب باشد، و شرط دیگر آنست که یک سال تمام از آن گذشته باشد. زکات یکی از ارکان اسلام است که

۱۴۰۸- «دوست ندارم که به اندازۀ کوه احد طلا داشته باشم، مگر آنکـه تمـام آنـرا (در راه خدا) به مصرف برسانم، به جز از سه دینار».

۱۴۰۹- «نیست رشکی مگر در مورد دو کس، مـردی کـه خداونـد بـه او مـالی داده است و او در راه حق آنرا به مصرف می‌رساند و مردی که خداوند به او دانش داده است و او بدان عمل می‌کند و به دیگران تعلیم می‌دهد».

فرمودۀ او تعالی: «گفتار خوب و آمرزش، بهتر از صدقه‌ای است که در پی آن آزاری باشد و خدا بی‌نیاز و بردبار است» [البقره: ۲۶۳].

۱۴۱۱- «صدقه بدهید، همانا بر شما زمانی فرا می‌رسد که مرد با صدقه‌اش می‌رود و کسی را نمی‌یابد که صدقه‌اش را بپذیرد. و کسی اورا می‌گوید که اگر دیـروز می‌آوردی، می‌پذیرفتم، لیکن امروز مرا بدان نیازی نیست».

۱۴۲۰- گفتۀ خدای تعالی: «آنانی که انفاق می‌کنند مال‌های خودرا به شـب و روز، پنهان و آشکار، پس مر آنها راسـت مزدشـان نـزد خـدای‌شـان و نیسـت بیمـی برایشان و نه ایشان اندوهناک شوند» [البقره: ۲۷۴].

«مردی که صدقه می‌دهد و آنرا پنهان مـی‌کنـد بـه گونـه‌ای کـه دسـت چـپش نمی‌داند که دست راستش چه داده اسـت (در روز رسـتاخیز در سـایۀ رحمـت خدا قرار می‌گیرد)». و گفتۀ او تعالی: «اگر ظاهر کنید صـدقه‌هـا را پـس نیکـو چیزی است آن، و اگر پنهان دارید آنـرا و بدهیـد آنـرا بـه درویشـان، پـس آن بهتر است مر شما را» [البقره: ۲۷۱].

منکر آن کافر مـی‌گـردد و هـرکس از ادای آن امتنـاع ورزد، کشـتنی اسـت. چنانکـه ابـوبکر صدیق τ با کسانی که از ادای زکات سر باز زده بودند، قتال کرد.

* ای مؤمنان! صدقه‌هایتان را با منت نهادن و آزاررساندن از بین مبرید، همچون کسی کـه مـالش را برای نمایاندن صدقه به مردم انفاق می‌کند.

۱۴۲۱- «مردی از بنی اسرائیل خواست که صدقه بدهد... وی گفت: بار الها! سزاوار حمد تویی، من صدقه‌ام را به دزدی داده‌ام و به زنی زناکار داده‌ام و به توانگری داده‌ام، اورا (در خواب یا رؤیا) نموده شد و به او گفته شد: اما، صدقه‌ای به دزد، شاید اورا از دزدی پاك سازد، و اما برای زنی زناکار شاید اورا از زناکاری پاك سازد، و اما برای توانگر، شاید اورا پند و عبرتی گردد و از آنچه خداوند بدو بخشیده است، انفاق نماید».

۱۴۲۳- «هفت کس اند که خداوند تعالی از سایهٔ خود بر ایشان سایه می‌افگند، در آن روز که هیچ سایه‌ای نیست به جز سایهٔ خدا. امام عادل، جوانی که در عبادت خدا پرورده شده است و مردی که دل او در مساجد آویخته است، و دو مردی که محض برای خدا یکدیگر را دوست می‌دارند: باهم یکجا می‌شوند و از هم جدا می‌گردند. و مردی که زنی زیبا و عالی نسب اورا به زنا دعوت کند و نپذیرد و بگوید که همانا من از خداوند می‌ترسم، و مردی که صدقه بدهد و آنرا چنان پنهان دهد که دست چپش نداند دست راستش چه داده است، و مردی که در خلوت خدای را یاد می‌کند و چشمانش اشك می‌ریزد».

۱۴۲۵- «کسی که اموال مردم را می‌گیرد و قصد دارد که آنرا تلف نماید خداوند اورا تلف می‌کند».

۱۴۲۶- «بهترین صدقه آن است که از وی توانگری باشد و از خانواده‌ات آغاز کن».

۱۴۲۷- «دست بالا بهتر است از دست پایین و صدقه را از خانواده‌ات آغاز کن و بهترین صدقه آنست که زادهٔ توانگری باشد، و کسی که بخواهد خداوند اورا از خواستن صدقه بازدارد، خداوند اورا بازمی‌دارد و کسی که بی‌نیازی کند،

خداوند بی‌نیازش می‌کند».

۱۴۲۹- فرمودهٔ او تعالی: «کسانی که مال‌هایشان را در راه خدا انفاق می‌کنند و سپس در پی آنچه انفاق کرده‌اند منت و آزاری در میان نمی‌آرند، آنان اجرشان را در نزد پروردگارشان دارند» [البقره: ۲۶۲].

۱۴۳۳- «سر کیسه را مبند [بخل مکن] تا بر تو [درِ رزق] بسته نشود». (مشمار «صدقه را» که خداوند بر تو می‌شمارد).

جامی:

هیچ دانی کف دهنده چرا	برتر است از کف ستاننده
آن غنا را ز پیش راننده است	وین غنا را به پیش خواننده

۱۴۳۴- «مال را نگاه مدار که خداوند (برکتش را) از تو نگاه می‌دارد و صدقه کن آنقدر که در توان تو است».

۱۴۳۵- «فتنهٔ (عمل ناشایست) مرد که بر زن و فرزند و همسایهٔ او اثر می‌گذارد، آنرا نماز و صدقه و امر به معروف جبران می‌کند».

۱۴۴۱- «اگر زن از مواد خوراکی خانهٔ خود صدقه کند که قصد ضایع‌کردن [مال شوهر را] نداشته باشد، اورا ثواب است و برای شوهرش ثواب است، زیرا آنرا به دست آورده است و برای نگاه‌دارندهٔ آن مثل آن ثواب است».

۱۴۴۲- «روزی نیست که بندگان در آن صبح می‌کنند مگر آنکه دو فرشته فرود می‌آیند که یکی از آنها می‌گوید: بار الها! برای کسی که صدقه داده، عوض آنرا بده و فرشتهٔ دیگری می‌گوید: بار الها! مال ممسک (و بخیل) را تباه گردان».

۱۴۴۵- «بر هر مسلمانی صدقه است» .، .. «با دست خویش کار کند و از آن بهره

گیرد و صدقه بدهد»، .. «نیازمند، ستم‌رسیده‌ای را کمک کند».. و بعد فرمود: «عمل به معروف کند [و بدان فرمان دهد] و خودرا از شر نگهدارد، زیرا این کار برایش صدقه به شمار می‌رود».

۱۴۴۷- پیامبر(ص) برای زنان گفت: «صدقه بدهید، هرچند از زیورات شما باشد».

۱۴۵۰- «میان متفرق [مال دو شریک که جدا جداست] جمع نشود و میان مجتمع [مال دو شریک باهم یکجا باشد] تفریق نشود به سبب ترس. (از کمی و زیادتی) در صدقه».

عطا و طاوس: هرگاه دو شریک مقدار مال متعلق به خودرا بدانند (در گرفتن زکات) مال ایشان جمع نشود، (از هریک جدا زکات گرفته شود).

سفیان: زکات واجب نمی‌شود تا هریک از آن دو شریک، چهل چهل گوسفند نداشته باشد[1].

۱۴۵۵- خداوند به رسولش: «حیوان پیر و ناقص و بز نَر، به زکات گرفته نشود، مگر آنکه زکات‌گیرنده خواسته باشد».

۱۴۶۰- «برای چنان کسی (آنکه زکات را به وابستگان نزدیک خویش می‌دهد) دو ثواب است: ثواب رعایت اقارب و ثواب زکات».

۱۴۶۱- فرمودهٔ خداوند ج: «هرگز به نیکوئی و نیکوکاری نمی‌رسید تا آنگاه که از آنچه دوست می‌دارید، خرج کنید».

۱۴۶۲- «شوهر تو و پسر تو مستحق‌تر اند که بدیشان صدقه کنی»[2].

۱۴۶۵- «همانا از آنچه پس از خود در بارهٔ شما بیم دارم، گشایش خوشی‌های دنیا و

۱- از چهل گوسفند یک گوسفند زکات است.

۲- امام ابوحنیفه زکات واجب را به شوهر فقیر منع کرده است.

زرق و برق آنست».

«کسی که مال را به ناحق از آن خود می‌سازد، مانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود و همان مال در روز قیامت بر وی شهادت می‌دهد».

۱۴۶۷- و فرمودهٔ او تعالی: «جز این نیست که صدقه‌ها برای فقیران است» [التوبه: ۶۰].

۱۴۶۹- کسانی از انصار از رسول الله(ص) چیزی طلبیدند. آنحضرت به آنان بخشید و باز طلبیدند و باز بخشید و باز طلبیدند و باز بخشید تا آنچه نزد آنحضرت بود تمام شد، و سپس فرمود: «اگر نزد من بیشتر از این می‌بود، از شما دریغ نمی‌کردم، و هرکسی که عفت پیشه کند (سؤال نکند) خداوند به او عفت می‌بخشد و هرکس استغنا ورزد، خداوند اورا بی‌نیاز می‌کند، و هرکس که شکیبایی کند، خداوند به او شکیبایی می‌دهد، و خداوند هیچکس را عطایی بهتر و نیکوتر از شکیبایی ارزانی نکرده است».

۱۴۷۰- «سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست که اگر کسی از شما ریسمان خودرا بگیرد و بر پشت خود هیزم بکشد و آنرا بفروشد، بهتر از آنست که نزد کسی برود و از او سؤال کند که به او چیزی بدهد یا ندهد».

۱۴۷۳- عمر رض: رسول الله(ص) به من چیزی می‌داد، من گفتم: به کسی بده که از من فقیرتر است، آنحضرت فرمود: «این را بگیر، و چون از این مال چیزی برایت داده شود و تورا در آن طمعی نباشد و نه هم سؤال کرده باشی، آنرا بگیر، در غیر آن دنبال آن مرو».

۱۴۷۴- «کسی که پیوسته از مردم سؤال می‌کند، چون روز قیامت فرا رسد، در روی وی پاره‌ای گوشت نیست».

۱۴۷۵- فرمودهٔ خدای تعالی: «با اصرار از مردم چیزی سؤال نمی‌کنند» [البقره:

۲۷۳].

۱۴۷۷- «خداوند این سه خصلت را بر شما ناخوش می‌دارد: گفتار بیهوده، ضایع کردن مال و بسیار سؤال کردن را».

۱۴۸۸- و باکی نیست بر کسی که مالی را بخرد که دیگری صدقه داده باشد، زیرا پیامبر(ص) صدقه‌دهنده را به طور خاص از خریداری صدقه‌اش منع کرده است، نه دیگری را.

۱۴۸۹- ابن عمر رض آنچه را صدقه داده بود، نمی‌خرید مگر آنرا در صورتی می‌خرید که باز صدقه بدهد.

۱۴۹۶- «... از دعای مظلوم بترس، زیرا میان او و خداوند حجابی وجود ندارد».

۱۵۰۰- پیامبر(ص) مردی را .. مأمور جمع‌آوری زکات مردم بنی سُلَیم گردانید و آنگاه که وی بازآمد، آنحضرت با وی محاسبه کرد.

۱۵۰۳- پیامبر(ص) زکات فطر را بر هر برده و آزاد و مرد و زن و خورد و بزرگ مسلمان به مقدار یک صاع خرما، یا یک صاع جو فرض گردانید و دستور داده که قبل از برآمدن به نماز عید داده شود[۱].

۱- صدقۀ فطر به مذهب حنفی واجب است نه فرض.

امام ابوحنیفه تعیین صدقۀ فطر را به مقدار نیم صاع گندم جایز دانسته، (قول معاویه را حجت گرفته در ۱۵۰۸ ح.ث)

* فرق میان صدقه و هدیه آنست که صدقه عطایی است برای ثواب آخرت که برای گیرندۀ آن نوعی خواری به شمار می‌رود. اما هدیه تملیک به غیر است، به واسطۀ اکرام و تقرب به وی و مکافات آن در دنیا نیز میسر است و منت آن نمی‌ماند در حال‌ای که منت صدقه تا آخرت باقی است. بنابراین، سزاوار نیست که جز خدا کسی را بر رسول الله(ص) منتی باشد. بنابراین، صدقه به آنحضرت حرام گردیده است.

۱۵۰۵- ما صدقهٔ فطر را در زمان پیامبر(ص) یک صاع جو می‌دادیم[۱].

۱۵۱۳- زنی از قبیلهٔ خَشعَم: یا رسول الله! حج[۲] این فریضهٔ خداوند پدرم را که مردی کهنسال است دریافته و او نمی‌تواند خودش را بر مرکب نگهدارد، آیا من از جانب او حج بگذارم؟ آنحضرت فرمود: «آری، و این واقعه در حجهٔ الوداع بود».

۱۵۱۹- از پیامبر(ص) سوال شد که بهترین اعمال کدام است؟ فرمود: «ایمان به خدا و رسول او» گفته شد: بعد از آن؟ فرمود: «جهاد در راه خدا». گفته شد: بعد از آن؟ فرمود: «حج مبرور»[۳].

۱۵۲۱- «هرکه خاص برای خدا حج بگذارد (و در ایام حج) مجامعت نکند و فسق نورزد، از حج بازمی‌گردد مانند روزی که از مادر زاده شده است».

۱۵۲۲- فرمودهٔ خدای تعالی: «با خود (در سفر حج) توشه بردارید، همانا بهترین توشهء آخرت تقوی است» [البقره: ۱۹۷].

۱۵۴۲- مُحرِم چه نوع جامه‌هایی بپوشد؟ آنحضرت(ص) فرمود: «پیراهن و دستار و ازار و کلاه دراز و موزه نپوشد، مگر کسی که نعلین (کفش بی‌رویه) نیابد، وی باید موزه‌ای را که می‌پوشد قسمت بالای آنرا قطع کند تا پایین‌تر از

۱- یک صاع معادل تقریبی سه کیلوگرام است.

۲- فرضیت حج بر کسی است که آزاد و عاقل و بالغ و تندرست باشد و از عهدهٔ مصارف سفر حج و نفقهٔ وابستگان خود تا زمان برگشت، برآمده بتواند.

۳- حج مبرور، آنست که خاص برای رضای خدا و بر وفق سنت نبوی بدون ارتکاب گناه ادا شود.

* در مذهب حنفی هرکس که به عزم حج یا تجارت و غیره می‌خواهد وارد مکه شود باید از یکی از این میقاتها، احرام بگیرد. (ذُو الحُلیفه، مُهَیعَه و قَرن).

شتالنگ (قوزک پای) قرار گیرد. و جامه‌هایی را نپوشد که بدان چیزی از زعفران و وَرَس رسیده است».

۱۵۴۳ و ۱۵۴۴- عایشه رض جامهٔ زردگون پوشیده بود در حالی که مُحِرم بود و گفت: مُحِرم صورت خودرا نپوشد و برقع بر روی نیفکند و جامه‌ای نپوشد که با وَرَس و زعفران رنگ شده باشد. جابررض: من جامهٔ مُعَصفر (زرد و سرخ) را خوشبو نمی‌شمارم. و عایشه رض در پوشیدن زیور و جامهٔ سیاه و سرخ و کفش چرمی برای زن محرم باکی نمی‌دید. و ابراهیم نخعی گفته است: در عوض کردن جامه (احرام) باکی نیست.

۱۵۵۹- فرمودهٔ او تعالی: «زمان حج[1] ماه‌های معلوم‌اند، پس هرکس که در این ماه‌ها حج را بر خود فرض گرداند، باید که از اجماع و ملاعبت با زنان بپرهیزد و سخن بیهوده نگوید و جنگ (جدال و مناقشه) نکند» [البقره: ۱۹۷].

ابن عمر رض: ماه‌های حج شوال و ذی قعده و ده روز از ذی حجه است.

ابن عباس رض: در زمرهٔ سنت است که کسی به غیر از ماه‌های حج احرام نگیرد.

و عثمان رض: احرام‌گرفتن از خراسان یا کرمان (یعنی مناطق دور دست) را

۱- حج تمتع: کسی که با خود قربانی ندارد از میقات، احرام عمره می‌گیرد و پس از ادای عمره از احرام بیرون می‌آید و در روز هشتم ذی حجه از خود مکه احرام حج می‌بندد و اعمال حج به جا می‌کند و در روز نحر بر وی گوسفندی واجب می‌گردد که باید ذبح کند.

حج قران: برای کسی است که با خود قربانی همراه دارد، ولی حج و عمره را درهم می‌پیوندد و در یک احرام انجام می‌دهد و بر اعمال حج بسنده می‌کند که عمره در آن داخل می‌شود.

حج افراد: برای کسی است که حج را در موقع آن ادا کند و بعد از احرام بیرون آید و سپس به میقات رود و از آنجا احرام عمره گیرد و عمره کند.

مکروه می‌دانست.

۱۵۹۳- «پس از خروج یأجوج و مأجوج، حج و عمره گذارده می‌شود»[1].

روایت از شعبه: قیامت برپا نمی‌شود تا آنکـه حـج خانـهٔ کعبـه گـذارده نشـود. (یعنی حج متروك گردد).

۱۶۰۳- پدر سالم: پیامبر(ص) را زمانی که به مکه آمد، دیدم که در نخستین طـوافی که کرد، حجر الاسود را بوسید و در سه طواف از جملـهٔ هفـت طـواف، رمـل کرد.

۱۶۰۹- ابن عمر رض: من ندیده‌ام که پیـامبر(ص) از کعبـه اسـتلام[2] کنـد، بـه جـز همان دو رکن یمانی[3] را.

۱۶۱۱- ابن عمر رض: رسول الله(ص) را دیـدم کـه آنـرا (حجـر الاسـود را) اسـتلام می‌کرد و می‌بوسید.

۱۶۱۲- ابن عباس رض: پیامبر(ص) کعبه را به سواری شتر طواف کرد و هربـار کـه

۱- یاجوج و مأجوج نام قومی است، از اسماء عجمی و آنها نزدیک به قیامـت خـروج مـی‌کننـد. (تیسیرالقاری).

* رمل، به معنی شتافتن و دویدن متوسط و جنبانیدن هردو دوش است و خاص برای مردان اسـت نه برای زنان و هدف از آن قدرت‌نمایی بوده است و در سه دور اول طواف اجرا می‌شود، نزد حنفیه جنباندن دست‌ها است، و نزد شافعیه شتاب رفتن و یا نزدیک به هم زدن گام‌ها است.

۲- استلام، با کف دست مسح کردن و بوسیدن است.

۳- کعبه دارای چهار ستون است که هریك را رکن گویند، دو رکن یمانی همان است که حجـر الاسود در آن است و رکن محاذی آن، دو رکن دیگر به نام رکن عراقی و شامی، یا هردو را شامی خوانند.

به سوی رکن (حجر الاسود) می‌آمد، به سوی آن اشاره می کرد[1].

۱۶۱۳- ابن عباس رض: پیامبر(ص) کعبه را به سواری شتر طواف کرد و هربار که به رکن می‌آمد، با چیزی که نزد وی بود بدان اشاره می کرد و تکبیر می گفت.

۱۶۱۶- عبدالله بن عمر رض: همانا پیامبر(ص) هنگامی که طواف حج و عمره کرد، در اول زمان قدوم خود، در سه دور طواف سعی کرد (تند رفت) و در چهار دور دیگر مَشی کرد (به حالت عادی رفت) و سپس دو رکعت نماز گذارد و بعد میان صفا و مروه طواف کرد.

۱۶۲۰- ابن عباس رض: پیامبر(ص) در وقت طواف کعبه بر کسی گذشت که دست خودرا به وسیلهٔ بند چرمی یا ریسمان یا چیزی دیگر به کسی دیگری بسته بود. پیامبر(ص) آنرا با دست خویش قطع نمود و گفت «در اثنای طواف»: (با دست خویش اورا به دنبال خود بکشان).

۱۶۲۲- عطاء: اگر به هنگام طواف اقامت نماز گفته شود یا کسی از موضع طواف خویش دور کرده شود، آنگاه که نماز را سلام می‌دهد، به همان جایی بازگردد که طواف را قطع کرده بود، (بقیهٔ طواف را کامل کند). پیامبر(ص) در هفت دور طواف، دو رکعت نماز گذارد[2].

۱۶۲۷- پیامبر(ص) وارد مکه شد و هفت بار بر کعبه طواف کرد، و در عقب مقام ابراهیم دو رکعت نماز گذارد و سپس به سوی صفا برآمد و همانا خدای تعالی

۱- حنفیه گفته‌اند که اگر بوسه بر لب میسر نشود، هردو دست را به حجر الاسود نهد و بوسه دهد و اگر آن هم میسر نشود، عصا بر آن نهد و بوسه دهد و اگر آن هم میسر نشود، هردو دست را تا بنا گوشی بردارد و باطن دست‌ها را به جانب حجر کرده و اشارتی بر آن بکنند. (تیسیر القاری)

۲- دو رکعت نماز بعد از طواف حنفیه و مالکیه واجب است.

گفته است: «همانا رسول الله (در اعمال و اقوال) برای شما مقتدای نیک است» [الأحزاب: ۲۱].

۱۶۲۸- گروهی از مردم پس از نماز صبح بر کعبه طواف کردند و سپس پای صحبت واعظ نشستند و آنگاه که آفتاب طلوع کرد، به نماز (طواف) ایستادند. عایشه رض گفت: آنها تا زمانی نشستند که وقت کراهیت نماز گذشت و در آن وقت به نماز ایستادند.

۱۶۲۹- از پیامبر(ص) شنیدم که از نماز در وقت طلوع آفتاب و غروب آن منع می‌کرد.

۱۶۳۰- عبدالعزیز: عبدالله بن زبیر رض را دیدم که پس از نماز صبح طواف می‌کرد و دو رکعت نماز طواف را (پیش از طلوع آفتاب) می‌گذارد.

۱۶۳۱- عبدالعزیز: عبدالله بن زبیررض را دیدم که بعد از عصر، دو رکعت نماز می‌گذارد.

۱۶۳۵- ابن عباس رض: رسول الله(ص) به سقایه و جای نوشیدن آب زمزم، آمد و آب خواست. عباس گفت: یا رسول الله! مردم دست‌های خویش را در آن درآورده‌اند. آنحضرت فرمود: «از همین آب برایم بده». آنحضرت از آن آب نوشید و سپس به سوی چاه زمزم رفت که در آنجا آل عباس به مردم آب می‌دادند و مشغول آبکشی بودند. آنحضرت فرمود: «کار کنید، زیرا همانا عمل نیک انجام می‌دهید» سپس فرمود: «هرگاه مغلوب (رقابت) دیگران نمی‌شدید، فرود می‌آمدم و حتی ریسمان را بر این می‌نهادم» یعنی شانهٔ خود و به شانهٔ خود اشارت کرد.

۱۶۵۲- «دختران نوجوان پرده‌نشین – یا – دختران نوجوان، و پرده‌نشین‌ها، و زنان حایض باید در مراسم خیر و دعای مسلمان حضور یابند و زنان حایض از

مصلای (عید) گوشه بگیرند». من (ام عطیه ل) به او گفتم: آیا زنان حایض (هم حاضر گردند)؟ گفت: «آیا در عرفات حاضر نمی‌شوند؟ و در فلان جای فلان جای حاضر نمی‌شوند؟».

۱۶۷۳- ابن عمر رض: پیامبر(ص) نماز شام و خفتن را در مزدلفه جمع کرد و به هریک از این دو نماز اقامت جداگانه گفته شد و در میان این دو نماز، نمازی نگذارد و نه هم پس از این دو نماز، نفل گذارد.

۱۶۷۵- عبدالله : نماز شام پس از رسیدن مردم به مزدلفه (به وقت نماز خفتن) و نماز صبح به مجرد دمیدن صبح.

۱۶۸۲- عبدالله: من هرگز ندیده‌ام که پیامبر(ص) نمازی را در غیر وقت آن گذارده باشد، به جز دو نمازی که میان شام و خفتن جمع کرد و نماز بامداد را که قبل از وقت آن (در مزدلفه) گذاشت.

۱۶۸۴- عمرو بن میمون: عمر رض را دیدم که نماز صبح را در مزدلفه گذارد و سپس ایستاد و گفت: همانا مشرکان تا زمانی که آفتاب طلوع نمی‌کرد، از مزدلفه روانه نمی‌شدند و می‌گفتند: تابان شو ای کوه ثبیر! و همانا پیامبر(ص) با ایشان مخالفت کرد و پیش از طلوع آفتاب از مزدلفه روانه شد.

۱۶۸۶و ۱۶۸۷- اسامه بن زید از عرفات تا مزدلفه بر پشت سر پیامبر(ص) بر مرکب سوار بود. سپس آن حضرت، فضل را از مزدلفه تا منی بر مرکب بر پشت سر

---

* حایض تمام مناسک حج را به جای آورد به غیر طواف خانه کعبه، و اگر بی‌وضو میان صفا و مروه سعی کند، (بر او باکی نیست).

* سعی میان صفا و مروه، نزد ابوحنیفه از واجبات حج است که ترک آن با قربانی جبران می‌شود.

* مشرکان در ایام جاهلیت تا زمانی که آفتاب طلوع نمی‌کرد بر کوه ثبیر نمی‌رفتند.

خود سوار کرد، و هردوی آنها مـی گفتنـد: پیـامبر(ص) (در مسـیر راه) پیوسـته تلبیه می گفت تا آنکه حجرهٔ (عقبه) را رمی کرد.

پس هرکه بهره‌ور شد به ادای عمره سپس بـه ادای حـج (یعنـی تمتـع کـرد یـا قران) پس لازم است آنچه سهل باشـد از قربـانی. پـس هرکـه نیابـد پـس لازم است روزه‌داشتن سه روز در وقـت حـج و هفـت روز وقتـی کـه بازگردیـد از سفر، این یک ده روز تمام است. این حکم آن راست کـه نباشـد خـانوادهٔ وی باشندهٔ مسجد الحرام، [البقره: ۱۹۶].

۱۶۸۸- در بارهٔ حج تمتع از ابن عباس ب سوال کردم، وی مرا بدان امر کرد[۱]. و از وی در بارهٔ قربانی سؤال کردم. وی گفت: در قربانی، شتر یا گـاو یـا گوسـفند است و یا شریک شدن در خون (شتر و یا گاو) است.

این سنت ابوالقاسم است. عمرهٔ مقبول و حجی مبرور.

۱۶۹۱- هرکس از شما که با خود هَدی(حیوان برای قربانی) نیاورده است، بایـد بـر کعبه طواف نماید و میان صفا و مروه طواف نماید و موی خویش کوتـاه کنـد و حلال شود و سپس برای حج احرام بگیرد.

۱۷۱۶- علی رض گفت: پیامبر(ص) مرا امر کرد که از قربانی شتران سرپرستی کنم و به ذبح کنندهٔ شتران چیزی از قربانی، مزد ندهم.

پوست قربانی صدقه داده شود.

۱۷۱۸- [۲]عطاء گفته است: از قربانی حج تمتع (و قران) خورده شود و بخوراند.

۱۷۲۲- مردی به پیامبر(ص) گفت: طواف زیارت کردم پیش از آنکه رمـی(سـنگ

۱- یعنی در ایام حج، قبل از حج، عمره را انجام دهد.

۲- کسی که در احرام بر وی قربانی جزای شکار و نذر لازم آمده، خود از آن گوشت نخورد.

زدن) کنم، پیامبر(ص) فرمود: «باکی نیست».

کسی گفت: ذبح کردم پیش از آنکه رمی کنم؟ فرمود: «باکی نیست»[1].

۱۷۲۳- کسی گفت: پس از آنکه شام فرا رسید، رمی کردم؟ آنحضرت فرمود: «باکی نیست».

۱۷۲۶- رسول الله(ص) در حج خود (پس از اتمام حج) موی سر خودرا تراشید.

۱۷۲۸- رسول(ص) گفت: «بار الها! تراش‌کنندگان موی را بیامرز» گفتند: برای کوتاه‌کردن نیز دعا کن. آنحضرت برای تراش‌کنندگان موی سه بار دعا کرد و سپس گفت: «برای کوتاه‌کنندگان موی».

۱۷۲۹- پیامبر(ص) و گروهی از یاران وی سرهای خویش را تراشیدند و برخی دیگر موی خویش را کوتاه کردند[2].

۱۷۳۱- آنگاه که پیامبر(ص) وارد مکه شد به یاران خویش امر کرد که طواف کعبه و صفا و مروه را انجام دهند و سپس از احرام بیرون آیند و سر خویش را بتراشند و یا موی را کوتاه کنند.

۱۷۳۴- همانا در بارهٔ ذبح و تراشیدن سر و رَمی[3] و تقدیم و تأخیر آنها به

۱- لیکن امام ابوحنیفه به اسناد حدیث دیگری که از ابن عباس روایت شده تقدیم و تأخیر در اعمال مذکور را تابع دَم یعنی قربانی می‌داند.

۲- از حدیث ۱۷۲۸ معلوم شد که تراشیدن موی، افضل است از کوتاه‌کردن آن و گفته‌اند، متمتع بعد از فراغ از عمره، موی را کوتاه کند و بعد از اتمام حج، موی را بتراشد تا هردو حکم را عملی کرده باشد، اما برای زنان به طور مطلق کوتاه‌کردن موی است.

۳- رمی کردم: یعنی (سنگریزه انداختم).

پیامبر(ص) گفته شد. آنحضرت(ص) فرمود: «باکی نیست».

۱۷۳۹- پیامبر(ص) در روز نحر (دهم ذی الحجه) برای مردم خطبه خواند:

«به تحقیق خون‌های شما و مال‌های شما و آبروهای شما بر (یکدیگر) شما حرام است. مانند حرمت همین روز شما، در همین شهر شما، در همین ماه شما».

«باید حاضرین مجلس (سخن مرا) به کسی که غایب است برساند، بعد از من به کفر برنگردید که بعضی از شما گردن‌های بعضی دیگر را بزنند».

۱۷۴۵- پیامبر(ص) در روز نحر به وقت چاشت رمی کرد. و سپس (در ایام تشریق) پس از میلان آفتاب (یعنی بعد از ظهر) رمی کرد.

۱۷۵۲- عبدالله بن عمر رض با هفت سنگریزه – جمرهٔ الدنیا – را رمی کرد و سپس در پی هر سنگریزه تکبیر می‌گفت و سپس پیش می‌رفت تا به زمین هموار می‌رسید و روی به قبله دیر می‌ایستاد و دعا می‌کرد و دست‌ها را بلند می‌نمود و سپس همچنان – جمرهٔ الوسطی – را رمی می‌کرد، و بعد جانب چپ را می‌گرفت و به زمین هموار می‌رفت و روی به قبله می‌ایستاد و دیر می‌ایستاد و دعا می‌کرد، و دست‌ها را بلند می‌نمود و سپس از میان وادی – جمرهٔ ذات العقبه – را رمی می‌کرد و نزدیک آن توقف نمی‌نمود و می‌گفت: رسول الله(ص) را دیده‌ام که چنین می‌کرد.

۱۷۵۴- عایشه رض: من با هردو دست خود بر رسول الله(ص) آنگاه که ارادهٔ احرام کرد، و زمانی که از احرام بیرون آمد، خوشبویی مالیدم، پیش از آنکه طواف

---

* اینکه می‌گویند: اگر حج به روز جمعه تصادف کند حج اکبر است با زبان علم و شریعت متعارف نیست.

(افاضه) کند.

۱۷۵۵- مردم امر شدند که در آخر (اجرای مراسم حج) کعبه را طواف کنند به جز آنکه این طواف (وداع) از حایض، ساقط گردیده است.

۱۷۵۷- صفیه بنت حُیی، همسر پیامبر(ص) حایض شد، من(عایشه رض) از این واقعه به رسول(ص) یاد کردم، آنحضرت فرمود: «وی ما را ماندگار خواهد ساخت؟» گفتند: همانا وی طواف افاضه کرده است، آنحضرت فرمود: «پس ماندگار نمی‌سازد».

۱۷۶۰- برای زن حایض که طواف افاضه کرده است، اجازه داده شده که (بدون طواف وداع) برگردد.

۱۷۶۷- ابن عمر رض هفت طواف می‌کرد، سه دور آنرا سعی می‌کرد (تند می‌رفت) و چهار دور دیگر را مشی می‌کرد (به حال عادی می‌رفت).

۱۷۷۰- «نیست شما را گناهی در آنکه از پروردگار خویش روزی طلب کنید» یعنی در موسم حج. (تجارت نیز نمائید) [البقره: ۱۹۸].

۱۷۷۳- «از عمره تا عمرهٔ دیگر، کفارهٔ گناهانی است که میان دو عمره واقع می‌شود، و حج مقبول را پاداش به جز بهشت نیست».

۱۷۷۴- پیامبر(ص) قبل از آنکه حج کند، عمره کرد.

۱۷۷۵- برخی از مردم در مسجد نماز ضحی (چاشت) را می‌گذاردند. ما از او (عبدالله بن عمر) از نماز آنان پرسیدیم. گفت: این کار بدعت است. باز برایش

---

* شب در منی گذراندن، نزد جمهور علما واجب است و نزد امام ابوحنیفه سنت است.

* در مذهب امام ابوحنیفه و امام مالک عمره سنت است و دلیل ایشان حدیث ابوهریره است که آنحضرت فرمود: «**الحج فريضة والعمرة تطوع**».

گفت: رسول خدا(ص) چند عمره نمود؟ گفت: چهار که یکی در ماه رجب بود.

۱۷۷۶- ام المؤمنین رض گفت: خداوند رحمت کند بر ابوعبدالرحمن (ابن عمررض). آنحضرت عمره‌ای نکرده که وی (ابن عمررض) در آن حاضر نبوده باشد، لیکن آنحضرت در ماه رجب هرگز عمره نکرده است.

۱۷۷۸- از انس رض سوال کردم: آنحضرت چند حج کرد؟ گفت: یک حج (با عمره).

۱۷۸۲- «آنگاه که رمضان فرا رسید، در آن ماه عمره کن، همانا عمرهٔ رمضان برابر حج است».

۱۷۸۵- آیا این (عمرهٔ قبل از حج) خاص برای شماست یا رسول الله(ص)؟ آنحضرت فرمود: «نی، این برای همه است و برای همیشه».

۱۷۸۶- ما با رسول(ص) شبی چند قبل از رؤیت هلال ذی الحجه برآمدیم. رسول(ص) فرمود: «کسی که می‌خواهد برای عمره احرام بگیرد، باید احرام بگیرد، و کسی که می‌خواهد برای حج احرام بگیرد، باید برای حج احرام بگیرد و اگر من با خود هَدی نمی‌آوردم، برای عمره احرام می‌بستم».

۱۷۸۷- عایشه رض گفت: یا رسول الله! مردم با ادای دو نُسُک (حج و عمره) برمی‌گردند و من با ادای یک نُسُک (حج) برمی‌گردم. به وی گفته شد: «منتظر باش و چون پاک شدی به تنعیم برو و از آنجا احرام بگیر و سپس به فلان جای نزد ما بیا، و ثواب آن به اندازهٔ نفقهٔ تو است یا به اندازهٔ رنج و زحمت تو».

۱۷۸۹- آنحضرت(ص) فرمود: «چون آنحالت یعنی اخذ وحی از وی دور شد» (کجاست کسی که از عمره پرسید؟ جُبّه را از تن خود بیرون آور، و اثر

خوشبویی را از بدن خود بشوی، و رنگ زرد را از خود دور کن و در عمرهات چنان کن که در حج خود می‌کنی).

۱۸۰۰- پیامبر(ص) (در بازگشت از سفر)، شب هنگام به خانهٔ خویش داخل نمی‌شد، بلکه در آغاز روز یا آخر روز به خانهٔ خود می‌آمد.

۱۸۰۱- پیامبر(ص) (در مراجعت از سفر) شب آمدن بر اهل خانهٔ خودرا (به گونهٔ ناگهانی) منع کرده است.

۱۸۰۴- عمررض: من پیامبر(ص) را دیده‌ام که هرگاه در سفر شتاب می‌کرد، نماز شام را تأخیر می‌کرد و میان نماز شام و خفتن جمع می‌کرد (یعنی یکی را پس از دیگری می‌گذارد).

۱۸۱۹- فرمودهٔ خدای عزوجل: «و نه بدکاری و نه باهم مشاجره‌کردن در حج» [البقره:۱۹۷].

۱۸۲۰- «کسی که این خانه را حج کند و (در حال احرام) آمیزش نکند و مرتکب گناهی نشود، (از حج چنان) بازمی‌گردد مانند روزی که از مادر زاده شده است».

۱۸۲۳- گوره‌خری دیدم. حضرت فرمود: «از آن بخورید حلال است».

۱۸۳۱- پیامبر(ص) در مورد مارمولك (چلپاسه) فرمود: «حیوان بدی است» و من نشنیدم که به کشتن آن امر کرده باشد.

۱۸۳۱- «خار آن (حرم) قطع نمی‌شود».

۱۸۳۲- «به تحقیق که مکه را خداوند حرام گردانیده و مردم آنرا حرام نگردانیده‌اند. بر هیچکسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، حلال نیست که در آن خونی بریزد و درختی را قطع کنند...».

۱۸۳۳- «همانا خداوند مکه را حرام گردانیده است و پیش از من بر هیچکس حلال

نبوده است و نه بعد از من بر کسی حلال خواهد بود و برای من فقط ساعتی از روز حلال بوده است. پس گیاه‌تر آن بریده نشود و گم‌شدهٔ کسی در آن برداشته نشود، مگر کسی که آنرا بشناساند». (به جز گیاه اِذِخر «که قطع آن جایز است»).

مراد از آن چیست که شکار آن رمانیده نشود؟ یعنی اینکه شکار را از سایه دور نموده و خود به جای آن بنشینی[1].

۱۸۳۶- پیامبر(ص) حجامت شد در حالی که در موضع لَحِی جمل مُحرم بود. و در وسط سر حجامت شد.

۱۸۳۷- پیامبر(ص) با میمونه ازدواج کرد، در حالی که محرم بود[2].

۱۸۳۸- محرمه نقاب بر رخ نزند و دستکش بر دست نکند.

۱۸۴۰- محرم سر خویش را می‌شوید.

۱۸۴۱- «کسی که کفش رویه باز نیابد، موزه بپوشد و کسی که ازار (چادر، لُنگ) نیابد، سراویل (نوعی شلوار) بپوشد، برای مُحرم».

۱۸۴۲- «(محرم) پیراهن و تنبان و کلاه دراز نپوشد و جامه‌ای که بدان زعفران و یا وَرَس رسیده باشد نپوشد، و اگر کفش نیابد، موزه بپوشد و بلندی آنرا قطع کند تا پایین‌تر از استخوان پای (قوزک پا) قرار گیرد)».

۱۸۴۳- اگر مُحرم از دشمن بترسد، سلاح بپوشد و فدیه بدهد. قول عکرمه در مورد فدیه، تأیید نشده است.

۱- یعنی همینقدر هم روا نیست که شکار را بی‌جا کنی و خود در جای آن قرار بگیری، زیرا این عمل در زمرهٔ رمانیدن حیوان به شمار می‌رود، عطاء و مجاهد درین مورد با عکرمه موافق نیستند، تا آنگاه که عمل کسی به مرگ حیوان نینجامد.

۲- روایت میمونه آنست که آنحضرت در وقت نکاح غیر محرم بوده است.

۱۸۴۴- پیامبر(ص) احرام را به کسی امر کرده است که قصد حج و عمره داشته باشد و از آن برای هیزم‌کشان و غیره ذکری نکرده است[۱].

۱۸۴۵- همانا پیامبر(ص) برای مردم مدینه، ذُو الحُلَیفه و برای مردم نجد، قرن المنازل، و برای مردم یمن، یَلَمْلَم، را میقات تعیین کرد. این میقات‌ها برای مردم همان مناطق است و برای مردمی غیر از آنها است که از آن میقات‌ها می‌گذرند و قصد حج و عمره کرده‌اند. و کسی که از این میقات‌ها نزدیکتر به مکه باشد، از همان جایی که قصد می‌کند، احرام بگیرد چنانکه اهل مکه از مکه احرام می‌گیرند.

۱۸۴۶- عطاء: کسی که (در حالت احرام) از روی نادانی یا فراموشی، خوشبویی بمالد و یا لباسی بپوشد، بر او کفاره نیست.

۱۸۵۲- زنی نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: مادرم نذر کرده بود که حج کند ولی حج نکرد تا آنکه مرد، آیا من از جانب او حج کنم؟ آنحضرت فرمود: «آری، از جانب وی حج کن، چه می‌گویی، اگر بر ذمۀ مادرت قرضی باشد، آیا قرض اورا ادا می‌کنی؟ پس قرض خدای را ادا کنید، زیرا خداوند سزاوارتر است که به حق او وفا شود».

۱۸۵۴- زنی گفت: یا رسول الله(ص)، همانا فریضۀ خداوند بر بندگانش که حج است، پدر مرا که مردی کهنسالی است دریافته، ولی او خودش را بر شتر، استوار گرفته نمی‌تواند. آیا اگر از جانب او حج کنم، حج وی ادا می‌شود؟

۱- نزد حنفیه و ائمۀ دیگر، بر هرکسی که وارد مکه می‌شود احرام واجب می‌گردد، هرچند حج و عمره نداشته باشد، لیکن حنفیه کسانی را که داخل میقات اند، مستثنی ساخته است. به محرم(مرد) روا نیست که سر خودرا بپوشاند و اینکه پیامبر(ص) حین ورود به مکه سر خودرا پوشانیده، نشانۀ آنست که حین ورود به مکه غیرمحرم بوده است.

آنحضرت فرمود: «آری».

۱۸۶۲- مردی گفت: یا رسول الله! من قصد کرده‌ام کـه بـا لشـکر چنـین و چنـان بـه جهاد روم در حالی که زن من قصد حج کرده است، آنحضرت فرمود: «بـا زن خود به حج برو».

۱۸۶۳- آنحضرت فرمود: «عمره در ماه رمضان حجی را ادا می کند، یا فرمود: برابـر است با حجی که همراه من گذارده شود».

۱۸۶۶- خواهر من نذر کرده بود که پیاده به بیت الله برود و از من خواست کـه (در رابطــه بــه نــذر وی) از پیــامبر(ص) فتــوا بخــواهم و مــن فتــوا خواســتم. آنحضرت(ص) فرمود: «پیاده رود و سوار شود».

۱۸۷۰- «عهد و امان مسلمانان یکی است، کسی کـه عهـد مسـلمانی را نقـض کنـد، لعنت خدا و ملایکه و همگی مردم به او باد[۱] و هرکسـی کـه وِلاء[۲] را بـدون اجازهٔ آزادکنندگان، به کسی دیگر انتقال دهد، لعنت خدا و ملایکـه و همگـی مردم بر او باد. عبادات فرض و نفل وی پذیرفته نمی‌شود»[۳].

۱۸۷۶- «همانا ایمان به مدینه بازمی‌گردد، چنانکه مار به سوراخ خویش درمی‌آید».

۱۸۷۷- «کسی که مردم مدینه را بفریبد، خود چنان متلاشی می‌شـود کـه نمـک در آب متلاشی می گردد».

۱- یعنی، اگر مسلمانی به کافری پناه می‌دهد، باید به عهد وی اعتبار داده شود و کسی دیگر آنـرا نشکند.

۲- ولاء: حق ارث غلام آزادشده است که اگر وارثی نداشته باشـد، کسـی کـه اورا آزاد کـرده، وارث وی می‌شود.

۳- امام بخاری گفته است: کلمۀ – عدل – که در حدیث آمده است به معنی فدیـه اسـت، یعنـی آنچه برای رهایی نفس و مانند آن داده شود.

۱۸۷۸- پیامبر(ص) بر فراز یکی از قلعه‌های مدینه برآمد و فرمود: «آیا آنچه را من می‌بینم شما می‌بینید؟ همانا من جای‌های ظهور فتنه را در میان خانه‌های شما بسان جای‌های ریزش دانهٔ باران می‌بینم»[۱].

۱۸۸۸- «میان خانهٔ من و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من برفراز حوض من (کوثر) است».

۱۸۹۰- عمر رض: بار الها! در راه خود به من شهادت ارزانی کن و مرگ مرا در شهر رسول خود(ص) قرار ده.

۱۸۹۳- «کسی که می‌خواهد، روز عاشورا را روزه بگیرد، و کسی که می‌خواهد، نگیرد».

۱۸۹۴- «روزه سپری است (آتش دوزخ را) و روزه‌دار نباید مجامعت کند یا فحش بگوید و اعمال ناشایست را انجام دهد. و اگر کسی با روزه‌دار، جنگ و جدال کند یا دشنامش دهد، روزه‌دار باید بگوید که من روزه دارم – و دو بار تکرار کند. سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست که بوی دهان روزه‌دار در نزد خداوند از بوی مشک خوشبوی‌تر است. (خداوند می‌فرماید:) روزه‌دار، خوردن و نوشیدن و شهوتش را به خاطر من ترک می‌کند، و روزه، خاص برای من است و من در برابر آن پاداش می‌دهم و عمل نیک ده برابر آن».

۱۸۹۵- «فتنهٔ مرد (یعنی تقصیر وی) در مورد خانواده، مال و همسایهٔ اوست که آنرا نماز و روزه و صدقه می‌پوشاند».

۱- این پیشبینی پیامبر(ص) تحقق یافت و این فتنه‌ها پس از شهادت حضرت عثمان τ آغاز شد و ادامه یافت.

۱۹۰۰- «مردم به حسب نیت‌های خویش برانگیخته می‌شوند».

۱۹۰۱- «کسی که شب قدر را از روی ایمان و برای پاداش اخروی به نماز بایستد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود. و کسی که رمضان را از روی ایمان و برای پاداش اخروی روزه بگیرد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود».

۱۹۰۳- «کسی که سخن دروغ و اعمال ناشایسته را ترک نکند، خداوند را به ترک خورد و نوش وی نیازی نیست».

۱۹۰۴- «خداوند گفته است: هر عمل آدمی برای خود اوست به جز از روزه که برای من است و پاداش آن با من است. و روزه در برابر آتش دوزخ سپر است و چون کسی از شما روزه داشته باشد، دشنام ندهد، و سروصدا راه نیندازد و اگر کسی اورا دشنام دهد یا با وی جنگ و جدال کند باید بگوید که من روزه دارم... برای روزه‌دار دو نوع خوشی است که بدان خوش می‌شود: آنگاه که افطار می‌کند خوش می‌شود، و آنگاه که پروردگارش را ملاقات می‌کند به پاداش روزۀ خود خوشحال می‌شود».

۱۹۰۵- «کسی که توانمندی ازدواج را دارد، باید ازدواج کند، و همانا ازدواج چشم را (از نظر بر نامحرم) مانع می‌گردد و شرمگاه (از ارتکاب نامشروع) حفظ می‌کند و کسی که توانایی ازدواج نداشته باشد، بر اوست که روزه بگیرد که آن برای او مهارکنندۀ شهوت است».

«و چون هلال (رمضان) را ببیند، روزه بگیرد، و آنگاه که هلال (شوال) را ببیند، بخورید». عمار: کسی که روزی را که در آن شک است روزه بگیرد، همانا ابوالقاسم(ص) را نافرمانی کرده است.

۱۹۰۶- «روزه نگیرید تا زمانی که هلال را ببینید و روزه را نخورید تا آنکه هلال را ببینید. و اگر هلال بر شما پوشیده شد، ماه (شعبان) را اندازه‌گیری (تخمین)

کنید.

۱۹۰۷- «ماه بیست و نه شب است و روزه نگیرید تا ماه را ببینید و اگر هلال بر شما پوشیده شود (ماه شعبان) را سی روز، تکمیل کنید».

۱۹۰۸- «ماه اینچنین است و اینچنین است». آنحضرت انگشتان خویش را برای سه بار نمودار کرد و بار سوم شست خویش را خم نمود.

۱۹۱۰- پیامبر(ص) سوگند یاد کرد که برای یک ماه نزد زنان خویش نرود، و چون بیست و نه روز گذشت، اول روز یا آخر روز – نزد زنان خود رفت. به آنحضرت گفته شد: برای یک ماه سوگند یاد کرده بودی که نروی. آنحضرت فرمود: «ماه بیست و نه روز است».

۱۹۱۱- اگر ماه (در شمار روز) ناقص باشد (در ثواب خود) کامل است.

۱۹۱۲- «دو ماه اند که ناتمام نمی‌شوند: ماه عید رمضان و ذو الحجه (ماه عید قربان)».

۱۹۱۳- «ما گروهی اُمّی هستیم، نه می‌نویسیم و نه حساب می‌کنیم و ماه اینچنین است، و اینچنین است.» یعنی؛ گاه بیست و نه روز و گاه سی روز است.

۱۹۲۳- اُمّ درداء: ابودرداء می‌گفت: آیا نزد شما غذایی هست؟ اگر می‌گفتیم که نی. او می‌گفت که من امروز روزه دارم. و ابوطلحه و ابوهریره و ابن عباس و حذیفه نیز چنین می‌کردند.

۱۹۲۴- پیامبر(ص) در روز عاشورا مردی را فرستاد تا به مردم اعلام کند اینکه (کسی که امروز چیزی خورده است، باید روز را تمام کند و دیگر چیزی نخورد) – یا گفت – باید روزه بگیرد، و کسی که نخورده است نخورد.

۱۹۲۵ و ۱۹۲۶- پیامبر(ص) صبح می‌کرد در حالی که جنب می‌بود، زیرا با زنان خویش مجامعت کرده بود. سپس غسل می‌کرد و روزه می‌گرفت.

روزه بر وی (روزه‌دار) جماع را حرام می کند.

۱۹۲۷- پیامبر(ص) در حالی که روزه داشت، می‌بوسید و هم‌آغوشی می کرد، و او بیش از همهٔ شما بر حاجت خود مسلط بود.

اگر کسی که روزه دارد به زن خود نظر کند و منی وی بریزد، روزه‌اش را کامل کند، (روزه فاسد نمی‌شود).

۱۹۲۸- عایشه رض: پیامبر(ص) بعضی از زنان خودرا می‌بوسید در حالی که روزه داشت، و سپس عایشه ل خندید.

۱۹۲۹- بر روزه‌دار باکی نیست که طعام دیگ یا چیزی دیگر را بچشد..

بر روزه‌دار باکی نیست که مضمضه کند (یعنی آب را در دهن بگرداند) و بدن خودرا در آب سرد نماید. اگر روز روزهٔ یکی از شما باشد باید در حالتی صبح کنید که موی شما چرب و شانه کشیده باشد. پیامبر(ص) مسواک می کرد در حالی که روزه داشت.

کسی که روزه دارد، اول و آخر روز مسواک کند و آب دهان فرو نبرد. و عطاء گفته است: اگر آب دهان خود فرو برد، نمی گویم که روزهٔ او می‌شکند.

انس و حسن و ابراهیم در سرمه کردن (برای روزه‌دار) باکی نمی‌بینند.

۱۹۳۲- اگر کسی آب در بینی کند و به گلوی او درآید بر وی باکی نیست اگر آنرا نتواند بیرون آورد. و حسن گفته است: اگر به حلق وی مگس درآید بر وی چیزی (از کفاره) لازم نمی‌شود. و حسن و مجاهد گفته‌اند: اگر به فراموشی جماع کند، بر وی چیزی لازم نمی‌شود.

۱۹۳۳- «اگر به فراموشی بخورد و بنوشد، باید روزهٔ خودرا تمام کند، زیرا خداوند اورا خورانیده و نوشانیده است». «اگر بر امتم دشوار نمی‌بود، آنها را امر می کردم که در هر وضو مسواک کنند». (مسواک پاک کنندهٔ دهان و موجب

خشنودی پروردگار است).

۱۹۳۴- «و چون وضو کند، آب در سوراخ بینی درآورد». آنحضرت (درین حکـم) بین روزه‌دار و غیر آن فرق نگذاشت. و حسـن گفتـه اسـت: بـر روزه‌دار بـاکی نیست که دارو در بینی بچکاند، در صـورتی کـه بـه حلقـش نرسـد. و روزه‌دار ساجق نجـود و اگـر آب سِقز (ساجق) را فـرو بـرد. نمـی‌گـویم کـه روزه‌اش می‌شکند و لیکن از آن منع شده است. و اگـر آب در بینـی کنـد و بـه حلـق او درآید باکی نیست، زیرا نمی‌تواند آنـرا بیـرون آورد. «کسـی کـه یـک روز از رمضان را بدون عذر و مریضی بخورد، اگر تمام سال را روزه بگیـرد، آنـرا ادا نتواند».

شعبی و... گفته‌اند: در عوض آن، یک روز روزه بگیرد.

۱۹۳۷- اگر کسی قی کند، روزه‌اش را نخورد، زیرا چیزی بیـرون مـی‌آیـد و درون نمی‌رود.

«حجامت کننده و حجامت شونده روزه را بخورند» (یعنـی روزهٔ هـردوی آنهـا می‌شکند).

۱۹۳۸- پیامبر(ص) حجامت شد و مُحرم بود و حجامت شد و روزه‌دار بود[1].

۱۹۴۱- ما با پیامبر(ص) در سفری یکجا بودیم. آنحضرت بـه مـردی گفـت: «فـرود آی و برایم سویق را با آب بیامیز». وی گفت: یا رسول الله! آفتـاب (یعنـی نـور آن ناپدید نشده) آنحضرت فرمود: «فرود آی و سویق را بـا آب بـرایم بیـامیز». آنحضرت آنرا نوشید و سپس با دست خود به اینجا (به مشرق) اشارت کـرد و

۱- حدیث حسن (۱۹۳۷) توسط حدیثی که از ابوسعید روایـت شـده منسـوخ گردیـده اسـت کـه می‌گوید: «پیامبر(ص) حجامت را برای روزه‌دار اجازه داده است».

سپس گفت: «وقتی که شما دیدید که شب از این طرف پیش می‌آید، آن وقت زمان افطار روزه‌دار است»[1].

۱۹۴۳- آیا در سفر روزه بگیرم؟ آنحضرت فرمود: «اگر می‌خواهی روزه بگیر، اگر می‌خواهی روزه را بخور».

۱۹۴۵- با پیامبر(ص) در یکی از سفرهای وی در روز بسیار گرم برآمدیم و شدت گرمی به حدی بود که هر کس دست بر سر می‌نهاد، در میان ما به جز پیامبر(ص)، و ابن رواحه کسی دیگر روزه نداشت.

۱۹۴۶- پیامبر(ص) که در سفر بود دید که مردم هجوم آورده و بر مردی سایه کرده‌اند. آنحضرت فرمود: «چه واقع شده؟» گفتند: وی روزه‌دار است. آنحضرت فرمود: «روزه‌گرفتن در سفر از نیکوکاری نیست».

۱۹۴۷- ما با پیامبر(ص) سفر می‌کردیم، روزه‌دار به روزه‌خوار و روزه‌خوار بر روزه‌دار، اعتراض نمی‌کرد.

۱۹۴۸- پیامبر(ص) (در سال فتح مکه) از مدینه رهسپار مکه شد و تا زمانی که به عُسفان رسید روزه داشت، سپس آب طلبید و ظرف آب را با دست خویش بلند کرد تا مردم ببینند و روزه را خورد تا آنکه به مکه رسید. و این واقعه در رمضان بود. همانا رسول(ص) (در سفر) گاه روزه گرفته و گاه روزه را خورده است. پس کسی که می‌خواهد، روزه بگیرد و کسی که می‌خواهد روزه را بخورد.

۱۹۴۹- اگر کسی قضایی روزه را تا رمضان دیگر تأخیر کند هردو را روزه بگیرد

۱- امام بخاری از این حدیث حکم روزه‌گرفتن را در سفر استنباط کرده است. در مذهب امام ابوحنیفه روزه‌گرفتن در سفر افضل خوانده شده است.

(اول رمضان کنونی را و سپس قضایی رمضان قبل را)، مسکینی را در تأخیر هرروز (روزۀ قضایی) طعام بدهد. امام بخاری می گوید: خداوند، طعام‌دادن را ذکر نکرده و گفته است: «شمار روزۀ قضایی از ایام دیگر است»[1].

۱۹۵۰–عایشه رض: روزی چند از رمضان بر ذمه‌ام بود و توان آن نبود که روزۀ قضایی بگیرم، به جز در ماه شعبان[2].

۱۹۵۳– یا رسول الله! مادرم مُرد، و بر ذمه‌اش یک ماه روزه است، آیا من از جانب او روزه بگیرم؟ آنحضرت فرمود: «آری، دَین خداوند سزاوارتر است که ادا گردد».

۱۹۵۴– «زمانی که شب از این جهت روی آورد و روز از آن جهت پشت گرداند و آفتاب غروب کند، همانا زمان افطار روزه‌دار است».

۱۹۵۵– «زمانی که دیدید، شب از این جهت روی آورده است، همانا وقت افطار روزه‌دار است».

۱۹۵۷– «مردم پیوسته در نیکویی اند تا هنگامی که در افطار شتاب نمایند».

۱۹۷۵– «... بسنده است که در هر ماه سه روز روزه بگیری، زیرا در برابر هر عمل نیک، برای تو ده چند ثواب است، و این (سه روز)، روزۀ تمام سال تورا دربر می گیرد».

۱۹۸۵– «هیچیک از شما روز جمعه را (در غیر رمضان) روزه نگیرد، مگر آنکه روز قبل آنرا روزه گرفته باشد یا روز بعد آنرا روزه بگیرد».

۱– یعنی همان روزهایی را که روزه نگرفته، روزه بگیرد.

۲– آنحضرت(ص) در ماه شعبان بیشتر روزه‌دار می‌بود.

* کسی که نتواند روزه بگیرد چون کهنسالان و غیره، باید فدیه بدهند.

۱۹۸۶- پیـامبر(ص) در روز جمعـه نـزد وی (جُوَیریـه بنـت حـارث) رفـت و وی روزه‌دار بود، آنحضرت فرمود: «آیا دیـروز روزه گرفتـه بـودی؟» گفـت: نـی. فرمود: آیا فردا می‌خواهی کـه روزه بگیـری؟ گفـت: نـی. آنحضـرت فرمـود: «روزه‌ات را بخور». او روزه را خورد.

۲۰۱۳- آنحضرت(ص) در رمضان و در غیر رمضان بر یازده رکعت نیفزوده است. چهار رکعت مـی‌گـذارد، از خـوبی و درازی آن سـؤال مکـن، و سـپس چهـار رکعت می‌گـذارد، از خـوبی و درازی آن سـؤال مکـن، و سـپس سـه رکعـت می‌گذارد، من گفتم: یا رسول الله! آیا قبل از آنکه وتـر بگـذاری، مـی‌خـوابی؟ فرمود: «ای عایشه! همانا چشمانم می‌خوابد و دلم نمی‌خوابد».

۲۰۱۵- «کسی که جویای شب قدر است، آنرا در هفت شب آخر جستجو کند».

۲۰۱۷- «شب قدر را در شب‌های طاق دهۀ آخر رمضان جستجو کنید».

۲۰۱۸- رسول(ص) در رمضان، در همان دهۀ که میان ماه بود به اعتکاف می‌نشست و چون شب بیستم می‌گذشت و بیست و یکم فـرا مـی‌رسـید بـه خانـۀ خـویش برمی‌گشت.

۲۰۲۰- رسول(ص) در دهۀ آخر رمضان اعتکاف می‌کرد و می‌گفت: «شب قـدر را در دهۀ آخر رمضان جستجو کنید».

۲۰۲۴- چون دهۀ آخر رمضان فرا می‌رسید، پیامبر(ص) ازارش را محکم مـی‌بسـت (کنایه از ترک مجامعت است یا آمـادگی بـرای تـلاش و کوشـش‌افـزودن بـر آنچـه عـادت شـان بـود)، و شـب خـویش را (بـا عبـادت) زنـده مـی‌داشـت و

---

* نمازی که در آخر شب ادا کنند بهتر است از نمازی که در اول شب ادا کنند.

خانواده‌اش را (برای عبادت کردن) بیدار می‌نمود.

فرمودۀ خدای تعالی: «مباشرت نکنید با زنان در حالی که شما معتکف باشید در مسجدها، اینها حدود (منهیات) خدا است، پس نزدیک نشوید به آنها».

۲۰۲۶- پیامبر(ص) ده روز آخر رمضان را اعتکاف می‌کرد، تا آنکه خداوند اورا به سوی خود فرا خواند. سپس همسران وی بعد از وی اعتکاف می‌کردند.

۲۰۳۴- پیامبر(ص) قصد اعتکاف کرد و چون از نماز برگشت به همان جایی رفت که می‌خواست اعتکاف کند، ناگاه خیمه‌هایی دید: خیمۀ عایشه و خیمۀ حفصه و خیمۀ زینب. سپس فرمود: «آیا این عمل زنان را نیکویی می‌گویید» آنحضرت از همانجا برگشت و اعتکاف نکرد، تا آنکه در ماه شوال ده روز اعتکاف نمود. یا فرمود: «خیمه‌ها را برکنید که دیگر آنرا نبینم».

۲۰۳۵- وی (صفیه همسر پیامبر(ص)) نزد پیامبر(ص) آمد تا از آنحضرت که در مسجد اعتکاف می‌کرد، دیدار کند، و این در دهۀ آخر رمضان بود. وی مدتی

---

* روزۀ روز عرفه گناهان دوساله را کفاره است و روزۀ روز عاشوراء گناهان یک ساله را.

* اعتکاف از عکف گرفته شده که به معنی انزوا و گوشه‌گیری است و در اصطلاح شرع آنست که اعتکاف‌کننده مدت معینی را در مسجد می‌گذراند و به نماز و روزه مشغول می‌گردد، با در نظرداشت شرایط لازمۀ آن، اعتکاف نزد جمهور علما سنت مؤکده است و پیامبر(ص) تا زمان وفات بدان مواظبت کرده است، به استثنای یکبار که آنرا ترک کرد و در عوض در ماه شوال به اعتکاف نشست. و همچنان در تعریف اعتکاف گفته‌اند که مکث‌کردن است در مسجد با گرفتن روزه به نیت اعتکاف.

* زن و مرد در اعتکاف برابر اند (مطابق حدیث ۲۰۲۶) و آنحضرت بعضی زنان را در مسجد برای اعتکاف اجازه داده بود. چون تعداد زنان در مسجد زیاد شد و مسجد گنجایش آنرا نداشت، آنرا منع کرد. امام ابوحنیفه گفته است که زن در مسجد خانگی اعتکاف کند.

با آنحضرت صحبت کرد و سپس از آنجا برخاست که بـازگردد. پیـامبر(ص) نیز با وی برخاست و اورا همراهی کرد، تا آنکه به دروازهٔ مسجد رسـیدند کـه نزدیك دروازه ام سـلمه اسـت. در ایـن وقـت دو مـرد انصـاری گذشـتند و بـر رسول(ص) سلام کردند، پیامبر(ص) به آنان گفـت: «بایسـتید، همانـا ایـن زن، صفیه بنت حیی است».

آن دو مرد گفتند: سبحان الله، یا رسول الله! و سخن آنحضـرت برایشـان گـران آمد. سپس پیامبر(ص) فرمـود: «بـه تحقیـق کـه شـیطان در سراسـر بـدن انسـان همچنان که در آن خون جریان دارد، نفـوذ مـی‌کنـد و مـن از آن ترسـیدم کـه مبادا شیطان در دل‌های شما وسوسه‌ای ایجاد کند».

۲۰۴۰–ابوسعید رض: با پیامبر(ص) در دههٔ وسط (رمضان) اعتکاف کردیم و چـون صبح بیستم فرا رسید، لوازم و اثاث خویش را نقل دادیم.

۲۰۴۸– «ضیافتی (مجلس عروسی) ترتیب کن، هرچند با گوسفندی باشد».

۲۰۵۱– «حلال پیدا و آشکار است و حرام پیدا و آشکار است و میان آنهـا چیزهـای مبهم و مشکوك اند. پس کسی کـه دوری جویـد از آنچـه اشـتباه گنـاه بـدان

---

* بیع به معنی خرید و فروش است و بیشتر بر فروش اطلاق می‌شود، و در اصطلاح شـرع عبـارت است از معاملهٔ مال به مال با رضـایت جـانبین (فروشـنده و خریـدار) کـه آنـرا بـایع و مشـتری گویند. جنس فروخته‌شده را مَبیع و بهای آنرا ثمن گویند. در بیع یـا معاملـه، ایجـاب و قبـول شرط است. ایجاب یعنی پیشنهاد فروش یـا خریـد مـال کـه مـی‌توانـد از جانـب فروشـنده یـا خریدار صورت گیرد، و قبول پذیرفتن ایجاب است. البته ایجاب و قبول باید به لفظ ماضی یـا زمان حال صورت گیرد و قبول، پذیرفتن پیشنهاد. جانب مقابل حق خیار یا گزینش و انتخاب را دارد که در آن جلسه آنرا رد می‌کنـد یـا قبـول مـی‌نمایـد. و قبـول‌کـردن آنـرا خیـار قبـول می‌گویند.

می‌رود، از گناه آشکار بیشتر دوری می‌جوید، و کسی که جرأت کند بر آنچه اشتباه گناه بدان می‌رود، نزدیک است که خودش را در گناه آشکار بیفکنـد. گناهـان، چراگـاه ممنوعـهٔ خداونـد، و کسـی کـه در اطـراف چراگـاه ممنـوع بچراند، زود است که (گوسفندان وی) وارد آن شوند»[1].

هیچ چیزی را آسان‌تر از وَرَع[2] ندیده‌ام، یعنـی بگـذر از آنچـه تـورا در شـک می‌اندازد و مایل شو بدانچه تورا در شک نمی‌اندازد.

۲۰۵۵- پیامبر(ص) از کنار خرمایی که افتاده بود گذشت و فرمـود: «اگـر شـبهۀ آن نمی‌بود که این خرمای صدقه است، آنرا می‌خوردم».

۲۰۵۷-کسانی گفتند: یـا رسـول الله(ص)! مـردم بـرای مـا گوشـت مـی‌آورنـد و مـا نمی‌دانیم که نام خداوند را (به هنگام ذبـح) یـاد کـرده‌انـد یـا نـه؟ پیـامبر(ص) فرمود: «شما نام خدا را بر آن یاد کنید و آنرا بخورید»[3].

۲۰۵۹- «بر مردم زمانی فرا می‌رسد که کسی پروای آنرا ندارد که آنچه را به دسـت آورده از طریق حلال است یا حرام».

و فرمودهٔ خدای تعالی: «مردانی که باز نـدارد ایشـان را تجـارت و نـه خریـد و فروش از یاد خدای» [النور: ۳۷].

۲۰۶۰ و ۲۰۶۱- ما در روزگار پیامبر(ص) تاجر بودیم و در مورد مبادلۀ طـلا و نقـره

۱- درین حدیث (۲۰۵۱) مبارک انسان به چوپان تشبیه شده و خواهشات وی بـه رمـۀ گوسـفند و گناه یا امر حرام به چراگاه ممنوعه. بنابراین، چرانیدن در اطـراف چراگـاه ممنوعـه از شـبهات است. یعنی کسی که پیرامون معاصی می‌گردد، نزدیک است که در معاصی بیفتد.

۲- وَرَع، تقوی و پرهیزگاری و دوری‌جستن از معاصی است.

۳- یعنی نظر به اینکه آنرا مسلمانان آورده‌اند، وسوسه نکنیـد کـه شـاید نـام خـدا را بـر آن نبـرده باشند.

از پیامبر(ص) سؤال کردیم، آنحضرت فرمود: «اگر معامله دست به دست باشد، در آن باکی نیست و اگر نسیه باشد، صلاح نیست».

و فرمودهٔ خدای تعالی: «در زمین متفرق شوید و از فضل خدا طلب کنید».

۲۰۶۳- مردم تجارت می‌کردند و لیکن اگر حقی از حقوق خدا به ذمهٔ ایشان می‌بود، تجارت و خرید و فروش، ایشان را از ذکر خدا بازنمی‌داشت تا آنکه حق خدا را ادا می‌کردند.

۲۰۶۵- «اگر زنی از طعام خانهٔ خویش بدون آنکه قصد ضایع‌کردن آنرا داشته باشد نفقه کند، اورا بدانچه نفقه کرده است ثواب حاصل می‌شود و شوهر وی را به خاطر کسب آن مال ثواب حاصل می‌شود و برای نگاهدارندهٔ آن مال نیز ثواب حاصل می‌شود و ثواب یکی از ثواب دیگری چیزی کم نمی‌کند».

۲۰۶۷- «کسی که دوست دارد روزیش فراخ گردد یا عمرش دراز گردد (یا نام نیک از او بماند) باید صلهٔ رحم را به جای آورد». (یعنی با اقوام و خویشاوندان به نیکویی عمل کند و پیوند خودرا با آنها استوار بدارد).

۲۰۶۹- «صاعی از گندم و نه صاعی از غله، نزد خانوادهٔ محمد(ص) شب نکرده است. در حالی که آنحضرت نُه زن داشت»[۱].

۲۰۷۶- «خداوند رحمت کند کسی را که چون می‌فروشد و چون می‌خرد و چون حق خویش را می‌طلبد، با نرمش بر جوانمردی عمل می‌کند».

۲۰۷۷- «فرشتگان با روح مردی ملاقی شدند که قبل از شما می‌زیسته است و به او

۱- آنحضرت فقر را بدین حد اختیار کرده بود که یک صاع غله در خانه‌اش شب را نمی‌گذرانده است.

گفتند: آیا کار خیری هم انجام داده‌ای؟ گفت: به خدمتکاران خود امر کرده بودم که به قرضدار من که ثروتمند باشد، مهلت دهند و از وی درگذرند. گفت: و فرشتگان از عذاب وی درگذشتند.

«بر ثروتمند آسان می‌گرفتم و به نیازمند مهلت می‌دادم».

«به ثروتمند مهلت می‌دادم و از نیازمند درمی‌گذشتم». (از ثروتمند می‌پذیرفتم و از تنگدست درمی‌گذشتم).

۲۰۷۸- «تاجری به مردم قرض می‌داد و چون قرضدار وی تنگدست می‌بود، به خدمتکاران خود می‌گفت که از وی درگذرید تا باشد که خداوند از ما درگذرد. پس خداوند از وی درگذشت».

به هیچ مردی حلال نیست که متاعی را بفروشد که عیب آنرا می‌داند، مگر آنکه خریدار را از آن آگاه کند.

۲۰۷۹- «خریدار و فروشنده (در قبول و رد معامله) اختیار دارند، تا آنکه از هم جدا نشوند – یا چنین فرمود – تا آنکه از هم جدا شوند – اگر ایشان راست باشند و حقیقت را بیان کنند، در معاملهٔ ایشان به آنها برکت داده می‌شود، و اگر حقیقت را پنهان کنند و دروغ بگویند، برکت معاملهٔ ایشان نابود می‌شود».

۲۰۸۶- فرمودهٔ خدای تعالی: «نابود می‌سازد خدا برکت سود را و افزون می‌سازد برکت صدقات را و خدا دوست نمی‌دارد هر ناسپاس گنهکار را» [البقره:۲۷۶].

۲۰۸۷- «سوگندخوردن، معامله را رونق می‌دهد و از برکت آن می‌برد».

۲۰۹۲- من با پیامبر(ص) به این دعوت (دعوت خیاطی) رفتم. میزبان، نان و شوربا را به پیامبر(ص) نزدیک کرد که در آن کدو و گوشت خشکیده بود. من دیدم که پیامبر(ص) ریزه‌های کدو را از میان کاسه می‌جُست. از آن روز به بعد است که من کدو را دوست می‌دارم.

۲۱۰۱- «مثال همنشین نیک و همنشین بد، همچـون مثـال عطرفـروش و دَمـۀ کـورۀ آهنگر است. عطرفروش تورا محـروم نمـی کنـد: یـا از وی مـی‌خـری یـا بـوی خــوش از وی درمــی‌یــابی، و لــیکن دمــۀ آهنگــر: خانــه‌ات، یــا جامــه‌ات را می‌سوزاند، یا بوی بدی از آن درمیابی».

۲۱۰۷- «خریدار و فروشنده (در قبول و فسخ) معامله تا زمانی که از هم جدا نشـوند اختیار دارند، یا اینکه بیع به شرط خیار باشد».

چون ابن عمر چیزی می‌خرید که از آن خوشش می‌آمد، از صاحب مـال جـدا می‌شد.

۲۱۱۷- «وقتی چیزی خریداری می کنی، بگوی: فریبی نباشد».

۲۱۲۴- پیامبر(ص) از فروش غله‌ای که خریده شده تـا زمـانی کـه آنـرا در تصـرف نیاورده و پیمانه نکرده است، منع کرده است.

۲۱۲۵- در قرآن است: «ای پیامبر! همانـا تـورا فرسـتادیم شـاهد و بشـارت‌دهنـده و ترساننده».

و پناهگاه ناخوانان. تویی بندۀ من و فرستادۀ من، تورا متوکل نامیدم. تو نیسـتی درشتخوی و سخت‌دل، و سروصداکننده در بازارها، و بـدی را بـا بـدی پاسـخ نمی‌گویی، بلکه عفو می کنی و از آن درمی گذری.

پیامبر(ص): «پیمانه کرده بگیرید تا تمام بگیرید». (وقتی می‌فروشی پیمانـه کـن و وقتی می‌خری پیمانه کن).

۲۱۲۸- «غلۀ خویش را پیمانه کنید برای شما برکت داده می‌شود».

۲۱۳۳- «کسی که غله می‌خرد تا زمانی که آنرا تسلیم و تصرف نمی‌شود، نفروشد».

۲۱۳۴- «بیع طلا به طلا ربا (سود) است، مگر آنکه معامله دست به دست باشد. بیع گندم به گندم ربا است، مگر آنکه معامله دست به دست باشد»[۱].

۲۱۳۵- آنچه پیامبر(ص) از آن منع کرده است، آن غله‌ای است که تا آنرا تحویل نمی گیرد، نفروشد.

ابن عباس رض گفت: من هرچیز را مانند غله می‌پندارم.

۲۱۳۷- کسی که متاع و یا حیوانی می‌خرد و آنرا نزد فروشنده می گذارد، یا حیوان قبل از تسلیمی بمیرد.

ابن عمر رض گفته است: اگر در وقت معامله، حیوان زنده و حاضر بوده باشد، ضرر آن بر خریدار است.

۲۱۳۸- ابوبکر رض گفت: یا رسول الله(ص)! من دو شتر دارم که برای سفر آماده کرده‌ام، یکی را تو بگیر. آنحضرت فرمود: «در برابر بهای آن گرفتم»[۲].

---

* خیار قبول آنست که چون یکی از عاقدین بیع را ایجاب کند، جانب مقابل در قبول یا رد آن اختیار دارد. خیار مجلس آنست که بعد از حصول ایجاب و قبول، هریک از عاقدین تا آخر مجلس اختیار دارد که آنرا قبول می کند یا رد می کند (شافعی و احمد). لیکن به مذهب حنیفه و جمهور مالکیه پس از اتمام ایجاب و قبول، بیع لازم می گردد، و خیار مجلس باقی نمی‌ماند. خیار شرط آنست که یکی از عاقدین به هنگام عقد، خیار را شرط گذارد و نزد ابوحنیفه و شافعی مدت آن سه روز است، لیکن نزد ابویوسف و... زیاده از آن تا هر زمانی که شرط بگذارد جواز دارد. (از شرح شیخ الاسلام)

۱- اگر کسی مقداری غله را به یک پوند می‌خرد و قبل از آنکه مال را تحویل گیرد، آنرا به دو پوند می‌فروشد این معامله ربا است و حرام است، زیرا این مانند معامله یک پوند طلا در برابر دو پوند طلا است و بسان معامله‌ایست که مال ناموجود را به فروش برساند که حرام است.

۲- آنحضرت ص شتری خرید و آنرا نزد ابوبکررض گذاشت که فروشندهٔ شتر بود.

بر بیع برادر مسلمان خود، بیع نکند[۱] و بر بیع برادر مسلمان خود نیافزاید[۲]. تا آنکه خریدار به وی اجازه دهد و یا از خرید آن منصرف گردد.

۲۱۴۰- پیامبر(ص) منع کرده است که شهرنشین مال بادیه‌نشین را بفروشد[۳]. نجش (یعنی توصیف بیجا و قیمت افزایی بدون قصد خرید) نکنید و کسی بر بیع برادر مسلمان خود بیع نکند. و مرد، زنی را خواستگار نشود که برادر مسلمانش وی را خواستگار شده است. و زن از مرد نخواهد که خواهر مسلمان اورا طلاق دهد تا خود جای اورا بگیرد (و سهم اورا از آن خود سازد).

۲۱۴۳- پیامبر(ص) از بیع حَبَلَ الحَبَله منع کرده است و آن بیعی است (بود) که در روزگار جاهلیت مردم بدان عمل می‌کردند، و آن چنین بود که شخصی شتر ماده‌ای را می‌خرید و شرط می‌گذاشت که هرگاه شتر، بچه‌ای بزاید و بعد، آن بچه شتر بزرگ شود و بچه‌ای بزاید، آنگاه قیمت آنرا بپردازد.

۲۱۴۴- پیامبر(ص) از بیع منابذه منع کرده است و آن چنان بود که مرد جامه‌اش را برای فروش به سوی مردی می‌افگند قبل از آنکه به وی فرصت دهد که آنرا زیر و رو کند و یا به سوی آن بنگرد – و آنحضرت از بیع ملامسه نیز منع

۱- کسی را که متاعی خریده، تشویق به فسخ معامله نکند تا متاع خودرا بر او بفروشد.

۲- به فروشنده نگوید که این مال را به او نفروش و بر من بفروش، من بهای بیشتری می‌دهم.

۳- مراد آنست که فروشندهٔ شهری به بادیه‌نشین یا شخص دهاتی که مال خودرا برای فروش به شهر آورده، نگوید که مال خودرا نفروش و نزد من بگذار تا به بهای بیشتری بفروشم.

* بیع غرر (جنس ناموجود)، بیعی است که مبیع یا متاع مورد معامله در وقت بیع موجود نباشد، مانند: فروش ماهی در آب، پشم بر پشت گوسفند، فروش غلامی که گریخته باشد، فروش مُشک در آب و پرنده در هوا. که از این بیع (غرر) منع شده است.

کرده است، بیع ملامسه لمس کردن جامه است، بدون آنکه بدان نظر کند.

۲۱۴۵- پیامبر(ص) از احتبأ منع کرده است: اینکه مرد یک جامه را بر خودش بپیچد و سپس آنرا بر شانهٔ خود بلند کند.

۲۱۴۸- «شیر شتر و گوسفند را بند نکنید (که پستان آن بزرگ معلوم شود). اگر کسی همچو حیوانی را بخرد، پس از خریدن و دوشیدن آن، حق دو انتخاب را دارد: اگر می‌خواهد آنرا نگهدارد و اگر می‌خواهد مسترد کند (اگر مسترد می‌کند) یک صاع خرما بدهد»[1].

۲۱۴۹- پیامبر(ص) خریداران را منع کرده است که به پیشواز فروشندگان بروند (تا اموال آنها را قبل از رسیدن به شهر، ارزان بخرند و...

۲۱۵۰- بر بیع برادر مسلمان خود بیع نکنید (قیمت افزایی بدون قصد خرید و برای فریفتن دیگری).

۲۱۵۸- «شهرنشین مال بادیه‌نشین را نفروشد». اینکه شهرنشین دلال بادیه‌نشین نشود.

۲۱۵۹- پیامبر(ص) از فروش مال بادیه‌نشین توسط شهرنشین منع کرده است.

۲۱۷۱- پیامبر(ص) از بیع مُزابَنَه، منع کرده است. و مزابنه فروش خرمای تر به

۱- یک صاع خرما به صاحب حیوان در عوض شیری که دوشیده است، بدهد.

* بیع منابذه، و آن افکندن جامه به سوی مشتری است که با چنین حالتی بیع لازم می‌گردد و بیشتر شباهت به قمار دارد، چنانکه دو نفر اموال خودرا بدون اینکه مال طرف مقابل را دیده باشند تبادله می‌کنند و یا اینکه یکی به دیگری می‌گوید که هرچه تو داری به من بده و هرچه من دارم به تو می‌دهم، بدون اینکه بدانند که هریک از ایشان چه دارند و به چه پیمانه دارند.

* بیع ملامسه، آنست که اگر مشتری جنس را لمس کند، بیع لازم می‌گردد که آن، اشکال مختلف دارد. یکی آنست که به مجردی که مشتری جنس را لمس کند، بدون آنکه آنرا ببیند و یا معاینه کند بیع قطعیت پیدا می‌کند و مشتری حق فسخ بیع را ندارد.

خرمای خشک و فروش کشمش به انگور به پیمانه است.

۲۱۷۳- پیامبر(ص) فروش میوه را بر درخت به طور تخمین اجازه داده است.

۲۱۷۵- «طلا را به طلا مفروشید مگر به وزن برابر به برابر و نقره را به نقره مفروشید مگر به وزن برابر به برابر، و طلا را به نقره و نقره را به طلا، هرگونه که می‌خواهید بفروشید».

۲۱۷۸ و ۲۱۷۹- «سود نیست، مگر در معاملهٔ نسیه».

۲۱۹۶- پیامبر(ص) از فروش میوه قبل از تشقیح منع کرده است.

تشقیح: یعنی سرخ و زرد گردد و قابل خوردن شود.

۲۲۰۰- پیامبر(ص) از یهودیی غله خرید و زره خویش را نزد وی به گرو گذاشت.

۲۲۰۱ و ۲۲۰۲- «خرمای مخلوط را به پول بفروشید و خرمای خوب را به پول بخرید».

۲۲۰۳- اگر درخت خرمای بارور شده، فروخته شود و از میوهٔ آن یادی نشود، میوه از آن کسی است که درخت را بارور کرده است (یعنی فروشنده) و همچنان است در مورد برده و زمین کشت شده[۱].

---

* مبادلهٔ خرمای تر به خرمای خشک به پیمانه است (نه به طور تخمین).

* هبه: یعنی کسی خرمای یکی از درختان باغ خودرا به کسی می‌بخشد و آنکس تا زمان پخته‌شدن میوهٔ درخت به آن باغ آمدوشد می‌کند. صاحب باغ برای رفع مزاحمت وی، میوهٔ درختی را که به وی بخشیده در بدل میوهٔ خشک می‌خرد. این بیع استثناءً اجازه داده شده است.

* «اگر برادر (مسلمان) شما از شما مشوره بخواهد، به وی مشوره بدهید».

۱- یعنی این حکم در مورد برده‌ای است که فروخته شود و اورا دارایی باشد که دارایی وی متعلق به فروشنده است و حاصل زمین کشت‌شده هم متعلق به فروشنده است.

۲۲۰۴- «کسی که درخت خرمایی را بارور کرده و آنرا (از ریشه) می‌فروشد، میوهٔ آن مربوط به فروشنده است، مگر آنکه خریدار آنرا برای خود شرط بگذارد».

۲۲۰۵- پیامبر(ص) از بیع مُزابنه منع کرده است، یعنی اینکه میوهٔ باغ خویش را که بر درخت است، با خرمای خشک به پیمانه تبادله کند، و انگور را با کشمش به پیمانه مبادله کند و غلهٔ در خوشه را با غلهٔ پاک‌شده مبادله کند و آنحضرت همه موارد فوق را منع کرده است.

۲۲۱۲- فرمودهٔ خداوند تعالی: «و هر که توانگر باشد باید پرهیزگاری کند و هر که فقیر باشد باید به شیوهٔ پسندیده بخورد» [النساء: ۶]. این آیه در بارهٔ کسی نازل شده که از یتیم مراقبت می‌کند و به صلاح مال او می‌کوشد و اگر وی محتاج باشد، به مقداری که عرف است از مال یتیم بخورد.

۲۲۱۴- پیامبر(ص) شفعه را در هر مالی که تقسیم نشده حکم کرده است، پس اگر حدود تعیین شد و راه‌ها مشخص گردید، شفعه نمی‌ماند.

۲۲۱۵- ... من کسی را در بدل یک پیمانه جواری (ذُرّت) به مزدوری گرفتم، و چون مزدش را دادم، نپذیرفت. من آن پیمانه جوار را نگاه داشتم و بذر کردم تا آنکه از محصول آن، گلهٔ گاوی و چوپان آنرا خریدم. پس وی آمد و گفت: ای بندهٔ خدا، حق مرا به من بسپار. به او گفتم: برو، آن گاوها و چوپان را بگیر، همان حق تو است. وی گفت: مرا ریشخند می‌کنی؟ گفتم: تورا

---

* باکی نیست (بنابر عرف) مالی را که به ده خریده است، به یازده بفروشد و از آنچه بر آن خرج کرده است، نفع بگیرد. و پیامبر(ص) به زن ابوسفیان فرمود: «آنچه تو و فرزند تورا بنابر عرف، کفایت می‌کند (از مال شوهرت) بگیر». و خداوند ج می‌فرماید: «و هر که فقیر باشد (یعنی وصی یتیم) باید که به وجه معروف (آنچه متعارف است) بخورد» [النساء: ۶].

ریشخند نمی‌کنم، آنها از آنِ تو است.

۲۲۲۰- یا رسول الله! از کارهای خیری که در روزگار جاهلیت کرده‌ام، چون ادای صلهٔ رحم و آزادکردن برده و دادن صدقه، مرا آگاه گردان که در آن پاداشی برایم وجود دارد؟ آنحضرت(ص) فرمود: «تو اسلام آوردی با همه اعمال نیکی که در گذشته انجام داده‌ای».

۲۲۲۱- پیامبر(ص) از کنار گوسفند مرده گذشت و فرمود: «چرا از پوست آن استفاده نکردید؟» گفتند: خود مُرده است. آنحضرت فرمود: «خوردن آن حرام شده است».

۲۲۲۲- «سوگند به ذاتی که جان من در ید قدرت اوست که نزدیک است که فرزند مریم در میان شما به عنوان زمامداری عادل فرود آید که صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه را لغو می‌کند و ثروت به حدی فزونی می‌یابد که کسی (صدقه) را قبول نمی‌کند»[۱].

۲۲۲۳- به عمر رض خبر رسید که فلان کس شراب فروخته است. عمر گفت:

---

* خداوند تعالی می‌فرماید: «و خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در روزی برتری داده است. پس کسانی که برتری و فزونی (در روزی و مال) یافته‌اند، دارایی خودرا به بردگان‌شان نمی‌دهند تا باهم در روزی برابر باشند. آیا آنان به نعمت خداوند (و کتاب او) کافر می‌شوند؟» [النحل: ۷۱].

* در شریعت، نفقهٔ زن و اطفال بر نفقهٔ پدر و مادر مقدم است.

۱- یعنی عیسی ع فرود می‌آید و رهبر مسلمانان می‌باشد و این هشدار سختی است به مسیحیان که خویشتن را پیرو عیسی می‌شمارند، و او صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد.

* خوردن آنچه حرام است، فروختن آن موجب لعنت است.

* پیامبر(ص) خرید و فروش خوک را حرام کرده است.

خداوند اورا لعنت کند.

۲۲۲۵- «کسی که صورت می‌کشد، همانا خداوند اورا عذاب می‌کند تا آنکه در آن صورت‌ها جان بدمد و هرگز نمی‌تواند که در آن جان بدمد».

- صورت این درخت را بکش و هرچیزی که بیجان باشد.

۲۲۲۷- «خداوند گفته است که سه کس اند که من در روز قیامت دشمن ایشانم: مردی که به نام من عهد بندد و سپس خیانت کند. و مردی که شخص آزادی را بفروشد و بهای آنرا بخورد. و مردی که کسی را مزدور بگیرد و از کارش بهره گیرد و مزدش را ندهد».

در خرید و فروش حیوان مسألهٔ سود (ربا) در میان نمی‌آید، چون یک شتر در بدل دو شتر و یک گوسفند در بدل دو گوسفند تا مدتی، (مانعی ندارد).

در فروش یک شتر در بدل دو شتر باکی نیست.

۲۲۲۹- یا رسول الله! کنیزانی (از مال غنیمت) نصیب ما می‌گردد و پول فروش آنرا دوست داریم. در افکندن منی در بیرون فرج چه حکم می‌کنی؟ آنحضرت فرمود: «آیا شما چنین کاری می‌کنید؟ و اگر این کار را نکنید بر شما باکی نیست، زیرا هیچ نفسی نیست که خداوند (بر لوح قضا) بیرون‌آمدنش را نوشته باشد. مگر آنکه وی بیرون‌شونده است.

۲۲۳۶- «همانا خداوند و پیامبرش فروش شراب و حیوان مرده و خوک و بت‌ها را حرام گردانیده است». یا رسول الله! در بارهٔ پیه حیوان مرده چه حکم می‌کنی که بدان کشتی‌ها چرب می‌شوند و بر پوست‌ها مالیده می‌شود و چراغ روشن می‌گردد؟ آنحضرت فرمود: «نه، آن حرام است».

---

* پیامبر(ص) فروش شراب را حرام گردانید.

۲۲۳۷- پیامبر(ص) از بهای سگ و از اجرت زنای زن، و مزد کاهن (فالبین و غیره) منع کرده است[1].

۲۲۳۸- پدرم غلامی خرید که حجامتگر بود و امر کرد که آلات حجامت وی شکسته شود. من دلیل آنرا از وی پرسیدم. او گفت: پیامبر(ص) از بهای خون (حجامت) و بهای سگ و مزد کنیز (از راه زنا) منع کرده و سودخورنده و سوددهنده و صورتگر را لعنت کرده است.

۱- امام ابوحنیفه و یاران وی خرید و فروش سگ‌هایی را که از آن منافعی متصور باشد، مانند: سگ‌های شکاری یا سگ‌هایی که برای حفاظت و نگهبانی از آن استفاده می‌شود، مجاز دانسته است.

جلد سوم

۲۲۴۱- «به پیمانهٔ معین و وزنی معین و میعادی معین» (بیع سلم کنید)[۱].

۲۲۵۲- پیامبر(ص) به مدتی معین از یهودیی غله خرید و زره آهنین خویش را نزد وی به گرو گذاشت.

۲۲۵۷- حکم: اگر کسی که حق شفعه دارد از فروش (ملکیت مشترک) قبل از فروش آگاه ساخته شود (و نخرد) شفعه‌ای باقی نمی‌ماند[۲]. شعبی: کسی که حق شفعه وی به فروش رسد و او حاضر باشد و در آن تغییری نیاورد (بی‌تفاوت بماند) برای وی حق شفعه نمی‌ماند.

۲۲۵۸- «همسایه سزاوارتر است به خاطر نزدیکی خود».

۲۲۵۹- گفتم: یا رسول(ص)! من دو همسایه دارم، به کدامیک از آنها هدیه بدهم؟ آنحضرت(ص): «همان که دروازهٔ خانه‌اش به تو نزدیکتر است».

۲۲۶۰- «خزانه‌دار امانتکاری که آنچه به وی امر شده با خلق خوش ادا می‌کند، یکی از دو صدقه‌دهنده است».

۲۲۶۱- «هرگز، کسی را که خود تقاضای کار کند، به کار نمی‌گیرم».

۲۲۶۲- «خداوند پیامبری را برنیانگیخته، مگر آنکه گوسفند چرانیده است». اصحاب گفتند: و تو هم؟ آنحضرت(ص) فرمود: «آری، در بدل چند قیراط گوسفندان مردم مکه را می‌چرانیدم».

اگر مسلمانی یافت نشود، و پیامبر(ص) مردم یهود خیبر را به کار (کشاورزی)

۱- سَلَم: یعنی تسلیم‌دادن، و آن تسلیم‌دادن قیمت جنس به فروشنده است، به نوع پیش پرداخت که جنس را در آینده معین و به وزن و جنس معین به مشتری تسلیم نماید.

۲- شفعه: خواهش و چیزی بر ملکیت خود افزودن است. نزد فقها تملک یکی از شریکین است سهم دیگری را با دادن قیمت آن به شریک دیگر. (نزد امام ابوحنیفه، شفعه به هنگام بیع واجب می‌گردد نه قبل از بیع).

گمارد.

۲۲۶۳- اگر کسی مزدوری را به اجرت گیرد که پس از سه روز، یا سه ماه یا یک سال برای وی خدمتی انجام دهد، جواز دارد و جانبین به شرطی که کرده‌اند متعهد باشند تا موعد آن فرا رسد.

۲۲۶۵- یعلی: من کسی را مزدور گرفته بودم و او با کسی گفتگو و درگیری کرد و یکی از آنان انگشت دیگری را دندان گزید و چون انگشت خودرا به شدت، از دهان وی، بیرون کشید، دندان جلو دهان اورا برآورد و دندان وی افتاد. وی نزد پیامبر(ص) به (دادخواهی) رفت. آنحضرت ادعای وی را باطل گردانید و فرمود: «می‌خواهی که انگشت خودرا در دهان تو درآورد تا آنرا دندان گیری و فرو بری — می‌پندارم که چنین فرمود — بسان شترند که دندان می‌گیرد».

۲۲۷۰- «خداوند تعالی گفته است: سه کس اند که من در روز قیامت دشمن ایشانم: مردی که به من عهد می‌کند و سپس عهدش را می‌شکند. و مردی که شخص آزاد را می‌فروشد و بهای آنرا می‌خورد و مردی که کسی را به مزدوری می‌گیرد و به نحو کامل از وی کار می‌گیرد و مزدش را نمی‌دهد».

۲۲۷۳- چون پیامبر(ص) ما را به صدقه امر می‌کرد، هریک از ما به بازار می‌رفت و بارکشی می‌کرد و یک مُد مزد می‌گرفت (و صدقه می‌کرد) و همانا (امروز) برخی کسان هزار (دینار یا درهم) دارند.

باکی نیست که به (دلال) بگوید که این جامه را بفروشی و اگر بهای آن از چنین و چنان زیاد شود زیادتی از تو باشد و یا از هردویمان باشد. پیامبر(ص)

فرموده است: «مسلمانان پایبند شرطهای خویش اند».

۲۲۷۵- «سزاوارترین آنچه بدان مزد می گیرید قرآن است». و شعبی گفته است: آموزگار مزدش را شرط نگذارد، هرآنچه به وی داده می‌شود بپذیرد. و حکم گفته است: از هیچکس نشنیدم که مزد معلم را ناخوش دانسته باشد و حسن بصری ده درهم به معلم داد. و ابن سیرین در مزد کسی که تقسیم‌کننده (اموال است) باکی نمی‌بیند.

۲۲۷۶- «.. آن سوره (فاتحه) دعای (شفا) است».

۲۲۷۸- پیامبر(ص) حجامت شد و مزد حجامتگر را داد.

۲۲۸۲- ابومسعودرض: پیامبر(ص) از بهای فروش سگ و مزد زنای زن زناکار، و مزد کاهن (غیبگوی و فالبین) منع کرده است.

۲۲۸۴- ابن عمررض: پیامبر(ص) از مزد کشیدن حیوان نر بر ماده منع کرده است.

وارثان اجاره‌دهنده حق ندارند که تا زمان تکمیل میعاد، اجاره‌گیرنده را از آن(مثلا خانه) خارج نمایند.

۲۲۸۶- اگر در روزی که حواله به کس راجع شود و آنکس دارایی داشته باشد، حواله قطعیت می‌یابد.

۲۲۸۷- «تأخیر دَین از سوی توانگر ظلم است، پس اگر طلب شما بر توانگری حواله شود باید بپذیرد».

۲۲۸۹- سلمه رض: ما نزد پیامبر(ص) نشسته بودیم که جنازهٔ آورده شد، به آنحضرت گفتند: بر وی نماز بگذار. آنحضرت فرمود: «چیزی از خود باقی

* یهود به حضرت عیسی ایمان نیاوردند و نصارا به حضرت محمد(ص) ایمان نیاوردند و کار را تمام نکردند و مسلمانان به این سعادت دست یافتند و کار را تمام کردند.

گذاشته است» گفتند: نی. فرمود: «آیا قرضدار است» گفتند: سه دینار. فرمود: شما بر دوست خویش نماز بگذارید. ابوقتاده گفت: یا پیامبر(ص)! (رسول الله) من قرض اورا ادا می‌کنم[1]. آنحضرت بر وی نماز گذارد.

۲۲۹۴- کسی که ضمانت ادای دَین مرده را به عهده می‌گیرد، روا نیست که از ضمانت آن سر باز زند.

۲۲۹۸- «من در ادای قرض مسلمانان نسبت به خود ایشان سزاوارترم، و چون کسی از مسلمانان وفات کند و از خود قرض بگذارد، ادای قرض وی بر من است و اگر از خود مال بگذارد از آن ورثه اوست».

۲۳۰۱- عبدالرحمن بن عوف رض: نامه‌ای به امیه بن خلف نوشتم بدین عهد که وی از دارایی من در مکه محافظت کند و من از دارایی وی در مدینه محافظت کنم[2].

۲۳۰۴- گوسفندان ما بر کوه سلح می‌چریدند، کنیز ما که همراه گوسفندان بود گوسفندی را در حال مردن دید. وی سنگی را شکست و با آن گوسفند را ذبح کرد. عبدالله بن عمرو به سرپرست اموال خود که غایب بود نوشت که از جانب خود و بزرگ خانواده او صدقه بدهد. پس وکالت از حاضر و غایب، رواست.

۲۳۰۵- «بهترین شما کسی است که به نیکوترین وجه حق را ادا گرداند (یعنی سخاوتمندانه)».

(... صاحب حق را حق سخن گفتن است).

۱- من قرض اورا ادا می‌کنم، اگرچه لفظ ضمان است نه حواله لیکن ضمان از میت مفلس به خودگرفتن است و حواله بر همین معنی است.

۲- اگر مسلمان از جانب خود کافری را در دار اسلام یا دار حرب وکیل کند رواست.

۲۳۱۰- زنی نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: یا رسول الله! همانا من نفس خودرا به تو بخشیدم. مردی گفت: اورا به ازدواج من درآور. آنحضرت فرمود: «همانا اورا به ازدواج تو درآوردیم بدانچه از قرآن حفظ داری».

۲۳۱۱- آنگاه در بستر خواب می‌روی، آیهٔ الکرسی را بخوان و از برکت آن همیشه از جانب خداوند بر تو نگهبانی مقرر می‌باشد و صبحگاه شیطان به تو نزدیک نمی‌شود.

۲۳۱۲- بلال رض: نزد ما خرمای نامرغوب بود، دو صاع از آنرا در بدل یک صاع فروختم تا پیامبر(ص) از آن بخورد. پیامبر(ص) درین وقت فرمود: «آه، آه، این بیع ربا است، این کار را مکن، اگر می‌خواهی که خرما بخری، خرمای نامرغوب را بفروش و از پول آن خرمای خوب بخر».

۲۳۱۸- آل عمران، ۹۲: «هرگز نیابید (نیکوکاری را) تا آنکه خرج کنید از آنچه دوست می‌دارید».

۲۳۱۹- «خزانه‌دار مورد اعتماد، کسی که می‌دهد آنچه را به او امر شده به طور کامل و وافر و با خوشی خاطر به کسی که به او امر شده، وی یکی از صدقه‌دهندگان است».

۲۳۲۰- «هیچ مسلمانی نیست که درختی بنشاند و یا بذری بیفشاند که از آن پرنده، یا انسان، یا حیوانی بخورد. مگر آنکه اورا در آن کار صدقه است».

۲۳۲۲- «کسی که سگ نگه می‌دارد، یک قیراط روزانه از عمل نیک خود

---

* مزارعت، عقدی است میان مالك زمین و کسی که بر آن کار می‌کند، بدین معنی که مالک زمین، زمین‌اش را در اختیار کسی قرار می‌دهد و حاصلش را طبق توافق قبلی به سهم مناصفه و غیره میان خود تقسیم کنند. عقد مزارعت نزد امام ابوحنیفه صحیح نیست.

می‌کاهد، به جز سگی که برای پاسداری زراعت و حیوانات نگهداری می‌شود». (به جز سگی که از گوسفندان یا زراعت نگهداری می‌کند، یا برای شکار است).

۲۳۲۵- انصار به مهاجرین گفتند: شما در کار کشاورزی ما را کمک کنید و ما در محصول آن شما را شریک می‌گردانیم. مهاجرین گفتند: شنیدیم و قبول کردیم.

انس رض: پیامبر(ص) دستور داد که درختان خرما قطع شود و قطع شد (جهت ساختمان مسجد نبوی).

۲۳۳۰- «اگر کسی از شما زمین خویش را طور رایگان به برادر مسلمان خود بدهد، بهتر از آن است که مقدار معیین محصول از وی بگیرد»[1].

۲۳۳۴-عمر رض: کسی که زمین مرده را زنده کند، مالک آن می‌شود. و پیامبر(ص) فرمود: «که مسلمانی در آن حق نداشته باشد و هیچ ستمگری در آن حق ندارد».

۲۳۳۵- «کسی که زمینی را آباد کند که مالک نداشته باشد وی به ملکیت آن سزاوارتر است».

۲۳۴۰- «هرکه زمینی دارد باید آنرا کشت کند، یا برای برادر مسلمان خود بدهد (که وی کشت کند) و اگر این کار را نمی‌کند زمین خویش را (بدون کشت)

۱- مزارعت منع نشده، بلکه توصیه شده که مالک زمین، زمین خویش را برای زراعت طور رایگان در اختیار برادر مسلمان خود بگذارد، (ترجمه انگلیسی بخاری).

نگهدارد».

۲۳۴۴- پیامبر(ص) از اجاره‌دادن زمین (مزارع) منع کرده است[۱].

۲۳۵۰- ابوهریره رض: به خدا سوگند که اگر این دو آیه در کتاب خدا نمی‌بود، هرگز حدیثی به شما نمی‌گفتم: «هرآینه آنان که می‌پوشند، آنچه فرود آورده‌ایم از سخنان روشن و هدایت، بعد از آنکه بیان کردیم آنرا برای مردمان در کتاب، آن گروه، لعنت می‌کند ایشان را خدا و لعنت می‌کند ایشان را لعنت‌کنندگان، مگر کسانی که توبه کردند و نیکوکاری پیش گرفتند و بیان کردند، پس این گروه (به مهربانی) توبه می‌پذیرم از ایشان، و منم توبه‌پذیر مهربان» [البقره: ۱۵۹ – ۱۶۰].

۲۳۵۲- «جانب راست اولویت دارد».

۲۳۵۶ و ۲۳۵۷- «کسی که سوگند دروغ یاد می‌کند تا بدان وسیله مسلمانی را از مالی محروم گرداند، خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که بر وی خشمگین است». و خداوند این آیت را نازل کرده است:

«کسانی که می‌ستانند عوض پیمانی که با خدا بسته‌اند و عوض سوگندان خویش بهای اندک را [این گروه هیچ نصیب نیست ایشان را در آخرت و سخن نگوید با ایشان خدا و نگاه نکند خدا به سوی ایشان در روز قیامت و

---

* در کشتن سگ دیوانه اتفاق نظر است ولی در ایمات (کشتن) غیر سگ دیوانه اختلاف است. امام شافعی سگی را که برای پاسداری خانه از آن استفاده می‌شود نیز در زمرهٔ سگ شکاری و سگی که از حیوانات پاسداری می‌کند آورده است.

۱- امام ابوحنیفه منع کرده است. (اجاره‌دادن زمین را).

پاک نسازد ایشان را و ایشان راست عذاب درددهنده]» [آل عمران: ۷۷].

۲۳۵۸- «سه کس اند که خداوند در روز قیامت به سوی ایشان نمی‌نگرد و آنان را از گناه پاک نمی کند و ایشان را عذابی دردناک است: مردی که آب زاید بر احتیاج بر سر راه دارد و آنرا از مسافر دریغ می کند. و مردی که با امام بیعت می کند و فقط به خاطر مال دنیا با وی بیعت می کند که اگر به وی چیزی بدهد خشنود می‌شود و اگر ندهد خشمگین می گردد. و مردی که متاع خودرا بعد از عصر عرضه کند و بگوید که به خدا سوگند! این مال را به چنین و چنان بهایی خریده‌ام و مردم سخن وی را راست پندارند».

۲۳۶۱- «پس قسم به پروردگار تو که ایشان مسلمان نباشند تا آنکه حاکم کنند تورا در اختلافی که واقع شده میان ایشان» [النساء: ۶۵].

۲۳۶۳- آیا ما را در احسان به حیوانات پاداش هست؟ آنحضرت(ص) فرمود: «در تازه‌کردن هر جگری پاداش است».

۲۳۶۹- «سه کس اند که خداوند در روز قیامت نه با ایشان سخن می گوید و نه به سوی ایشان می‌نگرد:

مردی که قسم می‌خورد که متاع خودرا به بهایی بیشتر از بهای واقعی آن خریده است. در حالی که دروغ می گوید و مردی که بعد از عصر سوگند دروغ یاد می کند تا مال مسلمانی را به چنگ آورد. و مردی که آب زاید به احتیاج خودرا از مسلمانان دریغ می کند، خداوند به او می گوید: امروز من هم کرم خودرا از تو دریغ می‌دارم چنانکه تو کرم محصول دستان خویش را دریغ

---

* اگر کسی در معدن می‌میرد، یا در چاه می‌افتد می‌میرد، و یا توسط حیوانی می‌میرد، کسی مسئول خون وی نیست.

کرده بودی».

۲۳۷۱- کسی که به قدر ذره‌یی نیکی کند پاداش آنرا می‌بینـد و کسـی کـه بـه قـدر ذره‌یی بدی کند کیفر آنرا می‌بیند.

۲۳۷۲- مردی از حکم لُقطه (مال یافت شده) سؤال کـرد. آنحضـرت(ص) فرمـود: «کیسه و سربند آنرا بشناسان و سپس به مدت یـک سـال، مـردم را از آن آگـاه گردان، اگر صاحبش آمد (مسترد می کنـی) در غیـر آن، از آن تـو اسـت». آن مرد گفت: اگر مال یافت‌شده گوسفندی باشد؟ فرمود: «آن بـرای تـو اسـت یـا برای برادر تو است یا نصیب گرگ است». آن مرد گفـت: اگـر شـتری باشـد؟ فرمود: «تو را با شتر چه کار است، شتر از خود شکم دارد و پای دارد و بر سـر آب می‌رود و درخت می‌خورد تا آنکه صاحبش پیدا شود».

۲۳۷۴- «اگر کسی از شما به پشت هیزم بکشد، بهتر است کـه از کسـی سـؤال کنـد که به او چیزی داده شود یا نشود».

۲۳۷۹- «کسی کـه درخـت خرمـا را پـس از پیونـد بـاروری بخـرد، میـوهٔ آن از آن فروشنده است، مگر آنکه خریدار میوه را برای خود شرط کند».

۲۳۸۷- «کسی که مال مردم را بگیرد و قصد ادای آنرا داشته باشد، خداوند (بر وفق نیت او) آنرا ادا مـی کنـد و کسـی کـه مـالی را مـی گیـرد و قصـد اتـلاف آنـرا می‌داشته باشد، خداوند اورا (یا مال اورا) تلف می کنـد». فرمـودهٔ خداونـد Ψ: «هرآینه خدا می‌فرماید شما را که ادا کنید امانت‌ها را به اهل آن و مـی‌فرمایـد که به راستی حکم کنید، چون حاکم شوید میان مردمان» [النساء: ۵۸].

۲۳۸۸- «اگر این کوه از بهر من طلا بگردد، دوست ندارم کـه دینـاری از آن، بـیش از سه روز نزد من باقی بماند، به جز دیناری که برای ادای قرض نگاه می‌دارم» و سپس فرمود: «همانا آنانی را که ثروت بیشتر است، ثواب کمتر است، به جز

کسی که با مال خویش چنین و چنان کند». ابوشهاب: یعنی مال خودرا در راه خدا به هر سو مصرف کند، و سپس فرمود آنحضرت(ص): «شمار همچو کسان اندک است». ... (جبرئیل امین نزد من آمده بود و گفت: کسی که از امت تو بمیرد و به خداوند چیزی شریک نیاورد، وارد بهشت می گردد). من گفتم: اگر چنین و چنان (یعنی دزدی و زنا) کرده باشد فرمود: «آری».

۲۳۹۰- «صاحب حق، حق گفتن را دارد». (... بهترین شما نیکوترین شما در ادای قرض است).

۲۳۹۱- «مردی مُرد و به او گفته شد: [چه می گفتی] گفت: با مردم که داد و ستد می کردم، به ثروتمند آسان می گرفتم[1] و بر مستمند تخفیف می‌دادم، خداوند اورا بخشید».

۲۳۹۷- «بار الها! از گناه و قرض به تو پناه می‌جویم». عایشه رض گفت: چرا از قرض، بسیار پناه می‌جویی یا رسول الله؟ آنحضرت فرمود: «همانا مردی که قرضدار باشد چون سخن زند دروغ گوید و چون وعده کند خلاف ورزد».

۲۴۰۰- «توانگر که در ادای قرض خود تأخیر می کند ظلم است». (توانگری که ادای قرض خودرا تأخیر می کند، آبرو و مجازات خودرا حلال می گرداند).

سفیان گفته است: حلال گردانیدن آبرو، آن است که صاحب حق می گوید: حق مرا به تأخیر انداخت، و مجازات، حبس کردن مدیون است.

۲۴۰۲- «کسی که مال خودرا که بدان اطمینان دارد، نزد مردی یا کسی می‌بیند که افلاس کرده است، وی به گرفتن آن مال نسبت به دیگران سزاوارتر است».

۱- یعنی در طلب پول خود به او مهلت می‌دادم، مراد از حسن سلوک است در معامله.

* اگر صاحب مال یافت‌شده نشانی بدهد مال به وی داده شود.

۲۴۰۷- مردی به پیامبر(ص) گفت: همانا! من در معاملات فریب داده می‌شوم، آنحضرت فرمود: «وقتی که چیزی می‌خری، بگوی که فریبی نباشد». و آن مرد، همان لفظ را می‌گفت.

۲۴۰۸- «خداوند آزاررسانیدن به مادران و زنده به گورکردن دختران را بر شما حرام کرده است. و از گرفتن مال ناحق منع کرده است و گفتار ناسزا و سؤال (به قصد جنگ و جدال و مناقشات دینی) و ضایع‌کردن مال را بر شما مکروه کرده است».

۲۴۰۹- «همۀ شما نگهبانید و از اعمال زیردستان خویش مسؤلید امام نگهبان است و از حالات رعایای خویش مسؤل است[۱]. و مرد نگهبان خانواده خود است و از حالات زیردستان خویش مسؤل است. و زن نگهبان خانۀ شوهر خود است و از حالات زیردستان خویش مسؤل است. و خدمتگار نگهبان مال آقای خود است و از آنچه به وی سپرده شده است مسؤل است». (مرد نگهبان است در مال پدر خود و از آن مسؤل است. و همۀ شما نگهبانید و از حالات زیردستان خویش مسؤلید).

۲۴۳۱- پیامبر(ص) در راه می‌رفت و دید که خرمایی افتاده است و فرمود: «اگر نمی‌ترسیدم که این خرما از مال صدقه است، آنرا می‌خوردم». (کسی مال یافته‌شدۀ «مکه را» برندارد مگر اعلان‌کنندۀ آن).

۲۴۳۵- «...هیچکس حیوان شیری دیگری را ندوشد مگر به اجازۀ او».

---

* اگر صاحب مال (یافت‌شده) پس از یک سال پیدا نشود مال مذکور از آن کسی است که یافته است.

۱- مراد از امام، زمامدار، سلطان، حاکم و رئیس است.

۲۴۳۹- فرمودۀ خدای تعالی: «و هرگز مپندار خدا را بی‌خبر از آنچه می‌کنند ستمکاران، جز این نیست که مهلت می‌دهد ایشان را برای روزی که خیره شوند در آن چشم‌ها، شتاب‌کنندگان، سر خود بر دارندگان» [ابراهیم: ۴۲ - ۴۳].

۲۴۴۱- «همانا خداوند، مسلمان را به خود نزدیک می‌کند و اورا در حمایت خود قرار داده بر او پرده می‌نهد و به او می‌گوید: آیا چنین گناهی مرتکب نشدی؟ وی می‌گوید: آری، ای پروردگار من! تا آنکه به گناهان خویش اقرار می‌کند و به نفس خویش درمی‌یابد که هلاک می‌گردد. خداوند می‌فرماید: گناهان تورا در دنیا پوشیدم و امروز گناهان تورا می‌بخشم سپس نامۀ اعمال نیک اورا به او می‌دهد. و اما در مورد کافر و منافق شاهدان می‌گویند». «ایشانند آنان که دروغ بستند بر پروردگار خویش، آگاه باش لعنت خداست بر ستمکاران» [هود: ۱۸].

۲۴۴۲- «مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نکند و اورا به هلاکت نیفکند و کسی که حاجت برادر خودرا روا می‌دارد خداوند حاجت اورا روا می‌دارد. و کسی که اندوه و مشقت مسلمانی را دور می‌گرداند، خداوند از اندوه‌ها و مشقت‌های او در روز قیامت دور می‌گرداند، و کسی که از مسلمانی پرده‌پوشی کند، خداوند در روز قیامت از وی پرده‌پوشی می‌کند».

۲۴۴۴- «بر برادر خود کمک کن، ظالم است یا مظلوم». «دست‌های اورا (برادر ظالمت) را می‌گیری (تا اورا از ظلم بازداری)».

۲۴۴۵- پیامبر(ص) ما را به هفت چیز امر کرد:

عیادت مریض، همراهی جنازه، عطسه‌کننده را یرحمک الله گفتن، سلام را جواب‌دادن، مظلوم را یاری‌رساندن، دعوت را قبول‌کردن، و سوگندکننده را

در ایفای آن کمک کردن.

۲۴۴۶- فرمودۀ خداوند ج: «دوست نمی‌دارد خدا، بلندگفتن سخن بد را، مگر سخت‌گفتن مظلوم که عفو است و هست خدا شنوا و دانا» [النساء: ۱۴۸]. و «آنان که چون برسد بدیشان تعدی ایشان انتقام می کشند» [الشوری: ۳۹].

ابراهیم گفته است: صحابه دوست نداشتند (با انتقام‌جویی) خوار ساخته شوند، و چون قدرت می‌یافتند عفو می کردند.

۲۴۴۸- «از دعای مظلوم بترس، همانا میان وی و میان خداوند حجابی نیست».

۲۴۴۹- «کسی که از جانب وی به یکی ستمی رفته باشد، چون لطمه بر آبروی وی و یا چیزی دیگر، باید امروز از وی بخشودگی بخواهد، قبل از آنکه (روزی فرا رسد) که اورا درهم و دیناری نباشد و اگر آن ظالم را (در آن روز) عمل‌ای نیک باشد از آن به اندازۀ ظلم وی گرفته می‌شود و اگر اورا اعمال نیک نباشد، از اعمال بد کسی که به وی ظلم کرده است گرفته می‌شود و بر او بار می‌شود».

۲۴۵۲- «کسی که از زمین دیگری به ظلم بگیرد، هفت زمین، طوق گردنش می‌شود».

۲۴۵۴- پدر سالم: کسی که از زمینی به ناحق چیزی بگیرد، در روز قیامت تا قعر هفت زمین فرو برده می‌شود.

۲۴۵۷- «همانا مبغوض ترین مردم نزد خداوند، کسی است که بسیار پیکارگر و ستیزه‌جو است».

۲۴۵۹- «چهار خصلت اند که در هرکسی که باشد منافق است یا اگر یکی از این چهار خصلت در وی باشد خصلتی از نفاق در وی است تا آنکه آنرا ترک کند: چون سخن گوید دروغ گوید و چون وعده کند خلاف ورزد، و چون

پیمان بندد، نقض کند، و چون دعوی کند دشنام دهد».

۲۴۶۰-خانم ابوسفیان: یا رسول الله! ابوسفیان مردی خسیس است، آیا بر من گناه است که از مال وی اولادمان را غذا بدهم؟ آنحضرت(ص) فرمود: «اگر بدیشان مطابق عرف غذا بدهی بر تو گناهی نیست».

۲۴۶۳- «همسایه، همسایه‌اش را از خلانیدن چوب در دیوار خود منع نکند».

۲۴۶۵- «حق راه را بدهید: پوشیدن چشم (از آنچه موجب فتنه است)، پرهیز از آزار رهروان، پاسخ به سلام، امر به معروف و نهی از منکر.

۲۴۶۶- «دورکردن آنچه موجب اذیت (بر سر راه) است صدقه است».

۲۴۷۴- پیامبر(ص) از غارت مال مردم و بریدن گوش و بینی و اندام انسان منع کرده است.

۲۴۷۵- «زناکننده در حال ارتکاب زنا ایمان نمی‌داشته باشد، و شرابخوار هنگام نوشیدن شراب ایمان نمی‌داشته باشد، و دزد به وقت دزدی ایمان نمی‌داشته باشد، و غارتگری که مردم به سوی وی می‌نگرند هنگام غارتگری ایمان نمی‌داشته باشد».

۲۴۷۶- «قیامت برپا نمی‌شود تا پسر مریم (عیسی ع) که حاکمی دادگر است، در میان شما فرود آید، وی صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه[1] را دور می‌گرداند و مال به حدی فراوان می‌گردد که حتی کسی (تحفه را) نمی‌پذیرد».

۲۴۸۰- «کسی که برای دفاع از مال خود کشته شود شهید است».

---

* اگر دیوار کسی را ویران کند باید مانند آن آباد کند.

۱- جزیه نوعی مالیه است که غیر مسلمان که در جامعه اسلامی زندگی می‌کند به دولت اسلامی می‌دهد و عیسی υ آنرا فسخ می‌کند، زیرا همه به دین اسلام می‌گروند.

۲۴۸۱- همسر آنحضرت(ص) دست خودرا بر کاسه (که با غذا فرستاده شده بود) زد و آنرا شکست. آنحضرت پاره‌های شکسته را به هم پیوست و غذا را در آن گذاشت و فرمود: «بخورید» و خدمتکار و کاسه را نگه داشت تا از خوردن فارغ گشتند. سپس کاسهٔ درست را داد و کاسه شکسته را نگه داشت.

۲۴۸۲- «در بنی اسرائیل مردی بود که جُرَیج نامیده می‌شد و نماز می‌گذارد. مادرش آمد و اورا صدا زد. وی به مادرش جواب نداد و با خود گفت: آیا جواب مادرم را بدهم یا نماز بگذارم. بار دیگر مادرش آمد و گفت: بار الها! جریج را تا آن زمان نمی‌ران که روی زنان زناکار را ببیند. جریج در صومعهٔ خویش می‌بود. زنی آمد و گفت: جریج را اغوا می‌کنم. خودش را به جریج عرضه کرد و با وی صحبت کرد. جریج نپذیرفت. وی سپس نزد چوپانی رفت و اورا بر نفس خویش مسلط گردانید، پس وی پسری زایید و گفت: این پسر از آن جریج است. مردم آمدند و صومعه جریج را شکستند و اورا بیرون کشیدند و دشنام دادند، جریج وضو کرد و نماز گذارد پس نزدیک پسرک رفت و گفت: ای پسرک! پدر تو کیست؟ گفت: چوپان، گفتند: صومعهٔ تورا از طلا می‌سازیم. گفت: نی، فقط از گل بسازید.

۲۴۸۹- پیامبر(ص) از آن منع کرده است که کسی خرما را دوتایی بخورد تا آنکه از شریک خود اجازه بگیرد.

۲۴۹۶- پیامبر(ص) شفعه را در هر مالی که تقسیم نشده بود امر کرد. و چون حدود ملکیت‌ها معیین شود و راه‌ها جدا گردد، شفعه‌ای نمی‌ماند.

۲۴۹۷ و ۲۴۹۸- «آنچه (در بیع نقد به نقد) دست به دست باشد آنرا بگیرید و آنچه به نسیه باشد آنرا رد کنید».

۲۵۰۷- آیا حیوانات را (اگر دشنه نباشد) با نی ذبح کنیم؟ آنحضرت(ص) فرمود:

«شتاب کنید، یا: بکشید به هر وسیله که خونش را می‌ریزاند، و نـام خداونـد را بر وی یاد کنید و بخورید و حیوان را با دندان و ناخن ذبح نکنیـد و دلیـل آنـرا به شما می گویم. دندان، استخوان است و ناخن دشنهٔ حبشی‌ها است.

۲۵۰۸- همانا پیامبر(ص) زره خویش را در بدل مقداری جو بـه گـرو گذاشـت (در خانواده محمد رسول الله(ص) در صبح و شام به جز یک صاع جو نبوده اسـت و آنها نه خانه داشتند).

۲۵۱۰- ابراهیم (نخعی) گفته است: حیوان یافت شده به اندازهٔ علفی که بـه آن داده شده سـواری شـود و بـه انـدازه علفـی کـه بـه آن داده شـده دوشـیده شـود، و همچنان است حیوان گروی.

۲۵۱۲- «حیوانی که به گرو گرفته شده به خاطر خوراکی که به آن داده می‌شود تـا زمانی که در گـرو اسـت سـواری شـود و بـه خـاطر خـوراکی کـه بـه آن داده می‌شود تا زمانی که در گرو است شیر آن نوشیده شود. و خـوراک حیـوان بـه کسی است که سوارش می‌شود و شیرش را می‌نوشد».

۲۵۱۸- «نیازمندی را یاری کن و کسی را که در کـار خـویش عـاجز آمـده اسـت، کمک کن».

(از بدی کردن با مردم درمیگذری، همانا آن صدقه‌ای است که بـر نفـس خـود صدقه می کنی).

۲۵۲۷- «هر کس را آنچه نیت کرده، حاصـل اسـت»، و فراموشـکار و خطاکننـده را

---

* اگر مردی به مردی دیگر بگوید که مرا شریک کن و او کند، وی در نصف مال شریک است.

* مراد از امر به معروف و نهی از منکر است که اگر این امر صورت نگیرد مرتکبین معاصی نسبت اعمال خویش هلاک می‌شوند و آنانی که امر به معروف و نهی از منکر نکرده‌اند نسبت اعمال آنان هلاک می‌شوند.

نیتی نیست.

۲۵۲۸- «همانا خداوند به خاطر من از وسوسه‌های که در سینه‌های امت من پدید می‌آید درگذشته است، تا آنگاه که بدان عمل نکند یا از آن سخن نگوید»[1].

۲۵۴۴- خدای تعالی می‌فرماید: «و بپرستید خدا را و شریک او مقرر مکنید چیزی را و به پدر و مادر نیکوکاری کنید و به خویشان و یتیمان و گدایان و همسایهٔ خویشاوند و همسایهٔ اجنبی و به همنشین به پهلو نشسته و به مسافر و به آنچه دست شما مالك او شد (یعنی غلام و کنیز) هرآینه خدا دوست ندارد کسی را که باشد متکبر خودستاینده» [النساء: ۳۶].

۲۵۴۵- «همانا بردگان شما برادران شما می‌باشند که خداوند ایشان را زیردست شما قرار داده است. پس کسی که برادر او زیردست اوست، باید به وی غذایی بدهد که خود می‌خورد و جامه بپوشاند که خود می‌پوشد. و ایشان را به کاری نگمارید که از انجام آن عاجز آیند و اگر ایشان را به کاری می‌گمارید که از انجام آن عاجز می‌آیند، با ایشان کمک کنید».

۲۵۵۷- «زمانی که خدمتگار هریک از شما غذای اورا می‌آورد، اگر اورا با خود (به غذاخوردن) نمی‌نشاند باید برای وی یک یا دو لقمه بدهد – یا فرمود – یك یا دو خوردنی، زیرا که او آنرا آماده کرده است.

۲۵۵۹- «هرگاه کسی از شما جنگ می‌کند باید از زدن بر روی بپرهیزد».

۲۵۶۶- «ای زنان مسلمان! همسایه تحفهٔ همسایه را حقیر نشمارد، هرچند سُم گوسفندی باشد».

۱- مراد اندیشه‌های بد و تحریکات شیطانی است که به طور غیر ارادی در ذهن می‌آید که بدان مؤاخذه نیست، و همچنان است خطا و فراموشی.

۲۵۶۷- عایشه رض: ای پسرخواهرم! ما هلال ماه را می‌دیدیم و باز هلال ماه را می‌دیدیم... لیکن در این مدت در خانه‌های رسول الله(ص) آتش اجاق افروخته نمی‌شد. عروه گفت: ای خاله! چگونه معشیت می‌کردید؟ گفت: با دو چیز: آب و خرما، مگر آنکه همسایه‌های رسول الله(ص) که از انصار بودند و گوسفندان شیری داشتند، از آن گوسفندان در اختیار رسول الله(ص) می‌گذاشتند و آنحضرت از شیر آن ما را می‌نوشانید.

۲۵۶۸- «اگر به غذایی که از شانه و یا پاچهٔ گوسفند تهیه شود، دعوت شوم، آن دعوت را قبول می‌کنم، و اگر شانه یا پاچهٔ گوسفندی برایم هدیه داده شود، آنرا می‌پذیرم». (برایم همراه خود سهمی معین کنید).

۲۵۷۵- برای پیامبر(ص) قروت و روغن و سوسماری هدیه کرد. پیامبر(ص) از قروت و روغن خورد و سوسمار را به دلیل پلیدشمردن (ناپسندداشتن) آن نخورد.

۲۵۸۲- پیامبر(ص) خوشبویی را رد نمی‌کرد.

۲۵۸۵- رسول خدا(ص) هدیه را می‌پذیرفت و آنرا جبران می‌کرد.

(در بخشش، میان فرزندان خویش عدالت کنید).

۲۵۸۶- نعمان: پدر وی او(نعمان)را نزد رسول خدا(ص) برد و گفت: من به این پسر خود غلامی بخشیده‌ام، آنحضرت فرمود: «آیا به همهٔ پسران خویش مانند آن بخشیده‌ای؟» وی گفت: نی. آنحضرت فرمود: «بخشش خودرا پس بگیر».

۲۵۸۷- «از خدا بترسید و میان فرزندان خویش عدالت کنید».

عمر بن عبدالعزیز: زن و شوهر بخشش خویش را پس نگیرند. پیامبر(ص) فرمود: «بازگشت به بخشش خود، مانند بازگشت سگ است به قی، خود».

و زهری گفته است: کسی که به زن خود بگوید که بخشی از مَهر یا تمام مَهر

خودرا بر من ببخش (و او ببخشد) و پس از اندک زمانی طلاقش دهد، زن بخشش خودرا باز بخواهد، اگر اورا فریب داده باشد. و اگر زن با خوشی خاطر بخشیده باشد که در آن نیرنگی نبوده باشد، جایز است. چنانکه خداوند ج می‌فرماید: «اگر زنان درگذرند به خوشدلی برای شما از بعضی از آن مهر، پس بخورید آنرا حلال و خوشگوار» [النساء: ۴].

۲۵۹۰- «صدقه کن و نگاه مدار که خداوند بر تو نگاه می‌دارد».

۲۵۹۱- «نفقه کن و شمار مکن که خداوند بر تو می‌شمارد..».

۲۵۹۴- میمونه همسر پیامبر(ص) کنیز خویش را آزاد کرد و آنحضرت(ص) به او گفت: «اگر اورا به بعضی از دایی (ماما) های خود می‌دادی ثواب بیشتری حاصل می‌کردی».

۲۵۹۵- من دو همسایه دارم، به کدامیک از ایشان هدیه بفرستم؟ آنحضرت(ص) فرمود: «به هریک‌شان که دروازهٔ خانه‌اش به تو نزدیکتر است». و عمر بن عبدالعزیز گفت: هدیه در روزگار رسول خدا(ص) هدیه بود و امروز رشوه است.

۲۵۹۷- مردی مأمور جمع‌آوری زکات برگشت گفت: این از آن شما است و این برایم هدیه داده شده است. آنحضرت(ص) فرمود: «چرا وی در خانهٔ پدر یا مادر خود ننشست که می‌دید برایش هدیه داده می‌شود یا نی؟ سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست که اگر کسی از زکات چیزی (به ناحق) بگیرد، آن چیز در قیامت با وی می‌آید در حالی‌ای که آنرا بر گردن خویش برمی‌دارد».

و عبیده گفته است: اگر هدیه‌دهنده بمیرد و هدیه از وی جدا شده باشد و کسی که به وی هدیه فرستاده شده زنده باشد، بر ورثهٔ اوست که هدیه را

برسانند و اگر هدیه از وی جدا نشده باشد، هدیه متعلق به ورثۀ کسی است که هدیه کرده است.

۲۶۰۰- مردی نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: هلاک شدم. آنحضرت فرمود: «تو را چه شده است؟» گفت: در ماه رمضان با زن خود مجامعت کردم. آنحضرت فرمود: «می توانی برده‌ای آزاد کنی؟» گفت: نی. فرمود: «توان آن داری که دو ماه پیاپی روزه بگیری؟» گفت: نی. فرمود: «توان آن داری که شصت مسکین را طعام بدهی؟» گفت: نی. آنحضرت(ص) فرمود: «همین زنبیل خرما را با خود ببر و صدقه کن» گفت: ... در میانِ دو سنگلاخ مدینه، خانواده محتاج‌تر از ما وجود ندارد. آنحضرت(ص) فرمود: «آنرا ببر و آنرا بر اهل خانۀ خود اطعام کن» (کسی که بر وی حقی است، باید آنرا بدهد یا بر خود حلال گرداند)[1].

۲۶۰۶- «... بهترین شما نیکوترین شما در ادای قرض است».

۲۶۱۲- «کسی که آنرا (حلۀ ابریشمی) می‌پوشد اورا نصیبی (از حلۀ ابریشمی) در آخرت نباشد».

۲۶۱۸- فرمودۀ خدای تعالی: «منع نمی‌کند خدا شما را از نیکی به آنان (برای مشرکین) که جنگ نکرده‌اند با شما در کار دین و بیرون نکرده‌اند شما را از خانه‌های شما. (منع نمی‌کند) از آنکه احسان کنید به ایشان و انصاف کنید در حق ایشان. هرآینه خدا دوست می‌دارد انصاف‌کنندگان را».

۱- یعنی از طلبکار خود بخواهد که بر وی ببخشد.

* اگر کسی بگوید این جامه را به تو داده‌ام که بپوش – مراد از این لفظ بخشش است.

* کسی که در میان همنشینان خود است و به او هدیه داده می‌شود، وی بدان هدیه سزاوارتر است. (کسی با او شریک نیست).

۲۶۳۶- کسی را در راه خدا بر اسپ سوار کردم و سپس دیدم که آن اسپ فروخته می‌شود. موضوع را از رسول الله(ص) سؤال کردم. آنحضرت فرمود: «آنرا خریداری مکن و به صدقهٔ خود بازنگرد».

فرمودهٔ خدای تعالی: «ای مؤمنان! اگر معامله کنید با یکدیگر به وام‌دادن، پس تا میعاد مقرر بنویسید آنرا. و باید که بنویسد میان شما نویسنده به انصاف... و باید که بترسد از خدا پروردگار خود و کم نکند از آن وام چیزی را، پس اگر کسی که وام به ذمهٔ وی است بی‌خرد یا ناتوان باشد، یا نمی‌تواند املاٌ کردن، پس باید که املاٌ کند کارگزار او به انصاف و گواه گیرید دو شاهد را از مردان خویش، پس اگر نباشند دو مرد، پس یک مرد و دو زن کفایت است از کسانی که می‌پسندید از گواهان. تا اگر فراموش کنند یکی از آنان به دیگری یادآوری کند و باید که سرباز نزنند گواهان، آنگاه که طلبیده شوند. و دلگیر مشوید از آنکه نویسید حق را، اندک باشد یا بسیار تا میعاد وی...» [البقره: ۲۸۲].

و فرمودهٔ خدای تعالی: «ای مسلمانان! باشید برپادارندهٔ عدالت، اظهار حق‌کننده برای خدا و اگرچه بر ضرر خویشتن یا پدر و مادر و خویشاوندان باشد. اگر آنکه حق بر وی ثابت می‌شود. توانگر باشد یا فقیر، به هرحال خدا مهربان‌تر است بر ایشان پس پیروی خواهش نفس مکنید اعراض کنان از عدل. و اگر بپیچانید (تحریف کنید) سخن را، یا رو گردانید، پس هرآینه خدا هست به آنچه می‌کنید آگاه» [النساء: ۱۳۵].

۲۶۳۷- شنیدن، به خودی خود شهادت است، (هرچند شنونده، گوینده را ندیده

باشد)[1].

۲۶۳۹- همسر رِفاعه نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: رفاعه مرا سه طلاق داد (که رجوع در آن ممکن نیست). سپس با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کردم و با وی همچون ریشهٔ جامه است (آلت مردی وی سست است).

آنحضرت(ص) فرمود: «آیا می‌خواهی که به سوی رفاعه برگردی؟ نی، روا نیست تا اینکه از شیرینی مجامعت از وی کام نگیری و او از تو کام نگیرد».

اگر شاهد یا شاهدانی به چیزی شهادت دهند و دیگران بگویند: ما بدان اطلاع نداریم. به قول کسی که شهادت داده است حکم می‌شود. بلال: پیامبر(ص) در درون کعبه نماز گذارد. و فضل گفت: نماز نگذارده است. مردم شهادت بلال را اعتبار دادند. و همچنانکه دو شاهد گواهی دهند که فلان کس از فلان کس هزار درهم طلبکار است. و دو شاهد دیگر به هزار و پانصد درهم گواهی دهند حکم به زیادت می‌شود (یعنی به هزار و پانصد درهم).

۲۶۴۰- عُقبه: وی با دختر ابی اِهَاب ازدواج کرد و سپس زنی نزد وی آمد و گفت: همانا! من عقبه و زنی را که با وی ازدواج کرده است، شیر داده‌ام. عقبه به او گفت: من نمی‌دانم که مرا شیر داده‌ای و نه هم مرا خبر کرده‌ای. عقبه کسی را نزد خانواده ابی اهاب فرستاد تا از آنها معلومات بگیرد. آنها گفتند: ما نمی‌دانیم که آن زن دختر ما را شیر داده باشد. عقبه سوار شد و به سوی مدینه روانه گشت و از پیامبر(ص) سوال نمود. رسول خدا(ص) فرمود: «چگونه [ازدواج شما] روا می‌باشد در حالی که چنین گفته شده است». وی از آن زن

۱- ائمهٔ ثلاثه به شهادت کسی که خودرا پنهان کرده و از کسی شنیده است قابل قبول می‌دانند ولی امام ابوحنیفه، شهادت اورا عدل نمی‌داند.

جدا شد، و آن زن برایش شوهر دیگری گرفت.

۲۶۴۱- عمر بن خطاب رض: مردم در زمان رسول خدا(ص) (بعضاً) توسط وحی مورد قضاوت قرار می‌گرفتند. (حالات نهانی‌شان کشف می‌شد). همانا وحی قطع گشت و اکنون شما را بنابر اعمال شما مورد قضاوت قرار می‌دهیم. کسی که بر ما عملی نیک ظاهر کند، بر وی اعتماد می‌کنیم و اورا به خود نزدیک می‌سازیم، در حالی که از حالات نهانی وی چیزی نمی‌دانیم و خداوند از حالات نهانی وی محاسبه می‌کند و کسی که به ما بدی ظاهر کند، بر او اعتماد نمی‌کنیم و اورا راستگوی نمی‌پنداریم، هرچند بگوید که حالات نهانی وی نیک است.

۲۶۴۲- جنازه‌ای از جلو پیامبر(ص) گذشت و مردم از وی به نیکویی یاد کردند. آنحضرت(ص) فرمود: «واجب شد» سپس جنازهٔ دیگر گذشت و مردم از وی به بدی یاد کردند – یا راوی لفظی غیر از این گفت – آنحضرت(ص) فرمود: «واجب شد». گفته شد یا رسول خدا(ص)! به این گفتی واجب شد و به آن گفتی واجب شد؟ آنحضرت(ص) فرمود: «شهادت مردم، مسلمانان شاهدان خداوند در روی زمین اند»[1].

۲۶۴۳- «هر مسلمانی که چهار نفر به خوبی او گواهی دهند، خداوند اورا به بهشت وارد می‌گرداند». ما گفتیم: اگر سه نفر گواهی دهند. فرمود: «همچنان است سه نفر» گفتیم: اگر دو نفر گواهی دهند؟ فرمود: «و همچنان است دو نفر» پس از گواهی یکنفر از آنحضرت نپرسیدیم.

۱- یعنی مرده‌ای که مردم به خوبی وی شهادت دادند، بهشت بر وی واجب شد و مرده‌ای که به بدی وی شهادت دادند، دوزخ بر وی واجب گشت.

۲۶۴۵- «... حرام می‌شود به خاطر شیرخوارگی، آنچه حرام می‌شود به خاطر نسب».

۲۶۴۶- «... شیرخوارگی حرام می‌سازد آنچه را زاییدن حرام می‌سازد».

۲۶۴۷- فرمودۀ خدای تعالی: «آنان که تهمت می‌زنند زنان پرهیزگار را، باز نمی‌آورند چهار گواه، بزنید ایشان را هشتاد دره – تازیانه – و قبول مکنید گواهی ایشان را هیچگاه و این جماعت ایشانند فاسق مگر آنان که توبه کردند» [النور: ۴ و ۵][1].

۲۶۴۹- رسول خدا(ص) امر کرد تا کسی را که زنا کرده بود و غیر محصن[2] بود صد تازیانه بزنند و یک سال تبعید کنند.

۲۶۵۰- نعمان بن بشیر : مادر او (دختر رواحه) از من خواسته است که چیزی به وی ببخشم (به دخترش). آنحضرت(ص) فرمود: «آیا به جز از وی، پسر دیگری داری؟» گفت: آری – گمان می کنم که آنحضرت فرمود: «مرا بر ظلم شاهد مگیر». و یا شعبی گفته: آنحضرت فرمود: «من بر ظلم شهادت نمی‌دهم».

۲۶۵۱- «پس از شما مردمی خواهند آمد که خیانت می‌ورزند و امین پنداشته نمی‌شوند، گواهی می‌دهند پیش از آنکه از ایشان گواهی خواسته شود، و نذر بر گردن می گیرند و آنرا به جا نمی کنند، و چاقی و فربهی در بین ایشان پدید می آید».

۲۶۵۲- «... سپس مردمانی می‌آیند که شهاتشان بر سوگندشان پیشی می گیرد و

۱- امام ابوحنیفه شهادت تهمت‌زنندۀ زن را قبول نمی کند هرچند توبه کرده باشد.

۲- محصن، لفظی است که بر شخص عاقل و بالغ و آزاد و سالم اطلاق می گردد که به نکاح صحیح عمل جنسی را انجام داده باشد.

سوگندشان بر شهادتشان»[1]. و ابراهیم گفته: ما را (در طفولیت) به خاطر شهادت‌دادن و سوگندخوردن می‌زدند (تا بدان عادت نگیریم).

و خداوند می‌فرماید: «و پنهان نکنید گواهی را و هرکه پنهان کند آنرا پس هرآینه گناهکار است دل او، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است» [البقره: ۲۸۳].

۲۶۵۴- «آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره آگاه نگردانم» و سه بار تکرار کرد. گفتند: آری، یا رسول الله! آنحضرت فرمود: «شرک‌آوردن به خدا و آزاررسانیدن پدر و مادر... آگاه باشید، و شهادت دروغ».

۲۶۶۱- «... اگر بنده به گناه خود اعتراف کند و سپس توبه کند، خداوند توبهٔ اورا قبول می‌کند».

و خداوند می‌فرماید: «و باید که سوگند نخورند صاحبان فضل و وسعت از شما، بر آنکه چیزی ندهند خویشاوندان و بینوایان و مهاجرین را در راه خدا، و باید که عفو کنند و درگذرند. آیا دوست نمی‌دارید که بیامرزد خدا شما را و خدا آمرزندهٔ مهربان است» [النور: ۲۲].

۲۶۶۲- «اگر کسی از شما برادر (مسلمان) خودرا توصیف می‌کند، باید که بگوید: گمان می‌برم که فلان شخص (نیک) است و خداوند بهتر می‌داند، من به پیشگاه خداوند کسی را تزکیه نمی‌کنم - باید بگوید - گمان می‌کنم که چنین و چنان است، اگر می‌داند که دارندهٔ آن صفت است».

۲۶۶۳- پیامبر(ص) از مردی شنید که مرد دیگری را توصیف می‌کند، و در مدح وی مبالغه می‌کند، فرمود: «او را هلاک کردید - یا چنین گفت - پشت آن

۱- مراد حرص ایشان به شهادت‌دادن است. گاه پیش از شهادت سوگند می‌خوردند و گاه بعد از آن.

مرد را شکستید».

و فرمودۀ خدای تعالی: «و چون رسند کودکان از شما به حد بلوغ، باید که اجازه طلب کنند» [النور: ۵۹].

و مغیره گفته است: من به دوازده سالگی به بلوغ رسیدم و بلوغ زنان در حیض است.

۲۶۶۴- نافع: نزد عمر بن عبدالعزیز که خلیفه بود رفتم... وی گفت: همین (پانزده‌سالگی) حد فاصل میان کودکی و سن بلوغ است[۱].

۲۶۶۵- «غسل روز جمعه بر هر مُحتلم واجب است»[۲].

۲۶۶۶ و ۲۶۶۷- «کسی که سوگند یاد کند و در آن دروغگوی باشد، تا آنکه مال مردی مسلمان را از آن خود سازد، خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که بر وی خشمگین است».

و فرمودۀ خدای تعالی: «و گواه گیرید دو شاهد را از مردان خویش (یعنی از مسلمانان) پس اگر نباشند دو مرد، پس یک مرد و دو زن کفایت است از کسانی که رضامند باشید از گواهان تا اگر فراموش کند یک زن. یاد دهاند یکی دیگر را» [البقره:۲۸۲].

۲۶۶۸- همانا رسول(ص) به سوگندخوردن مُدّعی علیه حکم کرد.

۲۶۷۱- هلال بن امیه در نزد پیامبر(ص) زن خودرا به ارتکاب زنا با شریک ابن

۱- در جامعه اسلامی، کسی که به پانزده‌سالگی می‌رسید مرد به شمار می‌رفت و در زمرۀ مجاهدین از بیت المال حقوق می‌گرفت.

۲- محتلم کسی است که خواب جماع ببیند و از او منی خارج گردد، مطابقت این حدیث به ترجمۀ باب آن است که نشانۀ سن بلوغ احتلام است.

سحما متهم ساخت. پیامبر(ص) فرمود: «شاهدان بیاور یا بـر پشـت تـو حـد زده می‌شود» وی گفت: یا رسول الله! اگر یکی از ما مردی را بر زن خود ببیند، آیـا در جستجوی شاهد بیفتد؟ آنحضرت همان را تکرار کرد که (شاهدان بیاور یـا بر پشت تو حد زده می‌شود).

ابن عباس رض حدیث لعان را یاد کرد[۱].

۲۶۷۲- «دو شاهد تو، یا سوگند او» و آنحضرت به جز همان جای، جای دیگـری را خاص نساخت[۲].

۲۶۷۵- پیامبر(ص) بـر گروهـی سـوگند را عرضـه کـرد. ایشـان در سـوگندخوردن شتاب کردند. آنحضرت فرمود که در سوگند میان ایشان قرعه افگنده شود تـا کدامیک سوگند یاد کند.

ابن ابی اوفی: کسی که متـاع خـودرا بـه دروغ وصـف کنـد سـودخوار خـاین است.

۲۶۷۶ و ۲۶۷۷- امام بخاری/ می‌گوید: به جز نام خدا ج، سوگند یاد نشود.

۲۶۷۸- مردی نزد پیامبر(ص) آمد و در بـارهٔ اسـلام از آنحضـرت سؤال مـی‌کـرد، رسول خدا(ص) فرمود: «پنج نماز است در روز و در شب» آن مرد گفـت: آیـا غیر از این بر من چیزی است؟ فرمود: «نی، مگر آنکه نماز نفل بگذاری» سپس آنحضرت(ص) فرمود: «و روزهٔ ماه رمضان». آن مرد گفت: آیا غیر از ایـن بـر من چیزی است؟ فرمود: «نی، مگر آنکـه روزهٔ نفـل بگیـری». و پیـامبر(ص) از

۱- به موجب لعان، زن و شوهر از هم جدا می‌گردند.

۲- مدعی علیه به همان جایی سوگند می‌خورد که بـر وی واجـب گشـته اسـت و از آن جـای بـه جای دیگر برده نمی‌شود.

* حکم کردن به شهادت یک شاهد و سوگندخوردن مدعی، ظاهراً مخالف حکم قرآن است.

زکات برایش یاد کرد. وی گفت: آیا غیر از این بر من چیزی است؟ فرمود: «نی، مگر آنکه صدقۀ نفل بدهی». آن مرد پشت گردانید و رفت در حالی که می‌گفت: به خدا سوگند که نه در آن زیادت می‌کنم و نه از آن کم می‌کنم. پیامبر(ص) فرمود: «رستگار می‌شود اگر راست بگوید».

۲۶۷۹- «کسی که سوگند یاد می‌کند، باید به نام خدا سوگند یاد کند، یا خاموش باشد».

(شاید بعضی از شما در استدلال خویش نظر به بعضی دیگر زبان‌آورتر باشید).

و طاوس... گفته‌اند: شاهدان عادل سزاوارتر اند نسبت به سوگند دروغ.

۲۶۸۰- «همانا شما دعاوی خویش را نزد من می‌آورید و شاید برخی از شما در استدلال خویش نظر به بعضی دیگر فصیح‌تر باشد، اگر من نظر به گفتۀ او، از حق برادرش چیزی به نفع وی حکم می‌کنم، به تحقیق که من برای او پاره‌ای از آتش جدا می‌کنم، پس نباید آنرا بگیرد».

۲۶۸۱- هِرقل: همانا وی (پیامبر(ص)) امر می‌کند که نماز بگذارید و راستگوی و پاکدامن باشید و به وعدۀ خود وفا کنید و امانت را بازگردانید.

۲۶۸۲- «منافق را سه نشانه است: چون سخن زند دروغ گوید و چون امانتی بدو سپرده شود خیانت کند، و چون وعده کند خلاف ورزد».

۲۶۸۴- شعبی: شهادت‌دادن مردم ادیان دیگر علیه یکدیگرشان جواز ندارد.

(اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب کنید، و بگویید): «ایمان آوردیم به خدا و آنچه نازل کرده است» [البقره: ۱۳۶].

---

* وفای وعده از واجبات است.

۲۶۸۸- آنگاه که رسول خدا(ص) قصد سفر می‌کرد، میان همسران خویش قرعه می‌افگند و قرعهٔ هریک که برمی‌آمد، اورا با خود همراه می‌کرد. و آنحضرت برای هریک از همسران خود یک روز و یک شب نوبت تعیین کرده بود، سوده بنت زمعه نوبت شب و روز خودرا برای عایشه رض به خاطر خشنودی رسول خدا(ص) بخشیده بود.

۲۶۸۹- «اگر مردم ثواب اذان‌دادن و ایستادن در صف اول جماعت را بدانند و سپس، بدون قرعه‌افگندن آنرا نیابند، البته در آن قرعه می‌افگنند. و اگر ثواب نماز در اول وقت[1] بدانند، بر آن پیشی می‌گرفتند، و اگر ثواب نماز خفتن و صبح را بدانند، خودرا بدان می‌رساندند ولو خزیده می‌بود».

و فرمودهٔ خدای تعالی: «در بسیاری از مشورت‌های پنهانی ایشان چیزی نیست، لیکن خیر در مشورت کسی است که می‌فرماید به صدقه یا به کار پسندیده یا به اصلاح آوردن میان مردمان و هرکه این کند به طلب خشنودی خدا، پس به زودی بدهیمش مزد بزرگ» [النساء: ۱۱۴].

۲۶۹۰- «... کف‌زدن برای زنان است. کسی که در نماز وی چیزی واقع می‌شود، باید بگوید: سبحان الله، و هرکس که آنرا بشنود بدان توجه می‌کند.

۲۶۹۱- «و اگر دو گروه از مسلمانان جنگ کنند، پس صلح کنید میان ایشان» [الحجرات: ۹].

۲۶۹۲- «کسی که میان مردم صلح می‌آورد، دروغگوی نیست، پس اگر چیزی نیک را می‌رساند – یا – سخنی نیک (به جانبین) می‌گوید».

فرمودهٔ خدای تعالی: «[اگر زنی بترسد از شوهرش، سرکشی یا روگردانی را،

۱- مترجم انگلیسی بخاری آنرا نماز چاشت ترجمه کرده است.

پس گناه نیست برایشان] در آنکه صلح آرند در میان خویش نوعی از صلح و صلح کاری بهتر است» [النساء: ۱۲۸][1].

۲۶۹۴- آیهٔ بالا [اگر زنی...] در بارهٔ آن مردی است که از زن خود چیزی می‌بیند که از آن خوشش نمی‌آید، چون کهنسالی و غیره، و می‌خواهد که از وی جدایی اختیار کند، و آن زن می‌گوید: مرا نزد خود نگهدار و هرآنچه خواهی به من نفقه بده. عایشه رض گفته است: اگر زن و شوهر بدان راضی باشند، گناهی نیست.

۲۶۹۷- «کسی که در شریعت ما چیزی نو پدید آورد، چیزی که در شریعت نباشد، آن مردود است».

۲۶۹۹- «خاله منزلت مادر را دارد» و آنحضرت به علی گفت: «تو از منی و من از تو أم» و به جعفر گفت: «صورت و سیرت تو به من می‌ماند» و به زید گفت: «تو برادر ما و دوست ما استی».

۲۷۰۳- «همانا از بندگان خدا کسی است که اگر به خدا سوگند یاد کند خداوند سوگندش را راست می‌گرداند».

۲۷۰۵- پیامبر(ص) صدای خصومت کسانی را در دروازهٔ مسجد شنید که سروصدا به راه انداخته بودند، یکی از دیگری می‌خواست که از طلب خود کم کند و در تقاضای خود نرمش نشان دهد و جانب مقابل می‌گفت که به خدا سوگند! این کار را نمی‌کنم. پیامبر(ص) فرمود: «کجاست کسی که به خدا سوگند یاد

۱- دروغ را برای دفع فساد روا داشته‌اند از قبیل: اختیار شر قلیل برای رسیدن به خیر کثیر.
روایت مسلم: دروغ را به جز از سه مورد اجازه نداده‌اند: در جنگ، در مصالحه میان طرفین و در خوشنودساختن زن که بگوید تورا دوست دارم، هرچند اورا دوست نداشته باشد، برخی علما دروغ را به گونهٔ مطلق روا نمی‌دارند. (تیسیر القاری)

می‌کند که آنچه را معروف (پسندیده) است انجام نمی‌دهد؟» وی گفت: منم یا رسول الله! هرآنچه وی دوست دارد همان کند.

۲۷۰۷- «بر هر بندی از مردم صدقه است، در هر روزی که آفتاب طلوع می‌کند، کسی که میان مردم عدالت می‌کند، صدقه است».

۲۷۰۸- ابن عباس رض: اگر دو شریک توافق کنند که یکی مال موجود را بگیرد و دیگری مالی را که بر دوش قرضداران است، در آن باکی نیست. پس اگر حق یکی تلف گردد، حق مراجعه به شریک دیگر را ندارد.

۲۷۱۴- «با هر مسلمانی خیراندیشی کن».

۲۷۲۱- «سزاوارترین شروطی که بدان وفا کنید، همان است که فرج‌های خویش را به آن حلال گردانیده‌اید». (یعنی شرط‌های عقد نکاح).

۲۷۲۳- «شهری، مال روستایی را نفروشد[۱] و بهای جنس را بدون قصد خرید زیاد نکند[۲] و بر بیع برادر خود زیادت نکند[۳] و خواستگار زنی نشود که برادر مسلمان او خواستگار شده است، و زن، طلاق خواهر مسلمان خودرا نخواهد که خود جای اورا بگیرد».

۲۷۲۷- پیامبر(ص) منع کرده است تا کسی پیشاپیش کاروان غله نرود، تا مال را قبل از رسیدن به بازار بخرد، و اینکه مقیم (به نمایندگی از روستایی) مال اورا

۱- مراد غله‌ای است که روستایی برای فروش به شهر می‌آورد، شهری نباید به او بگوید که غله را نفروش تا من به تدریج به بهای بیشتری بفروشم.

۲- تا کسی دیگر فریب خورد و آنرا بخرد.

۳- وقتی که بایع و مشتری در بهای متاع به توافق رسیدند، کسی دیگر پیشنهاد بهای بیشتر نکند (قیمت‌افزایی ننماید).

* اگر فروشنده، سواری بر حیوانی را که فروخته است تا محلی معین شرط بگذارد، رواست.

نفروشد و زن (برای عقد خود) طلاق خواهر مسلمان خودرا شرط نگذارد و مرد بر خرید برادر خود بهایی بیشتر پیشنهاد نکند.

و آنحضرت از بیع نجش (پیشنهاد بهای بیشتر بدون قصد خرید) و شیر بندکردن حیوان (به منظور جلب مشتری) منع کرده است[1].

۲۷۲۹- «چیست حال مردانی که شروطی می‌گذارند که در کتاب خدا نیست، هرآن شرطی که در کتاب خدا نباشد، آن شرط باطل است ولو صد شرط باشد. قبول حکم خدا سزاوارتر و قبول شرط او استوارتر است و وِلاء متعلق به کسی است که آزاد کرده است».

۲۷۳۳- تعیین میعاد در قرض جایز است.

۲۷۳۴- هرآن شرطی که مخالف کتاب خدا باشد، باطل است، هرچند صد شرط گذاشته شود.

۲۷۳۵- اگر کسی به رضا و رغبت خود بدون آنکه مجبور شود، خودرا به شرطی مقید می‌کند، ایفای آن بر وی لازم می‌گردد. مردی از کسی غله خرید و گفت: اگر روز چهارشنبه نزد تو نیامدم میان من و تو بیعی نیست و او در آن

۱- اینکه حیوان شیری را یک یا دو روز ندوشد تا پستانهایش بزرگ نماید و مشتری فریب خورد.

* اگر با این لفظ به طلاق آغاز کند: (یعنی تو طلاق هستی اگر به خانه درآیی —و یا —اگر به خانه درآیی، تو طلاق هستی. یعنی گفتن لفظ طلاق به طور مقدم یا مؤخر تفاوت نمی‌کند البته تحقق‌یافتن شرط مهم است، شرط تحقق نیابد، طلاق واقع نمی‌شود.

* موسی بدون شرط کتبی یا حضور شاهد (شفاهی) تعهد کرده بود که اگر بار دیگر از خضر سؤال کند، خضر حق دارد که از وی جدا شود، چنانکه با جداشدن خضر از وی که قبلاً شرط کرده بود، موافقت کرد.

روز نیامد، قاضی به مشتری گفت: تو خلاف شرط عمل کردی، و به فسخ معامله حکم کرد.

۲۷۳۶- «خدای را نود و نه نام است، یعنی از صد یک کمتر، هرکس که آنها را بشمارد وارد بهشت می‌گردد»[۱].

۲۷۳۷- «وصیت مرد نزد وی نوشته شده است». و فرمودهٔ خدای تعالی: «لازم کرده شد به شما، وقتی که پیش آید یکی از شما را مرگ، اگر مال بگذارد وصیت‌کردن برای پدر و مادر و نزدیکان به نیکویی، لازم شد این کار بر متقیان. پس هرکه بدل کند وصیت را بعد از آنکه شنیدش، جز این نیست که گناه تبدیل آن بر دوش کسانی است که بدل می‌کنند آن وصیت را هرآینه خدا شنوای داناست. پس هرکه دریابد از وصیت‌کننده ظلمی یا گناهی، پس صلاح دارد در میان ایشان، پس هیچ گناه نیست بر وی، هرآینه خدا آمرزندهٔ مهربان است» [البقره: ۱۸۰ – ۱۸۲].

۲۷۳۸- «به مرد مسلمانی که چیزی دارد که قابل وصیت است، سزاوار نیست که دو شب بخوابد، مگر آنکه وصیت وی نوشته شده نزد وی باشد».

۲۷۳۹- «رسول خدا(ص) به هنگام مرگ نه درهمی از خود میراث گذاشت و نه دیناری، و نه کنیزی و نه غلامی، و نه چیزی، به جز قاطر سفید، و سلاح او و زمینی که آنرا صدقه کرده بود».

۲۷۴۰- طلحه از عبدالله: پرسیدم که آیا پیامبر(ص) وصیت کرده است؟ گفت: نی. گفتم: پس بر مردم چگونه وصیت گردانیده شده است – یا – به وصیت مأمور گشته‌اند. گفت: آنحضرت با تمسک به کتاب خدا، به وصیت امر کرده است.

۱- یعنی خداوند را به همین نام‌ها سپاس و ستایش کند.

۲۷۴۲- سعد: گفتم: یا رسول الله! آیا تمام مال خودرا (به صدقه) وصیت کنم؟ آنحضرت فرمود: «نی». گفتم: نیمه آنرا. فرمود: «نی». گفتم: سومین حصهٔ آنرا. فرمود: «آری، سومین حصه، هرچند سومین حصه هم زیاد است. اینکه وارثان خودرا توانگر بگذاری بهتر از آن است که نیازمند بگذاری تا به سوی مردم دست دراز کنند که به ایشان چیزی بدهند. همانا هرآنچه را نفقه می‌کنی همان صدقه است، تا آنکه لقمه‌ای را که برمی‌داری و به دهان زن خود می‌گذاری، در زمرهٔ صدقه است».

۲۷۴۳- ابن عباس رض: اگر مردم وصیت را از سوم حصه به چهارم حصهٔ مال متروکه کاهش دهند، بهتر است، زیرا رسول خدا(ص) فرموده است: «آری، سومین حصه، هرچند یک سوم حصه هم زیاد است»[1].

۲۷۴۶- انس رض: مردی یهودی سر دختری را در میان دو سنگ کوفت و آن شکست. به آن دختر گفته شد: کِی این کار را کرد، آیا فلان، آیا فلان، تا آنکه نام یهودی برده شد. وی با سر خود اشاره کرد. مرد یهودی آورده شد و اورا نگاه داشتند تا آنکه اعتراف کرد. پیامبر(ص) به قصاص امر کرد و سر وی با سنگ کوفته شد.

۲۷۴۸- یا رسول الله! کدام صدقه بهتر است؟ آنحضرت فرمود: «اینکه صدقه دهی در حالی که صحت داری و حرص مال داری و امید داری که توانگر شوی و از فقر می‌ترسی و تا آن زمان درنگ نمی‌کنی که جان به رگ گردن برسد و آنگاه بگویی: چقدر به فلان کس، چقدر به فلان کس داده شود. در صورتی

۱- وصیت به بیشتر از سوم حصهٔ مال متروکه که صدقه داده شود بدان سبب جایز نیست که حق ورثه در میان است.

که مال تو از آن فلان کس (ورثه) است»[1].

شریح، عمر بن عبدالعزیز: اقرار مریض را به قرض وی اجازه داده‌اند[2].

حسن: سزاوارترین حالتی که مرد بدان تصدیق می‌شود واپسین روز دنیا و نخستین روز آخرت وی است (اقرار به وقت مرگ اعتبار دارد) و ابراهیم و حکم گفته‌اند: اگر وارث از قرضی که بر ذمت وی است تبرئه شود، تبریهٔ است (وارثان دیگر حق اعتراض و دعوی بر وی ندارند). و رافع وصیت کرد که بر زن وی قرازیه اعتراض نشود و دروازهٔ خانهٔ که مال وی در آن است، گشاده نشود.

حسن گفته است: اگر کسی به هنگام مرگ به بردهٔ خود بگوید که تورا آزاد کردم، جواز دارد.

شعبی: اگر زن به هنگام مرگ خود بگوید که همانا شوهر من حق (مهر) مرا ادا کرده است و من از وی گرفته‌ام جواز دارد.

و بعضی گفته‌اند[3]: اقرار وی (به وقت مرگ) بنابر بدگمانی وارثان نسبت به

۱- یعنی اگر وارث تو نخواهد، وصیت تورا که بیش از سوم حصهٔ مال متروکه باشد، اجرا نمی‌کند.

۲- اگر مریض به قرضداری خود اقرار کند، چون بمیرد (به قول وی اعتبار داده شود و قرض اورا ادا کند).

* اگر شوهر از خود فرزند به جای گذاشته باشد، زن وی هشتم حصه مال را میراث می‌برد، در غیر آن چهارم حصه را میراث می‌برد و همچنان اگر زن از خود فرزند به جای گذاشته باشد، شوهر وی چهارم حصهٔ مال اورا میراث می‌برد و در غیر آن نیمهٔ مال را میراث می‌برد.

۳- امام ابوحنیفه/ اقرار به وقت مرگ را نسبت بدگمانی وارثان جایز ندانسته است و سپس اقرار را در مورد مال امانت و مال بضاعت و مال مضاربت اعتبار داده است.

وی جواز ندارد و پس استحسان کرده و گفته‌اند: اقرار وی به مالی که نزد وی امانت است، و مالی که بضاعت است و مالی که به مضاربت است جواز دارد[1]. و همانا پیامبر(ص) فرموده است: «از گمان بد خودرا دور بدارید، زیرا که گمان بد دروغ‌ترین سخن است» و مال مسلمانان (برای ورثه) حلال نمی‌شود (که با بدگمانی تصرف کنند). به دلیل فرمودهٔ پیامبر(ص): «نشانهٔ منافق آنست که چون امانتی بدو سپرده شود، خیانت کند».

و خداوند تعالی فرموده: «هرآینه خدا می‌فرماید شما را که ادا کنید امانت‌ها را به اهل آن».

۲۷۴۹- خداوند می‌فرماید: «(تقسیم میراث) بعد از ادای وصیتی است که مرده کرده است و یا بعد از ادای دین که بر ذمهٔ اوست» [النساء: ۱۱].

و از پیامبر(ص) یادآوری شده که ادای دین را پیش از وصیت حکم کرده است.

و ادای امانت (که واجب است) مقدم است بر ادای وصیت که تطوع و نافله است.

پیامبر(ص): «صدقه نیست مگر آنکه ناشی از توانگری باشد»[2].

ابن عباس رض: غلام بدون اجازهٔ مالك خود وصیت نکند (دَینی که بر ذمهٔ غلام است موقوف به اجازهٔ مالك وی است).

۲۷۵۰- ای حکیم! همانا این مال دنیا سبز و شیرین است، کسی که آنرا به سخاوت

۱- بضاعت‌دادن مال برای حصول منفعت است و چنانکه کسی در وقت مرگ بگوید که این سرمایه از فلان کس است. یا بگوید که فلان کس شریك مضارب اوست.

۲- قرضداری ناشی از توانگری نیست.

* قبل از تقسیم مال متروکه اگر مرده قرض داشته باشد، و یا وصیتی کرده باشد، باید داده شود.

نفس بستاند، برای وی برکت داده می‌شود و کسی که آنرا از روی حرص و طمع بگیرد به او برکت داده نمی‌شود و او بسان کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود. (دست بالا بهتر است از دست پایین). حکیم پس از زمان پیامبر هرگز چیزی از کسی نگرفت تا آنکه وفات کرد. رحمت خدا بر وی.

۲۷۵۱- ابن عمررض: گمان می کنم که آنحضرت فرمود: «مرد نگهبان مال پدر خود است».

۲۷۵۲- خداوند می‌فرماید: «بترسان از عذاب خدای خویشان نزدیکتر خودرا» [الشعراء:۲۱۴].

۲۷۵۳- هرکه شتر قربانی یا چیزی دیگری را برای خدا وقف کند. او می‌تواند از آن بهره گیرد چنانکه دیگری می‌تواند از آن بهره گیرد. اگرچه بهره‌گیری خودرا از آن شرط نکرده باشد.

۲۷۵۵- چنانچه عمر رض زمین خیبر را وقف کرد و گفت: بر کسی که از آن سرپرستی می کند گناهی نیست که از محصول آن چیزی بخورد و مشخص نکرد که سرپرست آن عمر باشد یا کسی دیگر.

اگر کسی بگوید سرای من برای خدا صدقه است و بیان نکند که برای فقرا و غیر ایشان است جایز است. و می‌تواند آنرا برای اقارب[1] خود و یا هرکسی دیگری که بخواهد بدهد.

اگر کسی بگوید: زمین من یا باغ من از جانب مادرم برای خدا صدقه است، جواز دارد، هرچند بیان نکند که صدقه برای کیست.

۲۷۵۶- سعد بن عباده: یا رسول الله! همانا مادرم مرد و من در وقت مرگ او حاضر

۱- اقارب – به معنی خویشاوندان پدری است.

نبودم، آیا به او ثوابی می‌رسد اگر از جانب او صدقه دهم؟ آنحضـرت فرمـود: «آری».

۲۷۵۸- خداوند می‌فرماید: «هرگز نیابید نیکوکاری را تا آنکه خرج کنیـد از آنچـه دوست می‌دارید» [آل عمران: ۹۲].

۲۷۵۹- دو نوع ولی وجود دارد: ولی که میـراث مـی‌بـرد و او همـان اسـت کـه (بـه کسانی که به خاطر میراث حاضر شده‌اند) از مال خود چیزی مـی‌دهـد. و ولـی که میراث نمـی‌بـرد (ماننـد ولـی و سرپرسـت یتـیم)، و او کسـی اسـت کـه بـه حاضران در وقت میراث سخن نیکو می‌گوید و می‌گوید: من مالك آن نیسـتم که به تو چیزی بدهم.

۲۷۶۱- سعد بن عباده: همانا مادرم مُرد و بر وی نذری است. آنحضـرت فرمـود: «از جانب وی ادا کن».

۲۷۶۲- فرمودۀ خدای تعالی: «و بدهید به یتیمان اموال ایشان را و بدل نکنید ناپـاك را به پاکیزه و مخورید اموال ایشان را به هم آورده بـه امـوال خـویش، هرآینـه این گناهی بزرگ است. و اگر ترسیدید که عدل نتوانید کرد در حـق دختـران یتیم، پس نکاح کنید، آنچه خوش آید شما را از سایر زنان» [النساء: ۱ – ۲].

۲۷۶۳- عایشه رض گفت: مراد از لفظ یَتَامَی که در آیۀ فوق است. آن دختر یتیمی است که تحت سرپرستی ولی خود است، و ولـی او بـه جمـال و مـال او چشـم دوخته است و می‌خواهد با وی به مهـری کمتـر از مهـر زنـان مثـل وی ازدواج کند. پس همچو ولی‌ها از ازدواج با همچو یتیمه‌هـا منـع شـدند، مگـر آنکـه بـا عدالت، مهر ایشان را کامل بدهند.

۲۷۶۶- پیامبر(ص) فرمود: «از هفت خصلتی که هلاك‌کننده اسـت دوری جوییـد» آنحضرت(ص) فرمود: «شریك‌گردانیدن به خداوند، جادوگری، کشتن نفسی

که خداوند حرام گردانیده است مگر به حکم شرع، سودخواری، خوردن مال یتیم، پشت‌دادن به کافران در روز جنگ، و اتهام زنا به زنان مؤمن پاکدامن بی‌گناه (بی‌خبر از همه چیز)».

۲۷۶۷- نزد ابن سیرین دوست‌داشتنی‌ترین چیزها در مورد مال یتیم آن بود که خیرخواهان و اولیای او جمع شوند و بنگرند که چه چیزی به خیر وی است.

۲۷۶۸- انس رض: من در سفر و حضر آنحضرت را خدمت کردم و هرچه کردم به من نگفت که چرا این کار را چنین کردی، و هر کاری که نکردم، به من نگفت که چرا این کار را چنین نکردی؟[۱].

۲۷۷۱- اگر گروهی زمین مشترک خویش را وقف کنند، جایز است.

۲۷۷۳- عمر رض ملکیت خیبر خودرا به فقرا، مساکین، خویشاوندان و مهمانان، (توانگر) وقف کرد.

۲۷۷۴- اگر مردی هزار دینار در راه خدا صدقه کند، و آنرا به پسرش که تاجر است بدهد تا با آن تجارت کند و مفاد آنرا برای مساکین و اقربا صدقه کند. آیا آن مرد می‌تواند از مفاد آن هزار دینار چیزی بخورد، اگرچه سود آنرا به مساکین صدقه نکرده باشد؟ زهری: روا نیست که آن مرد از مفاد آن چیزی بخورد.

۲۷۷۶- پیامبر(ص) فرمود: «وارثان من دینار یا درهمی قسمت نمی‌کنند، آنچه پس از نفقهٔ زنانم و کارگذارم به جای می‌گذارم، در زمرهٔ صدقه است».

۲۷۷۹- پیامبر(ص) فرمود: «ای بنی نجار! باغ خودرا بر من بفروشید». آنها گفتند: بهای آنرا به جز از خدا از کسی نمی‌طلبیم.

۱- یعنی اگر عملی کرده باشم که خلاف طبع آنحضرت بوده باشد بر من اعتراض نکرده است.

۲۷۸۱- فرمودۀ خدای تعالی: «هرآینه خدا خریده است از مسلمانان جان‌های ایشان و مال‌های ایشان را به عوض آنکه ایشان را باشد بهشت. جنگ می کنند در راه خدا، پس می کشند و کشته می‌شوند. (وعده بهشت) وعده‌ای است بر خدای، ثابت، در تورات و انجیل و قرآن، و کیست وفاکننده‌تر به عهد خویش از خدا. پس شادمان باشید به این فروختن خود که معامله کردید به آن [و این است پیروزی بزرگ] تا فرمودۀ خدا – و مژده ده مسلمانان را» [التوبه: ۱۱۱ – ۱۱۲].

۲۷۸۳- پیامبر(ص) می‌فرماید: «پس از فتح (مکه) هجرت (واجب) نیست[۱] و لیکن جهاد و نیت آن باقی است و چون (به جهاد) فرا خوانده شوید، بیرون آیید».

۲۷۸۴- عایشه رض: یا رسول الله! ما جهاد را بهترین عمل می‌پنداریم، آیا جهاد نکنیم؟ فرمود: «لیکن بهترین جهاد، حج مبرور است»[۲].

۲۷۸۶- کدام مردم بهتر است؟ آنحضرت فرمود: «مسلمانی که در راه خدا با جان و مال خود جهاد می کند».

گفتند: پس از آن کدام کسی؟ فرمود: «مسلمانی که در دره‌ای از دره‌ها جای

۱- اما هجرت از جایی که شعار اسلام در آن باقی نماند و احکام دین جاری نباشد، به دار اسلام واجب است.

۲- یعنی حجی که موافق با سنت باشد و بر وجه کمال ادا گردد.

* کسی بخواهد که وصیت کند سزاوار آن است که دو شاهد عادل بر وصیت خود اختیار کند که از اقربأ و هم‌دینان وی باشند. پس اگر همچو کسانی نیابد دو کس دیگر از غیر اقربأ یا غیر مسلمانان شاهد بگیرد. اگر وارثان در شهادت ایشان شک کنند، شاهدان به عدم خیانت سوگند داده شوند، اگر دروغ و خیانت‌شان ظاهر شد، وارثان میت در برابر دعوی تملك چیزی که ادعا کرده‌اند، سوگند داده شوند. (شرح شیخ الاسلام)

گرفته. از خدا می‌ترسد و مردم را از شر خود در امان می‌دارد»[1].

۲۷۹۲- «همانا... روز یا شبی را در راه خدا سیر کردن، بهتر است از جهان و آنچه در آن است».

۲۷۹۳- «جایی به مقدار گوشهٔ از کمان در بهشت، بهتر است از هرآنچه آفتاب بر آن طلوع و غروب می‌کند».

۲۷۹۵- «هیچ بنده‌ای نیست که بمیرد و اورا نزد خداوند ثوابی باشد، اینکه اورا خوش آید که بار دیگر به دنیا برگردد، هرچند جهان و هرچه در آن است به او داده شود، مگر شهید که اورا خوش می‌آید که به دنیا برگردد و بار دیگر کشته شود».

۲۷۹۶- «... اگر زنی از زنان بهشت خویشتن را به زمینیان بنماید، با نور خویش میان زمین و آسمان را روشن گرداند، و با بوی خوش خویش جهان را عطرآگین کند، و روسری سرِ وی بهتر است از دنیا و هرچه در آن است».

۲۷۹۸- فرمودهٔ خدای تعالی: «هرکه بیرون رود از خانهٔ خود، هجرت کنان به سوی خدا و پیامبر او و سپس دریابد اورا مرگ پس به تحقیق ثابت شد مزد او بر خدا»[2] [النساء: ۱۰۰].

۲۸۰۷- فرمودهٔ خدای تعالی: «ای مسلمانان! چرا می‌گویید آنچه نمی‌کنید، بسیار ناپسندیده است نزد خدا آنکه بگویید چیزی که نکنید».

۲۸۱۰- مردی نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: مردی است که برای مال غنیمت

۱- مراد از گوشه‌گیری به هنگام بروز فتنه است، چنانکه در حدیثی که ترمذی روایت کرده، آمیزش با مردم و تحمل آزار ایشان بر گوشه‌گیری ترجیح داده شده است.

۲- یعنی مزد او واجب شد بر خدا و این وجوب به محض فضل و کرم خداوند است.

می‌جنگد و مردی است که برای شهرت می‌جنگد و مردی است که برای نمایاندن مقام خود می‌جنگد، پس کیست که در راه خدا می‌جنگد؟ آنحضرت فرمود: «کسی که بجنگد تا کلمهٔ خدا (توحید و یکتاپرستی) برتر شود، همواره در راه خداست».

۲۸۱۱- «قدم‌های بندهٔ که در راه خدا گردآلود شود، آتش دوزخ را مساس نمی‌کند».

۲۸۱۹- انس رض: پیامبر(ص) نیکوترین مردم و شجاع‌ترین مردم و سخی‌ترین مردم بود.

۲۸۲۶- «خداوند به سوی دو کس می‌خندد که یکی دیگری را می‌کشد و هردو وارد بهشت می‌شوند، این یکی در راه خدا کارزار می‌کند و کشته می‌شود، سپس خداوند توبهٔ قاتل اورا قبول می‌کند، و اسلام می‌آورد، و شهید می‌گردد».

۲۸۲۹- «شهادت پنج نوع است: مردن در مرض طاعون و مردن به درد شکم، و غرق‌شدن در آب، و زیر دیوارشدن، و کسی که در راه خدا شهید می‌شود».

۲۸۳۲- «برابر نیستند نشینندگان از مسلمانان و جهادکنندگان در راه خدا» و فرمودهٔ خداوند: «به جز معذوران».

۲۸۳۳- «چون با دشمن مواجه شدید، شکیبا باشید».

۲۸۴۰- «کسی که روزی در راه خدا روزه بگیرد، خداوند روی اورا از آتش دوزخ به مسافت هفتاد سال دور می‌گرداند».

۲۸۴۱- «کسی که دو چیز (یک زوج از هرچیز که باشد) را در راه خدا خرج کند،

---

* «نیست متاع زندگانی دنیا در برابر آخرت مگر اندکی» [التوبه: ۳۸ – ۳۹].

همه دربانان بهشت، اورا فرا خوانند که ای فلان از این در بیا».

۲۸۴۲- «همانا خیر جز خیر نمی‌آورد»، (.. به تحقیق که این مال دنیا سبز و شیرین است و نعمت است بر مسلمانی که آنرا از راه حلال به دست آورد و در راه خدا و برای یتیمان و مسکینان به مصرف برساند، و کسی که آنرا از راه حلال به دست نیاورد، بسان خورنده‌ای است که سیر نمی‌شود، و آن مال خود گواهی است بر وی در روز قیامت).

۲۸۴۳- «کسی که مجاهدی را در راه خدا مجهز کند، همانا وی جهاد کرده است و کسی که از اهل و عیال و مال مجاهد به نیکویی وارسی کند، به تحقیق که وی جهاد کرده است».

۲۸۵۶- «همانا حق خداوند بر بندگان آن است که اورا بپرستند و به او چیزی شریک نیاورند، و حق بندگان بر خداوند آن است که کسی را که به وی چیزی شریک نمی‌آورد، مورد عذاب قرار ندهد».

۲۸۵۸- «شومی در سه چیز است: در اسپ، و زن، و خانه»[۱].

۲۸۶۰- فرمودۂ خدای تعالی: «هرکه کرده باشد هم وزن یک ذرۂ عملِ نیک، بیند آنرا، و هرکه کرده باشد هم وزن یک ذره عمل بد، بیند آن را» [الزلزله: ۷ – ۸].

۲۸۷۲- «این قانون خداوند است که چیزی از امور دنیا بلند نگردد مگر آنکه آنرا فرود آورد».

۱- شوم (شومی) به معنی شر و نامیمون و بدفالی و نحسی است. شومی در اسپ‌ای است که بر آن جهاد نکند و شومی در زن همان زنی است که نازا باشد، و شومی در خانه همان خانه‌ای است که همسایه بد داشته باشد و یا از مسجد دور باشد. (شرح شیخ قاسم..).

۲۸۷۳- حارث: پیامبر(ص) چیزی از خود باقی نگذاشت بـه جـز از قـاطری سـفید و سلاح خود و زمین که آنرا صدقه کرد (زمین فدک).

۲۸۷۵- عایشه رض: از پیامبر(ص) اجازه خواستم که جهاد کنم. آنحضـرت فرمـود: «جهاد شما زنان حج است».

۲۸۷۶- «حج، نیکو جهادی است برای زنان».

۲۸۸۳- ربیع بنت معوذ: ما زنان، همراه پیـامبر(ص) جهـاد مـی‌کـردیم، مـردم را آب می‌دادیم، و ایشان را خدمت می‌کـردیم، و زخمـی‌هـا و کشـتگان را بـه مدینـه بازمی‌گردانیدیم.

۲۸۸۶- «هلاک شد بندهٔ دینار و درهم و جامهٔ نفیس و فرش نفیس کـه اگـر بـه وی داده شـود، راضـی گـردد و اگـر داده نشـود، ناراضـی باشـد». ایـن حـدیث از ابوحصین آمده.

۲۸۹۱- «بر هر بندی هرروز صدقه است، یاری‌کردن کسی را که بر مرکب خـویش سوار می‌شود یا برداشتن متاع او و نهادن آن بر مرکب، صدقه اسـت، و سـخنی خوش و هر گامی که به سوی نماز برداشته می‌شود، صدقه است، و نشـان‌دادن راه صدقه است».

۲۸۹۳- «بار الها! به تو پناه مـی‌جـویم از غـم و انـدوه و نـاتوانی و کـاهلی و بخـل و بددلی (ترسویی) و گرانی بار وام و غلبهٔ مردان (برخود)».

۲۸۹۶- «آیا یاری و روزی داده می‌شوید، مگر به برکت نیازمندان خویش؟».

۲۸۹۸- «همانا مردی است که کاری می‌کند که کار اهل بهشـت اسـت و بـر مـردم چنان می‌نماید، در حالی که او از اهل دوزخ اسـت، و همانـا مـردی اسـت کـه

---

* اجر خدمت در جهاد بیشتر است از اجر روزه.

کاری می‌کند که کار اهل دوزخ است، و بر مردم چنان می‌نماید، در حال‌ای که او اهل بهشت است».

۲۸۹۹- «ای پسران اسماعیل! تیراندازی کنید، همانا پدر شما تیرانداز بود، تیر بیفگنید».

۲۹۰۰- «چون دشمن به شما نزدیک گردیدند، پس شما آنگاه تیر اندازید».

۲۹۱۰- «این مرد، در حالی که خوابیده بودم شمشیر مرا از نیام کشید، من بیدار شدم و دیدم که شمشیر برهنه در دست وی است و می گوید: کیست که تورا از من نجات دهد؟ من گفتم: الله، و سه بار تکرار کردم». آنحضرت اورا مجازات نکرد و وی در آنجا نشست.

۲۹۱۷- «مثال بخیل و صدقه‌دهنده، مثال دو مردی است که لباس آهنی پوشیده‌اند و تنگی لباس دست‌های‌شان را به چنبر گردن‌هایشان بسته است، آنگاه که صدقه‌دهنده می‌خواهد صدقه بدهد، لباس بر وی فراخ می‌شود تا آنکه اثر پایش (یعنی گناهان) را ناپدید می کند، و چون بخیل می‌خواهد که صدقه بدهد هر حلقهٔ لباس بر صاحبش تنگ می گردد و بدنش را می‌فشارد و دست‌هایش را به گردن وی می‌بندد (می کوشد که لباس خودرا فراخ گرداند و فراخ نمی‌شود)».

۲۹۱۹- پیامبر(ص) برای عبدالرحمن... اجازه داد تا پیراهن ابریشمی بپوشد، زیرا بدن آنها خارش می کرد.

۲۹۳۶- پیامبر(ص) به قیصر روم نوشت و گفت: «اگر از اسلام روی بگردانی گناه رعایای خودرا به عهده خواهی گرفت».

۲۹۴۱- قیصر به ابوسفیان: از تو پرسیدم که آیا پیروان او (پیامبر(ص)) زیاد می‌شوند یا کم می‌شوند، و تو گفتی که زیاد می‌شوند و این ایمان است تا آنکه کامل

گردد.

و از تو پرسیدم: آیا کسی از روی ناخشنودی از دین وی برگشته است، پس آنکه به دین وی درآمده است، و تو گفتی: نی، البته این از نشانهٔ ایمان است که چون بشاشت آن با دل‌ها آمیخت، کسی از این امر ناخشنود نمی‌گردد.

۲۹۴۹- کعب: پیامبر(ص) در کمتر سفری به جز از روز پنجشنبه سفر کرده است.

۲۹۵۰- پیامبر(ص) در روز پنجشنبه به عزم غزوهٔ تبوک برآمد و دوست می‌داشت که به روز پنجشنبه سفر کند.

۲۹۵۱- همانا پیامبر(ص) نماز پیشین را در مدینه چهار رکعت خواند، و نماز عصر را در ذوالحلیفه، دو رکعت گذارد. پیامبر(ص) زمانی از مدینه روانه شد که پنج روز از ماه ذی قعده مانده بود و آنگاه به مکه رسید که چهار شب از ماه ذی حجه گذشته بود.

۲۹۵۳- عباس رض: پیامبر(ص) در ماه رمضان به سفر برآمد و روزه داشت تا آنکه به کَدِید رسید و در آنجا روزه را شکست.

۲۹۵۵- «شنیدن و اطاعت کردن امام واجب است، مادامی که به گناه امر نکند، و اگر به گناه امر شود شنیدن و اطاعت‌کردن وی لازم نیست».

۲۹۷۲- «اگر بر امتم دشواری نمی‌آوردم از هیچ سَرِیه[۱] بازنمی‌ماندم».

۲۹۷۷- «با جوامع الکلم مبعوث شده‌ام...» (یعنی سخنانی در لفظ اندک و پرمعنی).

۲۹۷۸- فرمودهٔ خدای تعالی: «توشه همراه گیرید، هرآینه بهترین توشه، توشهٔ

---

* پیامبر(ص) ما را به نماز، صدقه، پارسایی، وفا به عهد و ادای امانت امر می‌کند. (ابوسفیان به قیصر روم)

۱- به معنی فوج یا دسته‌جات کوچک مسلح است که از پنج نفر تا چهارصد نفر را دربر می‌گیرد.

پرهیزگاری است».

۲۹۸۵- عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق رض: پیامبر(ص) مرا امر کرد که عایشه رض را بر پشت سر خود بر مرکب سوار کنم و اورا از موضع تنعیم به عمره آورم.

۲۹۹۰- نافع: پیامبر(ص) از سفرکردن با قرآن از سرزمین دشمن منع کرده است[۱].

۲۹۹۲- ما پیامبر(ص) را همراهی می‌کردیم، و چون به مواضع بلند در وادی می‌رسیدیم به آواز بلند تهلیل (لا إله إلا الله) و تکبیر (الله اکبر) می‌گفتیم. پیامبر(ص) فرمود: «ای مردم! بر خود نرمش کنید (از شدت آواز بکاهید) شما کَر و (ناشنوا) و یا غایبی را دعا نمی‌کنید، همانا او (خداوند) با شما است و شنوای نزدیک است، اسم او پاک و منزه است و عظمت او برتر است و والا».

۲۹۹۴- جابررض: آنگاه که بر موضع بلندی می‌رسیدیم، تکبیر می‌گفتیم و چون در نشیبی فرد می‌آمدیم، تسبیح می‌گفتیم.

۲۹۹۶- «اگر بنده مریض شود یا سفر کند (ثواب) بر وی مثل همان حالتی نوشته می‌شود که مقیم و تندرست بوده است»[۲].

۲۹۹۸- «اگر مردم بدانند (آفت) تنها سفرکردن را آنچه من می‌دانم، هیچ سواری در شب تنها سفر نمی‌کند»[۳].

(من با شتاب روندهٔ مدینه می‌باشم. پس کسی که می‌خواهد با من به شتاب رود، بشتابد).

۱- تا مبادا به دست کافران افتد و بدان گستاخی کنند.

۲- کسی که در حال اقامت عبادت می‌کند، اگر به سفر می‌رود یا مریض می‌شود که عبادت خودرا مانند آنچه در اقامت انجام می‌داد، نمی‌تواند انجام دهد، همان ثواب حالت اقامت یا ایام تندرستی برای وی نوشته می‌شود.

۳- مراد از آن کراهت در سفر تنهایی در شب است، اگرچه بنابر مصلحت جواز دارد.

۳۰۰۰- همانا پیامبر(ص) را دیدم که چون در رفتن شتاب می‌کرد، نماز شام را تأخیر می‌کرد و میان شام و خفتن جمع می‌کرد (یعنی نماز خفتن را بی‌درنگ پس از نماز شام می‌گذارد).

۳۰۰۱- «مسافرت پاره‌ای از عذاب است، که یکی از شما را از خواب، خوردن و نوشیدن بازمی‌دارد. پس هرگاه کدامیک از شما حاجت خودرا در سفر برآورده نمود، باید به سوی خانهٔ خویش بشتابد».

۳۰۰۲- عمر رض اسپی را در راه خدا صدقه کرد و سپس دید که آن اسپ فروخته می‌شود و خواست که آنرا بخرد. از پیامبر(ص) سوال کرد، آنحضرت فرمود: «آنرا خریداری مکن، و به صدقهٔ خود بازنگرد».

۳۰۰۳- «.. همانا رجوع‌کننده به بخشش خود، بسان سگی است که به قی خود رجوع می‌کند».

۳۰۰۴- مردی نزد پیامبر(ص) آمد و اجازه خواست که جهاد کند، آنحضرت فرمود: «آیا پدر و مادر تو زنده‌اند»؟ گفت: آری، فرمود: «در خدمت آنها جهاد کن»[1].

۳۰۰۵- «هیچگونه کمربند، چه قلاده – یا قلاده از وَتَر در گردن شتران باقی نماند، مگر آنکه قطع شود»[2].

۱- یعنی جهاد را در خدمت آنها اختصاص بده و مراد لازم جهاد است نه حقیقت آن، یعنی بذل مال و تعب و رنج بدن در خدمت آنها کن، از آنکه بر والدین فرض عین است و جهاد فرض کفایه. (تیسیرالقاری).

۲- قلاده از وتر، یعنی گردن‌بندی که از زه و کمان باشد که در گردن شتران می‌کنند.

۳۰۰۶- «مرد با زنی (نامحرم) خلوت نکند و زن مسافرت نکند، مگر آنکه با وی محرمی باشد».

مردی ایستاد و گفت: یا رسول الله! من در غزوه چنین و چنان ثبت‌نام شده‌ام و زن من به قصد حج برآمده است. آنحضرت فرمود: «با زن خود برو و حج را ادا کن». و در مورد جاسوس: فرمودهٔ خدای تعالی: «دوست مگیرید (دشمنان مرا و دشمنان خودرا» [الممتحنه: ۱].

۳۰۰۹- «.. به خدا سوگند هرگاه مردی را خداوند بر دست تو هدایت کند، بهتر از آن است که شتران سرخ‌موی داشته باشی».

۳۰۱۱- «سه کس اند که اجر ایشان دو بار داده می‌شود: مردی که کنیزی دارد و اورا علم می‌آموزاند و نیکویی تعلیم می‌دهد و ادب می‌آموزاند و نیکو ادب می‌دهد، و سپس آزادش می‌کند و با وی ازدواج می‌نماید، چنین کسی را دو اجر است. و ایمان‌آورندهٔ اهل کتاب که به کتاب خود ایمان آورده و سپس به پیامبر(ص) ایمان می‌آورد، اورا نیز دو اجر است. و غلامی که حق خداوند را ادا می‌کند و به آقای خود خیرخواهی می‌نماید».

۳۰۱۴- عمررض : در یکی از غزوات پیامبر(ص) زنی کشته‌شده یافت شد، رسول خدا(ص) کشتن زنان و کودکان را ناخوشایند خواند.

۳۰۱۵- عمر رض: رسول خدا(ص) از کشتن زنان و کودکان منع کرد.

۳۰۲۵- «رویارویی با دشمن را آرزو نکنید».

۳۰۲۹- «جنگ، فریب است».

۳۰۳۲- «کیست که کار کعب بن اشرف را تمام کند؟» محمد بن سلمه گفت: آیا می‌خواهی که اورا بکشم؟ فرمود: «آری»، گفت: پس اجازه بده چیزی

بگویم[1] (که اورا بفریبم). فرمود: «تو را اجازه دادم».

۳۰۳۷- خداوند متعال می‌فرماید: «و با یکدیگر نزاع نکنید که در این صورت بزدل شوید و برود دولت (و قوت) شما» [الأنفال: ۴۶].

۳۰۳۸- «بر مردم آسان گیرید و سخت مگیرید و بشارت دهید و نگریزانید و موافقت کنید و مخالفت نکنید».

۳۰۴۰- انس رض: پیامبر(ص) نیکوترین، سخی‌ترین و شجاع‌ترین مردم بود.

۳۰۴۱- «... تو بر ایشان غالب آمدی، پس آسان بگیر...».

۳۰۴۳- سعدرض: من حکم می‌کنم که جنگ‌آوران آنها کشته شوند و زنان و کودکان به اسارت درآیند. آنحضرت فرمود: «به تحقیق که در موردشان، به حکم خداوند حکم کردی».

۳۰۴۵- پسر حارث: خبیب را کشت(مشرکین) و خبیب گزاردن دو رکعت نماز را برای هر مسلمانی که در بند است و در شرف کشته‌شدن سنت گردانید.

۳۰۴۶- «عانی (اسیر) را رها کنید، گرسنه را غذا بدهید و مریض را عیادت کنید»[2].

۳۰۵۲- عمررض: و وصیت می‌کنم (به خلیفهٔ بعد از خود) که عهد خدا و عهد رسول او رسول الله(ص) را با اهل ذمه ایفا کند و در دفاع از ایشان بجنگند و بیش از توان ایشان (جزیه) به ایشان تکلیف نشود[3].

۳۰۵۳- «مشرکان را از جزیرهٔ عرب (مکه، مدینه، یمامه و یمن) بیرون کنید، و برای

۱- دروغ در جنگ رواست.

۲- رهاکردن اسیر و غذادادن گرسنه، فرض کفایی است و عیادت مریض، سنت مؤکده است.

۲-اهل ذمه، غیر مسلمانانی اند که در سرزمین اسلامی زندگی می‌کنند و جزیه می‌دهند و در حمایت مسلمانان قرار دارند.

نمایندگانی که نزد شما می‌آیند همان گونه جایزه بدهید که من جایزه می‌دادم».

۳۰۵۴- «کسی آنرا (جامهٔ ابریشمی) می‌پوشد که اورا در آخرت نصیبی نیست».

۳۰۵۹- عمر رض: از ستم بر مسلمانان دست بردار و از دعای مظلوم بترس، زیرا که دعای مظلوم مستجاب می‌شود.

۳۰۶۲- آنحضرت(ص) به بلال رض امر کرد که میان مردم به بانگ بلند اعلام دارد: «به بهشت داخل نمی‌شود به جز کسی که مسلمان است و خداوند این دین را توسط مردی فاجر تقویت می‌کند».

۳۰۷۲- فرمودهٔ خدای تعالی: «و هرکه خیانت کند خواهد آورد آن چیز را که خیانت کرده است» [آل عمران: ۱۶۱].

۳۰۷۴- عبدالله بن عمرو: مردی که از رخت سفر و متاع پیامبر(ص) حفاظت می‌کرد و کِرکِره نامیده می‌شد، مُرد. رسول خدا(ص) فرمود: «وی در دوزخ است». مردم رفتند که از وی اطلاع یابند. و دریافتند که عبایی را از مال غنیمت دزدیده بود.

۳۰۷۵- «آنچه خون توسط آن جاری گردد و بر آن نام خدا یاد شود آنرا بخور، به جز ذبح‌کردن با دندان و ناخن...».

۳۰۷۷- آنحضرت(ص) در روز فتح مکه: «هجرت نیست و لیکن جهاد و نیت آن باقی است و اگر به جهاد فرا خوانده شوید، بشتابید».

۳۰۸۷- جابررض: پیامبر(ص) را در سفری همراه بودم، آنگاه که به مدینه رسیدیم به من گفت: «به مسجد درآی و دو رکعت نماز بگذار».

۳۱۰۱- «همانا شیطان در وجود انسان به هر جایی می‌رسد که خون می‌رسد..».

۳۱۰۵- «... همانا شیرخوارگی حرام می‌کند آنچه را ولادت حرام می‌کند».

۳۱۱۳- فاطمه رض نزد آنحضرت(ص) رفت تا کنیزی بخواهد... آنحضرت(ص) فرمود: «آیا شما را به چیزی بهتر از آنچه خواسته‌اید رهنمایی کنم؟ آنگاه که از خوابگاه خویش برخیزید، سی و چهار بار الله اکبر، و سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار سبحان‌الله بگویید، همانا این بهتر است برای شما از آنچه خواسته‌اید».

۳۱۱۴- «به نام من، نام بگذارید و به کُنیت من (ابوالقاسم) کنیت نکنید، همانا من قسمت‌کننده گردانیده شدم تا میان شما قسمت کنم»[1].

۳۱۱۶- «کسی که خداوند به وی نیکی می‌خواهد، اورا در دین فقیه می‌گرداند».

۳۱۱۷- «آنانی که در مال خداوند به ناحق تصرف می‌کنند، سزای ایشان در روز قیامت آتش است».

۳۱۲۲- «غنایم بر من حلال گردانیده شد».

۳۱۳۱ و ۳۱۳۲- «دوست‌داشتنی‌ترین سخن در نزد من راست‌ترین آن است».

۳۱۳۳- «... هرگاه در موردی سوگند یاد کنم و موردی دیگر را بهتر از آن تشخیص دهم، همان مورد بهتر را اختیار می‌کنم و کفارۀ سوگند خودم را می‌دهم».

۳۱۳۷- ابوبکررض: کدام درد بدتر از بخل است (که به من نسبت می‌کنی). (به جابر گفت).

۳۱۳۸- «همانا بدبخت باشم اگر عدالت نکنم».

۳۱۴۵- «همانا من به گروهی چیزی می‌دهم که از کج‌دلی و ناشکیبایی ایشان می‌ترسم، در حالی که گروه دیگر را به نیکی و بی‌نیازیی که خداوند در

۱- نام پسر را نباید قاسم گذاشت.

دل‌هایشان جای داده است، حواله می کنم».

۳۱۴۶- همانا من به قریش چیزی می‌دهم تـا بـه اسـلام الفـت گیرنـد، زیـرا آنهـا بـه زندگی جاهلیت نزدیک اند.

۳۱۴۹- انس رض: بادیه‌نشینی بُرد آنحضرت(ص) را با شدت کشید که اثر کشـیدن حاشیهٔ رداء بر شانهٔ آنحضرت پیدا بـود. و سـپس گفـت: امـر کـن کـه از مـال خداوند که نزد تو است برای من بدهند، آنحضرت بـه سـوی وی نگریسـت و خندید و سپس فرمود که به وی چیزی بدهند[1].

۳۱۵۵- «دیگ‌ها را واژگون کنید و چیزی از گوشت خر نخورید».

سعد بن جُبیر: به طور قطع آنرا حرام کرده است.

ابن نجیح: به مجاهد گفتم: چگونه است که بـر مـردم شـام چهـار دینـار جزیـه است و بر مردم یمن یک درهم است؟ گفت: جزیـه بـر مبنـای تـوانگری آنهـا تعیین شده است.

۳۱۵۸- «شاد باشید و بدانچه شما را خوش می‌سازد امیدوار باشید، بـه خـدا سـوگند که از فقر و محتاجی شما نمی‌ترسم و لیکن از آن می‌ترسم که مال دنیا بر شـما فراخی کند، چنانکه بر کسانی که قبل از شما بود فراخی کرده بود و شما بدان رغبت کنید، چنانکه آنان بدان رغبـت کردنـد، و هـلاک شـوید چنانکـه آنهـا هلاک شدند».

۳۱۷۲- «مدینه حَرَم است میان موضع عیر و موضع کَذا»، کسـی کـه در آن بـدعتی

۱- این حالت کمال حلم و تحمل آنحضرت را در برابر جفای بی‌خردان می‌نمایـد و نمـوداری از غایت لطف خوش و کرم آنحضرت نسبت به سـأیلان و محتاجـان و تـألیف قلـوب اسـت تـا مردم به مسلمانی الفت گیرند. (تیسیر القاری)

پدید آورد یا بدعت‌گذاری را جای دهد لعنت خدا و ملایکه و مردم همگی بر اوست. فرایض و نوافل وی قبول نمی‌شود و کسی که دوست بگیرد به جز از دوستان خویش را که (مسلمانان اند) بر وی نیز همچنان (لعنت) است. عهد مسلمانان یکی است پس کسی که عهد مسلمانی را بشکند، بر وی نیز همچنان (لعنت) است. (بار الها! از کردار خالد به تو پناه می‌جویم)[1]. فرمودۀ خدای تعالی: «و اگر میل کنند به صلح، تو هم میل کن به سوی آن» [الأنفال: ۶۱].

۳۱۷۵- فرموده خدای تعالی: «و اگر بخواهند که تورا فریب دهند پس همانا خداوند برایت بسنده است» [الأنفال: ۶۲].

۳۱۷۶- فرمودۀ خدای تعالی: «و اگر بترسی از گروهی خیانت را، پس بازگردان به سوی ایشان عهد ایشان، به نوعی که همه برابر شوند» [الأنفال: ۵۸].

۳۱۷۹- علی رض: در صحیفه است: ... امان‌دادن مسلمانان یکی است، هرچند مسلمانی که امان می‌دهد در موقفی پاینی قرار داشته باشد و کسی که عهد مسلمانی را بشکند، لعنت خدا و ملایکه و مردم همگی بر اوست و فرایض و نوافل وی پذیرفته نمی‌شود، و کسی که بدون اجازۀ دوستان (مسلمان) خود، قومی را دوست می‌گیرد (لعنت خدا و ملایکه و مردم همگی بر اوست...).

۳۱۸۸- «هر پیمان‌شکنی را در روز قیامت پرچمی است که به سبب پیمان‌شکنی وی برافراشته می‌شود».

۳۱۹۱- «در ازل خدا بود و جز او هیچ چیزی نبود، و عرش وی بر آب بود، و همه چیز را بر لوح محفوظ نوشت و آسمان‌ها و زمین را آفرید».

۳۱۹۴- «آنگاه که خداوند به آفرینش حکم کرد در کتاب خود (لوح محفوظ)

۱- خالد به گفتار مردم که می‌گفتند به اسلام میل داریم پی نبرد و آنها را کشته می‌رفت.

نوشت و آن کتاب نزد خداوند بر بالای عرش است اینکه همانا رحمت من به غضب من غلبه کرده است».

۳۱۹۵- «کسی که یک وجب زمین به ظلم بگیرد، از هفت زمین طوق گردنش می‌شود».

۳۱۹۶- «کسی که چیزی از زمین را بدون حق خود بگیرد، در روز قیامت تا هفت طبقهٔ زمین فرو برده می‌شود».

۳۲۰۸- ندا از جانب خدا ج: «همانا فریضهٔ خودرا (پنج نماز) مقرر کردم و بار آنرا بر بندگان سبک ساختم و نیکویی را ده‌چند پاداش می‌دهم».

۳۲۱۶- «کسی که دو چیز (درهم یا دینار) در راه خدا خرج کند، دربانان بهشت اورا فرا می‌خوانند که ای فلان، زود بیا».

۳۲۲۰- ابن عباس رض: رسول خدا(ص) سخاوتمندترین مردم بود و در ماه رمضان که جبرئیل از وی دیدار می‌کرد، از آن هم سخاوتمندتر می‌بود...

۳۲۲۵- «فرشتگان در خانه‌ای داخل نمی‌شوند که در آن سگ و صورت جاندار باشد»[1].

۳۲۲۹- «همانا هریک از شما در نماز است تا آنگاه که در انتظار نماز است. فرشتگان می‌گویند: بار الها! اورا بیامرز و بر وی رحمت کن، تا آنکه از جای نماز برنخیزد و وضویش نشکند».

۳۲۳۴- عایشه رض: کسی که گمان می‌کند که محمد(ص) پروردگار خویش را

۱- این تمثال‌ها از جنس چیزی بوده است که بت‌پرستان آنرا می‌پرستیدند و اگر نه در تصویر بعضی صورت‌های بیجان رخصت است. چنانکه در حدیث صحیح از ابن عباس ب روایت شده است. (شرح شیخ الاسلام)

دیده است، سخت به خطا رفته است، لیکن آن حضرت، جبرئیل را به شکل و آفرینش اصلی وی دید که تمام افق را فرا گرفته بود[1].

۳۲۴۱- «از بهشت اطلاع یافتم و دیدم که بیشتر اهل آن فقراء بودند و از دوزخ اطلاع یافتم و دیدم که بیشتر اهل آن زنان بودند».

۳۲۴۴- رسول خدا(ص) می‌فرماید (حدیث قدسی): خداوند فرموده است: «برای بندگان صالح خویش چیزی مهیا کرده‌ام که نه چشم آنرا دیده و نه گوش شنیده و نه در دل کسی خطور کرده است» پس بخوانید اگر می‌خواهید: «هیچکس نداند چه چیز برای ایشان پنهان داشته شده از خنکی چشم (خوشی‌های بهشت) [به پاداش آنچه می‌کردند]» [السجده: ۱۷].

۳۲۴۵- «نخستین گروهی که وارد بهشت می‌گردند، صورت ایشان چون صورت ماه شب چهارده (درخشنده) است. ایشان در آنجا آب دهان و آب بینی نمی‌افگنند و قضای حاجت نمی‌کنند. ظروف ایشان از طلا و شانه‌هایشان (که با آن شانه کنند) از طلا و نقره است. در مجمرهای‌شان عود است، و بوی عرق‌شان بوی مشك است، و برای هریك‌شان دو زن است که مغز استخوان ساقهایشان از فرط لطافت و زیبایی از پس گوشت دیده می‌شود. اختلاف و کینه‌توزی در میان‌شان نیست. دلهایشان یکی است و خداوند را صبح و شام به پاکی یاد می‌کنند».

۳۲۵۰- «موضعی به اندازهٔ جای یک تازیانه در بهشت بهتر است از دنیا و آنچه در آن است».

۱- ابن عباس به سماع از آنحضرت دیدار آنحضرت، خداوند را به چشم سر در شب معراج تأیید می‌کند، و گفته عایشه ظن و اجتهاد است.

۳۲۵۳- «موضعی به مقدار جای کمان هریک از شما در بهشت، بهتر است از آنچه آفتاب بر آن طلوع یا غروب کرده است».

۳۲۵۶- «... اختلاف درجات میان بهشتیان است». گفتند: یا رسول الله! آن ایوان‌ها، همان منازل پیامبران اند که به جز ایشان کسی بدان جایگاه نمی‌رسد. آنحضرت فرمود: «آری، سوگند به ذاتی که جان من در ید قدرت (قبضهٔ) اوست که مردانی‌اند که به خدا ایمان آورده‌اند و پیامبران را تصدیق کرده‌اند (نیز بدان جایگاه می‌رسند)».

۳۲۵۷- «در بهشت هشت دروازه است، و در آن دروازه‌ای است که – رَیَّان – نامیده می‌شود و به جز روزه‌داران کسی از آن وارد نمی‌شود».

۳۲۶۱- «تب از شدت فوران و حرارت دوزخ است. پس آنرا با آب سرد بسازید – یا چنین فرمود – با آب زمزم».

۳۲۶۷- «در روز قیامت مردی آورده می‌شود و به دوزخ افگنده می‌شود و به زودی روده‌های وی در آتش بیرون می‌افتد. وی گرداگرد روده‌های خود می گردد. همچون خری که به دور آسیا می گردد. دوزخیان بر وی گرد می‌آیند و می گویند: ای فلان! تورا چه پیش آمده است؟ آیا تو نبودی که ما را امر به معروف و نهی از منکر می کردی؟ وی می گوید: من شما را امر به معروف می کردم و خود بدان عمل نمی کردم و نهی از منکر می کردم و خود بدان عمل می کردم».

۳۲۶۹- «شیطان بر عقب سر هریک از شما که به خواب می‌روید سه گِره می‌زند و بر جای هر گرهی که می‌زند (این افسون را می‌خواند) بخواب که شبی دراز در پیش داری. اگر وی بیدار شود و خدای را یاد کند، گرهی گشوده گردد، و چون وضو کند. گرهی دیگر گشوده شود و چون نماز بگذارد همه گرهها

گشوده شوند و او شادمان و خوشدل صبح می‌کند و در غیر آن با کسالت و کاهلی برمی‌خیزد».

۳۲۷۰- نزد پیامبر(ص) از مردی یاد شد که تمام شب می‌خوابد و (پس از طلوع آفتاب) صبح می‌کند. آنحضرت فرمود: «وی مردی است که شیطان در گوش‌های وی بول (ادرار) کرده است یا گفت: در گوش وی».

۳۲۷۱- «چون یکی از شما به زن خود پیش شود، و بگوید: بسم الله، بار الها! شیطان را از ما دور بدار و شیطان را از آنچه نصیب ما می‌کنی (از فرزند) دور بدار، به او فرزندی نصیب شود که شیطان نتواند به وی زیان رساند».

۳۲۷۲- «وقتی که کنارۀ قرص خورشید ظاهر شود، نماز (صبح) را ترک کنید تا آنکه تمام قرص خورشید ظاهر شود، و چون کنارۀ پایین قرص خورشید فرود می‌رود نماز را ترک کنید تا آنکه تمام آن ناپدید شود».

۳۲۷۳- «اگر چیزی از جلوی روی شما بگذرد و شما در حال نماز باشید، باید اورا منع کنید، و اگر قبول نکند باید اورا منع کنید و اگر باز قبول نکند با وی مقاتله کنید؛ زیرا وی (همچون) شیطان است».

۳۲۷۵- شیطان به ابوهریره رض برای رهایش گفت: آنگاه که در بستر خواب خود قرار می‌گیری آیت الکرسی را بخوان پس از جانب خدا، نگهبانی از تو نگهبانی می‌کند و شیطان تا صبح به تو نزدیک نمی‌شود. پیامبر(ص) فرمود: «وی به تو راست گفته و او خود دروغگوی است، و او شیطان بوده است».

۳۲۷۷- «زمانی که ماه رمضان فرا می‌رسد، دروازه‌های بهشت گشوده می‌شود و دروازه‌های دوزخ بسته می‌شود و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند».

۳۲۸۰- «چون تاریکی شب فرا رسد، کودکان خویش را از برآمدن از خانه بازدارید، زیرا که شیاطین در این هنگام پراگنده می‌شوند، و چون ساعتی از

شب بگذرد، کودکان را آزاد بگذارید و دروازهٔ خانه را ببندید و نام خدا را یاد کنید و چراغ را خاموش کنید و نام خداوند را یاد کنید، و دهان مشک خویش را ببندید و بر ظروف خویش سرپوشی بگذارید و نام خداوند را یاد کنید، هرچند سرپوش کوچکی باشد، آنرا بر عرض بگذارید».

۳۲۸۲- «همانا من کلمهٔ را می‌دانم که اگر بگوید (شخص خشمگین) خشم وی فرو می‌نشیند. اگر بگوید: اعوذ بالله من الشیطان خشم وی از بین می‌رود».

۳۲۸۵- «... و اگر کسی نمی‌داند که سه رکعت نماز گذارده یا چهار رکعت، دو سجدهٔ سهو کند».

۳۲۸۹- «خمیازه‌کشیدن از تصرفات شیطان است. اگر کسی از شما خمیازه می‌کشد، باید تا حد امکان آنرا دور کند. و چون یکی از شما (در حالت خمیازه) بگوید: ها. شیطان می‌خندد».

۳۲۹۱- از پیامبر(ص) در مورد مردی سؤال کردم که در حال نماز به این سو و آن سو می‌نگرد، فرمود: «آن ربودنی است که شیطان از نماز هریک از شما می‌رباید».

۳۲۹۲- «دیدن خواب خوب از جانب خداوند است، و دیدن خواب بد از سوی شیطان است. اگر کسی از شما خواب بد و پریشان ببیند که از آن بترسد، به جانب چپ خویش تف بیفکند و از شر آن به خداوند پناه جوید، در آن حالت به وی زیانی نمی‌رسد».

۳۲۹۳- «کسی که در روزی صد بار بگوید: «**لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ**

المُلْكُ، وَلَهُ الحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»[1]. – و کسی عملی بهتر از آنچه وی آورده است نیاورد، به جز کسی که از این بیشتر عمل کرده است». آن دعا را بیشتر خوانده است.

۳۲۹۶- ابوسعید خدری رض: همانا تورا می‌بینم که گوسفندان و صحرا را دوست می‌داری. پس آنگاه که در میان گوسفندان خویش در صحرا می‌باشی، به نماز اذان بگوی، و آواز خودرا در اذان بلند کن، و همانا (آواز مؤذن تا دور دست‌ترین جایی که می‌رسد، جن و انس و هرچیز که می‌شنود، در روز قیامت بدان شهادت می‌دهد). ابوسعید گفت: من آنرا از رسول خدا(ص) شنیده‌ام.

۳۲۹۷- «مارها را بکشید، ماری را که بر پشت خود دو خط سفید دارد بکشید، مار دُم‌کوتاه یا بی‌دم را بکشید، زیرا این دو نوع مار بینایی چشم را از میان می‌برند و جنین زن آبستن را سقط می‌کنند».

۳۲۹۸- ابولبابه: سپس آنحضرت از کشتن مارهای خانگی منع کرده است[2].

۳۳۰۰- «نزدیک است زمانی فرا رسد که بهترین مال مسلمان، گوسفندانی باشد که با آن به قله‌های کوه‌ها و جایگاه‌های فرودآمدن باران (وادی‌ها و صحراها) می‌رود و برای دینش از فتنه‌ها به آنجا پناه می‌برد».

۳۳۰۱- «... و آرامش و بردباری از خصوصیات گوسفندداران است».

۳۳۰۳- «چون آواز خروس را بشنوید، از خداوند طلب رحمت کنید، زیرا خروس فرشته را دیده است و چون آواز خر را بشنوید به خدا پناه جویید، زیرا خر

۱- ترجمه: «نیست معبودی برحق به جز خدا، یکتاست که اورا شریکی نیست. او راست پادشاهی و اوست سزاوار ستایش و اوست بر هرچیز توانا».

۲- این مارها را نظر به درازی عمرشان عوامر می‌گویند.

شیطان را دیده است».

۳۳۰۶- عایشه رض: پیامبر(ص) در مورد وَزَغ (مارمولک یا چهل‌پاسه) گفت: «تبهکار است». و نشنیدم که به کشتن آن امر کرده باشد. و سعد گفته که پیامبر(ص) به کشتن آن امر کرده است.

۳۳۱۴- «پنج نوع تبهکار اند که اگر در حرم هم باشند کشته شوند: موش، عقرب، زَغَن، زاغ، و سگ گزنده».

۳۳۱۵- «پنج نوع جانور اند که اگر کسی مُحِرم باشد و آنها را بکشد بر او گناهی نیست: عقرب، موش، سگ گزنده، زاغ و زغن».

۳۳۱۸- «زنی بدان سبب در آتش دوزخ درآمد که گربه‌ای را در بند نگه داشته بود، نه آنرا غذا داده بود و نه هم گذاشته بود که از حشرات زمین چیزی بخورد».

۳۳۱۹- «یکی از پیامبران در زیر درختی فرود آمد و اورا موری گزید. دستور داد که اسباب و لوازم را از زیر درخت بیرون آورند و چنان کردند سپس امر کرد که خانهٔ مور را بسوزانند» خداوند به وی وحی فرو آورد که (تو چرا یک مور را نسوختاندی؟»).

۳۳۲۱- «زنی زناکار آمرزیده شد. وی به سگی گذشت که بر سر چاه از فرط تشنگی زبانش برآمده بود. گفت: تشنگی آنرا می‌کشد. وی کفش خودرا بیرون آورد و آنرا با روی سری خود بست و در آن برای سگ از چاه آب کشید، و با این عمل خود آمرزیده شد.

۳۳۲۴- «کسی که سگ نگه می‌دارد، از عمل حسنه‌اش روزانه یک قیراط می‌کاهد، به جز سگی که برای محافظهٔ کشاورزی یا محافظهٔ مواشی نگهداری می‌شود».

جلد چهارم

۳۳۲۸- آیا بر زنی که خواب جماع می‌بیند، غسل واجب می گردد؟ آنحضرت فرمود: «آری، اگر آب (منی) را ببیند». ام سلمه خندید و گفت: آیا زن هم آب منی دارد؟ پیامبر(ص) فرمود: «پس به چه چیز فرزندش به وی مشابهت دارد؟».

۳۳۳۱- «با زنان به نیکویی رفتار کنید، همانا زن از استخوان پهلو که کج است آفریده شده است، و کج‌ترین استخوان پهلو، بخش بالایی آن است که اگر بخواهی راستش گردانی، آنرا می‌شکنی و اگر بدان حالت بگذاری، همیشه کج می‌باشد، پس شما را به نیکویی با زنان سفارش می کنم».

۳۳۷۰- یا رسول الله! چگونه بر شما اهل بیت درود فرستاده شود. آنحضرت فرمود: بگویید: «**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى ... إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ**» (یعنی درودی که در نماز بعد تشهد خوانده می‌شود).

۳۳۷۴- بزرگترین و گرامی‌ترین مردم کیست؟ آنحضرت فرمود: «بزرگترین و گرامی‌ترین ایشان پرهیزگارترین ایشان است».

۳۳۸۰- «در مساکن کسانی که به خویشتن ستم کرده‌اند داخل نشوید مگر آنکه گریان باشید (از بیم آنکه) برسد بر شما چیزی که به ایشان رسیده است.

۳۳۸۳- گرامی‌ترین مردم کیست؟ آنحضرت فرمود: «پرهیزگارترین ایشان به خداوند».

۳۳۹۴- «شبی که مرا به آسمان بردند، برای من دو ظرف آورده شد که در یکی شیر و در دیگری شراب بود. جبرئیل به من گفت: از هرکدام که می‌خواهی

---

* شکرگذاری و حسن ادب در زنان، سبب صلاح منزل و سعادت است و موجب مزید نعمت و برکت. برخلاف کفران که موجب خرابی و فسادخانه است.

بنوش. من شیر را گرفتم و نوشیدم. پس گفته شد: تو فطرت (یعنی دین اسلام) را گرفتی و آگاه باش که اگر شراب را می‌گرفتی، امت تو گمراه می‌شد».

۳۳۹۷- «من نسبت به ایشان (یهود) به موسی نزدیکترم» آنحضرت، آن روز (دهم محرم یا عاشورا) را روزه گرفت و به روزه‌گرفتن آن امر کرد.

۳۴۱۹- «... در هر ماه سه روز روزه بگیر و آن روزهٔ تمام سال است...».

۳۴۲۰- «محبوب ترین روزه نزد خداوند روزهٔ داود است. وی یک روز روزه می‌گرفت و یک روز می‌خورد و محبوب‌ترین نماز نزد خداوند نماز داود است: نیم اول شب را می‌خوابید و سوم حصه از شب را به نماز می‌ایستاد و باز ششم حصه از شب را می‌خوابید».

خداوند می‌فرماید: «ستم می‌کنند (از شرکأ) بعضی ایشان بر بعضی، مگر آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و اندک اند ایشان...» [ص: ۲۴].

۳۴۲۵- «در هرجایی که تورا نماز دریابد در آن نماز بگذار، و تمام زمین تورا مسجد است».

۳۴۲۷- فرمودهٔ خدای تعالی: «... هرکه شکر کند (خدا را) پس جز این نیست که شکر می‌کند برای نفس خود و هرکه ناسپاسی کند پس هرآینه خدا بی‌نیاز ستوده‌کار است. و یاد کن چون گفت لقمان به پسر خود در حالیکه پند می‌داد آن پسر را، ای پسرک من! شریک مقرر مکن با خدا، هرآینه شرک ستمی بزرگ است. و حکم فرمودیم آدمی را به نسب پدر و مادر وی، اورا مادر وی در شکم برداشته است در حال سستی بر سستی و از شیر بازکردن او در دو

---

* اندک کسی از بندگان من شکرگذار است. (قرآن)
* «کردار شایسته کنید هرآینه من به آنچه می‌کنید بینا ام». (قرآن)
* زیانکار شد آنکه بهتان بست. (قرآن)

سال است که شکرگذاری کن مرا و پدر و مادر خودرا، بازگشت به سوی من است. و اگر (پدر و مادر تو) بکوشند که بر من شریک بیاوری، آنچه تورا بدان دانش نیست، از ایشان اطاعت نکن، و در زندگی دنیا با ایشان مصاحبت کن، به وجهی پسندیده، و راه کسی را پیروی کن که به سوی من رجوع دارد، پس خبر دهم شما را به آنچه می‌کردید. گفت لقمان: ای پسرک من! اگر (کردار آدمی) به وزن دانۀ خردل (کوچک) باشد و آن در میان سنگ باشد یا در آسمان‌ها یا در زمین خداوند آنرا حاضر کند (و بر آن حساب کند) هرآینه خداوند باریک‌بین خبردار است. ای پسرک من! برپا دار نماز را و بفرمای به کار پسندیده، و منع کن از ناپسندیده و صبر کن بر هرچه برسد به تو، هرآینه آنچه فرموده شد از واجبات امور است. و از مردم روی مگردان، و در زمین خرامان راه مرو... هرآینه خدا دوست نمی‌دارد هر نازندۀ خودستاینده را» [لقمان: ۱۲ – ۱۸].

یعنی: روی خودرا برنگردان.

۳۴۲۸- «کسانی که ایمان آوردند و نیامیختند ایمان خودرا به ظلم (شرك)» [الأنعام: ۸۲].

«شریک مقرر مکن با خدا، هرآینه شرك ظلمی بزرگ است» [لقمان: ۱۳].

۳۴۳۵- «هرکه گواهی دهد که (ترجمه): نیست معبودی برحق به جز خدا، یکتا است و اورا شریکی نیست و محمد بنده و فرستادۀ اوست و اینکه عیسی بندۀ خدا و رسول اوست و کلمۀ وی که انداخت اورا به سوی مریم و روحی است کائن از امر وی و آنکه بهشت حق است و دوزخ حق است. خداوند اورا بر حسب اعمال (حسنه‌اش ولو اندك باشد) به بهشت درمی‌آورد».

۳۴۴۴- «عیسی بن مریم مردی را دید که دزدی می‌کند، به وی گفت: آیا دزدی

کردی؟ وی گفت: نی نی، سوگند به ذاتی که نیست جز او معبود برحق. عیسی ع گفت: به خدا ایمان دارم (که تو سوگند یاد کردی؟) و چشم خودرا تکذیب می‌کنم».

۳۴۵۰- «آنگاه که دجال خروج کند، با وی آب و آتش است و اما مردم آنچه را می‌بینند که آتش است، آن آب سرد است، و اما آنچه را می‌بینند که آب سرد است، آن آتش است که می‌سوزاند، و چون کسی از شما آنرا دریابد، باید خودرا در آنچه آتش می‌بیند، بیفکند. همانا آن آب سرد شیرین است».

۳۴۵۱- «مردی که از مردم قبل از شما بود فرشته‌ای آمد که روح اورا قبض کند. به وی گفته شد: آیا کار نیکی کرده‌ای؟ گفت: نمی‌دانم. به او گفته شد: بنگر. گفت: من چیزی نمی‌دانم به جز آنکه وقتی در دنیا با مردم معامله می‌کردم از ایشان حق خودرا می‌طلبیدم، به توانگر مهلت می‌دادم و از نادار می‌گذشتم، (به او می‌بخشیدم). سپس خداوند اورا به بهشت درآورد».

۳۴۵۶- «همانا شما وجب به وجب و دست به دست از راه و روش کسانی پیروی می‌کنید که قبل از شما بودند تا آنکه اگر ایشان به سوراخ سوسمار درآمده باشند، شما نیز در آن سوراخ می‌درآیید».

ما گفتیم: یا رسول الله! مراد (پیروی) از یهود و نصاری است؟ فرمود: «پس کیست؟».

۳۴۵۷- وی (عایشه رض) عمل مردی را (که به هنگام نماز) دست خویش را بر پهلوی خود می‌گرفت، مکروه می‌دانست و می‌گفت: همانا یهود چنین می‌کند.

۳۴۶۱- «از من به مردم برسانید هرچند آیتی (از قرآن یا حرفی از من) باشد و قصه‌های بنی اسرائیل را بگویید و در آن گناهی نیست و کسی که قصداً بر من

دروغ بندد (و بگوید آنچه نگفته‌ام)، جایگاه خودرا در آتش دوزخ در نظر بگیرد».

۳۴۶۳- «در میان امتی که قبل از شما بودند مردی را زخمی رسید. بی‌صبری و بی‌تابی کرد، کاردی گرفت و دست خودرا قطع کرد، جریان خون قطع نشد تا آنکه وی مرد. خداوند تعالی فرمود: بندهٔ من در کشتن خویش شتاب کرد، پس من بهشت را بر وی حرام گردانیدم».

۳۴۶۷- «در حالی که سگی گرد چاهی می‌گشت و نزدیک بود که تشنگی اورا بکشد، ناگاه زنی از زنان زناکار بنی اسرائیل آنرا دید، موزه‌اش را کشید و آن سگ را آب داد. پس خداوند گناهان وی را آمرزید».

۳۴۶۸- پیامبر(ص) از پیوند موی ساختگی به موی اصلی منع می‌کرد.

۳۴۶۹- «همانا در میان امت‌های که قبل از شما گذشته‌اند محدثون بودند و همانا اگر در میان امت کسی از محدثون باشد[1] آنکس عمر بن خطاب خواهد بود».

۳۴۷۲- «مردی زمینی را از مردی دیگر خرید، کسی که زمین را خرید در آن سبویی یافت که پر از طلا بود، او به کسی که زمین را از وی خریده بود گفت: طلای خودرا از نزد من بگیر، همانا من از تو زمین را خریده بودم و طلا را از تو نخریده بودم. کسی که زمین را فروخته بود گفت: من برای تو زمین و هرچه را در آن است، فروخته‌ام. (طلا را نمی‌گیرم) هردوی آنها نزد مردی رفتند تا در این قضیه حکم کند. کسی که قضیه را نزد وی برده بودند گفت:

۱- محدثون، جمع محدث است، یعنی کسی که سخن حق و صواب بر زبان وی جاری شود، بدون اینکه مقام نبوت داشته باشد.

آیا شما فرزندانی دارید؟ یکی از آنها گفت: من پسری دارم و دیگری گفت: من دختری دارم. وی گفت: پسر را با دختر نکاح کنید و (طلاها را) برای آنها خرج نمایید و بقیه را صدقه بدهید»[1].

۳۴۷۳- «طاعون نوعی عذاب است که خداوند فرستاده بر کسانی که قبل از شما بودند، پس چون شیوع آنرا در سرزمینی شنیدید، بدانجا نروید، و اگر در سرزمینی شیوع یافت که شما در آنجا هستید، به قصد فرار از آنجا بیرون نروید».

۳۴۷۴- «همانا طاعون عذابی است که خداوند بر هریک از بندگان خود که می‌خواهد می‌فرستد و خداوند آنرا رحمتی بر مؤمنین گردانیده است. کسی که دچار طاعون می‌شود و در شهر خود شکیبا و به امید پاداش خداوند به سر می‌برد و می‌داند که اورا مصیبتی به جز آنچه خداوند بر او مقدر کرده است نمی‌رسد، پاداش وی مانند پاداش شهید است».

۳۴۷۵- «همانا خداوند کسانی را که پیش از شما بودند به خاطری هلاک گردانید که اگر از میان ایشان شخصی شریف دزدی می‌کرد اورا به حال وی می‌گذاشتند و اگر از میان ایشان شخصی ضعیف دزدی می‌کرد حد را بر وی تطبیق می‌کردند و به خدا سوگند که اگر فاطمه دختر محمد دزدی می‌کرد، دستش را می‌بریدم».

۳۴۸۰- «مردی بود که به مردم قرض می‌داد و به خدمتگار خود می‌گفت: چون نزد کسی رفتی که دست تنگ و نادار است (از طلب قرض) درگذر شاید که خداوند از ما درگذرد. چون خداوند را ملاقات کرد از وی درگذشت».

۱- بقیه را بر خود صدقه کنید یا با خرج‌کردن آن برای آنها ثواب تصدق بگیرید.

۳۴۸۱- «مردی بود که (در ارتکاب گناه) زیاده‌روی می‌کرد و چون مرگش فرا رسید به فرزندان خود گفت: هر آنگاه که بمیرم مرا بسوزانید و سپس مرا بسایید و بعد ذرات مرا بر باد دهید. به خدا سوگند، اگر پروردگار من بر من سخت گیرد که مرا عذاب نماید، عذابی خواهد کرد که هیچکسی را نکرده است. چون وی مرد، وصیت را در مورد وی اجرا کردند. خداوند به زمین گفت: هرآنچه از اجزای وی در تو می‌باشد جمع کن، زمین چنان کرد ناگاه وی ایستاد. خداوند گفت: چی چیز تورا واداشت که چنین کردی؟ گفت: پروردگارا! ترس تو، خداوند اورا آمرزید».

و یا گفت: (خوف تو، ای پروردگار).

۳۴۸۲- «زنی گربهٔ خودرا عذاب کرد، و آنرا در بند نگهداشت تا مرد، وی (به خاطر عذاب‌کردن گربه) در آتش دوزخ درآمد و چون گربه را در بند نگهداشته بود نه به او غذا داد و نه آب، و نه هم گذاشته بود که از حشرات زمین بخورد».

۳۴۸۳- «همانا آنچه مردم از سخنان پیامبران دریافته‌اند آن است که اگر حیا نداری، هرآنچه خواهی بکن».

۳۴۹۳- «شما درمی‌یابید که مردم از طبایع مختلف اند، آنان که در روزگار جاهلیت نیک بودند، در اسلام نیز نیک اند اگر عالم دین شوند، و نیک‌ترین مردم را در این امر (زعامت‌جویی) کسانی را می‌یابید که ناخوش‌ترین اند در قبول آن.

---

* فرمودهٔ خدای تعالی: «... هرآینه گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است، هرآنچه خدا دانای خبردار است» [الحجرات: ۱۳].

و فرمودهٔ خدای تعالی: «و بترسید از (عذاب) خدایی که از یکدیگر به نام او سوال می‌کنید و بترسید از قطع خویشاوندی، هرآینه خدا هست نگهبان بر شما» [النساء: ۱].

۳۴۹۴- و بدترین مردم را اشخاص دوروی می‌یابید که نزد گروهی به یک روی می‌آیند و نزد گروهی دیگر به روی دیگر می‌آیند.

۳۵۰۹- «از بزرگترین دروغ‌ها آن است که مردی خودرا به غیر از پدر خود نسبت دهد یا به چشم خود بنماید آنچه را ندیده است (خواب دروغ نقل کند) و یا بر پیامبر(ص) سخن نسبت دهد که نگفته است».

۳۵۱۹- «از ما نیست، کسی که در مصیبت سیلی بر رخسار زند و گریبان بدرد و به شیوهٔ اهل جاهلیت فرا خواند. (نوحه‌سرایی کند و همان کلمات مرسومشان را بر زبان آورد».

۳۵۳۸- «به نام من نام بگذارید و به کنیت من (ابوالقاسم) کنیت نکنید».

۳۵۴۴- آنحضرت(ص) سفیدچهره بود و موی وی سیاه بود که با تارهای سفید آمیخته شده بود.

۳۵۴۷- آنحضرت(ص) میانه‌قامت بود، نه قامت وی دراز بود و نه کوتاه، رنگ وی گلگون بود، نه مطلق سفید بود و نه مطلق گندم‌گون، موی سر وی نه مطلق پرپیچ بود ونه فقط فروهشته.

۳۵۴۹- پیامبر(ص) نیکوصورت‌ترین و خوش‌قیافه‌ترین مردم بود.

۳۵۵۰- آیا پیامبر(ص) موی خویش را رنگ می‌کرد؟ گفت: (انس) نی، زیرا (اندک) چیزی سفیدی در شقیقهٔ وی بود.

۳۵۵۱- پیامبر(ص) میانه‌قامت و فراخ‌شانه بود و (درازی) موی وی تا نرمهٔ گوش می‌رسید، من آنحضرت را دیدم که حُله سرخ بر تن کرده بود و هرگز چیزی

---

* فرمودهٔ خدای تعالی: «محمد فرستادهٔ خداوند است و آنان که همراه وی اند بر کافران سختگیر و در میان خود مهربان هستند» [الفتح: ۲۹].

نیکوتر از وی ندیده‌ام. موی آنحضرت تا دو دوش وی می‌رسید.

۳۵۵۲- رخسار پیامبر(ص) همچون ماه (تابان) بود.

۳۵۵۹- پیامبر(ص) زشت‌گوی و زشت‌گفتار نبود و می‌گفت: «همانا نیکوترین شما، خوش‌اخلاق‌ترین شما است».

۳۵۶۰- پیامبر(ص) میان دو کار مخیر گردانیده نشد، مگر آنکه همان کاری را اختیار می‌کرد که آسان‌تر بود، تا آنگاه که موجب گناه نمی‌بود، و اگر آن کار موجب گناه می‌بود، آنحضرت از دورترین مردم از آن می‌بود. و پیامبر(ص) به خاطر خود از کسی انتقام نمی‌گرفت، مگر آنکه حرمت دین خدا شکسته می‌شد. پس به جهت خدا انتقام می‌گرفت.

۳۵۶۲- پیامبر(ص) از دوشیزه‌ای که در پرده است باحیاتر بود.

چون از چیزی خوشش نمی‌آمد، اثر آن در رخسار وی ظاهر می‌شد.

۳۵۶۳- پیامبر(ص) هرگز بر غذایی عیب نمی‌گرفت، اگر بدان میل می‌کرد می‌خورد ورنه آنرا می‌گذاشت.

۳۵۶۴- پیامبر(ص) زمانی که سجده می‌کرد، بازوهای خویش را گشاده می‌گذاشت تا آنکه هردو بغل وی را می‌دیدیم.

۳۵۶۷- پیامبر(ص) آنگونه سخن بر زبان می‌راند که اگر کسی کلمات آنرا می‌شمرد، می‌توانست بشمارد (یعنی واضح و شمرده سخن می‌گفت).

۳۵۶۸- همانا پیامبر(ص) چنان نبود که مانند شما پیاپی و پیوسته سخن بگوید.

۳۵۶۹- «چشم من می‌خوابد و دلم نمی‌خوابد».

۳۵۸۶- «فتنهٔ مرد را در مورد خانواده و مال و همسایه او، نماز و صدقه و امر به معروف و نهی از منکر می‌پوشاند».

۳۵۸۸- (و قیامت برپا نمی‌شود) تا آنکه شما از بهترین مردم کسانی را درمی‌یابید

که از این کار (امارت) سخت روی گردان اند تا آنکه (در اثر اصرار مردم) در این کار افکنده می‌شوند.

۳۵۸۹- بر یکی از شما زمانی فرا می‌رسد که دیدار من برای وی دوست‌داشتنی‌تر از داشتن مانند خانواده و مال وی باشد.

۳۵۹۵- «اگر عمر تو دراز شود، خواهی دید که زنی هودج‌نشین، از حیره سفر می‌کند (تا آنکه به مکه می‌رسد) و کعبه را طواف می‌کند و به جز از خدا از کسی ترس ندارد».

۳۵۹۶- «... به تحقیق به خدا سوگند است که از این نمی‌ترسم که پس از من شرک بیاورید و لیکن از آن می‌ترسم که به خاطر مال دنیا، باهم حسادت و رقابت کنید».

۳۵۹۷- «... همانا من می‌بینم که فتنه‌ها در میان خانه‌های شما بسان قطره‌های باران می‌افتد».

۳۵۹۸- آیا هلاك می‌شویم، هرچند در میان ما نیکوکاران باشد؟ فرمود: «آری، آنگاه که فسق و فجور زیاد شود».

۳۶۰۰- «بر مردم زمانی فرا می‌رسد که در آن بهترین مال مسلمان، گوسفندان وی است که آنها را بر سر کوه‌ها و جاهای ریزش باران می‌برد تا دین خودرا از فتنه‌ها برهاند».

۳۶۰۱- «زود باشد که فتنه‌هایی فرا رسد که نشسته در آن بهتر است از ایستاده و ایستاده در آن بهتر است از رونده و رونده در آن بهتر است از دونده و کسی که بدان فتنه‌ها برسد به ضرر می‌افتد و کسی که پناهگاهی یابد، باید بدان پناه ببرد».

۳۶۰۲- «در میان نمازها، نمازی است که اگر کسی آنرا فوت کند چنان است که

گویا خانواده و مال خویش را از دست داده است»[1].

۳۶۰۳- «زود باشد که دیگران بر شما برتری داده شوند و اموری که آنرا ناخوش می‌دارید». گفتند یا رسول الله! (در آن حالت) به ما چی امر می‌کنی؟ فرمود: «حقی را که بر شما است ادا کنید، و حقی را که از شما بر ایشان است، از خدا بخواهید».

۳۶۰۴- «این شاخه از قبیلهٔ قریش مردم را هلاک می‌کند». گفتند: یا رسول الله! بر ما چه امر می‌کنی؟ فرمود: «بهتر آن است که مردم از ایشان گوشه‌گیری کنند».

۳۶۲۸- «همانا مردم زیاد می‌شوند و انصار کم می‌شوند، تا آنکه در میان مردم به منزلهٔ نمک در طعام می‌باشند. پس اگر کسی از شما در امری والی شود که بتواند قومی را نفع و قومی را زیان برساند، باید از نیکوکارشان نیکی بپذیرد و از بدکردارشان درگذرد».

۳۶۴۱- «گروهی از امت من همیشه هستند که جهت اجرای احکام خدا ایستاده‌اند، ایشان را زیان نمی‌رساند کسی که آنها را فرو گذارد و نه هم کسی که با آنها مخالفت ورزد تا آنکه امر خدا برایشان بیاید (یعنی قیامت) و آنها بر همان منوال باشند».

۳۶۴۲- پیامبر(ص) به وی (عروه) یک دینار داد تا به آنحضرت گوسفندی بخرد. عروه با یک دینار به آنحضرت دو گوسفند خرید و یکی از آن گوسفندان را به یک دینار فروخت و با یک گوسفند و یک دینار نزد آنحضرت آمد،

۱- گفته‌اند که مراد از آن نماز عصر است.

* در جنگ به کاربردن حیله و نیرنگ رواست و اگر کسی قصد و نیت خودرا پنهان دارد گنهکار نمی‌شود.

آنحضرت در امر خرید و فروش وی دعای برکت کرد و چنان بود که اگر خاك می‌خرید، فایده می‌کرد[1].

۳۶۵۰- نمی‌دانم که آنحضرت پس از قرن خود، دو قرن را یاد کرد یا سه قرن را «سپس پس از شما گروهی می‌آیند که گواهی دهند و طلب گواهی کرده نشوند (سزاوار گواهی نباشند) و خیانت می‌کنند و امین گرفته نمی‌شوند و پیمان می‌کنند ولی وفا نمی‌نمایند و در ایشان (به خاطر لذات دنیوی یا پرخوری) فربهی ظاهر می‌شود».

۳۶۵۱- «بهترین مردم، مردم قرن من اند، سپس کسانی که از پس ایشان می‌آیند، سپس کسانی که از پس ایشان می‌آیند، سپس قومی می‌آید که گواهی هریک بر سوگند وی پیشی می‌گیرد و سوگند وی بر شهادت وی پیشی می‌گیرد»[2].

۳۶۶۵- «کسی که جامهٔ خودرا از روی تکبر بکشد (دراز گرداند) خداوند در روز قیامت به سوی وی نمی‌نگرد».

۳۶۷۱- به پدر خود (علی بن ابی طالب) گفتم: کدامیك از مردم بعد از رسول الله(ص) بهتر است؟ گفت: ابوبکر. گفتم: پس از آن کیست؟ گفت: پس از آن عمر. ترسیدم که (بار دیگر بپرسم) بگوید: عثمان. گفتم: پس از آن تو بهتری؟ گفت: من نیستم به جز مردی از مسلمانان.

۳۶۸۸- «تو با کسی خواهی بود که اورا دوست می‌داری».

۳۷۰۵- «آیا شما را به چیزی بهتر از آنچه خواسته‌اید خبر ندهم، چون به خوابگاه

۱- امام ابوحنیفه و امام مالك به همین حدیث تمسک کرده و به صحت (بیع فضولی) نظر داده‌اند.

۲- یعنی دروغ به حدی شایع خواهد شد که شاهدان بعد از ادای شهادت سوگند می‌خورند و گاه پیش از شهادت سوگند می‌خورند.

خویش درمی‌آیید، سی و چهار بار – الله اکبر – و سی و سه بار سبحان الله – و سی و سه بار الحمد لله – بگویید، این برای شما بهتر است از (تقاضای) خدمتگار. (یعنی داشتن یک خدمتگار که خطاب به فاطمه ل بود).

۳۷۱۰- هرگاه خشک‌سالی‌ای می‌آمد، عمر τ به وسیلهٔ عباس بن عبدالمطلب طلب باران می‌کرد و می‌گفت: بار الها! همانا ما به وسیلهٔ پیامبرمان به تو توسل می‌کردیم و تو ما را باران می‌دادی و همانا حالا به عموی پیامبرمان به تو توسل می‌کنیم، پس ما را باران بده.

(انس می‌گوید:) باران داده می‌شدند[۱].

۳۷۵۹- «همانا نزد من دوست ترین کسی از میان شما، نیک‌اخلاق‌ترین شماست».

۳۷۸۱- «مهمانی ازدواج را برگزار کن ولو به گوسفندی باشد».

۳۷۸۴- «نشانهٔ ایمان دوستی انصار و نشانهٔ نفاق دشمنی انصار است».

۳۷۹۸- فرمودهٔ خدای تعالی: «و هرچند در خودشان احتیاجی (مبرم) باشد، آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند و هرکسی از خست نفس خود مصون ماند، ایشانند که رستگارانند» [الحشر: ۹].

۳۸۱۴- تو در سرزمینی هستی که گرفتن ربا (سود) در آن شایع است، اگر تورا بر ذمهٔ مردی طلبی باشد و او (به خاطر طلب تو) برای تو با سرکاه یا بار جو یا بار علف هدیه فرستد، آنرا نگیری که آن ربا است.

۱- این حدیث به ما می‌رساند که کسی می‌تواند از شخص زنده بخواهد که خداوند را برای وی دعا کند نه مرده را و حتی اگر مرده پیامبر باشد.

* بیت به سه معنی است: بیت نسب، که آن اهل بیت بنی هاشم و عبدالمطلب است، بیت سکنی، که مراد از آن همسران آنحضرت است و بیت ولادت که مراد اولاد آنحضرت است. (برخی از علما گفته‌اند).

۳۸۳۶- «کسی که سوگند یاد می‌کند، باید به جز با نام خدا سوگند یاد نکند».

۳۸۵۰- خصلت‌های جاهلیت طعنه‌زدن در نسب مردم، نوحه‌کردن و علت باران را به حرکات ستارگان نسبت‌دادن است.

۳۸۷۵- «همانا در نماز مشغولیتی است».

(اگر کسی در نماز بر تو سلام کند) تو چه می‌کنی؟ گفت: در دل خود جواب سلام را می‌دهم.

۳۸۹۲- «بیایید و به من بیعت کنید بر اینکه به خداوند چیزی شریک نیاورید، و دزدی نکنید و زنا نکنید و فرزندان خویش را نکشید، و دروغی نگویید که از پیش خود بهتان بزنید و در امر معروف مرا نافرمانی نکنید. کسی از شما که (آنچه را گفتم) به جا آورد، پاداش وی با خداست و کسی که مرتکب چیزی از این منهیات شد و در دنیا به مجازات رسید، همان مجازات جبران اوست، و کسی که مرتکب چیزی از این منهیات شد و خداوند گناه اورا پوشانید سروکارش با خداست. اگر بخواهد اورا عذاب می‌کند و اگر بخواهد از وی درمی‌گذرد».

---

* ابوطلحه، شوهر ام سلیم، مادر انس بن مالك بود. چون ابوطلحه اورا خواستگاری کرد، ام سلیم گفت: تو مردی نیستی که زنی تورا رد نماید، لیکن تو کافری و من مسلمان. اگر مسلمان شوی، تورا قبول می‌کنم و اسلامیت تو مهر من باشد چیزی دیگری نمی‌خواهم. وی مسلمان شد، ثابت گفت: نشنیدم زنی را که مهر او گرامی‌تر باشد، جز ام سلیم.

* «اگر فضیلت هجرت نمی‌بود، من خودرا مردی از انصار می‌شمردم».

* دو ثلث دین خود (یعنی احکام شرعی) را از این حُمیرا (عایشه رض) بگیرید.

* مناقب زید بن حارثه غلام آزادشدهٔ پیامبر(ص): «تو برادر ما و دوست ما می‌باشی».

* بعد از توبه عفو است.

۳۸۹۳- با آنحضرت بیعت کردیم بر اینکه به خدا چیزی شریك نیاوریم، و دزدی نکنیم و زنا نکنیم، و کسی را که خداوند کشتن اورا حرام کرده است نکشیم، مگر به حق، و غارت نکنیم و نافرمانی نکنیم (در آن صورت) به درآمدن بهشت (بیعت کردیم) اگر به فرمودۀ آنحضرت عمل کنیم، و اگر مرتکب چیزی از این گناهان شویم حکم آن مفوض به خداوند است (که عفو می کند یا جزا می‌دهد).

۳۸۹۸- «کارها به نیت است، کسی که هجرتش برای دنیا است که آنرا دریابد و یا برای ازدواج با زنی است، بهرۀ هجرتش همان است که به خاطر آن هجرت کرده است و کسی که هجرت وی به خاطر خدا و رسول اوست، پس هجرتش برای خدا و رسول اوست.

۳۹۰۵- ابن دَغَنه شامگاه نزد بزرگان قریش رفت و به ایشان گفت:

همانا کسی چون ابوبکر بیرون نمی‌رود و بیرون کرده نمی‌شود، آیا مردی را بیرون می کنید که تهیدستان را کمك می کند، و صلۀ رحم به جا می‌آورد و درماندگان را دلجویی می کند و میهمان‌نوازی می‌نماید و مصیبت‌زدگان را معاونت می کند.

۳۹۱۲- عمر بن خطاب برای مهاجرین اولین چهارهزار درهم (از بیت المال) در چهار (قسط یا فصل سال) سهمیه تعیین کرد، و برای (پسر خود) ابن عمر، سه هزار و پانصد درهم سهمیه تعیین کرد. به او گفته شد: وی از مهاجرین است. پس چرا از چهارهزار کمتر سهمیه تعیین کردی؟ وی گفت: او به پدر و مادر او به مهجرت آورده‌اند است. می گفت: وی مانند کسی نیست که به خودی

---

* مذهب اهل سنت و جماعت آنست که توبۀ قاتل مسلمان که عمداً کشته باشد مقبول است.

خود مهاجرت کرده باشد.

۳۹۲۲- بادیه‌نشین نزد پیامبر(ص) آمد و در بارهٔ هجرت از آنحضرت سوال کرد. فرمود: «خدا بر تو رحم کند، همانا مسلهٔ هجرت بسیار دشوار است، آیا شترانی داری». بادیه‌نشین گفت: آری، آنحضرت فرمود: «آیا زکات آنرا می‌دهی؟ گفت: آری. فرمود: «آیا شیر آنرا به نیازمندان می‌دهی؟» گفت: آری، فرمود: «روزی که آنها را به آبخورگاه می‌بری (برای نیازمندان) می‌دوشی؟» گفت: آری. آنحضرت فرمود: «همینگونه از ماورای دریاها عمل کن، همانا خداوند هرگز از ثواب عمل تو چیزی نمی‌کاهد». (نیازی به هجرت نیست).

۳۹۲۹- «... به خدا سوگند من که فرستادهٔ خداوندم، نمی‌دانم که با من چه خواهد شد».

ام العلاء گفت: به خدا سوگند پس از آن هیچیکی را تزکیه نمی‌کنم.

۳۹۳۶- من توانگرم و از من به جز یگانه دخترم میراث نمی‌برد. آیا دو سوم مال خودرا صدقه کنم؟ آنحضرت(ص) فرمود: «نی» فرمود: «سوم حصه» «ای سعد، و سوم حصه زیاد است، همانا اگر تو فرزندان خودرا توانگر بگذاری، بهتر از آن است که فقیر بگذاری که پیش مردم دست دراز کنند».

(اگر وارثین خودرا بگذاری، و تو دهندهٔ نفقه‌ای نیستی که بدان رضای خدا را می‌جویی مگر آنکه پاداش آن با خدا است، تا آنکه لقمه‌ای را که در دهان زن خود می‌نهی).

۳۹۳۹ و ۳۹۴۰- «چیزی که (در بیع نقدینه) دست به دست باشد در آن باکی نیست و اگر به نسیه باشد، درست نیست».

۳۹۴۲- پیامبر(ص) که وارد مدینه شد، ناگاه دید که بعضی از مردم یهود عاشورا (دههٔ محرم) را تجلیل می‌کنند و در آن روزه می‌گیرند، پیامبر(ص) فرمود: ما

بــه روزه‌گــرفتن آن روز ســزاوارتریم و (دســتور داد کــه (عاشــورا را) روزه بگیریم».

۳۹۷۸- «به تحقیق که مرده نسبت گریهٔ خانواده‌اش بر وی، در قبر خود عذاب می‌شود».

(مرده به خطاها و گناهان خویش عذاب می‌شود، در حالیکه همین اکنون خانواده‌اش بر وی می‌گرید).

۴۰۰۶- «نفقه‌کردن مرد بر زن و فرزندش صدقه است».

۴۰۱۵- «خوش باشید و بدانچه شما را شادمان می‌کند امیدوار باشید، به خدا سوگند که از فقر شما نمی‌ترسم و لیکن از آن می‌ترسم که دنیا بر شما فراخ گردد، چنانکه بر کسانی که قبل از شما بودند فراخ گردیده بود و شما بدان رغبت و زیاده‌روی کنید، چنانکه آنان در آن رغبت و زیاده‌روی کردند و شما را هلاک کند چنانکه آنها را هلاک کرد».

۴۰۴۲- «... ترس از آن ندارم که (پس از من) به شرک روی آورید و لیکن از دنیا بر شما ترس دارم که در زندگی دنیا را به رقابت برخیزند».

۴۰۵۲- «آیا نکاح کردی ای جابر؟» گفتم: آری. فرمود: «چیست، باکره است یا شوهردیده». گفتم: نی، بلکه شوهردیده است. فرمود: «چرا با دختری نکاح نکردی که با تو بازی می‌کرد؟» گفتم: یا رسول الله! همانا پدرم در روز احد کشته شد و نه دختر به جای گذاشت که نه خواهر من اند، ناخوش دانستم که دختر بی‌تجربهٔ همچون آنها را به جمع‌شان بیفزایم، ولی با زنی ازدواج کردم که سر ایشان را شانه کند و از ایشان وارسی نماید. آنحضرت فرمود: «کاری

نیک کردی».

۴۰۷۹- پیامبر(ص) از کشتگان احد، دو نفر را یکجا می‌کرد و در یک جامه کفن نمود و سپس می‌گفت: «کدامیک از ایشان، قرآن را بیشتر فرا گرفته است». و چون به یکی از ایشان اشاره می‌شد اورا پیشتر در قبر می‌گذاشت. و فرمود: «من در روز قیامت برایشان گواه هستم». و سپس امر کرد که با خون‌هایشان دفن شوند و برایشان نماز (جنازه) خوانده نشد و غسل داده نشدند[1].

۴۰۸۵- «... به خدا سوگند از آن نمی‌ترسم که پس از من مشرک شوید و لیکن از آن می‌ترسم که در به دست‌آوردن مال دنیا باهم رقابت نمایید».

۴۰۸۶- نخستین کسی که دو رکعت نماز را به وقت کشتن سنت گردانید خبیب بود.

۴۰۹۸- «بار الها! زندگی به جز زندگی آخرت نیست، پس انصار و مهاجرین را مغفرت کن».

۴۱۳۸- در مورد عزل (خودداری از افگندن منی در فرج زن) سوال کردیم. آنحضرت فرمود: «بر شما باکی نیست اگر این کار را نکنید، هر زنده‌جانی که تا روز قیامت خلقتش مقدر شده باشد، خلق می‌شود».

---

* «مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند» [آل عمران: ۱۲۲].

۱- به قول امام مالک و امام شافعی نماز جنازه بر شهید خوانده نشود. از امام احمد دو قول است که مختار عدم خواندن نماز است و به قولی در گذاردن نماز از جهت تعارض ادله مخیر است. نزد حنفیه نمازخواندن بر شهید واجب است به این دلیل که روزی آنحضرت بیرون آمد و بر کشتگان احد نماز گذارد.

* نماز خوف دو رکعت بوده و اقتدای مفترض به نفل‌گذار را جایز نمی‌داند. (احناف)

* «کسی که قصداً بر من دروغ بندد جایگاه خودرا در آتش دوزخ آماده کند».

۴۱۵۹- فدیه احرام: «یک پیمانه طعام را میان شش مسکین تقسیم کند یا گوسفندی قربان کند، یا سه روز روزه بگیرد».

۴۱۷۴- زانوی وی (اهبان) درد می‌کرد، و چون سجده می‌کرد در زیر زانوی خود بالش می‌نهاد.

۴۱۹۱- فرمودهٔ خدای تعالی: «و هرکس از شما بیمار باشد یا در سر ناراحتی داشته باشد (و ناچار شود در احرام سر بتراشد) به کفارهٔ (آن باید) روزه‌ای بدارد، یا صدقه‌ای بدهد، یا قربانی بکند» [البقره: ۱۹۶].

۴۱۹۲- پیامبر(ص) مردم را برای دادن صدقه برمی‌انگیخت و از مُثله (بریدن گوش و بینی و اندام) منع می‌کرد.

۴۱۹۴- من مردم (غطفان) را از آب مانع شدم در حالی که تشنه بودند، آنحضرت(ص) فرمود: «ای پسر اکوع! بر آنها قدرت یافتی پس عفوشان کن».

۴۲۰۲- «همانا مردی عملی انجام می‌دهد که از دیدگاه مردم عمل اهل بهشت است، در حالی که وی از اهل دوزخ است و همانا مردی عملی انجام می‌دهد که از نظر مردم عملی اهل دوزخ است و او از اهل بهشت است».

۴۲۰۵- «آیا تورا از کلمهٔ آگاه نکنم که گنجی از گنج‌های بهشت است». گفتم: آری یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت باد. گفت: «**لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ باللَّه**»[1].

۴۲۱۶- همانا پیامبر(ص) در روز خیبر از مُتعه زنان (نکاح مؤقت) و خوردن گوشت

---

* قسامه، مشتق از قسم است. یعنی سوگندخورندگان. اگر کسی در محلی کشته شود و مردم محل از کشتن آن انکار و اظهار بی‌خبری کنند، باید پنجاه نفرشان سوگند یاد کنند که اورا نکشته‌اند و از آن اطلاعی ندارند – در آن حالت، دولت خونبهای مقتول را به اقارب وی می‌پردازد.

۱- یعنی هیچ توانایی و قدرتی به جز با کمک خداوند میسر نیست.

خر اهلی منع کرده است. و در خوردن گوشت اسپ اجازه داده است.

۴۲۳۴- غلام آنحضرت که مُدعِم نامیده می‌شد پالان مرکب پیامبر(ص) را فرود می‌آورد، ناگاه تیری که تیرانداز آن نامعلوم بود بر وی اصابت کرد و آن غلام را از پای درآورد. مردم گفتند: شهادت بر وی گوارا باد. پیامبر(ص) فرمود: «نی، سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست، همان پارهٔ جامهٔ که در روز خیبر (خلاف استحقاق) از غنایم گرفته بود و آن تقسیم نشد، بر وی شعلهٔ آتش می‌گردد». مردی با شنیدن این سخن از پیامبر(ص) آمد و یک یا دو بند کفش آورد و گفت: همین چیزی است که (خلاف استحقاق) برایم رسیده است. آنحضرت فرمود: «یک بند کفش یا دو بند کفش از آتش است».

۴۲۵۱- «خاله منزلت مادر را دارد».

۴۲۷۹- پیامبر(ص) در سفر روزه گرفت و روزه خورد. پس کسی که خواست (در سفر) روزه گرفت و کسی که خواست، روزه را افطار نمود.

۴۲۸۳- «مسلمان از کافر میراث نمی‌برد و کافر از مسلمان میراث نمی‌برد».

۴۲۸۷- پیامبر(ص) در روز فتح، به کعبه درآمد در حالی که پیرامون خانه (کعبه) ۳۶۰ بت بود. آنحضرت با چوبی که در دست داشت بتان را می‌زد و می‌گفت: «حق آمد و باطل رفت». (حق آمد و باطل آغاز نمی‌شود و واپس نمی‌آید).

۴۲۹۶- «همانا خدا و رسول او فروش شراب را منع کرده است».

۴۳۰۲- «... کسی که قرآن را بیشتر یاد دارد، شما را امامت بدهد».

۴۳۱۳- «... این (مکه) حرام است به خاطر حرام‌گردانیدن خدا تا به روز قیامت... شکار آن فرار داده نشود و خار آن بریده نشود و گیاه آن برکنده نشود و حلال نیست برداشتن مال افتادهٔ کسی، مگر برای کسی که آنرا بشناساند. به جز از (گیاه) اِذخر که آن حلال است».

۴۳۲۶ و ۴۳۲۷- «اگر کسی خودرا به غیر از پدر خود نسبت بدهد، در حالی که آنرا می‌داند. پس بهشت بر وی حرام می‌باشد».

۴۳۴۰- «... اطاعت در امر معروف و پسندیده است»[۱].

۴۳۴۱ و ۴۳۴۲- «آسان گیرید و سخت نگیرید و مژده دهید و بیزار نکنید».

۴۳۴۳- «هرآنچه مستی آورد، حرام است».

۴۳۴۴ و ۴۳۴۵- «... با یکدیگر اتفاق کنید».

۴۳۴۷- «... از دعای مظلوم بترس، و همانا میان او و خدا حجابی نیست».

۴۳۵۸- کدام مردم نزد تو دوست‌داشتنی‌ترین است؟ گفت: (آنحضرت(ص)): «عایشهرض». گفتم از مردان؟ آنحضرت(ص) گفت: «پدرش». گفتم: پس از وی؟ گفت: «عمر». آنحضرت مردانی را نام گرفت.

۴۳۸۵- «... بر امری که سوگند می‌خورم و سپس چیزی بهتر از آنرا می‌بینم، همان چیز بهتر را انجام می‌دهم» (و کفارت سوگند را می‌دهم).

۳۴۸۷- «ایمان اینجا است —و با دست خود به سوی یمن اشارت کرد —و جفا و سنگدلی‌ای در گروه شتربانان و کشاورزان است — که مشغول شتران اند (و توجهی به دین ندارند)».

۴۳۸۸- «مردم یمن نزد شما آمدند، آنها نرم‌دل‌تر و رقیق القلب تر اند. ایمان در یمن است و علم در یمن است، و خود بینی و تکبر در شترداران است و آرامش و

۱- اطاعت از اولی الامر، در کار غیر حرام و غیر معصیت است.

* اگر کسی به اندازهٔ استحقاق خود بدون اجازهٔ والی از بیت المال می‌گیرد مجاز است.

* عمر می‌گفت که اگر حکم را از کتاب خدا بگیریم ما را به اتمام حج و عمره امر می‌کند و اگر حکم را از سنت پیامبر(ص) بگیریم آنحضرت تا هدی (قربانی) را قربان نکرده، از احرام بیرون نیامده است.

وقار در گوسفندداران است».

۴۴۰۹- «... به تحقیق اگر وارثان خودرا توانگر بگذاری بهتر از آن است که دست نگر باشند. و از مردم گدایی کنند و هرآنچه را که نفقه می‌کنی و در آن رضایت خدا را می‌جویی، پاداشی آنرا درمی‌یابی، تا آنکه لقمهٔ را که در دهان زن خود می‌نهی». (... هر کاری کنی که بدان رضای خدا را بجویی به درجه و برتری تو می‌افزاید).

۴۴۱۸- «بخشی از مال خودرا برای خود نگهدار و این برای تو بهتر است».

فرمودهٔ خدای تعالی: «... بی‌تردید خدا همان توبه‌پذیر مهربان است. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و با راستان باشید» [التوبه: ۱۱۸ – ۱۱۹].

۴۴۲۵- «قومی که زنی را بر خویش زمامدار گردانند، هرگز رستگار نخواهند شد».

۴۴۳۱- «مشرکین را از جزیرهٔ العرب بیرون کنید و نمایندگان خارجی را همانگونه که من جایزه (هدیه) می‌دادم هدیه بدهید».

۴۴۵۵ و ۴۴۵۶ و ۴۴۵۷- ابوبکررض، پیامبر(ص) را پس از مرگ وی بوسید.

۴۴۶۱- پیامبر(ص) از خود دینار و درهم و غلام و کنیزی به جا نگذاشت، به جز استر (قاطر) سفیدی که بر آن سوار می‌شد و سلاح وی و زمین که برای مسافران نیازمند به صدقه گذاشته بود.

۴۴۶۳- آخرین سخنی که (آنحضرت(ص)) بر زبان راند، این بود: «بار الها! به سوی رفیق اعلی».

۴۴۶۷- پیامبر(ص) وفات کرد در حالی‌ای که زره وی نزد یهودی‌ای در برابر سی صاع جو گرو بود.

۴۴۷۰- شب قدر در یکی از هفت شب دههٔ آخر (رمضان) است.

جلد پنجم

۴۴۷۴- «همانا به تو سوره‌ای می‌آموزانم که عظیم‌ترین سوره‌های قرآن است».(الفاتحه)

آنحضرت فرمود:... و آن سبع المثانی است و قرآن عظیمی است که به من داده شده است.

۴۴۷۵- «وقتی که امام بگوید:...ولاالضالین. شما بگویید: آمین، کسی که قول وی با قول فرشتگان (که آمین می‌گویند) برابر شود، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

۴۴۷۷- بزرگترین گناه در نزد خدا کدام است؟ آنحضرت(ص) فرمود: «آنکه به او همتایی بگردانی، در حالی که او تورا آفریده است». گفتم: این (واقعاً) گناهی بزرگ است. پس گفتم: پس از آن کدام (گناه) است؟ فرمود: «اینکه فرزند خودرا از ترس آن بکشی که در غذاخوردن با تو شریک شود». گفتم: بعد از آن کدام گناه است؟ فرمود: «اینکه با زن همسایهٔ خود زنا کنی».

۴۴۸۰- «... نخستین نشان قیامت آتشی است که مردم را از مشرق به سوی مغرب می‌راند، و نخستین غذایی که بهشتیان می‌خورند، زیادتی جگر ماهی است، و چون آب (منی) مرد بر آب زن پیشی گیرد فرزند را به مرد مشابه می‌کند و اگر آب زن پیشی گیرد، فرزند را به زن مشابه می‌کند».

۴۴۸۵- پیامبر(ص) فرمود: «اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب کنید و بگویید»: «ما به خدا و آنچه بر ما نازل شده ایمان آوردیم» (آیه).

---

* فرمودهٔ خدای تعالی: «اگر پسر آدم دو وادی از طلا می‌داشت در جستجوی سوم آن برمی‌آمد و اگر سه وادی می‌داشت در جستجوی وادی چهارم آن می‌شد و شکم پسر آدم را به جز خاک پر نمی‌کند، و کسی که توبه کرد، خداوند توبه‌اش را پذیرفت».

۴۵۰۱- «کسی که بخواهد (عاشورا را) روزه بگیرد و کسی که نخواهد نگیرد».

۴۵۲۳- «خوارترین کسان نزد خداوند کسی است که سخت ترین نزاع کننده است».

۴۵۳۱- [البقره: ۲۴۰]: «و آنان که از جملهٔ شما بمیرند و از خود زنانی باقی گذارند، وصیت نمایند تا به زنان‌شان برای یکسال نفقه بدهند و از منزل شوهر اخراج نگردند و اگر زنان، خودشان خارج شوند بر شما گناهی نیست در آنچه که ایشان در حق خود از کار پسندیده تصمیم می گیرند و خداوند غالب باحکمت است».

فرمودهٔ خدای تعالی: «از منزل شوهر اخراج نگردند و اگر زنان خودشان خارج شوند بر شما گناهی نیست».

اگر زن بخواهد در نزد اولیای شوهر مرده‌اش عدت نگهدارد و مطابق وصیت در آنجا سکونت نماید و اگر بخواهد از آنجا بیرون آید نظر به فرمودهٔ خدای

---

* در قتل عمد حکم خدا قصاص است، ولی قبول خونبها به اختیار ولی مقتول است که اگر بخواهد دیت می گیرد و عفو می کند و اگر نخواهد قصاص می کند. قصاص به معنی کیفر گناه و عمل متقابلهٔ به مثل می‌باشد.

* آیه: «هر که بعد از عفو از اندازه درگذرد، اورا عذابی (دردناک است) یعنی پس از آنکه (ولی مقتول) دیت را پذیرفت اگر (قاتل را) بکشد».

* حنفیه گوید: اگر آزاد غلام غیر را بکشد باید کشته شود ولی عده‌ای از علما می گویند که کشته نمی‌شود. به مذهب حنفی مدار قصاص بر عصمت خون است. یعنی خون همیشه محفوظ است و مباح نیست و حتی مسلمان به قتل ذمی کشته می‌شود.

* «... هر که افزون بر فریضه کار نیکی کند خدا حق‌شناس و داناست» [البقره: ۱۵۸].

تعالی: «و اگر زنان خودشان خارج شوند، بر شما گناهی نيست».
زن هرکجا که بخواهد عدت خودرا نگهدارد، و محل سکونت (فراهم کردن) برای وی واجب نيست. (يعنی اگر کمتر از چهار ماه و ده شب وضع حمل کند، از عددت بيرون می‌شود).

۴۵۳۲- در بارهٔ زنی که حامله است و شوهرش وفات کرده باشد: آيا بر همچو زنی شدت (درازی عدت) را تحميل می‌کنيد و اورا اجازهٔ (سهولت) نمی‌دهيد؟.

۴۵۳۴- (آيه): «بر همه نمازها و نماز ميانه (عصر) پايبندی کنيد و برای خدا خاشعانه به پا خيزيد». سپس به خاموشی (در نماز) مأمور شديم.

۴۵۳۹- «مسکين آن نيست که يک يا دو خرما اورا بازگرداند و نه اينکه به يک يا دو لقمه (گدايی کند) ليکن مسکين کسی است که از گدايی دوری جويد و اگر می‌خواهيد بخوانيد»[1]. يعنی فرمودهٔ خداوند را: «از مردم با اصرار

---

* «... خداوند از آنچه می‌کنيد غافل نيست» [البقره: ۱۴۹].
* «... در کارهای نيک بر يکديگر پيشی گيريد» [البقره: ۱۴۸].
* فرمودهٔ خدای تعالی: «و بدينگونه شما را امتی ميانه قرار داديم، تا بر مردم گواه باشيد، و پيامبر بر شما گواه باشد» [البقره: ۱۴۳].
* [البقره: ۱۹۵]: «در راه خدا انفاق کنيد و خودرا با دست خود به هلاکت ميفکنيد و نيکی کنيد که خدا نيکوکاران را دوست می‌دارد».

۱- اين آيه در شأن اهل صفه نازل شده که از مهاجرين قريش بودند و در صُفّه، مکانی سايه‌دار در مسجد پيامبر(ص) می‌زيستند که هيچ وجهی برای معشيت نداشتند و اگر کسی غذای زيادی داشت، به ايشان می‌آورد، آنها شب قرآن می‌آموختند و از مصاحبت پيامبر(ص) فيض‌ياب می‌شدند و در سريه و غزوات شرکت می‌کردند.

(چیزی) نمی‌خواهند».

۴۵۵۲- «اگر قرار باشد که هرآنچه مردم دعوا کنند (بدون ثبوت) بدیشان داده شود، خون‌ها و مال‌های مردم به هدر می‌رود»، (سوگند بر مدعی علیه است). (در صورتی که علیه وی شاهدانی نباشد).

۴۵۶۰- پیامبر(ص) وقتی که می‌خواست بر کسی دعای بد کند یا کسی را دعای نیک کند، پس از رکوع نماز، دعا می‌کرد، و بسا اوقات آنگاه که می‌گفت: «**سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَلَكَ الحَمْدُ**».

۴۵۶۳- «خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است» [آل‌عمران: ۱۷۳].

۴۵۶۴- سخن آخر ابراهیم آنگاه که به آتش افکنده شد: «**حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الوَكِيل**» خدا بسنده است و نیکو حمایتگری است.

---

* [آل عمران: ۲۸]: «مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند و هرکه چنین کند در هیچ چیز (او را) از (دوستی خدا) بهره‌ای نیست مگر آنکه از شر آنها بترسید و به نوعی حذر کنید و خداوند شما را از عقوبت خود می‌ترساند و بازگشت (همه) به سوی خداست».
* [البقره: ۲۸۱]: «و بترسید از آن روزی که در آن به سوی خدا برگردانده می‌شوید».
* [البقره: ۲۸۰]: «و اگر طرف معامله شما تنگدست باشد، پس تا (هنگام) گشایش مهلتی (به او بدهید) و (اگر به راستی قدرت پرداخت ندارد) بخشیدن آن برای شما بهتر است اگر بدانید».
* [آل عمران: ۱۸۰]: «و نپندارند کسانی که بخل می‌ورزند نسبت بدانچه خداوند از فضل خود بدیشان داده است که آن (بخل) به خیر ایشان است بلکه به زیان ایشان است، به زودی آنچه بدان بخل ورزیده‌اند، روز قیامت طوق گردنشان می‌شود، میراث آسمان‌ها و زمین از آن خداست و خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است».
* مال رونده است (در خیر و صدقه بهتر باشد).
* [آیه: ۹۲]: «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید، و از هرچه انفاق کنید قطعاً خدا بدان داناست» [آل عمران: ۹۲].

۴۵۶۸- اگر هر مردی بدانچه به وی (از نعمت‌های دنیوی) داده شده شادمان باشد و دوست داشته باشد، بدانچه نکرده است ستوده شود، (در آخرت) عذاب ببیند، پس ما همگی عذاب خواهیم دید.

[آل عمران: ۱۸۸]: «شادمانی می‌کنند بدانچه کرده‌اند، و دوست دارند، به آنچه نکرده‌اند، مورد ستایش قرار گیرند»[۱].

[آل عمران: ۱۹۰]: «مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی (قانع‌کننده) است».

۴۵۶۹- [آل عمران: ۱۹۱]: «آنانکه خدا را (در همه احوال) ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند».

۴۵۷۵- (تفسیر آیه): «آنکس که توانگر است باید (از گرفتن اجرت سرپرستی) خودداری ورزد و هرکس که تهیدست است، باید مطابق عرف (از آن) بخورد». یعنی ولی یتیم اگر فقیر باشد از مال یتیم مطابق عرف، عوض اجرت سرپرستی خود می‌خورد.

---

* آیه: «و پروردگارت را بسیار یاد کن و شبانگاه و بامدادان (او را) تسبیح گوی».

۱- کسانی که برایشان نعمت دنیوی داده شده و از روی عجب و تفوق بر دیگران شادمانی می‌کنند و دوست می‌دارند که مردم آنان را به صفاتی که فاقد آنند، بستایند.

* [النساء: ۱۵]: «و از زنان شما، کسانی که مرتکب زنا می‌شوند، چهار تن از میان خود بر آنان گواه گیرید، پس اگر شهادت دادند آن زنان را در خانه‌ها نگهدارید تا مرگ‌شان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد».

* [النساء: ۵]: «اموال خودرا که خداوند آنرا سبب استقامت معشیت شما قرار داده به بیخردان ندهید».

۴۵۷۷- مرا چه امر می‌کنی که در مال خود انجام دهم یا رسول الله؟ این آیت نازل شد: «خداوند به شما در بارۀ فرزندان‌تان سفارش می‌کند».

[النساء: ۱۲]: «و نیمی از میراث همسرانتان از آن شما (شوهران) است».

۴۵۷۸- خداوند سهم میراث را برای پسر دوبرابر دختر گردانید و سهم هریک از مادر و پدر را یک ششم و یک سوم گردانید و سهم زن را (اگر میت فرزند داشته باشد) یک هشتم و اگر (میت فرزند نداشته باشد) یک چهارم تعیین نمود. و سهم مرد را (اگر از زنش فرزند نمانده باشد) نیم مال (و اگر فرزند مانده باشد) یک چهارم مال متروکه قرار داد.

[النساء: ۱۹]: «برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه به میراث ببرید و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده‌اید از ایشان بازستانید».

یعنی با زن قهر و ستم نکنید.

۴۵۹۰- آیه: «هرکس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است».

[النساء: ۹۴]: «و کسی که بر شما (به نشانۀ اسلام خود) سلام می‌کند مگویید که تو مؤمن نیستی».

۴۵۹۵- [النساء: ۹۷]: «هرآینه آنان که فرشتگان قبض ارواح ایشان کردند، در حالی که (به ترک هجرت و ماندن در سرزمین کفر) بر خویشتن ستمگار بودند،

---

* [آل عمران: ۱۸۶]: «و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و (نیز) از کسانی که به شرک گراییده‌اند آزار (سخنان دل‌آزار) بسیاری خواهید شنید».

* [النساء: ۴۰]: «در حقیقت، خدا هموزن ذره‌ای ستم نمی‌کند».

* آیه: «مَهر زنان را به خوشدلی و طیب خاطر به آنها بدهید».

* [النساء: ۶]: «و اموال‌شان را (یتیمان را)، (از بیم آنکه مبادا) بزرگ شوند، به اسراف و شتاب مخورید».

فرشتگان به ایشان گفتند: آیا زمین خدا فراخ نبود تا در آن هجرت می‌کردید».

۴۶۱۰- من نمی‌دانم که قتل کسی در اسلام روا باشد مگر مردی که زن داشته باشد و زنا کند، یا کسی که بدون قصاص کسی را کشته باشد، یا با خدا و رسول او جنگیده باشد.

۴۶۱۱- «هستند کسانی از بندگان خدا که اگر به خدا سوگند یاد کند، خدا سوگندش را راست می‌گرداند».

۴۶۱۳- [المائده: ۸۹]: «خدا شما را به سوگندهای بیهودهٔ تان مؤاخذه نمی‌کند».

در مورد کسی است که (در هنگام صحبت) می‌گوید: نی به خدا، و هان به

---

* امام شافعی مساس زن را با کف دست، ناقض وضو می‌داند اما امام ابوحنیفه آنرا ناقض وضو نمی‌شمارد.
* [النساء: ۱۷۶]: «اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد (کلاله)، و خواهری داشته باشد، نصف میراث از آن اوست. و آن (مرد) نیز از او (خواهر خود) میراث می‌برد اگر او (خواهر وی) فرزندی نداشته باشد».
* [النساء: ۱۲۹]: «شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت کنید، هرچند (بر عدالت) حریص باشید، پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید تا آن (زن دیگر) را سرگشته (بلاتکلیف) رها کنید».
* [النساء: ۴۳]: «ای کسانیکه ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید و نیز در حال جنابت (وارد نماز نشوید) مگر اینکه راهگذار باشید تا غسل کنید، و اگر بیمارید یا در سفرید یا یکی از شما از قضای حاجت آمده و یا با زنان آمیزش کرده‌اید و آب نیافته‌اید. پس بر خاکی پاک تیمم کنید و صورت و دست‌هایتان را مسح کنید که خدا بخشنده و آمرزنده است».
* [النساء: ۳۶]: «حقا که خداوند دوست ندارد کسی را که متکبر و خودخواه باشد».

خدا (که بر حسب عادت است، نه نیت قسم).

۴۶۱۴- اگر در امری سوگند خورده باشم و امر بهتری را از آن ببینم، رخصت‌دادن خدا را (در کفاره آن) قبول می‌کنم و همان کاری را می‌کنم که بهتر است.

[المائده: ۸۷]: «ای مؤمنان حرام مکنید چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا به شما حلال کرده است».

۴۶۱۵- [المائده: ۹۰]: «شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه پلید اند (و) از عمل شیطانند».

۴۶۱۹- ای مردم! به تحقیق که آیت تحریم شراب نازل شده است و شراب از پنج چیز است: انگور، خرما، عسل، گندم و جو. و شراب (خمر) چیزی است که عقل را بپوشاند[1].

۴۶۲۱- «اگر بدانید آنچه من می‌دانم، کم می‌خندید و بسیار می‌گریید».

۴۶۲۷- «علم به (زمان وقوع) قیامت نزد خداوند است و نزول باران، و می‌داند آنچه در رحم (زنان) است، و کسی نمی‌داند که فردا چه کار می‌کند، و کسی نمی‌داند که به کدام سرزمین می‌میرد، به تحقیق که خدا دانای آگاه است به

۱- هرچه مستی آورد شراب است و هرچه مستی بیاورد، حرام است. امام ابوحنیفه/ کلمهٔ (خمر) را به آب انگور که سخت بجوشد و کف کند اطلاق کرده است و همین خمر را گفته است که حرام است چه اندک باشد و چه بسیار. چه مستی بیاورد وچه نیاورد. مسکرات دیگر به سبب مستی‌آوردن خود حرام است و مانند شراب انگور نجس عین نیست و اندك آن حرام نیست و کسی که آنرا حلال داند، کافر نمی‌شود، از آنکه حرام‌بودن آن اجتهاد ظنی است نه قطعی، خفیفه است در یك روایت و غلیظه است در روایت دیگر، و حد واجب است اگر مستی بیاورد، به خلاف شراب انگور که نجاست آن غلیظ است و کسی که آنرا حلال بداند، کافر است و به نوشیدن قطره‌ای حد واجب می‌شود.

همه چیز».

۴۶۳۳- [المائده: ۱۵۱]: «به کارهای زشت –چی علنی آن و چه پوشیده (اش) نزدیک مشوید».

۴۶۳۴- «هیچیکی غیرتمندتر از خدا نیست، و این بدان سبب است که او گناهان (چون زنا و غیره) را که آشکار باشد یا پنهان، منع کرد و نزد او محبوب‌تر از مدح خدا چیزی نیست و به همین سبب است که خداوند، خودش را وصف کرده است».

۴۶۳۹- «(صمغ یا سمارغ خود روی) نوعی از (من)[1] است و آب آن شفای چشم است».

۴۶۴۴- خداوند به پیامبر خود امر کرد که از اخلاق (بد) مردم در برابر خود درگذرد یا چنانکه گفت[2].

۱- «مَن وَسَلوَی» در ترجمه المنجد، شیر خشت و مرغ بریان ترجمه شده است.

۲- از امام جعفر صادق τ روایت است که در قرآن در بیان مکارم اخلاق از این آیت، آیتی جامع‌تر نیست و این فرمودهٔ مبنی بر آن است که مراد معامله با نفس خود است یا به غیر نفس خود. غیر نفس یا عالم است یا جاهل و این همه معاملات در این آیت مندرج است.

سرچشمهٔ اخلاق سه گونه است: عقلی است و شهواتی و غضبی. متوسط خلق عقلی حکمت است و از آن امر به معروف ناشی است، متوسط شهوانی عفت است و از آن اخذ عفو ناشی است و متوسط غضبی شجاعت است و از آن اعراض از جاهلان ناشی است.

* [الأعراف: ۱۹۹]: «گذشت پیشه کن، و به (کار) پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب».

* آیه: «اگر از شیطان وسوسه‌ای به تو برسد، به خدا پناه بر، زیرا که او شنوای داناست»، «متقیان چون وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان برسد، (خدا را) به یاد آورند و بناگاه بینا شوند»، «پروردگارت را بامدادان و شامگاهان با تضرع و ترس بی‌صدای بلند در دل خود یاد کن و از غافلان مباش».

۴۶۶۷- به پیامبر(ص) چیزی فرستاده شد و آنحضرت آنرا میان چهار کس تقسیم کرد و گفت: «دل‌هایشان را (به اسلام) متمایل می کنم».

۴۶۶۸- ابومسعودرض: آنگاه که به صدقه‌دادن مأمور می‌شدیم، می‌آوردیم. ابوعقیل نصف صاع (غله) آورد و کسی دیگر زیاده از آن آورد. منافقان گفتند: خداوند از صدقهٔ این شخص (که نصف صاع است) بی‌نیاز است و کسی دیگر. به جز از روی ریاکاری صدقه نداده است. سپس این آیت نازل شد: [التوبه: ۷۹]: «کسانیکه بر رغبت کنندگان مسلمان در دادن صدقات عیب می‌گیرند و از کسانی که (در انفاق) جز به اندازهٔ توانشان (عیب‌جویی)

---

* [الأعراف: ۵۵]: «پروردگار خودرا به زاری و نهانی بخوانید که او از حد گذرندگان را دوست نمی‌دارد».
* [التوبه: ۶۰]: «کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود».
مجاهد: دلهایشان را با هدایا به دست آورد.
* در مورد اینکه دادن صدقات برای مؤلفه القلوب که در زمان آنحضرت(ص) بدان نیاز بوده آیا پس از زمان آنحضرت(ص) نیز جایز است یا نه، علما اختلاف کرده‌اند.
* «صدقات تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدیان (گردآوری و پخش) آن و کسانی است که دلشان به دست آورده می‌شود» [التوبه: ۶۰].
* روز نحر (دهم ذی حجه) روز حج اکبر است.
* از اینکه مردم عوام می گویند که حج اکبر حجی است که با روز پنجشنبه برابر آید، سندی یافت نشد.
* «... اگر از (میان) شما یکصد تن شکیبا باشند، بر دو صد تن پیروز گردند» [آیه].
* یک نفر، خودرا از امر به معروف و نهی از منکر از دو نفر بازندارد.
* «قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا، کران و لالانی اند که نمی‌اندیشند» [الأنفال: ۲۲].

می‌کنند».

۴۶۷۴- «... دو مأمور (فرشته) به من گفتند: آن گروه که نیم بدنشان نیکو و نیم بدنشان زشت بود، کسانی بودند که عمل نیک و بد را باهم آمیخته بودند، ولی خداوند از ایشان درگذشت (عفو کرد)[۱]».

۴۶۷۶- ... [التوبه: ۱۱۸]: «همانا بخشی از نشانهٔ توبهٔ من آنست که از مال خود دست بردارم و آنرا برای رضای خدا و رسول او صدقه کنم». پیامبر(ص) فرمود: «بخشی از مال خودرا برای خود نگهدار و آن برای تو بهتر است».

۴۶۸۲- ابن عباس رض: مردی بود که از جماع‌کردن با زن خود (در فضای باز) و از قضای حاجت (در فضای باز) می‌شرمید، پس این آیت نازل شد: [هود: ۵]:

---

* [التوبه: ۱۰۲]: «و دیگرانی هستند که به گناهان خود اعتراف کرده و کار شایسته را با (کاری) دیگر که بد است درآمیخته‌اند. امید است که خدا توبهٔ آنان را بپذیرد که خدا آمرزندهٔ مهربان است».

۱- همهٔ مؤمنان را شامل می‌شود که با وجود طاعات مرتکب معاصی می‌شوند، یعنی عمل نیک را با عمل بد می‌آمیزند، قریب است که خداوند به آنها توفیق توبه دهد و توبه‌شان را بپذیرد.

* در کمتر سفری بود که آنحضرت بازمی‌گشت مگر آنکه به وقت چاشت بود، و ابتدا به مسجد می‌آمد و دو رکعت نماز می‌گذارد.

* [التوبه: ۱۱۹]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و با راستان باشید».

* این آیت [التوبه: ۱۲۸] جامع دارای شش صفت کمال پیامبر(ص) است که عبارت است از رسالت، و نفاست و عزت و حرص بر رساندن نیکی‌ها بر امت، در دنیا و آخرت، و رأفت و رحمت.

* [هود: ۱۱۴]: «در دو طرف روز (اول و آخر آن) و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار، زیرا خوبی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برد. این برای پندگیرندگان پندی است».

* [فاطر: ۴۳]: «و فرود نمی‌آید وبال بداندیش قبیح، مگر بر اهل او».

«آگاه باش که اینان سینه‌های خودرا می‌پیچند».

۴۶۸۴- «خداوند فرموده است: - نفقه کن تا بر تو نفقه کنم — و گفت: - دست خدا پر است و هیچ نفقه‌ای از آن نمی‌کاهد و شب و روز نعمت ارزانی می‌دارد...».

۴۶۸۵- نجوی یعنی (سخنی که میان بندهٔ مسلمان و خداوند در قیامت واقع می‌شود).

«مسلمان نزد پروردگار خود آورده می‌شود، مسلمان نزد پروردگار خود می‌آید، تا آنکه خداوند اورا در سایهٔ رحمت خود می‌گیرد و به اقرار گناهانش وامیدارد و (از وی می‌پرسد) آیا چنان گناه خودرا می‌شناسی؟ می‌گوید: می‌شناسم، ای پروردگار من! می‌شناسم. (دو بار می‌گوید). پس خداوند می‌گوید: در دنیا (گناهان) تورا پوشیدم و امروز تورا بخشیدم.

۴۶۸۶- «خداوند به ظالم مهلت می‌دهد و آنگاه که اورا گرفت، نجاتش نمی‌دهد».

۴۶۸۷- مردی روی زنی بیگانه را بوسید و سپس نزد پیامبر(ص) آمد و موضوع را به آنحضرت گفت: بر آنحضرت این آیه نازل شد: [هود: ۱۱۴]: «و در دو طرف روز (اول و آخر آن) و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار، زیرا خوبی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برد». آن مرد گفت: این حکم خاص برای من است؟ فرمود: «نی، برای همه امت من است که با همچو حالتی عمل کنند».

---

* [یوسف: ۳۳]: «یوسف گفت: پروردگارا! زندان برای من دوست‌داشتنی‌تر است از آنچه مرا به آن می‌خوانند، و اگر نیرنگ آنان را از من بازنگردانی به سوی آنان خواهم گرایید و از (جملهٔ) نادانان خواهم شد».

* [هود: ۸۸]: ترجمه: «توفیق من جز به یاری خدا نیست، بر او توکل کردم و به سوی او بازمی‌گردم».

۴۶۸۹- کدام مرد نزد خدا گرامی‌تر است؟ آنحضرت(ص) فرمود: «گرامی‌ترین آنها نزد خدا پرهیزگارترین آنهاست». فرمود: «از مردمان با فضیلت عرب از من می‌پرسید؟» (بهترین شما در دوران جاهلیت بهترین شما در اسلام است اگر عالم باشد).

۴۶۹۰- حدیث عایشه رض همسر پیامبر(ص): پیامبر(ص) (به عایشه رض) گفت: «اگر تو (از آنچه به تو نسبت داده شده) پاك باشی، زود است که خداوند تورا پاك گرداند و اگر گناهی کرده‌ای از خدا آمرزش بخواه و به خدا توبه کن». (عایشه رض گفت:) گفتم: به خدا سوگند که (در وضع خود) مثالی یافته نمی‌توانم مگر پدر یوسف که گفت: [یوسف:۱۸]: «اینك صبری نیکو (برای من بهتر است) و بر آنچه توصیف می‌کنید، خدا یاری‌دهنده است». و سپس خدا (این آیات را) فرستاد: [النور: ۱۱]: «در حقیقت کسانی که آن بهتان را آوردند، دسته‌ای از شما بودند» ده آیت (در برائت من نازل شد).

۴۷۰۳- «آیا به تو عظیم‌ترین سوره‌ای را که در قرآن هست تعلیم ندهم...» فرمود: «آن سوره الحمد لله رب العالمین است و آن سبع المثانی است و قرآن عظیم است که به من داده شده است»[1].

* [الحجر: ۱۸]: «مگر آن کسی که دزدیده گوش فرا دهد که شهابی روشن اورا دنبال می‌کند».

۱- مراد از سبع المثانی، سورهٔ فاتحه (الحمد لله رب العالمین) تا آخر سوره است. بدان سبب (مثانی) گویند که – ثنی – به معنای دعا می‌باشد و اهل آسمان مانند اهل زمین بدان دعا می‌کنند و نیز گفته شده که هفت کلمه در آن دو بار آمده چون کلمات الله، رحمن، رحیم، ایاك، الصراط، علیهم وغیر. در قرائت عمر بن خطاب رض – غیر الضالین – است و گفته‌اند که (مثانی) به خاطری گفته شده که این سوره دو بار نازل شده، باری در مکه و باری در

۴۷۱۷- «فضیلت نماز جماعت بر نماز به تنهایی بیست و پنج درجه است و فرشتگان شب و فرشتگان روز در نماز صبح جمع می‌شوند».

۴۷۱۹- «کسی که هنگام شنیدن اذان بگوید: «**اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلاَةِ الْقَائِمَةِ آتِ مُحَمَّدًا الوَسِيلَةَ وَالفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ**»(۱) شفاعت من در روز قیامت بر وی واجب می‌شود».

۴۷۲۳- این آیت [الإسراء: ۱۱۰] در بارۀ دعا نازل شده است که (نباید دعا را بلند

مدینه. و گفته شده که مراد از سبع المثانی، هفت سورۀ اول قرآن است: البقره، آل عمران، النساء، المائده، الأنعام، الأعراف، الأنفال و التوبه.

* [الإسراء: ۳۷]: «و در زمین خرامان مرو، هرآینه تو زمین را نخواهی شگافت و نرسی به کوه‌ها در درازی».

* [الإسراء: ۱۰۰]: «بگو: اگر شما مالک گنجینه‌های رحمت پروردگارم بودید، بازهم از بیم خرج‌کردن قطعاً امساک می‌ورزیدید، و انسان همواره بخیل است».

* [الإسراء: ۲۵]: «و حق خویشاوند را به او بده و مستمند و در راه‌مانده را (دستگیری کن) و ولخرجی و اسراف مکن».

* [الإسراء: ۲۷] «و اگر به امید رحمتی که از پروردگارت جویای آنی، از ایشان روی می‌گردانی، پس با آنان سخنی نرم بگوی».

* [الإسراء: ۳۵] «و مرو پی چیزی که بدان علم نداری».

۱- ترجمه: بار الها! پروردگار این دعوت کامل و این نمازی که به پا می‌شود، وسیله (برترین مقام اختصاص یافته در بهشت) و فضیله (برتری بر جهانیان را) به محمد ارزانی کن و مقام ستوده‌شده‌ای را که به وی وعده کرده‌ای، برایش عطای کن.

* [الإسراء: ۱۱۰]: «نمازت را به آواز بلند مخوان و بسیار آهسته‌اش مکن».

گفت و نه بسیار آهسته).

۴۷۵۰- ... [النور: ۲۲]: «سرمایه‌داران و فراخ‌دولتان شما نباید از دادن (مال) به خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران راه خدا دریغ ورزند، و باید عفو کنند و گذشت نمایند، مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشاید؟ و خدا آمرزندۀ مهربان است».

۴۷۷۴- ابن مسعود: کسی که (چیزی) می‌داند بگوید، و اگر نمی‌داند، بگوید که خدا داناتر است، و این از دانش شخص است که چیزی را که نمی‌داند، بگوید که نمی‌دانم.

---

* [الکهف: ۲۸]: «و فرمان مبر از آن کسی که دل اورا از یاد خویش غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و کارش از حد گذشته است».
* [الکهف: ۴۴]: «یاری به خدای حق تعلق دارد. اوست بهترین پاداش و اوست بهترین فرجام».
* [طه: ۱۱۲]: «هرکس کارهای شایسته کند، در حالی که مؤمن باشد، نه از ستمی می‌هراسد و نه از کاسته‌شدن حقش».
* [طه: ۱۲۴]: «و هرکس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت زندگی تنگ (و سختی) خواهد داشت و روز رستاخیز اورا نابینا محشور می کنیم».
* [النور: ۶۱]: «بر شما باکی نیست که باهم بخورید یا پراگنده».
* [النور: ۶]: «و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می‌دهند، و جز خودشان گواهانی (دیگر) ندارند، هریک از آنان چهار بار به خدا سوگند یاد کند که او قطعاً از راستگویان است».
* [الفرقان: ۷۴]: «به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایۀ روشنی (یا سردی) چشمان ما باشد». یعنی، در طاعت خدا باشند و برای چشم مؤمن هیچ چیز روشنی بخش‌تر از آن نیست که دوست خودرا در طاعت خدا ببیند. (حسن)
* [الفرقان: ۷۷]: «بگو پروردگار من به شما اعتنا نمی کند، اگر عبادت شما نباشد».
* [الشعراء: ۱۸۴]: «و از آن کسی که شما و خلق (انبوه) گذشته را آفریده است، پروا کنید».

۴۷۷۷- احسان چیست؟ آنحضرت(ص) فرمود: «احسان آنست که خدای را طوری بپرستی که گویا اورا می‌بینی، اگر بدان حالت نبودی که تو اورا ببینی، (ایمان داشته باش) که او تورا می‌بیند».

۴۷۸۱- «هیچ مسلمانی نیست، مگر آنکه از همهٔ مردم در دنیا و آخرت، من به وی سزاوارتر (و نزدیکتر) هستم، اگر می‌خواهید بخوانید: پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر و (نزدیکتر) است. پس هریک از مسلمانان که مالی (به میراث) بگذارد، وابستگان وی آنرا وارث می‌شوند و اگر قرض از خود بگذارد و یا عایلهٔ ناتوانی، (پس قرض خواهان و عایله‌اش) نزد من بیایند، من مولا (کمک‌کننده و پاسخگوی) وی هستم».

---

* [الشعراء: ۲۱۴ – ۲۱۵]: «و خویشان نزدیک خودرا هشدار ده و بال خودرا فرو گستر». و بال خودرا فرو گستر، یعنی با ملایمت و نرمش مردم را دعوت کن.
* [القصص: ۸۸]: «همه چیز نابودشونده است به جز ذات او».
* [القصص: ۸۷]: «مفهوم وَجّه» «اعمالی که محض برای خدا و رضای حق کرده باشند، باقی و پاینده خواهد بود».
* [القصص: ۵۶]: «در حقیقت، تو هرکه را دوست داری، نمی‌توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست که هرکه را بخواهد، راهنمایی می‌کند».
* [الروم: ۳۹]: «کسی که به مردی هدیه می‌دهد و بیشتر از آنچه داده است از وی خواستار می‌شود، اورا در آن ثوابی حاصل نیست».
* [الروم: ۳۹]: «و آنچه (به قصد) ربا می‌دهید تا در اموال مردم سود و افزایش بردارد، نزد خدا فزونی نمی‌گیرد».
* [الأحزاب: ۵]: «آنان را به (نام) پدرانشان بخوانید که این نزد خدا عادلانه‌تر است».
* [الزمر: ۶۱]: «و خدا کسانی را که تقوی پیشه کردند به (پاس) کارهایی که مایهٔ رستگاریشان بوده نجات می‌دهد، عذاب به آنان نمی‌رسد و غمگین نخواهند گردید».

۴۸۲۲- عبدالله بن مسعودرض: این از دانستگی است که چون چیزی را نمی‌دانی، بگویی خدا داناتر است.

---

* [الزمر: ۵۳]: «ای بندگان من که بر خود زیاده‌روی روا داشته‌اید، از رحمت خدا نومید نشوید، در حقیقت خدا همهٔ گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزندهٔ مهربان است».
* و خداوند می‌فرماید: «و افراط گران همدمان آتش اند».
* [النساء: ۴۲]: «هیچ سخنی را نمی‌توانند از خدا بپوشند». همانا خدا گناهان مسلمانان مخلص را می‌بخشد.
* [النساء: ۹۶]: «و خدا آمرزندهٔ مهربان است».
* [فصلت: ۴۰]: «هرچه می‌خواهید بکنید که او به آنچه انجام می‌دهید، بیناست».
* [فصلت: ۳۴]: «بدی را بدانچه خود بهتر است دفع کن» مراد از (احسن) صبر است به هنگام خشم و عفو است به هنگام بدی، و چون صبر کنند خداوند ایشان را (از شر دشمنان) نگاه می‌دارد و دشمنان با ایشان فروتنی کنند.

  [فصلت: ۳۳]: «چنان است که دشمن دوست نزدیک است».

  [فصلت: ۳۴]: «و نیکی با بدی یکسان نیست (بدی را) به آنچه را خود بهتر است دفع کن، آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می گردد».
* «(چیزی از شما نمی‌خواهم) مگر آنکه قرابتی که میان من و شماست آنرا رعایت کنید».
* [الزخرف: ۳۶]: «و هرکس از یاد (خدای) رحمان دل بگرداند، بر او شیطانی می گماریم تا برای وی دمسازی باشد».
* [الشوری: ۲۳]: «این همان (پاداشی) است که خدا بندگان خودرا که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند (بدان) مژده داده است به ازای آن (رسالت) پاداش از شما خواستار نیستم، مگر دوستی با خویشاوندان».

برخی مراد از (القربی: (خویشاوندان) را قرب الهی، یعنی انجام طاعت و عبادت تفسیر کرده‌اند. برخی اقربای آنحضرت را مراد دانسته‌اند، چون حضرت علی و فاطمه و فرزندان

۴۸۲۶- پیامبر(ص) فرمود: «خداوند ج می‌فرماید: پسر آدم مرا آزار داد که دهر (زمان یا طبیعت) را دشنام داد و من دهر هستم، و کار جهان در دست من است، شب و روز را می‌گردانم».

۴۸۲۸- پیامبر(ص) را آنگونه خندان ندیده‌ام که بتوانم کام اورا ببینم، وی فقط تبسم می‌کرد.

۴۸۳۰- «خداوند مخلوقات را آفرید، و آنگاه که از آن فارغ گشت، رَحِم (زهدان) برخاست و دامان خدا را گرفت و خدا به او گفت: چه می‌خواهی و رَحِم گفت: این مقام پناه جوینده از قطع (صلهٔ رحم) به تو است. خداوند فرمود: آیا راضی نمی‌شوی، بر کسی که تورا وصل کند، مهربانی و بر کسی که تورا قطع کند، از وی پیوندم را قطع کنم؟ گفت: آری ای پروردگار. فرمود: پس همچنین است».

۴۸۳۶- پیامبر(ص) (در نماز) می‌ایستاد تا آنکه پاهایش ورم می‌کرد. به آنحضرت گفته شد: خداوند گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشیده است. آنحضرت گفت: «آیا من بندهٔ شکرگذار نباشم؟!»، (آیا دوست نداشته باشم که بندهٔ شکرگذاری باشم).

ایشان. برخی اولاد عبدالمطلب و بنی هاشم تفسیر کرده‌اند، همانان که صدقه بر آنها حرام است و حق ایشان از خمس داده می‌شود.

* [الأحقاف: ۸]: «خدا به آنچه در آن می‌گویید، داناتر است».

* [محمد: ۲۱]: «(ولی) فرمان‌پذیری و سخن شایسته برایشان بهتر است، و چون کار به تصمیم کشد، قطعاً خیر آنان در این است که با خدا راست (دل) باشند».

* [محمد: ۳۵]: «پس سستی مکنید و (کافران را) به آشتی مخوانید (که) شما برترید و خدا با شماست و از (ارزش) کارهایتان هرگز نخواهد کاست».

۴۸۳۸- [الفتح: ۸]: «ما تورا گواه و بشارتگر و هشداردهنده‌ای فرستادیم».

در تورات چنین آمده است: ای پیامبر! ما تورا گواه و بشارتگر فرستادیم، تو پناه مردم امی هستی، تو بنده و فرستادهٔ منی، تورا متوکل نامیدم، بدخلق و سختدل نیستی و در بازارها سروصدا نمی‌کنی، و بدی را با بدی تلافی نمی‌کنی ولی عفو می‌کنی و درمی‌گذری.

۴۸۳۹- «این آرامشی است (آغاز جست و خیز اسپ) که به سبب خواندن قرآن نازل شده است».

۴۸۴۱- پیامبر(ص) از انداختن سنگریزه (با دو انگشت) منع کرد.

۴۸۴۲- پیامبر(ص) از پیشاب (ادرار) کردن در جای غسل منع کرده است.

۴۸۵۱- «... پس اگر می‌توانید مغلوب (گذاردن) نماز قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن نشوید، آنرا بگذارید»، (و پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب

---

* [الفتح: ۴]: «اوست کسی که در دل‌های مؤمنین آرامش را فرو فرستاد».

* [الفتح: ۲۹]: «محمد(ص) پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر (و) با همدیگر مهربانند. آنان را در رکوع و سجود می‌بینی، فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت (مشخصهٔ) آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان است».

* در تیسیر القاری، رَحِم را قرابت شکمی ترجمه کرده و آنرا امری معنوی خوانده است و گفتگوی آنرا با خدا، استعارت بالکنایه و استعارهٔ تمثیلی خوانده است. باید دانست که صلهٔ رحم، یعنی حفظ مناسبات خویشاوندی واجب است و قطع آن گناه زیاد دارد.

* [الحجرات: ۱۱]: «و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید، چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان».

* [ق: ۴۰]: «و در پاره‌ای از شب و عقب نماز خدا را به پاکی یاد کن».

* [ق: ۳۹]: «پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب به ستایش پروردگارت تسبیح بگوی».

به ستایش پروردگارت تسبیح بگوی).

۴۸۵۲- ابن عباس رض: خداوند آنحضرت(ص) را امر کرده است که در پس هر نماز تسبیح گوید. یعنی فرمودهٔ خداوندتعالی: [ق: ۴۰]: «و عقب نماز نیز تسبیح بگوی».

۴۸۵۵- [الأنعام: ۱۰۳]: «چشم‌ها اورا درنمی‌یابند و اوست که دیدگان را درمی‌یابد و او لطیف آگاه است»، [الشوری: ۵۱]: «و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز (از راه) وحی یا از فراسوی حجابی».

[لقمان: ۳۴]: «و کسی نمی‌داند که فردا چه به دست می‌آورد».

۴۸۶۰- «... کسی که به همراه خود گفت: بیا که با تو قمار زنیم، باید آنکس (به کفارهٔ سخن خود) صدقه بدهد».

۴۸۶۳- عبدالله بن مسعودرض: نخستین سوره‌ای که سجدهٔ (تلاوت) در آن نازل شده، سورهٔ (والنجم) است. پیامبر(ص) در آن سجده کرد و کسانی که در عقب وی بودند، سجده کردند به جز مردی که دیدم خاك بر کف گرفت و بر آن سجده کرد و سپس آن مرد را دیدم که در حال کفر کشته شد و او امیه بن خلف بود و...

۴۸۶۴- ابن مسعودرض: در زمان پیامبر(ص) ماه دو پاره شد؛ پاره‌ای بر زبر کوه و

---

* [البقره: ۲۶۳]: «اگر زنان را، مادامی که با آنان نزدیکی نکرده یا برایشان مهری معین نکرده‌اید، طلاق گویید، بر شما گناهی نیست، و آنان را به طور پسندیده، به نوعی بهره‌مند کنید — توانگر — به اندازهٔ (توان) خود و تنگدست به اندازهٔ (وسع) خود. (این کاری است) شایستهٔ نیکوکاران».

* [الذاریات: ۱۰]: «لعنت کرده شدند دروغگویان».

* [الذاریات: ۳۴]: «که نزد پروردگار تو برای مسرفان نشانگذاری شده است».

پاره‌ای بر زیر کوه افتاد. پیامبر(ص) گفت: «گواه باشید».

۴۸۶۹- [القمر: ۱۷]: «و قطعاً قرآن را (قرائت آن را) برای پندآموزی آسان کرده‌ایم آیا پندگیرنده‌ای هست؟».

۴۸۸۶- عبدالله ابن مسعودرض: «خداوند بر زنانی که نقش و نگار و خالکوبی بر بدن زنان می‌کنند و زنانی که خودرا در معرض آن قرار می‌دهند و زنانی که موی از صورت خویش می‌زدایند و زنانی که برای زیبایی، میان دندان‌های خویش گشادگی می‌آورند، لعنت کرده است، زیرا آفرینش خدا را تغییر

---

* [الرحمن: ۹]: «و وزن را به انصاف برپا دارید و در سنجش مکاهید» (شاهین ترازو را راست بدارید).
* [الرحمن: ۴۶]: «و هرکسی را که از مقام پروردگارش بترسد، دو بوستان است». (چون قصد ارتکاب گناه می‌کند خدا Ψ را به یاد می‌آورد و گناه را ترک می‌کند).
* [الحج: ۱۸]: «آیا ندانستی که هرکسیکه در آسمان و هرکسیکه در زمین است، خدا را سجده می‌کند».
* [الرحمن: ۲۹]: «هرکه در آسمان‌ها و زمین است از او درخواست می‌کند، هر زمان او در کاری است».
* [الرحمن: ۳۱]: «زود است که به شما بپردازیم، ای جن و انس».
(با شما محاسبه خواهیم کرد، در حالی که چیزی از چیزی باز نمی‌دارد).
یعنی: شما را بر غلت شما می‌گیرم.
* [المجادله: ۵]: «بی‌گمان کسانی که با خدا و فرستادۀ او مخالفت می‌کنند، ذلیل خواهند شد، همانگونه کسانی که پیش از آنان بودند، ذلیل شدند».
* [النحل: ۱]: «آمد حکم خدا» یعنی (حکم خدا می‌آید). در این صورت، انشقاق قمر از نشانه‌های آخرالزمان است.

می‌دهند»[1].

این گفتهٔ ابن مسعود به زنی رسید که اورا ام یعقوب می‌گفتند. وی (نزد ابن مسعود) آمد و گفت: من میان دو لوح (همهٔ قرآن) را خواندم و آنچه تو می‌گویی در آن نیافتم. ابن مسعود گفت: اگر آنرا می‌خواندی می‌یافتی. آیا اینرا نخوانده‌ای: «آنچه را پیامبر به شما می‌دهد بگیرید و از آنچه شما را بازمی‌دارد بازایستید».

آن زن گفت: آری، ابن مسعود گفت: پس به تحقیق که از این کار منع کرده است.

۴۸۸۷- پیامبر(ص) لعنت کرده است زنی را که موی خویش را پیوند می‌کند (تا دراز شود).

۴۸۸۹- ابوهریره رض: مردی نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: یا رسول الله! مرا گرسنگی رسیده است. آنحضرت کسی را نزد همسران خود فرستاد ولی نزد آنها چیزی (خوردنی) نیافت، سپس پیامبر(ص) گفت: «آیا کسی هست که این مرد را امشب مهمان کند و خدا اورا رحمت کند». مردی از انصار برخواست و گفت: من یا رسول الله، وی نزد زن خود رفت و به او گفت: مهمان پیامبر(ص) را آورده‌ام، از وی چیزی دریغ نکن، زن گفت: به خدا سوگند که به جز غذای کودکان چیزی نزد من نیست. مرد گفت: چون کودکان غذا بخواهند، آنان را بخوابان، سپس بیا و چراغ را خاموش کن، ما امشب شکم‌های خویش را گرسنگی می‌دهیم و آن زن چنان کرد.

سپس فردای آن روز که مرد نزد پیامبر(ص) رفت، آنحضرت گفت: «خدای

۱- اگر به ضرورت علاج و پوشیدن عیب دندان باشد، حرام نیست.

عزوجل خشنود شد. یا گفت: از میهمانی آن مرد و زن خندید». سپس خدای یکتا نازل کرد: [الشحر: ۹]: «و (دیگران را) بر خویشتن برمی‌گزینند».

۴۸۹۱- عایشه رض: ... و به خدا سوگند! دست آنحضرت(ص) به هنگام بیعت هرگز با دست زنی تماس نکرده است و با زنان بیعت نمی‌کرد مگر با سخن خود.

۴۸۹۵- [الممتحنه: ۱۱]: «ای پیامبر! چون زنان باایمان نزد تو بیایند که (با این شرط) با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خودرا نکشند و دروغی را نیاورند که آنرا میان دست و پای خویش (از خود) بربسته باشند».

۴۹۰۹- «و زنان آبستن مدت شان (عدت) اینست که وضع حمل کنند».

۴۹۱۰- عبدالرحمن ابن ابی لیلی: عدت (زنی که پس از مرگ شوهر بزاید) آخر هردو میعاد است.

۴۹۱۱- ابن عباس رض در مورد حرام (کسی که به زن خود بگوید بر من حرام هستی) گفته است: کفارت (سوگند) بدهد (یعنی: طلاق واقع نمی‌شود)[1].

۴۹۱۳- عمر رض: ... اثر بوریا را بر پهلوی آنحضرت(ص) دیدم و گریستم. آنحضرت گفت: تورا چیز می‌گریاند؟ گفتم: یا رسول الله! به تحقیق که خسرو

---

* [الممتحنه: ۱۰]: «و به نگهداری از زنان کافر ایستادگی نکنید و آنچه را شما (برای زنان مرتد و فراری خود که به کفار پناهنده شده‌اند) خرج کردید مطالبه کنید و آنها هم باید آنچه را خرج کرده‌اند (از شما) مطالبه کنند».

* [المنافقون: ۲]: «سوگندهای خویش را سپر گرفته‌اند». تا (نفاق خود را) با آن بپوشند.

۱- فقها در همچو حالتی که طلاق واقع می‌شود یا نمی‌شود اختلاف نظر دارند، به چهار قولی از صحابه و تابعین رفته‌اند.

و قیصر در ناز و نعمت اند و تو رسول الله هستی. آنحضرت گفت: «آیا خوشنود نیستی که آنها را دنیا و ما را آخرت باشد».

۴۹۱۸- «آیا شما را از بهشتیان آگاه گردانم؟ هر ضعیف (و بینوایی) را که حقیرش می‌شمارید، اگر (به امید کرم) خدا سوگند یاد کند، خدا اورا راستگو می‌گرداند. آیا شما را از دوزخیان آگاه گردانم، هر خشن، فربه، خرامندهٔ گردنکش».

۴۹۳۷- «کسی که قرآن می‌خواند و آنرا حفظ می‌کند، مثل آن است که با کاتبان نیک و پاک (که در زمرهٔ فرشتگانند) می‌باشد، و کسی که قرآن می‌خواند و آنرا حفظ می‌کند و در حفظ آن دشواری می‌بیند، پاداشی وی دوچندان است».

۴۹۴۵- «هیچیکی از شما نیست مگر اینکه جایگاهش در بهشت و در دوزخ نوشته شده است». یاران گفتند: یا رسول الله! آیا به همین اتکأ نکنیم؟ فرمود: «عمل نیک کنید که آن برای هرکس (رسیدن به جایگاه اورا) آسان می‌سازد. سپس خواند: [اللیل:۵- ۱۰]: «و اما هرکه عطا کرد و پرهیزگاری نمود و به پاداش نیک باور داشت، راه اورا (به سرای آسایش) آسان خواهیم کرد و اما هرکه بخل ورزید و خودرا بی‌نیاز شمرد و (پاداش) نیک را به دروغ گرفت، راه اورا

---

* [التحریم: ۶]: «خود و اهل خانهٔ خودرا نگاهدارید» یعنی: خود و اهل خانهٔ خویش را به تقوا و پرهیزگاری که خدا فرموده وصیت کنید و اندرز دهید و تأدیبشان کنید.

* [الإنسان: ۷] «(و همان بندگانی که) به نذر خود وفا می‌کردند، و از روزی می‌ترسند که مشقت آن فراگیر است».

به سوی (دشواری آسان خواهیم نمود».

۴۹۵۳- آنحضرت رؤیایی نمی‌دید، مگر آنکه چون سپیدی صبح راست می‌آمد، خدیجه‌رض: به خدا سوگند که هیچگاه خدا تورا خوار نمی‌کند. به خدا سوگند که تو صلهٔ رحم می‌کنی، و سخن راست می‌گویی، و فرومانده را برمی‌گیری، و نیازمندان را یاری می‌کنی و میهمان را گرامی می‌داری و از حق پشتیبانی می‌کنی.

۴۹۶۳- [الزلزله: ۸]: «و هرکه هموزن ذره‌ای بدی کند (نتیجهٔ) آنرا خواهد دید».

۴۹۹۷- پیامبر(ص) در نیکویی سخاوتمندترین مردم بود، و از آن هم سخاوتمندتر در ماه رمضان بود، زیرا جبرئیل در هر شبی از ماه رمضان اورا ملاقات می‌کرد تا آنکه ماه تمام می‌شد و پیامبر(ص) قرآن را بر جبرئیل می‌خواند. آنگاه که جبرئیل با آنحضرت ملاقات می‌کرد، آنحضرت در نیکی‌کردن از باد روان سخاوتمندتر بود.

---

* [اللیل: ۵ – ۶]: «اهل سعادت، عمل (نیک) اهل سعادت را بر خود آسان می‌یابند و اما اهل شقاوت عمل (بد) اهل شقاوت را بر خود آسان می‌یابند». و سپس خواند: «و اما هرکه عطا کرد و پرهیزگاری نمود و به پاداشی نیک باور داشت».
* [الشرح: ۷]: «پس چون فراغت یافتی، به طاعت درکوش». یعنی: درخواستن حاجت از پروردگار خود بکوش.
* [الزلزله: ۷]: «هرکه هموزن ذره‌ای نیکی کند (نتیجهٔ) آنرا خواهد دید».
* [العادیات: ۶]: «انسان نسبت به پروردگارش سخت ناسپاس است».
* [الماعون: ۷]: «و از (دادن زکات (و وسایل و مایحتاج خانه) خودداری می‌ورزند». عکرمه: برترین آن، زکات فرض و کمترین آن، عاریت‌دادن متاع است.
* «همانا جبرئیل، بر من، و من بر او قرآن را در هر سال یک بار می‌خواندیم و امسال دو بار بر یکدیگر خواندیم و نمی‌پندارم مگر اینکه اجل من فرا رسیده است».

۴۹۹۸- آنحضرت در هر سال ده روز اعتکاف می‌کرد و در سالی که وفات کرد، بیست روز اعتکاف نمود.

۵۰۰۶- یا رسول الله! همانا گفته بودی: «بزرگترین سورهٔ قرآن را به تو می‌آموزانم». آنحضرت فرمود: «الحمد لله رب العالمین، آن سبع المثانی است[1] و قرآن عظیم است که به من داده شده است».

۵۰۰۷- «(سورهٔ فاتحه) شفابخش است...».

۵۰۰۹- «کسی که دو آیت آخر سورهٔ بقره را در شب بخواند، برایش بسنده است».

۵۰۱۰- «چون به بستر خواب خود درآیی، آیهٔ الکرسی را بخوان. همیشه نگهدارنده‌ای از سوی خدا با تو می‌باشد و تا صبح شیطان به تو نزدیک نمی‌شود».

۵۰۱۱- براء بن عازب رض: مردی سورهٔ الکهف را می‌خواند...، ابری آن مرد را فرا گرفت و به نزدیک آمدن شروع کرد و نزدیک می‌آمد و اسپ او (از ترس) پا به فرار نهاد... آنحضرت(ص) فرمود: «آن سکینه‌ای (آرامش) بوده است که به سبب تلاوت قرآن نازل شده است».

۵۰۱۲- «به تحقیق که امشب بر من سوره‌ای نازل شده است که آن سوره از آنچه آفتاب بر آن طلوع کرده است، دوست‌داشتنی‌تر است» سپس خواند: [الفتح: ۱]: «ما تورا پیروزی بخشیدیم، (چه) پیروزی درخشانی».

۵۰۱۳- «سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست که این سوره (اخلاص) با یک سوم از قرآن برابری می‌کند».

۱- آغاز این سوره(الفاتحه) از الحمد لله می‌شود و بسم الله الرحمن الرحیم جزء سورهٔ فاتحه نیست.

۵۰۱۵- «آیا یکی از شما عاجز می‌آید که یک سوم قرآن را در یک شب بخواند؟» این امر برایشان (اصحاب) دشوار آمد و گفتند: کدامیک از ما توان آنرا دارد یا رسول الله؟ آنحضرت(ص) فرمود: «**الله الواحد الصمد**» (سورهٔ اخلاص) یک سوم از قرآن است».

۵۰۱۶- عایشه رض: هرگاه که پیامبر(ص) بیمار می‌شد، این سوره‌ها را می‌خواند: (المعوذات: سوره‌های الفلق و الناس) می‌خواند و بر خود می‌دمید. آنگاه که بیماری آنحضرت شدت یافت، من آن سوره‌ها را بر آنحضرت می‌خواندم و دست آنحضرت را به امید برکت آن بر بدن وی می‌کشیدم.

۵۰۱۷- عایشه رض: پیامبر(ص) هر شب که به بستر خواب خود درمی‌آمد، هردو کف دست خودرا جمع می‌کرد و سپس بر آنها می‌دمید و در آن می‌خواند: سپس دست‌ها را به اندازهٔ توان بر بدن خود می‌کشید، و از سر و روی خود آغاز می‌کرد و از جلو بدن خود، و اینرا سه بار می‌کرد.

۵۰۲۵- «رَشکی نیست مگر بر دو کس: مردی که خدا به او کتاب داده و با قیام در ساعاتی از شب آنرا می‌خواند و مردی که خدا به او مالی داده و در ساعات شب و روز از آن صدقه می‌دهد».

۵۰۳۰- ... «آیا چیزی (برای مهر) داری؟»، .. (به خانه‌ات برو و ببین که آیا چیزی یافته می‌توانی)[1].

۵۰۳۱- «همانا مثال یادگیرندهٔ قرآن، مانند صاحب شتری است که پای آن شتر را

* بهترین شما کسی است که قرآن را آموخت و آموختاند.

۱- به استناد این حدیث می‌گویند که زن و مرد در مورد مهر به هرچه راضی شوند رواست هرچند به بهای کمتر از یک درهم باشد، ابوحنیفه و یاران وی به کمتر از ده درهم روا نمی‌دانند.

بسته است. اگر آنرا بسته نگهدارد، شتر را نگاه می‌دارد و اگر آنرا بگشاید، شتر می‌رود».

۵۰۳۲- «بدا به حال یکی از شما که بگوید: فلان و فلان آیه را فراموش کردم، بلکه (بگوید) فراموش گردانیده شدم، قرآن را یاد گیرید و (با تکرار تلاوت) حفظ کنید، زیرا قرآن از سینه‌های مردم نسبت به چهارپایان وحشی، تندتر و شتابان‌تر می‌رمد».

۵۰۳۳- «قرآن را (با ضبط و تلاوت) نگاه دارید، سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست که قرآن از شتری که پای در بند است، تندتر و شتابان‌تر می‌رمد».

۵۰۴۰- «دو آیت از آخر سورهٔ البقره را، اگر کسی در شب بخواند، (همان شب) اورا کفایت می‌کند».

۵۰۴۱- «همانا قرآن بر هفت حرف نازل شده است، هرآنچه بر شما آسان است از آن بخوانید».

۵۰۴۴- [القیامه: ۱۶]: «زبانت را زود به حرکت درنیاور تا در خواندن آن شتاب کنی».

۵۰۴۹- عبدالله ابن مسعودرض: پیامبر(ص) به من گفت: «قرآن را بر من بخوان». گفتم: آیا بر تو بخوانم. در حالی که بر تو نازل شده است؟ فرمود: دوست می‌دارم که به جز از خود، بشنوم».

---

* [القیامه: ۱۷]: «... همانا جمع آن و خواندن آن بر ماست». یعنی بر ماست که آن (آیات) را در سینهٔ تو جمع آوریم و توسط تو بخوانیم.

* [القیامه: ۱۸]: «پس چون آنرا (قرآن را) برخوانیم، خواندن آنرا دنبال کن».

* [المزمل: ۲۰]: «پس آنچه از قرآن آسان باشد، بخوانید».

۵۰۶۰- «قرآن بخوانید تا دل‌های شما (با آن) الفت گیرد و اگر در (فهم معـانی) آن اختلاف کردید، از (خواندن) آن (موقتاً) بازایستید»[۱].

۱- احتمالا مراد آنست که تا زمانی قرآن بخوانید که دارای نشاط باشید. و چون ملول شوید، بس کنید تا زمان نشاط بازآید، درست مانند امر نماز. (تیسیر القاری)

جلد ششم

۵۰۶۳- «... آگاه باشید به خدا که من ترسانده‌ترین شما به خداوند هستم، و پرهیزگارترین شما به خداوند شما، ولی روزه می‌گیرم و روزه نمی‌گیرم، و (شب) نماز می‌گذارم و می‌خوابم و با زنان ازدواج می‌کنم. پس هرکه از سنت من دوری جوید، از من نیست».

۵۰۶۴- (اولیای دختران یتیم) از نکاح با ایشان منع شدند، مگر آنکه در مورد ایشان عدالت کنند و مهرشان را کامل بدهند و مأمور شدند که به جز از آن دختران یتیم با زنان (دیگر) ازدواج کنند.

«هریک از شما که توان ازدواج را دارد، باید ازدواج کند، همانا ازدواج چشم را (از حرام) بازدارنده‌تر و عورت را (از زنان) نگاه‌دارنده‌تر است».

۵۰۶۵- «ای گروه جوانان! اگر کسی از شما توانایی ازدواج دارد، باید ازدواج کند و کسی که توانایی آنرا ندارد، بر اوست که روزه بگیرد، همانا روزه کاهش‌دهندهٔ شهوت اوست».

۵۰۶۹- ابن عباس رض به من (سعید بن جبیر) گفت: آیا ازدواج کردی؟ گفتم: نی. گفت: ازدواج کن، زیرا بهترین این امت کسی است که زنان زیاد دارد.

۵۰۷۰- «(پاداش) عمل به نیت بستگی دارد، و (پاداش او) همان است که آنرا نیت کرده است...».

۵۰۷۳- پیامبر(ص) (تقاضای) عثمان بن مظعون را مبنی بر پرهیز از ازدواج رد کرد، اگر به وی اجازه می‌داد ما خودمان را خصی می‌کردیم. (از مباشرت با زنان

---

* نکاح در اصل لغت به معنی وطی است و اطلاق آن بر تزویج از آن است که سبب وطی است. امام ابوحنیفه/ فرمود: حقیقت در وطی و مجاز در عقد است. نکاح: نزد حنفیه از عبادات مستحبه است.

دوری می گزیدیم).

۵۰۷۵- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید: چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای (استفادهٔ) شما حلال کرده، حرام مشمارید و از حد مگذرید که خدا از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد» [المائده: ۸۷].

۵۰۷۶- من مردی جوانم و از آن می‌ترسم که خودم را به زنا بیفکنم و چیزی نمی‌یابم که با آن با زنان ازدواج کنم.

پیامبر(ص) فرمود: «ای ابوهریره! قلم (تقدیر) بر آنچه مواجه خواهی شد، خشک گردیده است[1] از اینکه خودرا خصی کنی یا نکنی (تفاوتی نمی کند)».

۵۰۷۹- چون خواستیم که (از سفر) (به مدینه) درآییم. پیامبر(ص) فرمود: «آهسته شوید تا آنکه شب درآید (آغاز شب) تا زنِ دور از شوهر، موی ژولیده را شانه کشد و موی زاید را بزداید».

۵۰۸۲- «بهترین زنان شترسوار اند که زنان نیکوکار قریش اند که بر فرزند خردسال خویش مهربانند و رعایت نگهداری مال شوهر کنند».

۱- خصی‌کردن در آدمی حرام است، صغیر باشد یا کبیر، زیرا در آن تغییر خلقت خدا، و قطع نسل و تعذیب انسان است. بغوی گفت: در حیوانی که ماکول نیست حرام است و در حیوان ماکول رواست. (تیسیر القاری).

* عبدالرحمن بن عوف رض در زمرهٔ عشرهٔ مبشره (ده یار بهشتی) است که از طریق تجارت ثروتمند شده بود و باری از مال خود کاروانی به شام فرستاده بود، وی در حالت نمازگذاردن بود که آواز طبل مواصلت کاروان را شنید و از اینکه کاروان وی به سلامت بازگشته بود، به وی خوشی و شادمانی دست داد و در حضوری که در نماز داشت فتوری راه یافت، وی به جبران آن فتور همهٔ اموال را در همان ساعت در راه فقرا وقف کرد.

۵۰۸۹- «شاید که قصد حج کرده‌ای؟» وی (ضُباعه بنت زبیر) گفت: به خدا که بیمار هستم. آنحضرت به وی گفت: «حج کن و شرط کن (که چون نسبت به مریضی از انجام مناسک عاجز آیی) بگوی: بار الها! جای اِحلال (برآمدن از احرام) من همان جاست که مرا (از انجام آن) بازداری».

۵۰۹۰- «زن به خاطر چهار صفت نکاح می‌شود: به مال خویش و نسب خویش و جمال خویش و دین خویش، پس با زنی دیندار نکاح کن (و اگرنه) دو دستت خشک شود».

۵۰۹۱- «این (مرد فقیر) بهتر است از آنگونه (توانگران)(۱) که زمین را پر کرده‌اند».

۵۰۹۳- «شومی در زن و سرای و اسپ است»(۲).

۵۰۹۶- «پس از خود فتنه‌ای را نگذاشته‌ام که زیان‌آورتر باشد از زنان بر مردان».

۱- زیرا اصحاب در مورد وی گفته بودند: اگر زنی را خواستگار شود، سزاوار است که به نکاح وی داده شود، و اگر شفاعت کند، سزاوار است که شفاعت وی پذیرفته شود و اگر سخن گوید سخنش شنیده شود. (و در مورد رهگذر فقیر برعکس آنها را به پیامبر(ص) گفتند).

* ازدواج با مرد تنگدست:«اگر تنگدستند، خداوند آنان را به فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد»[النور:۳۲].

۲- شومی، یعنی بدیمینی، و بدفالی، بعضی گفته‌اند که شومی سرای و خانه، تنگی و بدهمسایگی آنست و شومی اسپ سرکشی و بدعملی و کودنی آنست و شومی زن، نازابودن و گرانی مهر و نافرمانی شوهر است. مراد بدشگونی نیست.

* [البقره: ۲۳۳]: «دو سال تمام برای کسی است که بخواهد دورۀ شیرخوارگی را تکمیل کند».

یعنی مدت شیرخوارگی که موجب حرمت است همین دو سال است و همین است نظر اکثر علما و ائمه. امام ابوحنیفه نظر به بخشی از آیۀ مذکور: «پس اگر والدین بخواهند با رضایت و صواب دید یکدیگر کودک را (زودتر) از شیر بازگیرند گناهی بر آنها نیست» مدت شیرخوارگی را سه ماه دانسته است و مدت شیرخوارگی چه یکبار باشد و چه چند بار،

۵۱۰۲- «خوب بنگرید که چه کسانی برادران (رضاعی) شما می‌باشند، زیرا گرسنگی (در دوران شیرخوارگی) رضاعت را به میان می‌آورد»[1].

۵۱۱۲- پیامبر(ص) از شَغَار منع کرده است. و شغار آن است که مردی دختر خودرا به ازدواج دیگری درآورد و او دختر خودرا به ازدواج آن مرد درآورد و میان آنها مهری نباشد.

۵۱۱۴- پیامبر(ص) ازدواج کرد، در حالی که مُحِرم بود[2].

موجب حرمت می گردد که این نظر بسیاری از صحابه و تابعین است. بعضی زیاده از یکبار شیردادن (و در تعداد زیاده از یکبار نیز) موجب حرمت دانسته‌اند.

* حرام می‌شود از شیرخوارگی (ازدواج را) آنچه حرام می‌شود از نسب.

* امام مالك گفته است که کفو در دین است و بس، و مسلمانان همه کفو یکدیگر اند و رواست که عربی و موالی با زن قرشیه ازدواج کند و اینرا از عمر بن خطاب رض .... و عمر بن عبدالعزیزرض.. روایت کرده‌اند و به آیهٔ [الحجرات: ۱۳۰] استدلال کرده‌اند: «گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست». ابوحنیفه/ می گوید: قریش همهٔ شان کفو یکدیگر اند و هیچیکی از عرب کفو قریش نمی‌باشد و هیچیکی از موالی کفو عرب نیست و نیز کفو نیست کسی که بر ادای مهر و نفقه قدرت ندارد و نمی‌تواند که ادا نماید.

۱- یعنی شیردادن زمانی موجب حرمت می‌شود که در صغر سن باشد که کودك گرسنه است.

۲- این حدیث دلیل ابوحنیفه است که نکاح را در اثنای احرام جایز می‌داند، شافعیه آنرا به حدیث دیگری که از آنحضرت روایت شده که «**لاَ يَنْكَحُ الْمُحرم**» جایز نمی‌دانند و این حدیث از عثمان رض روایت شده است. بخاری حدیث عثمان را تضعیف کرده و حدیث ابن عباس رض را تصحیح نموده است.

* ابن عباس رض گفت: ازدواج با بیش از چهار زن حرام است، چنانکه مادر و دختر و خواهر وی به او حرام است.

۵۱۲۰- زنی نزد پیامبر(ص) آمد، در حالی که نفس خودرا به آنحضرت پیشکش می‌کرد. وی گفت: یا رسول الله! آیا تورا به من نیازی هست؟ (که با من ازدواج کنی).

دختر انس رض(که اینرا از پدر خود شنید) گفت: آن زن چه کم حیا و بدسلوک و بی‌تربیت بوده است. انس رض گفت: آن زن از تو بهتر بوده است. به پیامبر(ص) تمایل داشت و نفس خودرا به وی پیشکش کرد.

۵۱۲۲- «پیشکش کردن مرد، دختر یا خواهر خودرا بر شخصی نیکوکار». عمر گفت: نزد عثمان بن عفان رض رفتم و حفصه رض را به وی پیشکش کردم. وی گفت: در این کار خود می‌اندیشم. چند شبی درنگ کردم پس مرا ملاقات کرد و گفت: چنین می‌نماید که در حال حاضر با وی ازدواج نتوانم.

۵۱۲۴- [آیه]: «در بارۀ آنچه شما به طور سربسته از زنان خواستگاری کرده‌اید»[1].

تفسیر: (چنان است که مرد به زنی که در حال گذراندن عدۀ وفات است) می‌گوید: همانا قصد ازدواج دارم و دوست می‌دارم که (خداوند) برایم زنی نیکوکار ارزانی دارد. یا مثل آن...

آن زن می‌گوید: همانا می‌شنوم آنچه می‌گویی. و زن چیزی وعده نکند و ولی آن زن بدون اطلاع وی وعدۀ (ازدواج اورا) به کسی ندهد یا نکند، و اگر زن

---

* «... از زنانی که از ایشان بهره‌مند گشته‌اید، مهرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید، و بر شما گناهی نیست که پس (از تعیین مبلغ) مقرر با یکدیگر توافق کنید (که مقدار مهر را کم و زیاد کنید) مسلماً خداوند دانای حکیم است» [النساء: ۲۳ – ۲۴].

* «با زنان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند» [البقره: ۲۲۱].

۱- مراد از شیوۀ خواستگاری زنانی است که شوهرانشان وفات کرده و در حال عدۀ وفات می‌باشند که در دوران عده به طور مستقیم و صریح از ایشان خواستگاری نشود.

(در حال گذرانیدن عدت) ازدواج با مردی را وعده کند و پس نکاح کند (نکاح آن درست است) میان آنها تفریق نمی‌شود. «با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید» [النساء: ۲۵]. یعنی مراد از آن زنا است. «تا زمان مقرر به سر آید» [النساء: ۲۵]. مراد، تمام‌شدن عدت است.

۵۱۲۵- «نگریستن به سوی زن قبل از ازدواج»: پیامبر(ص) به من (عایشه رض) گفت: «تو را در خواب دیده بودم که فرشته‌ای تورا در میان پاره‌ای از حریر درآورد و گفت: این زن تو است، جامه را از روی تو برداشتم، ناگاه دیدم که تو هستی[1]. پس گفتم: اگر این واقعه از سوی خداوند باشد، تحقق می‌یابد».

۵۱۳۶- «زن بی‌شوهر به نکاح داده نشود، تا از وی مشورت گرفته شود، و دوشیزه به نکاح داده نشود تا از وی اجازه گرفته شود» اجازۀ دوشیزه چگونه است؟ فرمود: «اینکه خاموشی اختیار کند»[2].

۵۱۳۸- «همانا پدر وی، اورا (خنساء بنت خِدام الانصاریه) که زنی بی‌شوهر بود به ازدواج کسی درآورد و او (خنساء) با این ازدواج موافق نبود. وی نزد رسول خدا(ص) آمد و آنحضرت نکاح اورا باطل کرد.

۵۱۴۲- پیامبر(ص) از این منع کرده که یکی از شما بر بیع برادر (مسلمان) خود بیع (افزون خواهی) کند، و اینکه مردی بر خواستگاری برادر (مسلمان) خود

۱- آنحضرت پیش از ازدواج به عایشه رض نگریسته بود.

۲- نکاح زن آزاد که عاقله و بالغه باشد به رضایت وی منعقد می‌شود، اگرچه ولی او عقد نکرده باشد، چی وی باکره باشد و چه شوهردیده و این نظر ابوحنیفه است.

* اگر ولی (برای خود یا دیگری) خواستگاری کند: عبدالرحمن بن عوف به ام حکیم بنت قارظ گفت: آیا اختیار (ازدواج) خودرا به من می‌دهی؟ گفت: آری، عبدالرحمن گفت: به تحقیق که تورا به ازدواج خود درآوردم.

خواستگاری نکند تا آنکه خواستگار اول از خواستگاری بگذرد یا به وی اجازه دهد که خواستگاری کند».

۵۱۴۳- «برحذر باشید از گمان بد، همانا گمان بد دروغ‌ترین سخن است و جاسوسی مکنید و به سخنان ناروای مردم گوش فرا ندهید و با یکدیگر کینه‌توزی نکنید و برادران همدیگر باشید».

۵۱۴۶- دو مرد از سوی مشرق آمدند و به سخنرانی (فصیح و بلیغ) پرداختند. پیامبر(ص) فرمود: «همانا، بعضی از گفتار سِحر است».

۵۱۵۰- «ازدواج کن، هرچند (به مهر) انگشتری آهنین باشد».

۵۱۵۱- «سزاوارترین شرط‌هایی که به آن وفا کنید، ایفای چیزی است که فرج‌ها را به آن حلال کنید»[1].

۵۱۵۲- «برای زنی روا نیست که (هنگام عقد نکاح) طلاق خواهر (مسلمان) خودرا (که در عقد آن مرد است) خواستار شود تا اورا از نصیبش برآورد، البته اورا همان است که بر وی تقدیر رفته است».

۵۱۵۴- پیامبر(ص) به مناسبت ازدواج با زینب، ولیمه کرد. و مسلمانان را (با دادن غذا) صاحب خیر گردانید، سپس برآمد چنانکه وقتی ازدواج می‌کرد برمی‌آمد و به حجره‌های مادران مسلمانان (همسران خود) آمد که آنها را دعا می‌کرد و آنها اورا دعا می‌کردند. سپس آنحضرت برگشت و دید که دو مرد

۱- یعنی همان حقوقی که در نکاح واجب و لازم است.

* غالباً اگر (خُطبه) به ضم خا باشد، مراد همان خطبه‌ای است که به هنگام نکاح و در نکاح می‌باشد. این خطبهٔ سنت است، و از ابن مسعود روایت شده است: اگر (خِطبه) به کسر خاء باشد، آن قبل از مجلس نکاح است. (خواستگاری).

* اگر کسی دختر خودرا به نکاح دهد و دخترش راضی نباشد، نکاح او باطل است.

(هنوز) در آنجا نشسته‌اند، از آنجا برآمد.. نمی‌دانم از برآمدن آن دو نفـر، مـن به آنحضرت اطلاع دادم یا به وی اطلاع داده شد».

۵۱۵۵- چگونه برای داماد دعا می‌شود؟ «خداوند برایـت برکـت دهـد، ولیمـه کـن، هرچند با گوسفندی باشد».

۵۱۵۶- پیامبر(ص) که با من (عایشه رض) ازدواج کرد، مادرم نزدم آمـد و مـرا در سرایی درآورد که زنـانی از انصـار در خانـه (نشسـته) بودنـد و گفتنـد: خیـر و برکت شامل حال شما باد و به بهترین فال نیک[1].

۵۱۵۷- «یکی از پیامبران به غزا رفت و به قوم خود گفت: مردی که مالك شـرمگاه زن خود شده است و می‌خواهد که با وی زفاف کنـد و تـاکنون نکـرده اسـت (در رفتن به غزا) با من همراهی نکند».

۵۱۶۵- «اما اگر یکی از شما آنگاه که با زن خود پیش می‌شود بگوید: «**بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا**» (بار الها! شیطان را از ما دور گردان و شیطان را از فرزندی که به ما ارزانی می‌کنی دور گردان). سپس اگر میانشان فرزندی مقدر شده باشد، شیطان هرگز به آن فرزند زیان رسانیده نمی‌تواند».

۵۱۷۱- من ندیده‌ام که پیامبر(ص) بر هیچیک از زنـان خـود چنـان ولیمـه‌ای کـرده باشد که بر زینب کرده است، گوسفندی را ولیمه کرد.

۵۱۷۲- پیامبر(ص) به بعضی از زنان خود دو مُد (پیمانه) جو را ولیمه کرد.

۱- این دعاء، مادر عایشه و عایشه رض را که عروس بود، شامل می‌شود.

* ولیمه، مهمانی به مناسبت ازدواج است. نزد حنفی‌ها سنت است، هرکس بـه انـدازۀ تـوان خـود ولیمه کند. وقت ولیمه به هنگام عقد نکاح است یا بعد از زفاف، یا از ابتـدای عقـد تـا هنگـام زفاف.

۵۱۷۴- «اسیر را آزاد کنید و میهمانی را بپذیرید و مریض را عیادت کنید».

۵۱۷۵- پیامبر(ص) ما را به عیادت مریض، و همراهی جنازه و دعای (یرحمک الله) و راست‌گردانیدن قسم و یاری‌رساندن مظلوم و آشکارکردن سلام و پذیرش مهمانی امر نمود. و از: پوشیدن انگشتر طلا و استعمال ظروف نقره و از مَیاثِر (دوشک ابریشمی که بر روی زمین می‌نهند) و قسیه و استبرق و دیباج (انواع پارچه‌های ابریشمی) منع کرد.

۵۱۷۷- بدترین طعام، طعام ولیمه است که توانگران را بدان فرا خوانند و تنگدستان را واگذارند و کسی که دعوت را نپذیرد به تحقیق که از خدا و رسول او سرکشی کرده است.

۵۱۷۸- «اگر به (مهمانی) پاچه فرا خوانده شوم آنرا بپذیرم و اگر پاچه گوسفندی هدیه داده شوم قبول کنم».

۵۱۷۹- «این دعوت (عروسی) را بپذیرید، آنگاه که به آن دعوت شوید».

عبدالله بن عمر رض در دعوت عروسی و غیر عروسی می‌آمد، در حالی که روزه داشت.

۵۱۸۰- پیامبر(ص) زنان و کودکانی را دید که از محفل عروسی می‌آیند، نیرومندانه برخاست و گفت: «بار الها! شما نزد من از دوست‌داشتنی‌ترین مردم هستید».

۵۱۸۱- «همانا تصویرکنندگان این صورت‌ها در روز قیامت عذاب می‌شوند و به آنها گفته می‌شود: آنچه آفریده‌اید زنده بسازید و فرمود در خانه‌ای که در آن صورت باشد فرشتگان داخل نمی‌شوند».

---

* پیامبر(ص) (ضیافت ولیمه را) یک یا دو روز تعیین نکرده است.

۵۱۸۴- «زن مانند استخوان پهلو است، اگر بخواهی که راستش کنی، آنرا می‌شکنی و اگر بخواهی از وی بهره‌مند گردی بهره‌مند می گردی و در وی کژی است».

۵۱۸۵- «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید به همسایۀ خود آزار نرساند».

۵۱۸۶- «و شما را به نیکویی کردن در بارۀ زنان وصیت می کنم، زیرا زنان از استخوان پهلو آفریده شده‌اند و همانا کسرترین چیزی در استخوان پهلو بخش بالایی آن است، پس اگر بخواهی که آنرا راست بسازی، می‌شکنی و اگر به حالش بگذاری همیشه کج خواهد بود، پس شما را به نیکویی کردن در بارۀ زنان وصیت می کنم».

۵۱۸۸- «همۀ شما نگهبانید و همۀ شما مسئولید. امام نگهبان است و او مسئول است، مرد بر خانوادۀ خود نگهبان است و او مسئول است. و زن نگهبان خانۀ شوهر خود است و او مسئول است. غلام نگهبان مال آقای خود است و او مسئول است. پس آگاه باشید که همۀ شما نگهبانید و همۀ شما مسئولید».

۵۱۹۰- حبشی‌ها با نیزه‌های خویش بازی می کردند و رسول خدا(ص) مرا پوشاند و من تماشا می کردم. همواره می‌نگریستم تا آنکه از آن منصرف شدم، پس تمایل دختر خردسال را به شنیدن و دیدن بازی سنجش نمایید[۱].

۵۱۹۳- «اگر مردی زن خودرا به بستر خواب خود فرا خواند، و زن از آن خودداری ورزید، فرشتگان تا بامداد بر آن زن، لعنت می کنند».

۵۱۹۴- «اگر زن بخوابد و بستر خواب شوهرش را ترک کند، فرشتگان بر وی

---

* «همانا زن همچون استخوان پهلو است».

۱- عایشه در آن زمان پانزده ساله بوده است. و مطابقت حدیث به ترجمۀ حسن معاشرت با زنان است.

لعنت می کنند تا آنگاه که (نزد شوهر خود) بر گردد».

۵۱۹۵- «بر زن روا نیست که روزۀ (نفل) بگیرد و شوهرش حاضر باشد مگر به اجازۀ وی، و به کسی اجازۀ ورود به خانۀ شوهر ندهد مگر به اجازۀ وی، و آنچه زن بدون اجازۀ شوهر نفقه می کند، نصف ثواب آن به شوهر داده می‌شود».

۵۱۹۶- «بر دروازۀ بهشت ایستادم و بیشترین واردشدگان آن، فقرا و بینوایان بودند و ثروتمندان (برای حسابدهی) درمانده‌اند. به جز اهل دوزخ که به ایشان امر شده که به دوزخ بروند، و به دروازۀ دوزخ ایستادم، بیشترین واردشدگان زنان بودند».

۵۱۹۷- «شوهر را ناسپاسی می کنند و احسان را ناسپاسی می کنند و اگر در تمام حیات به هریکی‌شان احسان کنی و چون از تو تقصیری ببینند، می گوید که هرگز از تو احسانی ندیده‌ام».

۵۲۰۵- همانا شوهر دختر او (زنی از انصار) از وی خواسته است که مویی را در موی او پیوند کنم. آنحضرت فرمود: «نی، همانا زنانی که موی را پیوند می کنند لعنت شده‌اند».

۵۲۱۰- «آیا شما واقعاً این کار (عزل)[۱] را می کنید – سه بار پرسید – هیچ موجودی نیست تا به روز قیامت که پدیدآمدنی باشد مگر آنکه پدید می‌آید».

۵۲۱۱- پیامبر(ص) زمانی که قصد برآمدن (سفر) داشت، میان زنان خود قرعه می‌انداخت.

۵۲۱۳- سنت آن است که کسی که با دوشیزه ازدواج می کند باید هفت (شب) را

۱- (برآوردن آلت از فرج زن تا منی در آن نریزد و حمل نگیرد) عزل گفته می‌شود.

با وی به سر برد و اگر با شوهردیده ازدواج می‌کند، باید سه شب نزد وی بگذراند.

۵۲۱۴- در زمرۀ سنت است اگر کسی که زن شوهردیده دارد با دوشیزه ازدواج می‌کند باید هفت شب را نزد دوشیزه سپری کند، و (سپس) نوبت نماید و اگر کسی دوشیزه‌ای در ازدواج دارد و با زن شوهررسیده‌ای ازدواج می‌کند باید سه شب را با وی بگذراند و سپس نوبت بگذارد.

۵۲۱۵- «کسی که با همۀ زنان خود مباشرت کند و یک غسل نماید»: پیامبر(ص) در یک شب (برای جماع) بر زنان خویش دور می‌زد، و در آن زمان نُه زن داشت.

۵۲۱۶- پیامبر(ص) چون از نماز عصر برمی‌گشت بر زنان خویش می‌درآمد و با هریک شان نزدیکی می‌کرد.

۵۲۱۹- زنی گفت: یا رسول الله! من انباغ دارم (شوهرم زن دیگر دارد) اگر از جانب شوهر خود به آنچه به من نداده است، (نزد انباغ خود) تظاهر کنم، آیا بر من گناهی خواهد بود؟ پیامبر(ص) فرمود: «تظاهرکننده‌ای که به وی چیزی داده نشده است مانند پوشندۀ دو جامۀ دروغین است».

۵۲۲۰- «هیچکس غیرتمندتر از خدا نیست، و این به آن سبب است که اعمال زشت را حرام کرده است و هیچیکی از خدا دوستدارتر مدح‌گویی نیست».

۵۲۲۱- «ای امت محمد! هیچکس غیرتمندتر از خدا نیست که بنده یا کنیز خودرا ببیند که زنا می‌کند، ای امت محمد! اگر شما می‌دانستید آنچه من می‌دانم (از

---

* سعد رض گفت: اگر مردی را با زن خود ببینم، اورا با شمشیر می‌زنم؛ نه با پهنای شمشیر. پیامبر(ص) فرمود: «آیا از غیرت سعد درشگفتید؟ من از وی غیرتمندتر و خدا از من غیرتمندتر است».

گناه زنا و سایر معاصی) اندک می‌خندیدید و بسیار می گریستید».

۵۲۲۳- «همانا خدا غیرت می‌ورزد و غیرت خدا، آنگاه (برانگیخته می‌شود) که مسلمانان عملی مرتکب شود که خداوند آنرا حرام کرده است».

۵۲۳۰- «بنی هاشم بن مغیره، از من اجازه خواستند تا دختر خویش را به ازدواج علی بن ابی طالب درآورد، من اجازه نمی‌دهم... مگر آنکه پسر ابی طالب دختر من (فاطمه) را طلاق بدهد و دختر ایشان را به ازدواج خود درآورد، زیرا وی (فاطمه) گوشتپارهٔ تن من است، ناخشنود می‌سازد مرا، آنچه ناخشنود می‌سازد اورا، و آزار می‌رساند مرا آنچه آزار می‌رساند اورا».

۵۲۳۱- «همانا از نشانه‌های قیامت است که علم دین برداشته می‌شود و زناکاری زیاد می‌شود و شرابخواری زیاد می‌شود، و مردان کم می‌شوند و زنان زیاد می‌شوند تا آنکه یک مرد از پنجاه زن سرپرستی می کند».

۵۲۳۲- «بپرهیزید از اینکه بر زنان درآیید». مردی پرسید: یا رسول الله! در مورد حَمُو (خویشاوندان شوهر) چه می‌فرمایید؟ فرمود: «حَمو مرگ است»[1].

* [النساء: ۱۲۹ – ۱۳۰]: «شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت کنید، هرچند (بر عدالت) حریص باشید، پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید تا آن (زن دیگر) را سرگشته (بلاتکلیف) رها کنید، یقیناً خدا آمرزندهٔ مهربان است. و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند، خداوند هریک را از گشایش خود بی‌نیاز گرداند و خدا همواره گشایشگر حکیم است».

* «تو مردی را خواهی دید که چهل زن وی را همراهی می کنند و به وی پناه می‌جویند، و آن به خاطر کم‌شدن مردان و زیادشدن زنان است».

۱- حَمو، پدر شوهر و برادران شوهر و سایر نزدیکان شوهر است، آنها چنانکه از مرگ دوری می‌جویند باید از درآمدن بر زن پسر خود یا زن برادر خود یا خواهر زن خود دوری جویند.

۵۲۳۳- «مردی با زنی خلوت نکند مگر آنکه محرم وی باشد»[۱].

۵۲۳۷- [آیـه]: «همانـا خداونـد بـرای شـما زنـان، اجـازه داده اسـت کـه بـرای نیازمندی‌های خویش بیرون بروید».

۵۲۳۸- «آنگاه که زن هریک از شما برای رفتن به مسجد از شما اجازه بخواهد اورا منع نکنید».

۵۲۴۰- «زن با زن مباشرت نکند (که اعضای اورا لمس کنـد و بـه سـوی او بنگـرد) تا به شوهر خود از وی توصیف کند که گویا او به سوی وی می‌نگرد».

۵۲۴۴- «اگر دوری شما از خانه به درازا کشید، شبانگاه بر اهل خانه وارد نشوید».

۵۲۵۱- وی (عبدالله بن عمررض) در زمـان رسـول خـدا(ص) زن خـودرا در حـالی طلاق داد که حایض بود، عمر بن خطاب رض درین مورد از رسول خدا(ص) سوال کرد. رسول خدا(ص) فرمود:

«به او امر کن که به زن خود رجوع کند[۲]. سپس زن خودرا نزد خود نگه دارد تا آنکه (از حیض) پاك شود، سپس حایض شود و پس پاك شود، پس از آن اگر بخواهد اورا نزد خود نگه دارد، و اگر بخواهد قبل از آنکـه بـا وی جمـاع کند، اورا طلاق دهد، و این است همان عده‌ای که خداوند امر کـرده تـا زنـان با آن طلاق داده شوند».

۱- ذو محرم کسی است که نکاح آن زن به صورت دایم بر وی حرام باشد، ماننـد: پـدر، بـرادر و غیره.

۲- طلاق در حال حیض واقع نمی‌شود.

* اگر کسی از روی دانستگی زن خودرا که در حال حیض است طـلاق دهـد، طـلاق وی اعتبـار دارد. (ترجمه انگلیسی بخاری).

۵۲۵۹- «مردی که زن خودرا با مردی (در حال جماع) می‌بیند».
سه طلاق برای متلاعنین (زن و شوهری که لعان می‌کنند) سنت گردید، زیرا مردی بعد از لعان قبل از اینکه پیامبر(ص) به او امر یکجاشدن با زنش را داده باشد. در همان مجلس اورا سه طلاق داد.

۵۲۶۱- مردی زن خودرا سه طلاق کرد، آن زن با مردی دیگر ازدواج کرد و آن مرد (پیش از دخول) اورا طلاق داد. از پیامبر(ص) سوال شد که آیا وی (زن) می‌تواند به نکاح شوهر اول خود درآید؟ فرمود: «نی، تا آنکه شیرینی جماع اورا بچشد، همانگونه که شوهر اول چشیده است».

۵۲۶۶- آنگاه که کسی زنش را (با گفتن: تو بر من حرام هستی) بر خود حرام گرداند، این (گفتن) چیزی نیست (طلاق واقع نمی‌شود).
«قطعاً برای شما (در اقتدا) به رسول خدا(ص) سرمشقی نیکوست» [الأحزاب: ۲۱].

۵۲۶۸- رسول خدا(ص) عسل و حلوا را دوست می‌داشت.

---

* طلاق سنت: آن است که زن را در حالت پاکی طلاق دهد، بدون آنکه در آن حالت پاکی با وی جماع کند، و دو شاهد باید گواهی دهند.
* [النور: ۳۱]: «زنان مسلمان مواضع زیورهای خودرا آشکار نگردانند، مگر آنچه که (طبعاً) از آن پیداست و باید که روسری خودرا بر گردن خویش (فرو) اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان (هم‌کیش) خود، یا کنیزانشان یا پیرانی که صاحب شهوت نباشند. از مردان یا کودکانی که بر عورت‌های زنان آگاهی حاصل نکرده‌اند، آشکار نکنند».
* اگر مردی (از روی اجبار) زن خودرا بگوید، وی خواهر من است بر حالت وی اثر نمی‌گذارد (مثل ابراهیم ύ).

«اعمال به نیت بستگی دارد و هر کس بر وفق نیت خود پاداش می گیرد».
و پیامبر(ص) به کسی که (به ارتکاب زنـا) بـر خـود اقـرار کـرد، فرمـود: «آیـا دیوانه هستی؟» اگر مردی بگوید که اگر با فلان ازدواج کـردم، بـر مـن طـلاق باشد و بعد با آن زن ازدواج کند، طلاق نمی‌شود.
اگر کسی به زن خود بگوید که اگر به فلان خانه رفتی، طلاق هستی، وی اگـر به همان خانه رفت طلاق می‌شود و اگر نه، طلاق نمی‌شود.

---

* اگر کسی به زن خود بگوید که (تو را سه طـلاق دادم) در همـین لفـظ در نـزد ائمـۀ اربعـه سـه طلاق واقع می‌شود ولو که در یک مجلس گفته باشد.
عمر τ این عمل را به وقوع سه طلاق فتوا داد و رأی جمهور بر آن قرار گرفت.
* [البقره: ۲۲۲]: «یا (باید زن را) به خوبی نگاه داشتن یا به شایستگی آزادکردن».
* طلاقی که دیوانه و مست بدهد اعتبار ندارد، طلاق کسی که مجبـور شـود جـایز نیسـت. طـلاق مردی که وسوسه‌کننده اسـت جـواز نـدارد، اگـر کسـی بـا لفـظ طـلاق آغـاز کـرد (و شـرط گذاشت) شرط وی اعتبار دارد.
اگر مردی زن خـودرا بـه (شـرط اینکـه) اگـر از خانـه برآیـد طـلاق بـائِن بدهـد (حکـم آن چیست؟) ابن عمر گفت: اگر زنش برآید، از وی (به طـور قطـع) جـدا مـی‌شـود. (و رجـوعی ندارد) و اگر بیرون نرود، بر آن اثری ندارد.
و زهری گفت: در بارۀ مردی که بگوید: اگر چنین و چنان نکـنم زن مـن سـه طلاقـه باشـد – باید از وی – سوال شود به آنچه گفته و در دل خود (نیت آن را) بسته، آنگاه که این سـوگند را یاد کرده است، (که تا چه مدتی آن کار را نکند) اگر وی مدتی را که می‌خواسته و در دل به آن نیت کرده بود، آنگاه که سوگند خورده بود یاد کرد (تعیین نمـود) گفتـۀ او بـه دیـن او امانت او واگذاشته می‌شود.
و ابراهیم گفت: اگر شوهر به زن بگوید که مرا به تو نیازی نیست، به نیت شوهر بسـتگی دارد (که قصد طلاق داشته یا نه) و طلاق هر قوم به (عبارت) زبان آنها (که در امر طـلاق مصـطلح است) وابسته می‌باشد.

۵۲۶۹- «همانا خداوند از سخنان (ناروا) که امت من در دل می‌گذرانند درمی‌گذرد، همانهایی که به آن عمل نکرده‌اند و آنرا بر زبان نیاورده‌اند».

و قتاده گفت: اگر کسی در دل خود طلاق بگوید، تأثیری نمی‌گذارد.

۵۲۷۳- زن ثابت بن قیس نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: یا رسول الله! (شوهرم) ثابت بن قیس را از نظر خلق و خوی و دین، بر او ایراد نمی‌گیرم ولی ناخوشنودم (که به خاطر نادوست‌داشتن وی) در اسلام ناسپاسی کنم.

رسول خدا(ص) گفت: «آیا باغی را (که در مهر تو کرده) به وی بازمی‌گردانی؟

گفت: آری، رسول خدا(ص) (به شوهرش) گفت: «باغ را از وی قبول کن و اورا یکباره طلاق کن».

[النساء: **۳۵**]: «اگر از ناسازگاری میان آن دو (زن و شوهر) بیم دارید، پس داوری از خانوادهٔ آن (شوهر) و داوری از خانوادهٔ آن (زن) تعیین کنید.

و قتاده گفت: اگر شوهر به زن بگوید که اگر حامله شدی، تو سه طلاق هستی – وی حق دارد که در هر طُهر (پاکی از حیض) با زن خود یک بار جماع کند، و آنگاه که حمل وی ظاهر شد.. همانا طلاق بائن می‌شود.

و حسن گفت: اگر شوهر به زن بگوید: - به خانواده‌ات بازگرد – نیت شوهر اعتبار دارد.

ابن عباس رض گفت: طلاق بنابر نیاز است، ولی آزادکردن (بنده) چیزی است که به آن رضایت خدا را می‌خواهد.

و زهری گفت: اگر شوهر به زن خود بگوید: تو زن من نیستی، به نیت وی بستگی دارد. اگر نیت طلاق کرده باشد همان نیت وی اعتبار دارد.

و علی رض گفت: قلم از سه گونه مردم برداشته شده است (که طلاق دادنشان اعتبار ندارد): از دیوانه تا بهبود یابد، از کودک تا بالغ شود، از خوابیده تا بیدار شود. و علی گفت: هر طلاقی رواست، به جز طلاق ناقص العقل. (معتوه)

ابن عباس رض گفت: اگر زنی نصرانی یک ساعت پیش از شوهر (نصرانی) خود، مسلمان شود بر شوهر خود حرام می‌شود.

و عایشه رض گفت: نی، به خدا سوگند که هرگز دست رسول خدا(ص) با دست زنی تماس نکرده است.

۵۲۸۹- رسول خدا(ص) سوگند یاد کرد که از زنان خود دوری جوید و در آن وقت پای آنحضرت مجروح شده بود، به مدت بیست و نه (روز) در بالاخانۀ خود اقامت گزید و سپس فرود آمد. گفتند: یا رسول الله! به مدت یک ماه سوگند یاد کرده بودی؟ فرمود: «ماه بیست و نه است».

---

* و عُمَررض خُلع (جدایی میان زن و شوهر در بدل چیزی که زن به شوهر می‌دهد) را بدون حضور سلطان (در حضور قاضی و حاکم) اجازه داده است.

و عثمان رض در خلع جایز دانسته که شوهر از زن همۀ دارایی وی را بگیرد، به جز رشته‌ای که بر سر خود می‌بندد.

* [آیه]: «... کسانی که زنان‌شان را ظَهار (مانند پشت مادرم هستی) می‌کنند پس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌شوند، برایشان (فرض) است که پیش از آنکه با یکدیگر همخوابگی کنند، بنده‌ای را آزاد گردانند این (حکمی) است که به آن پند داده می‌شوید و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. آن کسی که (بر آزادکردن بنده) دسترسی ندارد باید پیش از تماس (با زن خود) دو ماه پیاپی روزه بدارد» [المجادله: ۱ – ۴].

* اسیری که (نزد دشمنان مسلمانان است) و جای آن معلوم است: زنش ازدواج نکند و مالش تقسیم نشود. آنگاه که (خبر حیات و جای او) قطع شد، حالت وی، حالت مرد مفقود است. (زنش یکسال انتظار بکشد).

* در مورد لُقطه (مالی که در راه بیابید) یکسال سراغ دهید.

* ایلاء (که در قرآن ذکر شده): یعنی سوگندخوردن که به مدت چهار ماه با زن خود جماع نکند، اگر پیش از چهار ماه جماع کرد، حانث می‌شود و کفارۀ سوگند بر وی لازم می‌شود و

۵۲۹۶- از پیامبر(ص) شنیدم که می‌گفت: «فتنه از اینجاست». و به سوی مشرق اشاره کرد.

۵۲۹۷- «آنگاه که دیدید شب از اینجا (مشرق) روی می‌آورد، همانا زمان افطار روزه‌دار است».

۵۳۰۴- «من و کسی که از یتیم سرپرستی می‌کند در بهشت اینچنین هستیم». و آنحضرت به انگشت لبابه و میانۀ خویش اشاره کرد و میان آن دو انگشت را گشود. (یعنی باهم نزدیکیم).

ایلاء ساقط می‌شود، و اگر چهار ماه بگذرد و با زن خود جماع کند بر وی چیزی لازم نیست. و اگر چهار ماه گذشت و با وی جماع نکرد یک طلاق بائِن واقع می‌شود. و این به مذهب حنفی است. به مذهب شافعی پس از انقضای مدت شوهر مخیر است که رجوع کند یا طلاق دهد. و بدون طلاق شوهر، زن مطلقۀ نمی‌شود و مدت ایلاء سه حیض است.

* اگر کسی در صف جنگ مفقود شد، زن او یکسال انتظار بکشد (بعد ازدواج کند).
* اگر گُنگ و کر به اشارۀ سر خود (طلاق) بگوید رواست.
* اگر کسی به زن خود بگوید: تو طلاق هستی. و با انگشتان خود (به عدد طلاق) اشاره کرد، به همان اشاره طلاق باین می‌شود.
* اگر مردی گُنُگ زن خودرا به وسیلۀ نوشتن یا اشاره یا ایمای معروف به زنا متهم کند، وی در حکم کسی است که سخن می‌گوید.
* لِعان: مشتق از لعن به معنی راندن است. و طریق آن: قاضی از شوهر آغاز نماید و شوهر چهار بار بگوید که گواهی می‌دهم به خدا که در نسبت دادن زنا به این زن (زن خودش) صادقم و بار پنجم بگوید که اگر در نسبت‌دادن زنا به این زن دروغ بگویم، لعنت خدا بر من باشد. پس زن چهار بار بگوید که گواهی می‌دهم به خدا که این مرد در نسبت‌دادن زنا به من دروغگو است. و بار پنجم بگوید: اگر شوهر در نسبت زنا به من صادق باشد خشم خدا بر من باد.

۵۳۰۵- مردی نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: یا رسول الله! پسری سیاه برایم زاده شده است. آنحضرت فرمود: «آیا شتر داری؟» گفت: آری، فرمود. «رنگ آنها چگونه است؟» گفت: سرخ گونه اند. فرمود: «آیا در میان آنها خاکی‌رنگ نیست؟» گفت: هست. فرمود: «این رنگ مخالف از کجا پدیدار شده است.>> گفت: شاید از نسل‌ها پدید آمده است. فرمود: «شاید این پسر تو از نسل‌ها پدید آمده باشد».

۵۳۰۶- مردی از انصار به زن خود نسبت زنا داد. پیامبر(ص) آنها را سوگند داد. پس میان آنها به جدایی (طلاق) حکم کرد.

۵۳۱۱- مهر زنی که لِعان می‌شود: آن مردی که زن خودرا به زنا متهم کرده بود، گفت: مال مرا (مَهری را که به وی داده‌ام) بدهد. به آن مرد گفته شد: «تو را مال‌ای نیست اگر راست گفته‌ای، بر وی دخول کرده‌ای (در بدل مَهر به حق خود رسیده‌ای) و اگر دروغ گفته‌ای، از آن مال به دور افتادی».

۵۳۱۵- همانا پیامبر(ص) میان مرد و زنش لعان کرد، و فرزند را به مادر داد.

۵۳۲۰- سُبَیعه اسلمی چند شب پس از مرگ شوهر خود زایید، وی نزد پیامبر(ص) آمد و اجازه خواست که ازدواج کند، آنحضرت به وی اجازه داد که ازدواج کند.

---

* «خداوند (مردم را) به ریختن اشک عذاب نمی‌کند ولی به این عذاب می‌کند». و به زبان خود اشاره کرد (به نوحه، عذاب می‌کند).

* [الطلاق: ۴]: «اگر شک دارید» یعنی اگر نمی‌دانید که حیض می‌شوند یا نمی‌شوند، و زنانی که از حیض‌شدن بازمانده‌اند و زنانی که حیض نمی‌شوند: (عدت ایشان سه ماه است)، (و زنان آبستن مدتشان اینست که وضع حمل کنند).

* طلاق برای لِعان‌کنندگان سنت گردید.

۵۳۳۳- آیا طلاق (در حالت حیض) طلاق حساب می‌شود؟ گفت (ابن عمررض): «چه می‌پنداری اگر کسی عاجز آید و عمل جاهلانه انجام دهد» (یعنی حساب می‌شود).

۵۳۳۴- «بر زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد روا نیست که بر مرگ کسی بیش از سه شب سوگواری کند، به جز بر مرگ شوهر که چهار ماه و ده روز است».

۵۳۳۸- «... پس (زنی که در عدت است) سرمه نکند تا آنکه چهار ماه و ده روز بگذرد».

۵۳۴۴- عطاء گفت: سپس آیهٔ میراث نازل شد (که زن از شوهر میراث می‌برد) و حکم سکونت (زن شوهر مرده) را نسخ کرد. پس وی هرکجا بخواهد عِدّه بگذراند و برایش حق سکونت (بر خانوادهٔ شوهر) نیست.

۵۳۴۶- پیامبر(ص) از بهای فروش سگ و اجرت کاهن (که مدعی علم غیب است) و مَهر (اجرت) فحشاگری منع کرده است.

۵۳۴۷- پیامبر(ص) بر کسی که نقش و نگار و خال‌کوبی بر اندام کند و کسی که

---

* در مورد دختر صغیره که شوهرش مرده است، در استعمال خوشبویی و ترک زینت وی اختلاف است. نزد امام ابوحنیفه بر وی ترک زینت واجب نیست.
* مرد، زن خودرا طلاق رجعی داده بود ولی به وی رجوع نکرد تا عده‌اش پایان یافت و بینونت صُغری حاصل شد که در آن شوهر حق رجوع به زن را ندارد مگر آنکه زن راضی گردد که با وی نکاح مجدد نماید.
* فاطمه دختر حکم نزد پیامبر آمد و گفت که شوهرش اورا دو بار طلاق داده و می‌ترسد که کسی در خانه‌اش بر وی هجوم آورد. آنحضرت به وی اجازه داد که به خانهٔ پدر و مادرش برود.

اندام خودرا در معرض آن قرار دهد و بر سودگیرنده و سوددهنده لعنت کرده است.

۵۳۵۱- «آنگاه که مسلمانی بر خانواده خود نفقه می‌کند و با آن خشنودی خدا را می‌جوید، همان برایش صدقه است».

۵۳۵۲- خداوند فرموده است: «ای پسر آدم! نفقه کن تا بر تو نفقه کنم».

پیامبر(ص) فرمود: «دلسوز و مهربان بر بیوه‌ها و نیازمندان مانند مجاهد در راه خداست، یا همچو کسی است که شب را به نماز می‌ایستد و روز را روزه می‌گیرد».

۵۳۵۵- «بهترین صدقه آن است که صدقه‌دهنده را توانگر نگه دارد. و دست بالا (صدقه‌دهنده) بهتر از دست پایین (صدقه‌گیرنده) است و از کسی آغاز کن که عایلهٔ تو است».

زن می‌گوید: یا به من غذا فراهم کن یا مرا طلاق بده. غلام می‌گوید: مرا غذا بده و کار بفرمای. و پسر می‌گوید: مرا غذا بده، مرا به کِی وامیگذاری؟[1].

۵۳۵۶- «بهترین صدقه آنست که ناشی از توانگری باشد و از کسی آغاز کن که به تو وابسته است».

۵۳۵۷- پیامبر(ص) (سهمیهٔ خودرا) از خرمای بنی نضیر می‌فروخت، و (از بهای آن) آذوقهٔ یک سالهٔ خانوادهٔ خودرا نگه می‌داشت.

---

* پیامبر(ص) در ملاعنه، هنگامی که مرد، زنِ خودرا طلاق می‌دهد، متعه (دادن چیزی را برای زن) ذکر نکرده است.

۱- سخن آنحضرت است و در آن چند حکم است: اول آنکه حق نفس مرد، برحق غیر مقدم است. دوم، نفقه‌دادن زن و فرزند فرض است، نفقهٔ خادمان نیز واجب است، اگر مرد از عهدهٔ نفقهٔ زن نتواند براید، میان آنها می‌تواند جدایی صورت گیرد.

۵۳۶۱- «آنگاه که به خوابگاه خویش درآیید، یا به بستر خویش جای گیرید، سی و سه بار (سبحان الله) و سی و سه بار (الحمد لله) و سی و چهار بار (الله اکبر) بگویید، این برای شما از خادم بهتر است».

۵۳۶۳- پیامبر(ص) در خانۀ خود چه کار می‌کرد؟ وی (عایشه رض) گفت: به خانوادۀ خود خدمت می‌کرد، و چون اذان را می‌شنید (برای گذاردن نماز) بیرون می‌رفت.

۵۳۷۱- جنازۀ مردی که قرضدار می‌بود، چون نزد پیامبر(ص) آورده می‌شد، می‌پرسید: «آیا چیز زیادی برای ادای قرض خود گذاشته است؟» اگر گفته می‌شد که گذاشته است، بر وی نماز جنازه می‌گذارد، و اگر نه به مسلمانان می‌گفت: «بروید بر دوست خود نماز بگذارید».

آنگاه که خداوند فتح‌ها را بر آنحضرت نصیب گردانید، گفت: «من به مسلمانان از خود آنان نزدیکترم، کسی که از مسلمانان بمیرد و از خود قرض به جا گذارد، پرداخت آن با من است، و اگر مالی‌ای به جای گذارد، برای وارثین وی است».

۵۳۷۳- «گرسنه را طعام دهید و بیمار را عیادت کنید و اسیر را رها کنید».

۵۳۷۴- اهل و عیال محمدص، سه روز پیاپی از غذایی سیر نشدند تا آنکه آنحضرت وفات کرد[۱].

۵۳۷۶- «ای پسر! بسم الله، بگوی و با دست راست بخور و از آن بخش کاسه که به

۱- این حالت به خصوصی در اواخر زندگی‌شان ناشی از نبود مواد غذایی نبود، بلکه آنچه میسر می‌شد صرف فقرا و گرسنه‌ها می‌شد.

تو نزدیک است بخور»[1].

۵۳۸۰- پیامبر(ص) تا حد توان دوست می‌داشت که از جانب راست آغاز نماید، در وضوکردن، کفش پوشیدن و در شانه‌کردن، آنحضرت در همهٔ کارها از راست آغاز می‌کرد.

۵۳۸۵- پیامبر(ص) نان نازک و گوسفند بریان نخورد تا آنکه خدا را ملاقات کرد. (تا آنکه وفات کرد).

۵۳۹۱- آنحضرت کمتر به غذایی دست پیش می‌کرد تا آنکه به او گفته نمی‌شد و یا نام غذا برده نمی‌شد. رسول خدا(ص) به سوی گوشت سوسمار دست دراز کرد، یکی از زنانی که در آنجا حضور داشت گفت: این گوشت سوسمار است یا رسول الله! پیامبر(ص) دستش را از گوشت سوسمار عقب کشید. خالد بن ولید گفت: آیا حرام است یا رسول الله؟ فرمود: «نی، ولی در سرزمین قوم من (مکه) یافت نمی‌شده است و بر من نامطبوع و ناخوش است».

خالد گفت: من گوشت سوسمار را به سوی خود پیش کشیدم و می‌خوردم و پیامبر(ص) به سوی من می‌نگریست.

۵۳۹۲- «غذایی که دو نفر به آن سیر شود، سه نفر را بسنده است و غذایی که سه نفر به آن سیر شود، چهار نفر را بسنده است».

۵۳۹۳- ابن عمررض غذا نمی‌خورد تا مسکینی فرا خوانده می‌شد که با وی غذا بخورد. باری مردی را آوردم که با وی غذا بخورد، وی غذای زیاد خورد. ابن عمررض گفت: ای نافع! دیگر این مرد را به (خانه‌ام) نیاور، زیرا از پیامبر(ص)

۱- مراد هم‌کاسه‌بودن در غذاخوردن است که چند نفر از یک ظرف غذا می‌خورند، هرکس باید از همان قسمت ظرف که دستش به آن نزدیک است لقمه برگیرد.

* مسلمان کم‌خوار است. یعنی پرخور نیست.

شنیده‌ام که می‌فرمود: «مسلمان در یک روده می‌خورد و کافر در هفت روده».

۵۳۹۸- «همانا من در حال تکیه‌شده غذا نمی‌خورم».

۵۴۰۱- «خداوند به آتش حرام گردانیده، کسی را که (لا إله إلا الله) بگوید و به آن رضای خدا را بجوید».

۵۴۰۹-ابوهریره رض: پیامبر(ص) هرگز بر طعامی عیب نگرفته است، اگر اورا خوش می‌آمد از آن می‌خورد و اگر اورا ناخوش می‌آمد آنرا ترک می‌کرد.

۵۴۱۳- سهل :پیامبر(ص) از آنگاه که خداوند اورا مبعوث کرده تا زمانی که روحش را قبض کرده است، نان سفید از آرد بیخته شده را ندیده است. غربال را ندیده است.

ما جو را آرد می‌کردیم و بر آن می‌دمیدیم (سبوسی آنرا پُف می‌کردیم) سبوسی آن می‌پرید، آنچه می‌پرید، و بقیهٔ آنرا خمیر می‌کردیم (و می‌پختیم) و می‌خوردیم.

۵۴۱۵- انس رض:پیامبر(ص) بر خوان غذا نخورده و نه بر سُکُرُّجه (قاب کوچک) و نه قرص نان نازک خورد، پس بر چه غذا می‌خورد؟ گفت: بر سُفره.

۵۴۱۷- «تلبینه (غذای آبگین مرکب از آرد و بعضاً عسل). آرام‌بخش دل بیمار است و از اندوه وی می‌کاهد».

۵۴۱۹- «فضیلت عایشه بر زنان مانند فضیلت ثرید (نان و آبگوشت یا نان و خورشت) بر سایر غذاهاست.

۵۴۲۹- «سَفَر نوعی از عذاب است، خواب و خوراک شما را مانع می‌شود پس اگر

---

* «بار الها! به تو پناه می‌جویم از: غم و اندوه و ناتوانی و کاهلی و بخل و گرانی قرض و غلبهٔ مردم».

مراد سفر انجام می‌شود باید به سوی خانوادهٔ خود بشتابد».

۵۴۳۱-عایشه رض: پیامبر(ص) شیرینی و عسل را دوست می‌داشت.

۵۴۳۳-انس رض: پیامبر(ص) را دیدم که کدو می‌خورد، من همیشه کدو را دوست می‌دارم.

۵۴۳۴- پیامبر(ص) (به ابوشعیب) گفت: «همانا تو پنج نفر را دعوت کرده بودی، و این مرد ما را همراهی کرده است. اگر می‌خواهی به وی اجازه بده و اگر می‌خواهی اورا واگذار». وی گفت: آری، به وی اجازه دادم. امام بخاری: اگر مهمانان بر سر سفره نشسته‌اند، حق ندارند که از یک سفره به سفرهٔ دیگر چیزی بدهند، ولی حق آنرا دارند که در همان سفره به یکدیگر خود چیزی بدهند یا آنرا ترک کنند.

۵۴۴۰-عبدالله بن جعفر رض: پیامبر(ص) را دیدم که خرما را با خیار می‌خورد.

۵۴۴۴- «از جنس درختان، درختی است که برکت آن مانند برکت مسلمان است»... (آن درخت خرماست).

۵۴۴۵- «هرکسی که هفت دانه خرمای عجوه (خوب و مرغوب) صبحانه بخورد، در آن روز نه زهر و نه سِحر اورا زیان می‌رساند».

۵۴۵۲- «کسی که سیر خام یا پیاز خام می‌خورد از ما گوشه بگیرد یا از مسجد ما گوشه بگیرد».

۵۴۵۴- سویدبن نعمان رض: ... آنحضرت طعام می‌طلبید، به جز سَوِیق چیزی آورده نشد، آنرا خوردیم، آنحضرت دهان را شست و ما هم دهان خویش را شستیم.

۵۴۵۶- «آنگاه که یکی از شما غذا می‌خورد، دست خودرا پاک نکند تا آنرا بلیسد یا لیسانده شود».

۵۴۶۰- «آنگاه که خدمتکار یکی از شما غذای اورا می‌آورد، اگر اورا (در خوردن غذا) با خود نمی‌نشاند باید برای وی یک یا دو لقمه بدهد، زیرا وی رنج پختن آنرا برده و آنرا آماده کرده است».

۵۴۶۲- عمرو بن امیه رض: وی پیامبر(ص) را دیده است که از شانهٔ گوسفند که در دست وی بود، می‌برید. آنحضرت به نماز فرا خوانده شد، شانه و کاردی را که با آن می‌برید به دور انداخت، پس به نماز ایستاد و وضو (تازه) نکرد.

۵۴۶۳- «آنگاه که غذای شب نهاده شود و اقامهٔ نماز (خفتن) گفته شود با غذای شب آغاز کنید».

۵۴۶۴- وی (ابن عمررض) باری غذای شب می‌خورد و قرائت امام را می‌شنید.

۵۴۷۱- «عقیقه با نوزاد توأم است».

۵۴۷۲- «با نوزاد عقیقه است، برایش خونی بریزید (قربانی کنید) و رنج را از وی دور کنید»[1].

۵۴۷۹- پیامبر(ص) با دو انگشت سنگریزه افکندن را ناخوشایند خوانده است و فرمود: «با این عمل شکار نمی‌شود و دفع دشمن نمی‌شود، ولی دندان کسی را می‌شکند و چشم کسی را کور می‌کند».

۵۴۸۰- «کسی که سگی را نگه می‌دارد که برای نگهبانی مواشی (دام‌ها) و برای

---

* [الأحزاب: ۵۳]: «وقتی غذا خوردید، پراگنده شوید».

* اگر وقت نماز شام (خفتن) فرا رسد به خوردن غذا شتاب نکنند.

* شکرکنندهٔ خورندهٔ غذا، مانند صبرکنندهٔ روزه‌دار است.

۱- بعضی دورکردن موی سر، یا خون، یا ختنه‌کردن وی (کودک) دانسته‌اند.

شکار نیست، هرروز دو قیراط از عمل (نیک) وی می کاهد».

... ابن عباس رض: طعام آن (بحر) (که در آیه آمده که حلال است) ماهی مردهٔ دریاست، مگر آنکه تو آنرا ناپاک پنداری، و مارماهی را یهود نمی‌خورند و ما می‌خوریم.

شُرَیح: هرچیزی که در بحر است ذبح شده است (نیازی به ذبح ندارد).

عطاء: اما پرنده، می‌پندارم که آنرا باید ذبح کنی.

صید نهرها، رودخانه‌ها و باتلاق‌ها حکم صید بحر را دارد. گفت (عطاء): آری و سپس تلاوت کرد: [فاطر: ۱۲]: «دو دریا یکسان نیستند: این یک شیرین تشنگی زدا و آن یک شور تلخ‌مزه است و از هریک گوشتی تازه می‌خورید».

شعبی: اگر خانواده‌ام قورباغه (غوک یا بقه) بخورند بر آنها می‌خورانم.

و حسن بصری به خوردن سنگ‌پشت باکی نمی‌بیند.

و ابن عباس رض گفته است: از صید بحر بخورید، هرچند آنرا یهودی، نصرانی یا مجوسی شکار کرده باشد.

---

* عمر رض گفت: صید بحر، یعنی آنچه که توسط دام شکار می‌شود و طعام بحر، یعنی آنچه بحر بیرون می‌افکند (ماهی مرده). و ابوبکر صدیق گفت: طافی (ماهی مرده بر روی آب) حلال است.

حنفیه، خوردن طافی یعنی ماهی مرده را مکروه پنداشته است (اند). و حجت ایشان حدیثی است که ابوداود و ابن ماجه روایت کرده‌اند که آنچه از دریا بیرون آید بخورید و آنچه مرده است و بر روی آب آمده است نخورید و نیز آیهٔ حُرمت علیکم المیته عام است. مالک و شافعی و احمد گفته‌اند که در خوردن آن باکی نیست.

* [المائده: ۹۶]: «صید بحر و طعام آن بر شما حلال شده است».

* [المائده: ۳]: «و به ضرب شاخ مرده» یعنی: حیوان دیگری اورا شاخ بزند. پس در همچو حالات، اگر دیدی که دُم یا چشم حیوان حرکت می کند، آنرا بکُش و بخور.

۵۴۹۵- ابواوفی رض: با پیامبر(ص) در هفت یا شش غزوه شرکت کردیم ما با آنحضرت مَلَخ می‌خوردیم.

۵۴۹۸- «با آنچه خون را بریزاند و نام خدا را بر آن ببرید، آنرا بخورید ولی نه با دندان و نه با ناخن، و شما را ازین موضوع آگاه می‌کنم، زیرا دندان، استخوان است و ناخن کارد حبشیان است»[1].

۵۵۰۰- «کسی که قبل از نماز ذبح کرده است به جای آن قربانی دیگری ذبح کند و کسی که ذبح نکرده تا آنکه نماز گذاردیم، باید به نام خدا ذبح کند».

۵۵۰۳- شتری گریخت و آنرا (با هدف قراردادن تیر) متوقف کردند. پیامبر(ص) فرمود: «حیواناتی مانند این شتر همچون جانوران وحشی هستند. اگر بر آنها تسلط نیابید اینچنین عمل کنید. (با تیر بزنید).

۵۵۰۷- مردم به ما گوشت می‌آورند، ما نمی‌دانیم که بر آن نام خدا برده شده است یا نه؟ پیامبر(ص) فرمود: «شما نام خدا را بر آن برانید و بخورید»[2].

۱- زیرا کشتن با ناخن سبب تعذیب حیوان است.

۲- این حدیث، حجت است که تسمیه را به هنگام ذبح واجب نمی‌داند و ذبح‌شدۀ کسی را که بسم الله را ترک کرده است حلال می‌داند.

* [المائده: ۵]: «امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده، و طعام کسانی که اهل کتاب هستند برای شما حلال و طعام شما برای آنان حلال است».

زهری گفت: در خوردن ذبحی که توسط عرب‌های نصرانی می‌شود باکی نیست، و اگر شنیدی که (به وقت ذبح) نام غیر خدا را می‌گیرند، از آن مخور، و اگر نشنیدی، همانا خداوند آنرا برای تو حلال کرده است با آنکه کفر آنها را دانسته است.

طعام آنها (که در آیه آمده است) مراد ذبح‌های ایشان است.

* اگر سر حیوان بریده شود، باکی نیست.

۵۵۱۳- انس رض: پیامبر(ص) از تیرزدن جانوران در بند نگه داشته شده منع کرده است.

۵۵۲۷- زُهری : پیامبر(ص) از خوردن گوشت درندگان نیشدار منع کرده است.

۵۵۳۱- همانا پیامبر(ص) از کنار گوسفندی[۱] مرده گذشت و فرمود: «چرا از پوست آن استفاده نمی‌کنید؟» گفتند: آن مرده است. فرمود: «خوردن آن حرام گردیده است».

۵۵۳۸- موشی در روغن افتاد و مرد. پیامبر(ص) فرمود: «موش و روغن پیرامون آنرا به دور اندازید و (بقیهٔ روغن را) بخورید».

۵۵۴۱- ابن عمررض : پیامبر(ص) منع کرده است که (بر روی حیوان) زده شود.

۵۵۷۱- عمر رض: همانا پیامبر(ص) شما را از روزه‌گرفتن در این دو عید منع کرده است. یکی از آن دو روز، روزی است که پس از روزه‌گرفتن خویش، (با ختم روزه) می‌خورید (عید فطر) و روز دیگر، همان است که از قربانی‌های خویش می‌خورید. (روز اول عید قربان)».

۵۵۷۴- «از گوشت قربانی سه روز بخورید»[۲].

۱- در حدیث بعدی ماده بز نیز ذکر شده است.

* [البقره]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم، بخورید و خدا را شکر کنید، اگر تنها اورا می‌پرستید. (خداوند) تنها مردار و خون و گوشت خوك و آنچه را که (هنگام سربریدن) نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام گردانیده است (ولی) کسی که (برای حفظ جان خود به خوردن آنها) ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهی نیست، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است».

* نزد حنفیه، قربانی واجب است.

۲- ولی جمهور بر آن هستند که نگه‌داشتن و خوردن گوشت قربانی زیاده از سه روز مباح است.

۵۵۷۷- «از نشانه‌های قیامت آنست که: نادانی (در علم دین) پدید می‌آید و عِلم (علماء) کم می‌شوند و زناکاری برملا می‌گردد و شراب نوشیده می‌شود و مردان کم می‌شوند و زنان زیاد می‌گردند تا آنکه از پنجاه زن یک مرد سرپرستی می‌کند».

۵۵۷۸- «زناکار به هنگام ارتکاب زنأ مؤمن نیست و شرابخوار به هنگام شراب‌خوردن مؤمن نیست و دزد به هنگام دزدی مؤمن نیست». «و غارتگر که مال ارزشمندی را غارت می‌کند و مردم به سوی وی می‌نگرند به هنگام غارت مؤمن نیست».

۵۵۸۱- عمر رض: تحریم شراب نازل شد، و آن از پنج چیز آماده می‌شود: انگور و خرما و عسل و گندم و جو، و شراب همان است که عقل را بپوشاند.

۵۵۸۵- در مورد اَلبِتع (شراب عسل) از پیامبر(ص) سوال شد. فرمود: «هر نوشیدنی که مستی آورد، آن حرام است».

۵۵۸۸- عمر رض: سه مورد است که دوست داشتم پیامبر(ص) از ما جدا نمی‌شد تا آنکه آنها را به ما به وضاحت بیان می‌کرد: جَدٌّ: (میراث گرفتن پدربزرگ از نوهٔ خود). کَلاله: (کسی که پدر و فرزند ندارد). و چند مورد در مورد مسئلهٔ رِبا (سود).

۵۵۹۰- «گروهی از امت من خواهند بود که زناکاری و پوشیدن پارچهٔ ابریشمی و شراب و آلات موسیقی را حلال خواهند کرد. و گروهی بر دامنهٔ کوهی فرود

---

* فُقاع اگر مستی نیاورد در آن باکی نیست. (فقاع نوشابه‌ای است که از عسل و انگور تهیه می‌شود و نوشیدن آن رواست تا آنگاه که تازه باشد و تخمیر نشده باشد). فقاع، شرابی است که از مویز (کیله) می‌سازند.

می‌آیند و چوپانان گوسفندانشان را شامگاه می‌آورد و نزد ایشان نیازمندی می‌آید تا حاجتش برآورده شود به او می‌گویند: فردا نزد ما بیا. خداوند ایشان را شبانگاه هلاک می‌کند و کوه را بر سرشان فرو می‌کوبد و بقیه را به شکل بوزینه و خوک تا روز قیامت درمی‌آورد».

۵۶۰۵- ابوحُمَید ظرفی شیر از (موضع) نَقِیع آورد. پیامبر(ص) به او گفت: «چرا ظرف را نپوشانیدی، هرچند بر آن چوبی می‌گذاشتی؟».

۵۶۱۱- [آل عمران: ۹۲]: «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید».

۵۶۱۲- من (انس رض) از گوسفند شیر دوشیدم و با آن آب چاه را آمیختم، آنحضرت ظرف را گرفت و نوشید. ابوبکر به جانب چپ آنحضرت نشسته بود و بادیه‌نشین به سمت راست وی و بقیهٔ آنرا (شیر را) به بادیه‌نشین داد و سپس فرمود: «راست و سپس راست را لازم گیر».

۵۶۱۵- علی رض در دروازهٔ محوطهٔ (مسجد) آمد و به حالت ایستاده آب نوشید و گفت: همانا بعضی از مردم نوشیدن آب را به حالت ایستاده مکروه می‌دانند و همانا من پیامبر(ص) را دیده‌ام که همان کاری که شما دیدید من کردم، انجام داد.

۵۶۱۷- پیامبر(ص) از آب چاه زمزم به حالت ایستاده نوشید.

۵۶۲۰- برای پیامبر(ص) نوشیدنی‌ای آورده شد و آنحضرت از آن نوشید، در

---

* زهری گفت: نوشیدن پیشاب انسان هرچند به آن اشدّ احتیاج باشد، حلال نیست. زیرا پیشاب نجس است. خداوند(ج) فرموده است: [المائده: ۵]: «چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده است». و ابن مسعود در مورد شراب گفت: خداوند شفای بیماری شما را در آنچه حرام کرده نگردانیده است.

جانب راست آنحضرت پسری خردسال نشسته بود و به جانب چپ وی بزرگان نشسته بودند. آنحضرت به آن پسر گفت: «آیا اجازه می‌دهی که (بقیه را) به این بزرگان بدهم». آن پسر گفت: به خدا سوگند یا رسول الله که سهمی را که از تو به من رسیده است به هیچیک نمی‌دهم. آنحضرت ظرف نوشیدنی را به دست وی داد.

۵۶۲۱- «اگر آبی که شب در مشک انداخته‌ای داری (برای ما بیاور) و اگر نه به دهان خود آب (از جوی) می‌نوشیم».

۵۶۲۵- از پیامبر(ص) شنیده‌ام که از خمیده‌کردن دهانهٔ مشک‌ها (و نوشیدن از آن) منع می‌کرد. عبدالله به روایت از معمر یا غیر او گفته است: و آن نوشیدن از دهانهٔ مشک‌ها است.

۵۶۲۷- ابوهریره رض: پیامبر(ص) نوشیدن از دهان مشک شیر یا مشک آب را منع کرده است و همسایه را منع کرده است که در دیوار همسایهٔ خود میخی بکوبد.

۵۶۳۰- «هریک از شما آب نوشید در ظرف آب نفس ندمد و هریک از شما که پیشاب کرد آلت خودرا در دست نگیرد و هریک از شما که استنجا کند با دست راست پاک نکند».

۵۶۳۱- انس رض ظرف آب را در دو یا سه دَم (مرحله) سر می‌کشید و می‌گفت که پیامبر(ص) در سه دم (مرحله) آب می‌نوشید.

۵۶۳۴- «کسی که در ظرف نقره می‌نوشد گویی آتش در شکم خود فرو می‌کشد».

۵۶۳۵- براء بن عازب رض: پیامبر(ص) ما را به هفت چیز امر کرد و از هفت چیز منع کرد: ما را امر کرد که از مریض عیادت کنیم و جنازه‌ها را همراهی کنیم و عطسه‌کننده را دعاء (یرحمک الله) بگوییم، مهمانی را بپذیریم و بر همگان

سلام بگوییم و ستمدیده را یاری کنیم و سوگندخورنده را کمک کنیم (که سوگندش به جا شود و حانث نگردد) و آنحضرت ما را منع کرد که انگشتر طلا بپوشیم، و در نقره یا ظروف نقره ننوشیم و مَیاثر (روی زینی ابریشمی) به کار نگیریم و قَسِیّ (نوعی پارچهٔ ابریشمی) و پوشیدن حریر و دیبا و استبرق (پارچه‌های ابریشمی) را منع کرده است.

۵۶۴۰- «هیچ مصیبتی نیست که به مسلمان برسد مگر آنکه خداوند به وسیلهٔ آن گناهانی از اورا بپوشاند تا آنکه خاری که در بدن او می‌خلد».

۵۶۴۱ و ۵۶۴۲- «مسلمان را نمی‌رسد رنج و بیماری، و نه غم و اندوهی و نه آزار و غصه‌ای حتی که خاری که در بدن او می‌خلد، مگر آنکه خداوند به وسیلهٔ آن خطاهای وی را می‌پوشاند».

۵۶۴۳- «مثال مؤمن مثال شاخهٔ تر نو رسته‌ای است که آنرا باد باری کج می‌کند و باری راست می‌کند، و مثال منافق مانند درخت صنوبر و شمشاد است که راست ایستاده است تا آنکه یکبارگی ریشه‌کن شود».

۵۶۴۴- «مثال مؤمن مانند شاخهٔ تر نورسته‌ای است که به هر سوی آن باد بود آنرا می‌خماند و چون باد بایستد راست می‌گردد (در برابر مصایب صبور و شکیباست) و مثال فاجر چون درخت صنوبر است که راست ایستاده است تا آنکه هرگاه خدا بخواهد آنرا فرو می‌شکند».

۵۶۴۵- «کسی که خدا به وی نیکویی می‌خواهد به مصیبت گرفتار می‌شود».

۵۶۴۶- «هیچیکی را ندیده‌ام که درد (بیماری) وی سخت‌تر از پیامبر(ص) بوده باشد». (عایشه رض).

---

* [النساء: ۱۲۳]: «هرکسی بدی کند در برابر آن کیفر می‌بیند».

۵۶۴۷- «مسلمانی نیست که به وی درد و آزاری برسد مگر آنکه خداوند خطاهای اورا فرو ریزد، چنانکه برگ درخت فرو می‌ریزد». (مریضی و سایر آن).

۵۶۴۹- «گرسنه را طعام دهید، و مریض را عیادت کنید و اسیر را رها کنید».

۵۶۵۰- براء بن عازب رض: پیامبر(ص) ما را به هفت چیز امر کرد و از هفت چیز منع فرمود: ما را از انگشتر طلا و حریر و... منع کرد، و به همراهی‌کردن جنازه و عیادت‌کردن مریض و سلام‌دادن به همه‌گان امر کرد.

۵۶۵۲- زن سیاه نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: مرض صرع بر من عارض می‌شود (بیهوش می‌گردم) و بدن من برهنه می‌شود. برای من در پیشگاه خدا دعا کن. آنحضرت فرمود: «اگر می‌خواهی که صبر کنی، به بهشت می‌روی و اگر می‌خواهی به پیشگاه خدا دعا می‌کنم که به تو صحت ارزانی دارد». آن زن گفت: صبر می‌کنم و سپس گفت: من برهنه می‌شوم، پس خداوند را دعا کن که مرا برهنه نگرداند. آنحضرت برای وی دعا کرد.

۵۶۵۳- «خداوند فرموده است: آنگاه که بنده‌ام را از دو چیز عزیز وی محروم می‌کنم و او صبر کند، در عوض آن دو چیز، بهشت را به وی ارزانی می‌کنم». مراد (از آن دو عزیز) دو چشم وی است.

۵۶۵۴- آنگاه که پیامبر(ص) به مدینه آمد، ابوبکررض و بلال رض دچار عارضهٔ تب گردیدند. عایشه رض گفت: من برایشان درآمدم و گفتم: ای پدر! چه طور هستی و ای بلال! تو چطور هستی؟

۵۶۵۵- «همانا از جانب خداست آنچه را می‌گیرد و آنچه را می‌دهد و هرچیز به نزد وی مدتی معین دارد، پاداش آنرا از خدا بخواه و صبر کن»، «این

---

* ام درداء، مردی از اهل مسجد را که از انصار بود عیادت کرد.

(اشک‌ریختن) رحمتی است که خدا در دل‌های آن بندگانی که می‌خواسته نهاده است و خدا بر کسانی از بندگان خود رحم نمی‌کند به جز آنانی که رحم‌کننده‌اند».

۵۶۷۱- «هیچیک از شما به سبب زیانی که به او رسیده است مرگ را آرزو نکند، و هرگاه ناچار شود پس باید بگوید: بار الها! تا آنگاه مرا زنده داشته باش که زندگی به خیر من است و آنگاه مرا بمیران که مرگ به خیر من باشد».

۵۶۷۳- «عمل هیچیک اورا به بهشت داخل نمی‌کند». یاران گفتند: و نه شما را یا رسول الله! فرمود: «نی، و نه مرا، مگر آنکه خداوند مرا به فضل و رحمت خود بپوشاند، پس میانه‌روی کنید و نزدیک (به کمال) عمل کنید. (در امور دینی میانه‌روی کنید و در خور توان عمل کنید) و هیچیک از شما آرزوی مرگ نکند، زیرا اگر او نیکوکار است شاید که بر عمل نیک خود بیفزاید و اگر بدکردار است شاید که توفیق توبه یابد».

۵۶۸۱- «شفا در سه چیز است: در نیشتر حجامتگر یا خوردن عسل، یا داغ‌کردن به آتش، و من امت خودرا از داغ‌کردن منع می‌کنم».

۵۶۸۴- مردی نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: شکم برادرم درد می‌کند. آنحضرت فرمود: «به او عسل بنوشان»... وی به برادر خود عسل نوشانید و بهبود یافت.

۵۶۸۷- خالد بن سعد رض: ما در سفری برآمدیم و غالب بن ابجر با ما بود، وی در طول راه بیمار شد، ما به مدینه رسیدیم و او همچنان بیمار بود. ابن ابی عتیق به عیادت وی آمد و به ما گفت: شما اورا با سیاه‌دانه درمان کنید، پنج یا هفت دانه سیاه‌دانه را بگیرید و بسایید، و با روغن یکجا کنید و در سوراخ‌های بینی

---

* حجامت (خون‌کشیدن) (خون از رگ گرفته شود).

وی بچکانید.

۵۶۸۸- «در سیاه‌دانه شفای هر مرضی به جز سام (مرگ) است».

۵۶۸۹- «همانا تلبینه (شیر روغن) دل بیمار را آرام می‌سازد و بخشی از حزن و اندوه اورا دور می کند».

۵۶۹۰- تلبینه، ناخوشایندی مفید است (زیرا سوگواران می‌خورند).

۵۶۹۴- پیامبر(ص) حجامت شد در حالی که روزه داشت.

۵۶۹۶- «بهترین چیزی که با آن درمان می کنید حجامت است و قُسط دریایی (به گلودردی کودکان)».

۵۷۰۵- افسون (مؤثر) نیست به جز از چشم نظر و عقرب (گژدم) گزیدگی، «آنها (هفتاد هزار نفر از امت پیامبر(ص) که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند، کسانی هستند که با افسون (رُقبه) درمان نمی کنند و (پرندگان و غیره را) به فال نیک و بد نمی گیرند، داغ نمی کنند و به پروردگار خود توکل می کنند».

۵۷۰۸- «قارج (سماروغ) چون شیرخشت است و آب آن شفای چشم است».

۵۷۱۳- «... عود هندی را بر خود لازم گیرید که در آن هفت شفاست که در آن زمره است: (ذات الجَنب) داروریختن در بینی برای درد گلو، و داروریختن در کنارهٔ دهن برای بیماری ذات الجنب».

۵۷۱۷- «نیست مرضی ساری (به جز ارادهٔ خدا) و صَفَر (به آن معنی) نیست و نه بوم شوم است».

۵۷۱۹ و ۵۷۲۰ و ۵۷۲۱- پیامبر(ص) به یکی از خانواده‌های انصار اجازه داد که درد گوش و گژدم‌گزیدگی را با رُقیه (آنچه بر جراحت نهند تا خون بایستد)

---

* کُست (عود هندی).

درمان کنند.

۵۷۲۳- «گرمی تب از گرمای دوزخ است، پس آنرا با آب خاموش گردانید».

۵۷۲۴- «تب را با آب، سرد بسازید».

۵۷۲۸- «اگر شنیدید که در سرزمینی طاعون است، در آنجا داخل نشوید و اگر طاعون در سرزمینی باشد که شما در آن هستید از آنجا بیرون نروید».

۵۷۳۳- «مرگ در بیماری شکم (اسهال) شهادت است و هر که به طاعون بمیرد شهید است».

۵۷۳۶- «تو را (خطاب به اصحاب) چه چیز آگاه کرد که سورهٔ فاتحه رُقیه (درمان) است.

۵۷۳۷- «شما آنچه را به طور مزد در برابر (خواندن) کتاب خدا گرفته‌اید، به آن سزاوارید».

۵۷۳۹- پیامبر(ص) در خانهٔ وی (ام سلمه رض) دختری را دید که بر رویش لکهٔ سیاه می‌باشد. فرمود: «او را رقیه کنید (الفاتحه را بالایش بخوانید) زیرا وی را چشم نظر رسیده است».

۵۷۴۰- «چشم زخم حق است». و آنحضرت از خالکوبی نقش و نگار در بدن منع کرده است.

۵۷۴۱- پیامبر(ص) رقیه را در مورد هر گزندهٔ زهردار اجازه داده است.

۵۷۴۷- «رؤیای (صالحه) از سوی خداوند است، خواب ناخوشایند باشد، پس باید سه بار، با آب دهان (به جانب چپ خود) بدمد و از شر آن پناه جوید، همانا آن خواب زیانی به او نمی‌رساند».

۵۷۴۸- پیامبر(ص) چون به بستر خود می‌درآمد سورهٔ اخلاص، ناس و فلق را بر دست‌های خود می‌دمید و سپس دست‌ها را به روی خود می‌کشید، و تا جایی

که دست‌هایش می‌رسید، بر بدن خود می‌کشید.

۵۷۵۲- «آنها (گروهی که بدون حساب به بهشت می‌رود) کسانی هستند که پرندگان را به فال بد نمی‌گیرند، و رقیه نمی‌کنند و داغ نمی‌کنند و بر پروردگار خویش توکل می‌کنند».

۵۷۵۷- «نه سرایت مرض (بدون تقدیر خدا) و نه فال بد در پرندگان و نه هامه (در دوران جاهلیت به آن اعتبار می‌دادند و آنرا جغد یا بوم می‌پنداشتند و می‌گفتند: اگر به خانۀ کسی آواز کند، شوم است. از مرگ صاحب خانه یا یکی از نزدیکان وی خبر می‌دهد) و نه (ماه) صفر اعتبار دارد».

۵۷۶۴- «از موبقات مهلکات بپرهیزید». یعنی شرك به خدا و سِحر.

۵۷۶۷- «برخی از سخنان بسان سحر است - یا - بعضی از سخنان مانند سحر است».

۵۷۶۸- «اگر کسی صبحانه چند دانه (هفت دانه) خرمای عجوه (مرغوب و خوب) بخورد، در آن روز تا فرارسیدن شب، نه زهر اورا زیان می‌رساند و نه سحر».

۵۷۷۵- «شتر اول را چه کسی ساری ساخته است؟».

۵۷۷۶- «سرایت مرض نیست و شومی در پرنده (بوم) نیست و مرا فأل خوش می‌آید». گفتند: و فأل چیست؟ فرمود: «سخنی نیکو».

۵۷۸۲- «اگر مگسی در ظرف یکی از شما بیفتد، باید آنرا در مواد ظرف غوطه دهد، پس آنرا بیرون افکند زیرا در یك بال آن مرض و در بال دیگر آن شفا است».

---

* [طه: ۶۹]: «و ساحر هر کجا برود رستگار نمی‌شود».

* «بخورید و بنوشید و صدقه دهید بدون اسراف و تکبر».

۵۷۸۴- «کسی که متکبرانه جامه‌اش را دراز کند که بر زمین کشیده شود، خداوند در روز قیامت به وی نمی‌نگرد». ابوبکررض گفت: یا رسول الله! همانا یک طرف ازار من پایین کشیده می‌شود، مگر آنکه به آن توجه و اهتمام ورزم؟ پیامبر(ص) فرمود: «تو از کسانی نیستی که متکبرانه چنان می کنند».

۵۷۸۶- بلال رض را دیدم که نیزۂ کوچک را آورد و آنرا بر زمین فرو برد، سپس اقامۂ نماز را گفت، و رسول خدا(ص) را دیدم که برآمد و حله‌ای پوشیده بود که پایینش را بر زده بود و مردم و حیوانات را دیدم که از آن سوی نیزۂ کوچک از جلوی او می گذشتند.

۵۷۸۷- «آنچه پایین‌تر از شتالِنگ باشد در آتش است».

۵۷۹۴- «کسی که در احرام است، پیراهن و پایجامۂ دوخته شده و لباس کلاه‌دار (یا کلاه درزدار) و موزه نپوشد. اگر کفش بی‌رویه نیابد، چیزی بپوشد که از شتالنگ (غوزک پا) پایین‌تر باشد».

۵۸۰۲- مُحرِم (کسی که در احرام حج یا عمره است) چه جامه‌ای بپوشد؟ «پیراهن نپوشید و دستار نپوشید و یا جامه نپوشید و لباس کلاه‌دار نپوشید و موزه نپوشید، مگر کسی که کفش بی‌رویه نیابد، باید موزه بپوشد و پایین آنرا قطع کند تا پایین‌تر از شتالنگ (غوزک پا) قرار گیرد و لباسی که در آن چیزی از زعفران و وَرَس رسیده باشد، نپوشید».

۵۸۰۴- «کسی که (در حالت احرام) اِزار نیابد باید شلوار بپوشد و اگر کسی کفش بی‌رویه نیابد باید موزه بپوشد».

۵۸۱۲- کدام جامه برای پوشیدن نزد پیامبر(ص) محبوبتر بود؟ گفت (انس رض):

حِبَره (چادر یمنی سبزرنگ).

۵۸۲۰- پیامبر(ص) از دو نوع بیع (ملامسه و منابذه) منع کرده است. مُلامِسَه: مرد خریدار، جامهٔ دیگری را در شب و یا روز مساس می‌کند و جامه را نمی‌گشاید و نمی‌نگرد مگر به همین لمس‌کردن (بیع منعقد می‌شود).

و مُنابِذَه آن است که مردی جامهٔ خودرا به سوی دیگری می‌افکند و آن مرد دیگر جامهٔ خودرا به سوی مرد اولی می‌افکند و همین افکندن، بیع آن دو نفر می‌شود. بدون آنکه به جامهٔ یکدیگر نظر کنند و راضی شوند.

۵۸۲۱- پیامبر(ص) از دو نوع پوشاک منع کرده است: یکی اینکه: مردی، خودش را در یک جامه بپیچاند و بر شرمگاه وی چیزی نباشد که آنرا بپوشاند. دیگری اینکه خودش را در یک جامه بپیچاند و بر یک شانه چیزی از آن جامه نیست (برهنه است) و از بیع ملامسه و منابذه منع کرده است.

۵۸۲۷- «بنده‌ای نیست که: «**لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّه**» بگوید و سپس به همین باور بمیرد مگر اینکه در بهشت درآید». (اگر زنا و دزدی هم کرده باشد). امام بخاری گفت: این حکم به نزدیک مرگ یا پیش از آن است، اگر توبه کند و پشیمان شود و «**لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّه**» بگوید گناهانش آمرزیده می‌شود.

۵۸۳۱- «طلا و نقره و حریر و دیبا (انواع لباس‌های ابریشمی) برای آنها (کافران) در دنیا است و برای شما در آخرت است».

۵۸۳۲- «کسی که در دنیا ابریشم بپوشد، هرگز در آخرت آنرا نخواهد پوشید».

۵۸۳۷- پیامبر(ص) ما را منع کرده است که در ظروف طلا و نقره بنوشیم و در این ظروف بخوریم و از پوشیدن حریر و دیبا و نشستن بر آن منع کرده است.

۵۸۳۹- پیامبر(ص) پوشیدن ابریشم را برای زُبیر و عبدالرحمن نسبت خارش (بدن) آنها اجازه داده است.

۵۸۴۲- وی (انس رض) ام کلثوم دختر پیامبر(ص) را دیده است که چادر حریر سِیَراء پوشیده بود.

۵۸۴۵- برای پیامبر(ص) جامه‌هایی آورده شد که در میان آنها خمیصه (چادر سیاه) بود. فرمود: «برای چه کسی لازم می‌بینید که این خمیصه را بدهم؟». مرا نزد پیامبر(ص) آوردند و آنحضرت با دست خود آنرا بر من پوشانید و فرمود: «آنرا کهنه و پوسیده کنی». و دو بار تکرار کرد. آنحضرت به نقش آن خمیصه می‌نگریست و با دست خود به من اشاره می‌کرد و می‌فرمود: «ای ام خالد! این بسیار سَنا است». و (سنا) به زبان حبشی خوب و نیکو را گویند.

۵۸۴۶- انس رض: پیامبر(ص) منع کرده است که مرد جامه‌اش را با زعفران رنگ کند.

۵۸۴۷- ابن عمر رض: پیامبر(ص) منع کرده است که کسی در احرام است جامه‌هایی بپوشد که به ورس یا زعفران رنگ شده باشد.

۵۸۴۸- براء رض: پیامبر(ص) میانه‌قامت بود و من آنحضرت را دیده‌ام که حُلّهٔ سرخ پوشیده بود و هیچ چیزی را بهتر از وی ندیده‌ام.

۵۸۵۰- از انس رض پرسیدم: آیا پیامبر(ص) با کفش‌های خود نماز می‌گذارد؟ گفت: آری.

۵۸۵۵- «هیچیک از شما با یک کفش راه نرود یا هردو را برهنه کند یا هردو را در کفش کند».

۵۸۵۶- «هریک از شما که کفش می‌پوشد باید از کفش پای راست آغاز کند و چون کفش را بیرون می‌آورد از کفش پای چپ آغاز کند تا پای راست در پوشیدن اول و در بیرون‌آوردن آخر باشد.

۵۸۶۱- «ای مردم! عملی لازم گیرید که توان آنرا دارید. همانا خداوند (از دادن

پاداش) ملال نمی‌آورد تا شما ملال آورید و همانا بهترین اعمال نزد خداوند آن است که دایمی باشد، هرچند اندک باشد». (به آن مواظبت شود).

۵۸۶۳- پیامبر(ص) ما را به هفت چیز امر کرد: عیادت مریض و همراهی جنازه و دعا برای عطسه‌کننده، و پاسخ سلام و پذیرفتن مهمانی و کمک به سوگندخورده (که از عهدهٔ سوگند خود براید) و یاری مظلوم».

۵۸۶۷- پیامبر(ص) انگشتر طلا می‌پوشید، سپس به دور افکند و فرمود: «هرگز آنرا نمی‌پوشم». مردم هم انگشتران خودرا دور افکندند.

۵۸۷۰- همانا انگشتر آنحضرت(ص) از نقره بود و نگین آن نیز از نقره بود.

۵۸۸۴- «بار الها! او (حسن بن علی رض) را دوست می‌دارم، پس اورا دوست بدار و دوست بدار هرکه اورا دوست می‌دارد».

۵۸۸۶- پیامبر(ص) مردانی را که خودرا شبیه زنان می‌سازند و زنانی را که خودرا شبیه مردان می‌سازند لعنت کرده و فرموده است: «آنان را از خانه‌های خویش بیرون کنید».

۵۸۸۸- «چیدن سبیل در زمرهٔ فطرت[1] است».

۵۸۸۹- «فطرت پنج است، یا پنج چیز از فطرت است: ختنه‌کردن، ستردن موی زیرناف، برکندن موی زیر بغل و بریدن موی سبیل».

۵۸۹۰- «در زمرهٔ فطرت است: تراشیدن موی زیر ناف، چیدن ناخن و بریدن سبیل».

۵۸۹۳- «در کوتاه‌کردن سبیل‌ها مبالغه کنید و ریش‌ها را انبوه کنید».

۵۸۹۹- «همانا یهود و نصاری موی خویش را رنگ نمی‌کنند پس شما خلاف آنها

۱- معنی لغوی فطرهٔ، طبیعت بشری است، ولی نزد جهور فقها شیوهٔ اسلامی و سنت پیامبر(ص) است.

عمل کنید».

۵۹۰۳- همانا موی پیامبر(ص) تا شانه‌هایش می‌رسید.

۵۹۲۴- مردی از سوراخی به خانهٔ پیامبر می‌نگریست، و پیامبر(ص) سر خودرا با مِدَری (نوعی شانه) می‌خراشید، آنحضرت به وی گفت: اگر می‌دانستم که تو می‌نگری، با این مَدر در چشم تو می‌زدم، همانا اجازه‌گرفتن به این سبب حکم شده است که برای دیدن است». (دیدن بدون اجازه مجاز نیست).

۵۹۲۵- من (عایشه رض) سرِ پیامبر(ص) را شانه می‌کردم، در حالی که حایض بودم.

۵۹۲۷- «(خداوند می‌فرماید): هر عمل (نیک) بنی آدم برای خودش است به جز روزه که آن برای من است، و من پاداش آنرا می‌دهم، و بوی دهن روزه‌دار به نزد خدا از بوی مشک خوشبوتر است».

۵۹۲۹- انس رض گفت: پیامبر(ص) (هدیهٔ) خوشبویی را رد نمی‌کند.

۵۹۳۱- «خداوند لعنت کرده است بر: زنانی که (بر پوست) زنان خالکوبی می‌کنند و آنانی که تقاضای خالکوبی می‌کنند و زنانی که موی صورت می‌چینند، و زنانی که برای زیبایی میان دندان‌ها را گشاده می‌کنند و تغییردهندگان آفرینش خدای تعالی». مرا (عبدالله بن مسعودرض) چه حال که لعنت نکنم، کسی را که پیامبر(ص) لعنت کرده است و آن در کتاب خدا: «آنچه را پیامبر به شما بدهد، بگیرید و هرآنچه را منع کند از آن بازایستید» [الحشر: ۷].

۵۹۳۳- «خداوند لعنت کرده است بر زنی که موی (خود یا دیگری را) پیوند می‌کند و زنی که موی خودرا پیوند کرده است».

۵۹۴۴- «چشم زخم (نظر) حق است».

۵۹۴۵- پیامبر(ص) از بهای خون و بهای سگ و خوردن رِبا (سود) و دادن آن و

خالکوب‌کننده و آنکه می‌خواهد خالکوبی شوند، منع کرده است.

۵۹۵۰- «همانا سخت ترین عذاب در نزد خدا در روز قیامت برای صورتگران انـد». (کسانی که این صورت‌ها را می‌سازند در روز قیامت عـذاب مـی‌شـوند و بـه ایشان گفته می‌شود: آنچه را آفریده‌اید، زنده کنید).

۵۹۵۴- عایشه رض: پیامبر(ص) از سفری آمد و من طاق خانه را با پرده‌ای پوشـیده بودم که در آن صورت‌هـایی بـود، چـون پیـامبر(ص) آنـرا دیـد، پـاره کـرد و گفت: «سخت ترین عـذاب در روز قیامـت بـرای کسـانی اسـت کـه مشـابه بـه آفرینش خدا می‌سازند».

۵۹۵۷- «... فرشتگان در خانه‌ای که صورت باشد وارد نمی‌شوند».

۵۹۶۰- جبرییل امین به آنحضرت گفت: ما در خانه‌ای کـه در آن صـورت و سـگ باشد وارد نمی‌شویم.

۵۹۶۳- «کسی که صورت می‌کشد در روز قیامت مکلف می‌گردد کـه در آن روح بدمد، او روح‌دمنده نیست».

۵۹۶۹- عموی عباد بن تمیم: پیامبر(ص) را در مسجد دیده است کـه بـه پشـت دراز کشیده بود و یک پای وی بر پای دیگر وی بود.

۵۹۷۰- عبدالله بن مسعود رض: از پیامبر(ص) پرسیدم که کـدام عمـل نـزد خداونـد بهتر است. فرمود: «نماز به وقت آن». گفـتم: پـس از آن کـدام اسـت؟ فرمـود: «سپس نیکویی با پدر و مادر». گفت: سپس کدام است؟ فرمـود: «جهـاد در راه خدا».

۵۹۷۱- مردی نـزد پیـامبر(ص) آمـد و گفـت: یـا رسـول الله! سـزاوارترین مـردم بـه

* [العنکبوت: ۸]: «و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند».

خوش‌رفتاری من کیست؟ فرمود: «مادرت». گفت: پس از آن کیست؟ فرمود: «پس از آن مادر تو». گفت: پس از آن کیست؟ فرمود: «پس از آن مادر تو». گفت: پس از آن کیست؟ فرمود: «پس از آن پدرت».

۵۹۷۲- مردی به پیامبر(ص) گفت: آیا جهاد کنم؟ فرمود: «پدر و مادر تو زنده‌اند؟» گفت: آری، فرمود: «در خدمت آنها جهاد کن».

۵۹۷۳- «همانا، از بزرگترین گناهان این است که کسی پدر و مادر خودرا لعنت کند، گفته شد: یا رسول الله! چگونه کسی پدر و مادر خودرا لعنت می‌کند؟ فرمود: «کسی به پدر کسی دیگر دشنام می‌دهد، وی نیز پدرش را دشنام می‌دهد. و مادرش را دشنام می‌دهد، وی نیز مادرش را دشنام می‌دهد».

۵۹۷۵- «همانا خداوند بر شما آزردن مادران را حرام گردانیده و حرام گردانیده ممانعت از آنچه دادن آن بر شما لازم کرده شده و تقاضای آنچه را سزاوار آن نیستید، ... بر شما قیل و قال (پُرحرفی در مورد مردم) و سؤالات زیاد (بی‌مورد) کردن، و ضایع‌کردن مال را».

۵۹۷۶- «آیا شما را از بزرگترین گناهان آگاه نگردانم». گفتیم: آری یا رسول الله! فرمود: «شرک‌آوردن به خدا و آزردن پدر و مادر – آنحضرت تکیه کرده بود نشست و گفت – برحذر باشید از سخن دروغ و شهادت دروغ، برحذر باشید از سخن دروغ و شهادت دروغ».

۵۹۷۸- اسماء بنت ابوبکر رض: «مادر من (که مشرک بود) به امید (کمک) در زمان پیامبر(ص) نزد من آمد، از پیامبر(ص) سوال کردم که آیا با وی به وجه پسندیده عمل کنم؟ فرمود: «آری»، (با مادر خود احسان کن).

[الممتحنه: ۸]: «خدا شما را از کسانی که در (کار) دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، بازنمی‌دارد که با آنان نیکی کنید».

۵۹۸۰- پیامبر(ص) ما را به نماز، صدقه، پرهیزگاری و صِلَه (احسان) امر می کند.

۵۹۸۱- حله‌های (ابریشمی) به پیامبر(ص) آورده شد. یکی از آن حله‌ها را به عمر فرستاد. عمر رض گفت: چگونه آنرا بپوشم که تو در مورد آن گفتی آنچه گفتی؟ آنحضرت فرمود: «همانا آنرا به تو نداده‌ام که بپوشی، ولی آنرا بفروشی یا کسی را بپوشان». عمررض آنرا برای برادر خود که از اهل مکه بود فرستاد، قبل از آنکه وی اسلام آورد.

۵۹۸۳- یا رسول الله! مرا از عملی خبر ده که مرا به بهشت درآورد. فرمود: «اینکه خدای را بپرستی و به وی چیزی شریک نیاوری و نماز به پا داری و زکات بدهی و صلهٔ رحم[۱] به جا کنی».

۵۹۸۴- «کسی که پیوند با خویشاوندان را قطع می کند به بهشت وارد نمی‌شود».

۵۹۸۵- «کسی که خوش دارد روزی وی فراخ گردد و عمرش دراز شود باید صلهٔ رَحِم خودرا به جای آورد». -(باید صلهٔ رحم خودرا پیوسته بدارد).

۵۹۸۷- «خداوند مخلوقات را آفرید، و چون آفرینش خودرا به پایان رساند رَحِم (محل جنین در شکم) گفت: این محل کسی است که از قطع پیوند خویشاوندی به تو پناه می‌جوید. خدا گفت: آری، آیا راضی نمی‌شوی که احسان کنم به کسی که پیوند تورا وصل می کند و بگسلانم از کسی که پیوند تورا می گسلاند؟ رَحِم گفت: آری، ای پروردگار. خدا گفت: «این حالت و حق برای تو محفوظ است». رسول خدا(ص) گفت: «اگر می خواهید بخوانید». «پس (ای منافقان) آیا امید بستید که چون (از خدا) برگشتید (یا سرپرست

۱- صلهٔ رحم معانی گسترده‌ای دارد که از آن جمله است: احسان با خویشاوندان و ملاقات با آنها و برخورد نیک با ایشان.

مردم شدید) در (روی زمین) فساد کنید و خویشاوندی‌های خودرا از هم بگسلید» [محمد: ۲۲].

۵۹۸۸- «همانا (لفظ) رَحِم به رَحمَن، ریشه می‌رساند، پس خداوند (به رَحِم) گفته است: کسی که تورا وصل کند، با وی وصل می‌کنم و کسی که از تو بگسلاند، از وی می‌گسلانم».

۵۹۸۹- «رَحِم دارای رگ و ریشه است کسی که آنرا وصل کند، با وی وصل کنم و کسی که از وی بگسلاند، از وی می‌گسلانم».

۵۹۹۱- «واصِل، کسی نیست که صلهٔ رَحِم را قطع نکرده است و لیکن واصل کسی است که چون صلهٔ رِحمِ او قطع شود، آنرا وصل کند».

۵۹۹۶- پیامبر(ص) نزد ما برآمد و امامه دختر ابوالعاص (نوهٔ آنحضرت) بر دوش وی بود. آنحضرت نماز گذارد، چون رکوع می‌کرد اورا می‌نهاد و چون بلند می‌شد اورا بلند می‌کرد.

۵۹۹۷- پیامبر(ص) حسن بن علی رض را بوسید و اقرع بن حابس تمیمی نزد وی نشسته بود. اقرع گفت: من ده فرزند دارم، هیچیک از آنان را نبوسیده‌ام. پیامبر(ص) به وی نگریست و گفت: «کسی که مهربانی نکند به او مهربانی نمی‌شود».

۵۹۹۸- بادیه‌نشینی نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: شما کودکان را می‌بوسید و ما آنان را نمی‌بوسیم. پیامبر(ص) فرمود: «آیا من قادرم (که در دل تو رحمت درآورم) در حالی که خداوند از دل تو رحمت را بیرون کشیده است».

۶۰۰۰- «خداوند رحمت را صد بخش گردانیده و نودونه بخش آنرا نزد خود نگه داشته و فقط یک بخش آنرا به زمین نازل کرده است، از همین یک بخش است که مخلوقات به یکدیگر مهربانی می‌کنند، تا آنکه اسپ که گام خودرا

بر کُرّۀ خود بلند می‌کند از بیم آنکه به آن آسیبی نرسد».

۶۰۰۱- [الفرقان: ۶۸]: «و کسانی که با خدا معبودی دیگر نمی‌خوانند و کسی را که خدا (خونش) را حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند».

۶۰۰۶- «دلسوز و مهربان بر زنان بیوه و تهی‌دست مانند مجاهد در راه خداست، یا مانند کسی است که روز روزه می‌گیرد و شب به نماز می‌ایستد».

۶۰۱۲- «مسلمانی نیست که درختی بنشاند و از آن انسان یا جانداری بخورد، مگر آنکه آن برایش صدقه است».

۶۰۱۴- «جبرئیل پیوسته (به نیکی) در مورد همسایه مرا وصیت می‌کرد تا آنکه پنداشتم که وی همسایه را میراث بر همسایه قرار خواهد داد».

۶۰۱۶- «به خدا سوگند که ایمان نمی‌آورد، به خدا سوگند که ایمان نمی‌آورد، به خدا سوگند که ایمان نمی‌آورد». گفته شد: و او کیست یا رسول الله! فرمود: «کسی که همسایه‌اش از عذابش ایمن نمی‌باشد».

۶۰۱۷- «ای زنان مسلمان! زن همسایه، برای زن همسایه‌اش اندك نشمارد، هرچند به وی پاچۀ گوسفندی بفرستد». (تحفه‌اش را حقیر نشمارد).

۶۰۱۸- «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، همسایه‌اش را آزار نرساند و مهمانش را گرامی دارد و...، باید سخن نیك بگوید یا خاموشی گزیند».

۶۰۱۹- «یك شبانه‌روز (پذیرایی خاص) و مهمانی (عادی) سه شبانه‌روز است و آنچه بیشتر از سه روز باشد، صدقۀ وی به شمار می‌رود.

---

* [النساء: ۶۰]: «و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریك مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و در بارۀ خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایۀ خویش و همسایۀ بیگانه و همنشین و در راه‌مانده و بردگان خود (نیکی کنید) که خدا کسی را که متکبر و فخرفروش است، دوست نمی‌دارد».

۶۰۲۱- «هر نیکویی صدقه است».

۶۰۲۲- «بر هر مسلمانی صدقه است». گفتند: اگر چیزی نیابد (که صدقه بدهد)؟ فرمود: «با دست‌های خود کار کند و خود از آن بهره گیرد و صدقه بدهد». گفتند: اگر توان آنرا نداشته باشد یا کار نکند؟ فرمود: «به درماندهٔ نیازمند کمک کند». گفتند: اگر نتوانند؟ فرمود: «به نیکویی امر کند – یا فرمود – به معروف امر کند». گفت: اگر اینرا نتواند؟ فرمود: «خودرا از شر بازدارد، همانا این به وی صدقه است».

۶۰۲۳- «از آتش بترسید هرچند (با صدقه‌دادن) پاره‌ای از خرما باشد و اگر آنرا نیابید، سخنی نیکو بگویید».

۶۰۲۵- بادیه‌نشینی در مسجد پیشاب کرد، مردم برای (آزار وی) برخاستند، پیامبر(ص) گفت: «پیشاب‌کردن اورا قطع مکنید». پس سطل آبی خواست و بر موضعِ پیشاب وی آب ریخته شد.

۶۰۲۶- مسلمان برای مسلمان مانند ساختمانی است که بخشی از آن بخش دیگر را محکم می‌کند. پس آنحضرت میان انگشتان خویش را در یکدیگر درآورد.

۶۰۲۹- «همانا بهترین شما خوش‌خُلق‌ترین شماست».

۶۰۳۰- «آرام گیر ای عایشه، نرمش نشان بده و از درشت‌گویی و ناسزاگویی بپرهیز».

۶۰۳۲- مردی از پیامبر(ص) اجازهٔ ورود خواست. چون آنحضرت اورا دید فرمود: «وی برادرِ بد قبیلهٔ خود و پسر بدِ قبیلهٔ خود است». چون آن مرد نشست. آنحضرت با گشاده‌رویی و خوش خلقی با وی صحبت کرد. و زمانی که

* «همانا خداوند نرمی و خوش خلقی را در همهٔ امور دوست می‌دارد».

رفت، عایشه رض به آنحضرت گفت: یا رسول الله! چون آن مرد را دیدی چنین و چنان گفتی، سپس با گشاده‌رویی و خوش‌خلقی با وی صحبت کردی؟ رسول خدا(ص) فرمود: «ای عایشه! آیا گاهی مرا ناسزاگوی دیده‌ای؟ همانا بدترین مردم از نظر منزلت در روز قیامت در پیشگاه خدا کسی است که از وی دوری گزینند تا از شر او در امان باشند».

۶۰۳۳- انس رض: پیامبر(ص) نیکترین مردم و سخی‌ترین مردم و شجاع‌ترین مردم بود.

۶۰۳۴- جابر رض: از پیامبر(ص) چیزی خواسته نشده است که او هرگز نی گفته باشد.

۶۰۳۵- عبدالله بن عمر رض: رسول خدا(ص) ناسزاگوی و بیهوده‌گوی نبود.

۶۰۳۷- «زمان زود می‌گذرد (قیامت نزدیک می‌شود) و عمل (نیک) کم می‌شود و بُخل پدید می‌آید و هَرَج فزونی می‌گیرد». اصحاب گفتند: هرج چیست؟ فرمود: «کشتن کشتن».

۶۰۳۸- انس رض: پیامبر(ص) را بیست و سه سال خدمت کردم، آنحضرت (در تنبه من) حرف اُف نگفت و نگفت: چرا چنین کردی؟ و نگفت: چرا چنین نکردی؟

۶۰۳۹- پیامبر(ص) در خانهٔ خود چه کاری می‌کرد؟ گفت(عایشه رض): کارِ خانهٔ خودرا می‌کرد، چون وقت نماز فرا می‌رسید به نماز می‌ایستاد.

۶۰۴۰- «اگر خدا بنده‌ای را دوست بدارد جبرئیل بانگ می‌زند: همانا خداوند فلان را دوست می‌دارد، پس اورا دوست بدارید، جبرئیل اورا دوست می‌دارد. و جبرئیل به اهل آسمان ندا می‌کند که همانا خداوند فلان را دوست می‌دارد؟ پس اورا دوست بدارید، اورا اهل آسمان دوست می‌دارند، سپس وی مورد

قبولی اهل زمین قرار می‌گیرد».

۶۰۴۱- «کسی شیرینی ایمان را درنمی‌یابد تا آنکه کسی را که دوست می‌دارد به خاطر خدا دوست داشته باشد، و حتی اگر وی به آتش افگنده شود، این امر اورا دوست‌داشتنی‌تر است از آنکه به کفر برگردد، پس از آنکه خدا اورا از کفر نجات داده است، تا آنکه خدا و رسول او نزد وی دوست‌داشتنی‌تر باشد نظر به غیر ایشان.

۶۰۴۲- پیامبر(ص) منع کرده است کسی بر بادی که از مردم خارج می‌شود خنده کند، و فرمود: «چرا یکی از شما زن خودرا می‌زند مانند زدن حیوان نر، سپس شاید اورا به آغوش گیرد». (مانند تازیانه‌زدن غلام).

۶۰۴۴- «دشنام‌دادن مسلمان فسق (گناه) و کشتن وی کُفر است».

۶۰۴۵- «مردی، مرد دیگر را به فسق نسبت ندهد و اورا به کفر نسبت ندهد مگر آنکه (فسق و کفر) به خودش برمی‌گردد، اگر آنکس چنین نباشد».

۶۰۴۶- پیامبر(ص) نه ناسزاگوینده بود و نه لعنت گوینده و نه دشنام‌دهنده، هنگام عتاب کسی را می‌گفت: «او را چه حال است پیشانی‌اش خاک‌آلود شود».

۶۰۴۷- «کسی که به غیر از ملت اسلام سوگند بخورد (و بگوید که اگر چنین باشد وی نصرانی یا یهودی باشد و سوگندش دروغ باشد). وی چنان است که گفته است، و بر فرزند آدم وفا به نذر بر آنچه توان آنرا نداشته باشد، نیست. و کسی که در دنیا خودرا به وسیلهٔ چیزی بکشد، و به وسیلهٔ همان چیز در روز

---

* [الحجرات: ۱۱]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید قومی، قوم دیگر را ریشخند کند، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و نباید زنانی زنان (دیگر) را (ریشخند کند) شاید آنها از اینها بهتر باشند، و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید، چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان، و هرکه توبه نکرد، آنان خود ستمکارند».

قیامت عذاب می‌شود، و کسی که مؤمنی را لعنت کند، (گناه وی) چنان است که اورا کشته است، و کسی که مؤمنی را به کفر نسبت دهد چنان است که اورا کشته است».

۶۰۴۹- «... شب قدر را در شب‌های نهم و هفتم و پنجم (دهٔ آخر رمضان) جستجو کنید.>>

۶۰۵۰- ابوذر گفت: میان من و مردی گفتگویی شد و مادر وی عجمی (غیر عرب) بود. مادرش را به بدی یاد کردم. پیامبر(ص) مرا گفت: «آیا فلان را دشنام دادی؟» گفتم: آری. فرمود: «آیا به مادرش توهین کردی؟ گفتم: آری. فرمود: «همانا تو مردی هستی که آثار جاهلیت در تو موجود است». گفتم: تا همین زمان که به سن پیری رسیده‌ام؟ فرمود: «آری، غلامان شما برادران شما هستند، خداوند آنها را زیردستش قرار داده، باید از آنچه خود می‌خورد اورا بخوراند و از آنچه خود می‌پوشد اورا بپوشاند و اورا کاری نفرماید که از عهدهٔ آن برنیاید و اگر اورا کاری که از عهدهٔ آن نیاید بفرماید و اورا در انجام آن کار کمک کند».

۶۰۵۲- «همانا این دو مرده عذاب می‌شوند و به خاطر گناه کبیره عذاب نمی‌شوند، اما این: خودش را از آلودگی به پیشاب خود جلوگیری نمی‌کرد و اما این: سخن‌چینی می‌کرد».

---

* [الحجرات: ۱۲]: «و بعضی از شما غیبت بعضی (دیگر) نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید (پس) از خدا بترسید که خدا توبه‌پذیر مهربان است».

* [القلم: ۱۱]: «عیبجوست و برای خبرچینی گام برمی‌دارد».

* [الهُمزه: ۱]: «وای بر هر بدگوی عیبجوی».

۶۰۵۶- «سخن‌چین وارد بهشت نمی‌شود».

۶۰۵۷- «کسی که سخن دروغ و عمل به آن و جهل را ترک نکند، خدا را نیازی نیست که غذا و نوشیدنی خودرا ترک کند». (یعنی روزه بگیرد).

۶۰۵۸- «کسانی را در روز قیامت از بدترین مردم نزد خدا می‌یابی که دورو هستند، کسانی که نزد گروهی به یک رو می‌روند و نزد گروهی دیگر به یک رو». (به قصد شراندازی).

۶۰۶۰- پیامبر(ص) شنید که مردی مدح مردی دیگر را می‌کند و در ستایش وی زیاده‌روی می‌نماید، فرمود: «هلاکش کردید. یا فرمود: پشت آن مرد را شکستاندید».

۶۰۶۱- در محضر پیامبر(ص) از مردی یاد شد که مردی دیگر اورا بسیار می‌ستود. پیامبر(ص) فرمود: «رحمت بر تو، گردن دوست خودرا بریدی – آنحضرت این سخن را به تکرار به او گفت –اگر کسی از شما کسی را می‌ستاید باید بگوید: گمان می‌کنم چنین و چنان است، آن هم در حالی که دیده می‌شد که وی چنین است. خداوند به حساب او می‌رسد و هیچکس را بر خداوند تزکیه نکند». (حکم به پاکی او به گونه‌ای قطعی ننماید).

۶۰۶۴- «از گمان بد بپرهیزید، همانا گمان بد، دروغ‌ترین سخن است، و بر دیگران عیب مگیرید و جاسوسی نکنید، و حسد نورزید و دشمنی نکنید و کینه‌توزی نکنید و ای بندگان خدا باهم برادر باشید».

(کسی را در غیاب عیبجویی کردن).

* [یونس: ۳]: «سرکشی شما فقط به زیان خود شماست».

* [النحل: ۹۰]: «همانا خداوند به انصاف و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان امر می‌کند و از کار زشت و ناپسند و ستم بازمی‌دارد. به شما اندرز می‌دهد، باشد که پند گیرید».

۶۰۶۵- «کینه‌توزی نکنید و حسد نورزید و به همدیگر پشت مکنید و ای بندگان خدا برادر هم باشید، و بر مسلمان روا نیست که بیش از سه روز با برادر خود ترک (صحبت) کند».

۶۰۶۶- «از گمان بد بپرهیزید، همانا گمان بد، دروغ‌ترین سخن است، و عیب‌جویی مکنید، و جاسوسی نکنید، و به همدیگر قیمت‌افزایی (نیرنگ برای فریب مشتری) نکنید و حسد نورزید و کینه‌توزی نکنید و دشمنی و اختلاف نکنید و ای بندگان خدا، برادر یکدیگر باشید».

۶۰۶۹- «همه امت من (از گناه) معاف خواهند شد به جز مجاهِرین (افشاکنندگان خویش) و همانا این از زمرهٔ افشاگری است. مردی در شب مرتکب گناه می‌شود و خداوند گناهش را می‌پوشاند چون صبح فرا می‌رسد خود می‌گوید: ای فلان! دیشب چنین و چنان کردم، و در حالی که شب را گذرانده پروردگار او پوشیده است، چون صبح می‌کند نهان خداوند را ظاهر می‌گرداند».

۶۰۷۰- «هریک از شما به پروردگارش نزدیک می‌شود تا آنکه بازوی (رحمت) خودرا بر وی می‌نهد و به او می‌گوید: چنین و چنان کردی؟ او می‌گوید: آری، و (باز) می‌گوید: چنین و چنان کردی؟ او می‌گوید: آری، و بندهٔ مؤمن را به اقرار می‌آورد. سپس خداوند می‌گوید: همانا من (گناهان) تورا در دنیا پوشیدم و امروز آن (گناهان) را برای تو می‌بخشم».

۶۰۷۱- «آیا شما را از بهشتیان خبر ندهم (که چه کسانی هستند)؟ هر ضعیف ناتوان و متواضع که اگر (در انجام کاری) به خدا سوگند یاد کند، خداوند (با انجام آن کار) سوگندش را راست گرداند، آیا شما را از دوزخیان خبر ندهم؟ هر سرکش بدخوی، بخیل، متکبر».

۶۰۷۷- «برای مرد روا نیست که بیش از سه شب با برادر (مسلمان) خود ترک (صحبت یا قطع رابطه) کند، که چون باهم مواجه شوند، این از او روی بگرداند و آن از این روی بگرداند، و بهترین آن دو نفر کسی است که با سلام (به وی) آغاز می‌کند».

۶۰۸۲- آنگاه که عبدالرحمن (از مکه) نزد ما (به مدینه) آمد، پیامبر(ص) میان او و سعد بن ربیع رابطهٔ برادری برقرار کرد و فرمود: «ولیمه (مهمانی) کن هرچند با ذبح گوسفندی باشد».

۶۰۹۱- ام سلیم گفت: یا رسول الله(ص)! همانا خدا از گفتن حق نمی‌شرمد، آیا بر زنی که احتلام کند (خواب جماع بیند) غسل لازم می‌گردد؟ فرمود: «آری، اگر آب ببیند». ام‌سلمه (همسر آنحضرت) خندید و گفت: آیا زن احتلام می‌شود؟ آنحضرت فرمود: «پس چرا فرزند (به مادر خود) شباهت دارد».

۶۰۹۲- من هرگز پیامبر(ص) را ندیده‌ام که تا آن حد خندیده باشد که کام اورا ببینم، همانا وی تبسم می‌کرد.

۶۰۹۴- «همانا راستی به سوی نیکویی راهنمایی می‌کند و نیکویی به سوی بهشت راهنمایی می‌کند و مردی که راست می‌گوید (به مرحله‌ای) می‌رسد که راستگو نامیده می‌شود، و دروغ به سوی گناه راهنمایی می‌کند و گناه به سوی آتش راهنمایی می‌کند و مردی که دروغ گفته، می‌رود تا آنکه نزد خدا دروغگو نوشته می‌شود.

۶۰۹۵- «نشانهٔ منافق سه خصلت است: چون سخن گوید دروغ گوید، و چون وعده

---

* ابن عباس گفت: همانا او خداوند است که می‌خنداند و می‌گریاند.

* [التوبه: ۱۱۹]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و با راستان باشید».

کند، خلاف ورزد و چون به وی امانتی سپرده شود، خیانت کند».

۶۰۹۸- همانـا نیکـوترین سـخن، کتـاب خـدای تعـالی و نیکـوترین روش روش محمد(ص) است.

۶۰۹۹- «هیچکسی نیست یا هیچ چیزی شکیباتر بر آزاری که آنرا شنیده، از خداوند نیست. ایشان (مشرکان) به او داشتن پسری را نسبت می‌دهند و همانا خداوند به ایشان عافیت می‌دهد و رزق و روزی ارزانی می‌دارد».

۶۱۰۱- پیامبر(ص) کاری کرد و به مردم اجازه داد که آنرا بکنند، گروهی از آن خودداری کردند، ... (مردم را چه حال است که از چیزی که من می‌کنم، خودداری می‌کنند؟ به خدا سوگند که من از ایشان به خدا داناترم و از ایشان بیشتر از خدا می‌ترسم).

۶۱۰۲- پیامبر(ص) باحیاتر از دوشیزه‌ای بود که در پرده است و چون چیزی می‌دید که اورا ناخوش می‌آمد، آن حالت را در چهره‌اش مشاهده می‌کردیم. (اظهار نمی‌کرد).

۶۱۰۳- «اگر مردی به برادر خود بگوید: ای کافر! همانا (کفر) به یکی از آنان برمی‌گردد».

۶۱۰۵- «... لعنت‌کردن مسلمان همچون کشتن وی است، و کسی که مسلمانی را به کفر نسبت دهد مانند آنست که اورا کشته است».

۶۱۰۷- «... کسی که به دوست خود بگوید: بیا که قماربازی کنیم، باید (به جبران آن) صدقه بدهد.

۶۱۰۸- «آگاه باشید که خداوند شما را منع کرده است که به پدران خود سوگند

* [الزمر: ۱۰]: «شکیبایان پاداش خودرا بی‌حساب (و) به تمام خواهند یافت».

یاد کنید، کسی که سوگند یاد کند باید به خدا سوگند یاد کند و اگرنه باید خاموشی گزیند».

۶۱۱۰- «ای مردم! همانا بعضی از شما فراردهندهٔ (مردم از نماز جماعت) هستید، پس هریک از شما که به مردم نماز می‌گذارد باید نماز را سبک گذارد، زیرا در میان ایشان مریض و پیر و نیازمند می‌باشد».

۶۱۱۱- «همانا تا وقتی یکی از شما در نماز است، خدا در پیش روی اوست، پس در حالت نماز در پیش روی خود آب بینی نیندازد».

۶۱۱۳- «... نماز (تراویح) را در خانه‌های خویش بگذارید، زیرا بهترین نماز شخص، نمازی است که در خانه‌اش می‌گذارد به جز از نماز فرض»[1].

۶۱۱۴- «نیرومندی در کُشتی گرفتن نیست، همانا نیرومندی آن است که به هنگام خشم، خویشتنداری کند».

۶۱۱۵- «همانا من کلمه‌ای را می‌دانم که اگر آنرا می‌گفت، حالت (خشمی) که به آن دچار شده بود (شخصی که کسی را دشنام داده سرخ شده بود) از میان می‌رفت، اگر وی می‌گفت: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم».

۶۱۱۷- «حیا چیزی نمی‌آورد به جز نیکویی».

بشیر بن کعب: در کتاب‌های حکمت نوشته شده: همانا حیا از وقار پدید

۱- همین نماز را عمر بن خطاب (رض) در وقت خلافت خود به جماعت، در مسجد مقرر کرد، از آنکه در این زمان سبب منع در میان نبود.

* [الشوری: ۳۷]: «کسانی که از گناهان بزرگ و زشت‌کاری‌ها خودرا به دور می‌دارند و چون به خشم درمی‌آیند درمی‌گذرند».

* [آل عمران: ۱۳۴]: «همان‌هایی که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند، و خشم خودرا فرو می‌برند؛ و از مردم درمی‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

می‌آید (می‌آورد) و از حیا آرامش حاصل می‌شود.

۶۱۱۸- پیامبر(ص) بر مردی گذشت که برادر خودرا به سبب حیای وی سرزنش می‌کرد و می‌گفت: همانا تو (بسیار) حیا می‌کنی تا آنکه گویا به وی می‌گفت: این کار به تو زیان رسانیده است. پیامبر(ص) فرمود: «او را (به حالش) بگذار، همانا حیا از ایمان است».

۶۱۲۰- «آنچه مردم از سخنان پیامبران پیشین دریافته‌اند، این است: اگر حیا نداری هرآنچه خواهی بکن».

۶۱۲۴- «بر مردم آسان گیرید و سخت نگیرید و مردم را بشارت دهید و نگریزانید و از یکدیگر اطاعت کنید».

۶۱۲۶- پیامبر(ص) هرگاه در میان دو کار مخیر گردانیده می‌شد همان کاری را برمی‌گزید که آسان‌تر می‌بود و در اجرای آن گناهی نبود، و اگر آن کار گناه می‌بود، آنحضرت دورترین مردم از آن کار بود و پیامبر(ص) به خاطر شخص خود هرگز در چیزی از کسی انتقام نگرفته است مگر آنکه از حرمت خدا پایمال می‌شد آنگاه به خاطر خدا انتقام می‌گرفت.

۶۱۲۷- ابوبرزه اسلمی سواره بر اسپی آمد و نماز گذارد و اسپ را رها کرد اسپ او به راه افتاد، وی نماز را ترک کرد و به دنبال اسپ رفت تا آنرا گرفت، پس باز آمد و نماز گذارد و در میان ما مردی بود که نظر خودرا داشت (از خوارج بود) پیش آمد و گفت: این پیرمرد را ببینید که به خاطر اسپ، نمازش را رها کرده است، ابوبرزه آمد و گفت: از آنگاه که از پیامبر(ص) جدا افتاده‌ام،

* «آسان گیرید و سخت نگیرید». و آنحضرت سبک‌آوری و آسانی را بر مردم دوست می‌داشت.

کسی بر من سخت‌گیری و خشونت نکرده است، و سپس گفت: خانه‌ام از اینجا دور است اگر نماز می‌گذاردم و اسپ را رها می‌گذاشتم، تا شبانگاه به خانهٔ خود رسیده نمی‌توانستم. ابوبرزه از مصاحبت خود با پیامبر(ص) یاد کرد، و او آسان‌گیری آنحضرت را دیده است.

۶۱۲۹- انس رض: پیامبر(ص) با ما چنان (در صحبت خود) می‌آمیخت تا آنکه برای برادر کوچکم می‌گفت: «ای ابوعُمَیر! چه کرد نُغَیر؟ (گنجشک)».

۶۱۳۳- «مسلمان از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود».

۶۱۳۴- «... همین بسنده است تورا که در هر ماه سه روز، روزه بگیری، همانا در هر عمل نیک، ده برابر آنرا پاداش است و این تمام سال را دربر می‌گیرد».

۶۱۳۵- «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمان خودرا گرامی بدارد، پاداش مهمان (پذیرایی) یک شب و روز است و مهمانی سه روز است. آنچه بعد از آن باشد، صدقه است، و به مهمان روا نیست که نزد میزبان تا زمانی بایستد که اورا به تنگ آورد».

«کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید سخن نیک بگوید یا خاموش باشد».

۶۱۳۶- «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، همسایه‌اش را آزار نرساند...».

۶۱۳۷- «اگر بر قومی فرود می‌آیید و شما را آنچه شایستهٔ مهمان است می‌فرمایند، بپذیرید، پس اگر این کار را نکنند، حق مهمان را که سزاوار ایشان است از

---

* ابن مسعودرض گفت: با مردم بیامیز و دین خودرا در نظر گیر که (با سخنان ناشایست) آنرا زیان نرسانی. و مزاح با اهل خانه.

* ابی درداءرض: ما به روی گروهی مردم می‌خندیم و دل‌هایمان ایشان را لعنت می‌کند.

* معاویه رض: دانایی نیست مگر صاحب تجربه را.

آنها بگیرید».

۶۱۳۸- «... کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید صلهٔ رحم خودرا رعایت کند...».

۶۱۴۲ و ۶۲۴۳- «بزرگسالان را بزرگ بشمار». یعنی رشتهٔ سخن را به بزرگتر بسپار.

۶۱۴۴- ابن عمر رض گفت: پیامبر(ص) فرمود: «مرا از درختی آگاه کنید که مثال آن مثال مسلمان است. و میوهٔ خودرا در هر فصل به حکم پروردگار خود می‌دهد، و برگ آن نمی‌ریزد». به خاطرم آمد که آن درخت خرما است ولی ناخوش دانستم که سخن گویم، و در آنجا ابوبکررض و عمررض نشسته بودند، چون آن دو نفر سخن نگفتند. آنچه مرا مانع شد آن بود که من ندیدم که تو (عمررض) و ابوبکر رض(در این مورد) سخن بگویید، و من ناخوش دانستم (که سخن بگویم).

۶۱۴۵- «بعضی از اشعار حکمت است».

۶۱۶۲- مردی از مردی دیگر در محضر پیامبر(ص) ستایش کرد، آنحضرت فرمود: وای بر تو! گردن برادرت را بریدی – و آنرا سه بار تکرار فرمود – کسی از شما چون کسی دیگر را می‌ستاید، البته باید بگوید: گمان می‌کنم که فلان، اینچنین است، خداوند خود حسابش را بهتر می‌داند و هیچکس را در (علم) خدا تزکیه نمی‌کنم، آن هم اگرچه آنرا می‌دانست».

۶۱۶۸- «هرکس، با کسی است که اورا دوست می‌دارد».

۶۱۷۱- مردی از پیامبر(ص) پرسید: قیامت چه وقت است یا رسول الله! آنحضرت

---

* [آل عمران: ۳۱]: «بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید (از پیامبر(ص)) تا خدا شما را دوست بدارد».

فرمود: «برای آن چه آماده کرده‌ای؟» گفت: برای آن از نماز، روزه و صدقه، زیاد آماده نکرده‌ام، ولی خدا و رسول اورا دوست می‌دارم. آنحضرت فرمود: «تو با کسی هستی که اورا دوست می‌داری».

۶۱۸۵- «بازگشت کنان، توبه کنان، عبادت کنان، پروردگار خودرا ستایش کنان هستیم».

۶۱۸۶- «پسر خودرا عبدالرحمن نام بگذار».

۶۱۹۱- «ولی اسم او مُنذِر است».

۶۱۹۲- اسم زینب (بنت جحش همسر آنحضرت) بَرّه (نیکو) بود. به او گفته شد: خودت را پاك و نیکو می‌خوانی، پس رسول خدا(ص) اورا زینب نامید.

۶۱۹۳- «ولی تو سهل هستی». (پیامبر(ص) اسم اورا از حَزن عوض کرد).

۶۲۰۵- «زشت ترین نام‌ها نزد خداوند در روز قیامت مردی است که خودرا (مَلِكَ الاملاك) (شهنشاه) می‌نامد». یعنی: شاه شاهان.

۶۲۱۷- «عمل (نیك) کنید که (آنچه را مقدر شده) آسان می‌سازد».

۶۲۱۸- پیامبر(ص) شبی بیدار شد و گفت: «سبحان الله، چه گنجینه‌هایی نازل شده

---

* پیامبر(ص) به فاطمه رح گفت: «خوش آمدی ای دختر من».
* «مفلس کسی است که در روز قیامت مفلس می‌شود».

«همانا پهلوان کسی است که به هنگام خشم بر نفس خود تسلط یابد».

«پادشاهی نیست به جز از آنِ خدا».

* به نام‌های پیامبران نام بگذارید. «پیامبر(ص) ابراهیم (پسر خود را) بوسید».
* [للیل: ۵ – ۷]: «اما آنکه (حق خدا را) داد و پرهیزگاری نمود، و (پاداش) نیکوتر را تصدیق کرد، به زودی راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت».
* گفتن الله اکبر و سبحان الله، به هنگام تعجب.

است و چه فتنه‌هايی نازل شده است، کيست که صاحبان حجره‌ها را بيدار کند – آنحضرت زنان خودرا مراد می‌داشت تا نماز بخوانند – بسا جامه‌پوشانی در دنيا هستند که در آخرت برهنه‌اند».

۶۲۲۰- پيامبر(ص) از افگندن سنگريزه با دو انگشت شصت و انگشت وسط منع کرده و فرمود: «همانا اين کار نه شکار را می‌کشد و نه دشمن را می‌کشد، بلکه چشم را کور می‌کند و دندان را می‌شکند».

۶۲۲۱- دو مرد نزد پيامبر(ص) عطسه زدند، آنحضرت به يکی از آنها دعای عطسه (يرحمك الله) را گفت و به آن يکی ديگر نگفت. به آنحضرت گفته شد (که چرا؟) فرمود: «يکی از آنها (به هنگام عطسه‌زدن) حمد خدا را گفت و آن يکی ديگر نگفت».

۶۲۲۲- پيامبر(ص) ما را امر کرد که از مريض عيادت کنيم و جنازه را همراهی کنيم و عطسه‌کننده را دعا کنيم و مهمانی را بپذيريم و سلام را پاسخ بگوييم و مظلوم را ياری کنيم و سوگندخورده را در ايفای سوگند (مشروع) کمك کنيم. و آنحضرت ما را از پوشيدن انگشتر طلا يا حلقهٔ طلا، و از پوشيدن (پارچه‌های ابريشمی) حرير... منع کرد.

۶۲۲۴- «هرگاه يکی از شما عطسه می‌زند بايد بگويد: (الحمد لله) و برادر وی يا دوست وی بايد بگويد: (يرحمك الله) و (آنگاه عسطه‌کننده) بايد بگويد: خداوند شما را هدايت می‌کند (کند) و کار شما را به صلاح آورد.

---

* اگر کسی خميازه می‌کشد بايد دستش را بر دهانش بگيرد.

* سعيد بن ابی حسن، به حسن (بصری) گفت: زنان عجم (غير عرب) سينه‌ها و سرهای خودرا برهنه می‌کنند؟ گفت: چشم خودرا از ايشان بازدار.

خداوند می‌گويد: «و به مردان باايمان بگو: ديده فرو نهند و پاکدامنی ورزند» [النور: ۳۰].

۶۲۲۸- پیامبر(ص) در روز نحر (دهم ذی حجه) فضـل بـن عبـاس را بـر پشـت سـر خود بر سرین شتر خود سوار کرده بود، و فضـل مـردی خـوش صـورت بـود. پیامبر(ص) شتر را توقف داد تا به (سؤالات) مـردم فتـوی بدهـد. زنـی از قبیلۀ خثعم خوب‌صورت بود پیش آمـد و از پیـامبر(ص) فتـوی خواسـت. فضـل بـه نگریسـتن آن زن مشـغول شـد و زیبـایی وی اورا بـه شـگفت آورده بـود. پیامبر(ص) (پشت سر) نگریست و دید که فضل به سوی زن مـی‌نگـرد، دسـت دراز کرد و چانۀ فضل را گرفت و روی اورا از وی برگردانید.

۶۲۲۹- «آگاه باشید، و بپرهیزید از نشستن بر سر راه‌ها».

«اگر نمی‌پذیرید (مجبور هستید) مگر آنکه بنشینید، پس حق راه را بدهید».

«فرودآوردن چشم (تا نظر به نامحرم نیفتد). و خودداری از اذیت مردم و پاسخ سلام و امر به معروف و نهی از منکر».

۶۲۳۱- «خردسال بر کلان سال سلام بدهد و رونده بر نشسته سلام بدهد و گروهـی اندک بر گروهی انبوه سلام بدهد».

۶۲۳۲- «سواره بر پیاده، و پیاده بر نشسته... سلام بدهد».

۶۲۳۶- کدام اسلام (صفت مسلمان) نیکـوتر اسـت؟ آنحضـرت فرمـود: «خورانـدن طعام و گفتن سلام بر کسی که اورا می‌شناسی و بر کسی که اورا نمی‌شناسی».

قتاده گفته: از آن زنانی که برایشان حلال نیست.

«و به زنان باایمان بگو: دیدگان خودرا (از هر نامحرمی) فرو بندند و پاکدامنی ورزند» [النور: ۳۱]. «خیانت چشم‌ها» [غافر: ۱۹] (نگاه‌های دزدانه). یعنی: نگریستن به چیزی کـه از آن منع شده است. و زهری گفت: نگریستن به دختری که به سن بلوغ نرسیده است صلاح نیست کـه به سوی چیزی از (بدن) دختران نگریست که دیدن آن خوش می‌آید، هرچند دختر خردسال باشد.

۶۲۴۳- «همانا خداوند بهرهٔ پسر آدم را از زنا نوشته است که ناگزير آنرا دريابد، زنای چشم، نگريستن (به نامحرم) است، و زنای زبان، سخن گفتن است، و نفس به آن اشتياق و ميل می کند، و شرمگاه همهٔ آنرا تصديق يا تکذيب می کند».

۶۲۴۴- همانا پيامبر(ص) چون سلام می کرد (تا اجازهٔ ورود بگيرد) سه بار سلام می کرد (اگر اجازه نمی يافت برمی گشت) و چون جمله‌ای را می گفت (که فهم آن آسان نبود) آنرا سه بار می گفت.

۶۲۴۵- «اگر يکی از شما سه بار اجازه بخواهد و به وی اجازه داده نشود، بايد که بازگردد».

۶۲۴۷- انس رض بر کودکان گذشت و برايشان سلام کرد و گفت: پيامبر(ص) چنين می کرد.

۶۲۴۹- «ای عايشه! اين جبرئيل است که بر تو سلام می گويد».

۶۲۵۰- به خاطر قرضی که بر پدرم بود، نزد پيامبر(ص) رفتم، دروازه را که کوبيدم، فرمود: «کيستی؟» گفتم: من. فرمود: «من، من» گويی آنحضرت را خوش نيامد (از اينکه نام خودرا نگفتم، با سلام آغاز نکردم).

(*) عايشه رض گفت: «**وعليه السلام**[1] **ورحمة الله وبركاته**».

(سلام و رحمت خدا بر تو باد).

۶۲۵۱- مردی به مسجد درآمد و رسول خدا(ص) در گوشهٔ مسجد نشسته بود. آن

---

* اگر مردی فرا خوانده شود و بيايد، آيا اجازه بخواهد؟

«همين (فراخواندن) اجازه است».

۱- يعنی همان لفظ (سلام) را در پاسخش بگويد و کلمات (رحمة الله) (و برکاته) را نيفزايد.

مرد نماز گذارد و سپس آمد و بر آنحضرت سلام کرد. پیامبر(ص) به وی گفت: «وعلیك السلام»...، آنحضرت فرمود: «آنگاه که می‌خواهی نماز به پا داری، وضو را کامل کن، پس به قبله روی کن و تکبیر (تحریمه) بگوی، پس آنچه برای تو از قرآن آسان است، همان را بخوان[1]، پس رکوع کن تا در رکوع آرام گیری، پس خودرا بلند کن تا راست بایستی، پس سجده کن تا در سجده آرام گیری، پس از سجده بلند شو تا آرام بنشینی، پس سجده کن تا در سجده آرام گیری، سپس از سجده بلند شو تا آرام بنشینی پس در همهٔ نمازهایت به این منوال عمل کن». (تا آنکه راست بایستی).

۶۲۵۶- «نرمی و مدارا کن ای عایشه، همانا خداوند در همهٔ کارها نرمی را دوست می‌دارد».

۶۲۵۸- «آنگاه که اهل کتاب بر شما سلام کنند، بگویید: وعلیك» (بر شما باد).

۶۲۶۳- به انس رض گفتم: آیا مُصافحه (به هنگام ملاقات، دست‌دادن به یکدیگر) میان اصحاب پیامبر(ص) رواج داشت؟ گفت: آری.

۶۲۶۴- ما با پیامبر(ص) بودیم و آنحضرت دست عمر بن خطاب رض را گرفته بود.

۶۲۶۵- ابن مسعودرض: پیامبر(ص) در حالی که کف دست من در دو کف دست وی بود تشهد را به من یاد داد، چنانکه سوره‌ای از قرآن را به من یاد می‌داد.

۶۲۶۸- «ای ابوذر! دوست ندارم که به اندازهٔ کوه احد طلا داشته باشم و یک شب

۱- از این فرمودهٔ آنحضرت معلوم شد که سوره فاتحه (الحمد لله...) در نماز فرض نبوده است. (امام ابوحنیفه آنرا واجب می‌داند نه فرض).

* حماد بن زید با ابن مبارک با دو دست مصافحه کرد.

یا سه شب بر من بگذرد و از آن دیناری نزد من باقی بماند، مگر آنکه برای ادای قرض آنرا نگه دارم. مگر آنکه آنرا میان بنده‌های خدا اینچنین و اینچنین بیفکنم»، «بسا ثروتمندانی هستند (در این دنیا) که اندك پاداش می گیرند (در آخرت) مگر کسانی که اینچنین و اینچنین بپاشند». (سخاوتمندانه صدقه بدهند).

۶۲۶۹- «مردی، مردی دیگری را از مجلسش برنخیزاند که سپس در جایش بنشیند».

۶۲۷۰- همانا پیامبر(ص) منع کرده است که مردی از جایش خیزانده شود و دیگری در آنجا بنشیند، ولی جای باز کنید و گشاده سازید. و ابن عمر ناخوش می‌دانست که مرد از جای خود برخیزد، سپس کسی دیگر به جایش بنشیند.

۶۲۷۲- پیامبر(ص) را در صحن کعبه دیدم که به گونهٔ اِحتَباء[1] نشسته بود و دست خودرا چنین کرده بود.

۶۲۷۵- پیامبر(ص) نماز عصر را گذارد و شتاب کرد و به خانه درآمد.

۶۲۷۶- عایشه رض: پیامبر(ص) بر وسط تختخواب نماز می گذارد و من بین آنحضرت و بین قبله دراز کشیده بودم، چون ضرورتی می‌داشتم، ناخوش می‌پنداشتم که برخیزم و با آنحضرت روبرو شوم، خودم را آهسته از تختخواب بیرون می کشیدم.

---

* «چون به شما گفته شود: در مجالس جای باز کنید، پس جای باز کنید تا خدا برای شما گشایش بیاورد و چون گفته شود: برخیزید، پس برخیزید».

۱- نشستن به گونه‌ای که ران‌ها را به شکم بچسباند و دست‌ها را به دور ساق‌ها حلقه زند.

* خباب گفت: نزد پیامبر(ص) آمدم، آنحضرت بر چادر خود که به صورت بالش درآورده بود تکیه کرده بود. گفتم: آیا به خدا دعا نمی کنی؟ آنحضرت نشست.

۶۲۸۵ و ۶۲۸۶- «... از خدا بترس و شکیبا باش....»

۶۲۸۹- انس رض: پیامبر(ص) رازی به من گفت، هیچکس را از آن راز آگاه نکردم و همانا (مادرم) ام سلیم که از آن راز پرسید، اورا از آن راز آگاه نکردم.

۶۲۹۰- «اگر سه تن باشید، دو نفر بدون نفر سوم باهم محرمانه سخن نگویید (سرگوشی نکنند) تا آنکه با مردم دیگر یکجا باشید، زیرا این امر اورا اندوهگین می‌کند».

۶۲۹۲- اقامت نماز گفته شد و مردی محرمانه با پیامبر(ص) سخن می‌گفت و پیوسته به رازگویی مشغول بود تا آنکه اصحاب آنحضرت (در صف نماز) به خواب رفتند. پس آنحضرت آمد و نماز گذارد.

۶۲۹۳- «آتش را در خانه‌های خویش نگذارید آنگاه که می‌خوابید».

۶۲۹۶- «شبانگاه که می‌خوابید چراغ‌ها را خاموش کنید و دروازه را ببندید و دهان مشك‌ها را ببندید و ظرف‌های غذا و نوشیدنی را بپوشانید».

۶۲۹۷- «فطرت (سنت پیامبر) پنج است: ختنه‌کردن، تراشیدن موی زیر ناف، برچیدن موی زیر بغل، کوتاه‌کردن سبیل (بروت) و بریدن ناخن‌ها».

۶۳۰۴- «برای هر پیامبر، دعای (خاص) است که با آن دعا می‌کند و من می‌خواهم

---

* [القمان: ۶]: «و برخی از مردم، کسانی هستند که سخن بیهوده را خریدارند تا مردم را از راه خدا گمراه کنند».

* «یکی از شروط قیامت آن است که شترچران‌ها در ساختن عمارات بلند باهم رقابت کنند».

* [غافر: ۶۰]: «مرا دعا کنید تا دعای شما را قبول کنم، در حقیقت کسانی از پرستش من کبر می‌ورزند، به زودی با خواری وارد دوزخ خواهند شد».

که دعای خودرا نگه دارم تا در آخرت از امت خود شفاعت کنم».

۶۳۰۶- «بار الها! تویی پروردگار من، نیست معبودی برحق به جز تو، مرا آفریدی و منم بندهٔ تو، و به تو پناه می‌جویم از شرِّ آنچه کرده‌ام، اقرار می‌کنم به نعمتی که به من ارزانی داشتی و اقرار می‌کنم به گناه خود، پس مرا ببخش، زیرا گناه‌بخشاینده‌ای نیست به جز تو. آنحضرت فرمود: کسی که این (دعا) را در روز بگوید و به آن یقین بدارد، و در آن روز قبل از آنکه شام فرا رسد بمیرد، وی از اهل بهشت است. و هرکسی که این (دعا) را در شب بگوید و به آن یقین بدارد و در آن شب قبل از آنکه صبح فرا رسد بمیرد، وی از اهل بهشت است».

۶۳۰۷- «به خدا سوگند! بیش از هفتاد بار در روز از خدا آمرزش خواهی می‌کنم و به او رجوع می‌کنم».

۶۳۰۸- عبدالله بن مسعودرض دو حدیث به من گفت: یکی از آن از پیامبر(ص) است، و یکی دیگر از خودش است. وی گفت: همانا مؤمن، گناه خودرا چنان می‌بیند که وی در زیر کوهی نشسته و می‌ترسد که آن کوه بر وی می‌افتد، و همانا فاجر (نافرمان، بی‌حیا، زناکار) گناه خودرا چنان می‌بیند که مگس بر بینی وی گذشته است.

۶۳۰۹- <<خداوند ج خوشنود تر است به توبهء بندهء خود، نظر به هر یک از شما

* [آل عمران: ۱۳۵]: «و آنانکه چون کار زشتی کنند، یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و برآنچه مرتکب شده‌اند، با آنکه می‌دانند (که گناه است) پافشاری نمی‌کنند».

* [التحریم: ۸]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به درگاه خدا توبهٔ نصوح (راستین و خالصانه) کنید».

که از شتر خود فرو افتد و او را در بیابان بی آب و علف، سرگردان و آواره کند...>>(بعد از خواب دوباره شترش را ببیند).

۶۳۱۰-عایشه رض: پیامبر ص درآخرشب یازده رکعت نماز (تهجد)میگزارد، آنگاه که صبح میدمید، دو رکعت (سنت صبح را)سبک میگزارد، سپس به جانب راست پهلو می نهاد، تا آنکه موءذن می آمدو او را(از فرا رسیدن وقت نماز)آگاه میکرد.

۶۳۱۱-«آنگاه که می‌خواهی به بستر خواب خود بروی، وضو کن، وضویی که برای نماز می‌کنی، سپس بر پهلوی راست خود بخواب و بگو: «بار الها! خودم را به تو سپردم و کارم را به تو واگذاردم و تورا پشت و پناه خود کردم، بیم و امید من به توست. نه پناهگاه و نه رستگاری، از تو میسر است به جز به سوی تو، ایمان آوردم به کتابی که نازل کردی و به نبی (پیامبری) که فرستاده‌ای». «اگر (پس از خواندن دعای مذکور)، بمیری، تو بر دین اسلام می‌میری».

۶۳۱۲- پیامبر(ص) آنگاه که در بستر خود می‌رفت می گفت: «به نام تو می‌میرم و زنده می‌شوم». و چون از خواب برمی‌خاست می گفت: «ستایش خدایی را که ما را زنده گردانید، پس از آنکه بمیراند و بازگشت به سوی اوست».

۶۳۱۴- پیامبر(ص) آنگاه که شبانه به بستر خواب خود می‌رفت، دست خودرا زیر رخسار خود می‌نهاد.

۶۳۱۵- پیامبر(ص) چون به بستر خود می‌درآمد، به جانب راست خود می‌خوابید.

۶۳۱۷- پیامبر(ص) چون در شب به (نماز) تهجد می‌ایستاد، می گفت: «بار الها! ستایش تورا است، تویی برپادارندهٔ آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنها است، و ستایش تورا است، و تویی نور آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنها

است. و ستایش تورا است، تویی حق، و وعده‌ات حق، و سخنت حق، و دیدارت حق، و بهشت حق، و دوزخ حق و قیامت حق و پیامبران حق و محمد حق است، بار الها! خودم را به تو واگذاردم و به تو توکل کردم و به تو ایمان آوردم و به تو رجوع کردم و برای تو جنگیدم و به دستور تو حکم کردم، پس (گناهان) پیشین و پسین مرا بیامرز، و آنچه در نهان و آنچه آشکار کرده‌ام، تویی پیش‌آورنده، و تویی بس گرداننده، نیست خدایی جز تو، یا (فرمود) نیست خدایی غیر از تو».

۶۳۱۸- همانا فاطمه رح از آبله‌های کف‌های دست خود که در اثر دستاس‌کردن پدید آمده بود شکایت کرد، وی نزد پیامبر(ص) آمد تا تقاضای خدمتکاری نماید، ... آنحضرت فرمود: «آیا شما را به چیزی خبر ندهم که از خدمتکار برای شما بهتر است؟ چون بر بستر خویش قرار گرفتید، یا در خوابگاه خویش درآمدید سی و سه بار تکبیر (الله اکبر) و سی و سه بار تسبیح (سبحان الله) و سی و سه بار تحمید (الحمد لله) بگویید و این برای شما از خدمتکار بهتر است».

ابن سیرین گفت که تسبیح (سبحان الله) را سی و چهار بار فرموده است.

۶۳۱۹- پیامبر(ص) زمانی که به خوابگاه می‌درآمد بر هردو دست خود می‌دمید و معوذا (سوره‌های الفلق و الناس) را می‌خواند و هردو دست را بر بدن خویش می‌کشید.

۶۳۲۰- «هریک از شما که می‌خواهد به بستر خواب خود برود، باید بستر خودرا از درون با اِزار خود تکان دهد، سپس بگوید: «به نام تو ای پروردگار من پهلو نهادم و به نام تو بلند می‌شوم، اگر روح مرا برمی‌گیری بر آن رحم کن و اگر بازمی‌فرستی نگه می‌دار به آنچه (روح) بندگان صالح را نگه می‌داری».

۶۳۲۱- «پروردگار ما تبارک و تعالی هر شب، آنگاه که سوم حصه آخر شب باقی است، به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌گوید: «کیست که مرا دعا کند تا دعای اورا مستجاب کنم، کیست که از من (مراد) می‌خواهد تا (مرادش را) برآورده سازم، کیست که از من آمرزش می‌خواهد تا اورا بیامرزم».

۶۳۲۲- پیامبر(ص) آنگاه که به قضای حاجت می‌رفت می‌گفت: «بار الها! به تو پناه می‌جویم از مردان شیاطین و زنانشان».

۶۳۲۳- پیامبر(ص) فرمود: «بهترین (دعا) استغفار این است:

«بار الها! تویی پروردگار من! نیست خدایی به جز تو، تو مرا آفریدی و منم بندهٔ تو و من بر عهد و پیمان تو ام تا حدی که در توان من است به نعمت تو که بر من است اقرار می‌کنم. و به گناه خود اقرار می‌کنم، پس مرا بیامرز، همانا به جز تو، کسی گناهان را نمی‌آمرزد، به تو پناه می‌جویم از شر آنچه کرده‌ام».

۶۳۲۶- ابوبکررض: مرا دعایی بیاموز که آنرا در نماز خود بخوانم، آنحضرت فرمود: «بگوی: بار الها! بر نفس خود بسیار ستم کردم و گناهان را به جز تو کسی نمی‌آمرزد، پس آمرزشی از جانب خود بر من ارزانی کن و بر من رحم کن، همانا تویی توبه‌پذیر مهربان».

۶۳۲۹- «آیا شما را به چیزی خبر ندهم که آنانی را که پیش از شما بودند، دریابید و از کسانی که بعد از شما بیایند، پیشی بگیرید و هیچیک نتواند مانند آنچه شما می‌کنید (ثواب) دریابد مگر کسی که آنرا انجام دهد؟ بعد از هر نماز ده بار تسبیح (سبحان الله) و ده بار تحمید (الحمد لله) و ده بار تکبیر (الله اکبر) بگویید».

۶۳۳۰- همانا پیامبر(ص) در آخر هر نماز، آنگاه که سلام می‌داد می‌گفت: «نیست

معبودی برحق به جز خدا، یگانه‌ای که اورا شریکی نیست، پادشاهی از آن اوست و ستایش برای اوست و اوست بر هرچیز توانا، بار الها! آنچه را تو می‌دهی، کسی نیست که مانع گردد و آنچه را تو منع می‌کنی، کسی نیست که آنرا بدهد، و نه بهره مند، بدون حکم تو بهره‌ای می‌برد.

۶۳۳۷-

اب

ن عباس رض گفت: مردم را در هر جمعه یک بار وعظ کن. اگر بیش از این بخواهی دو بار وعظ کن و اگر از آن هم بیشتر بخواهی سه بار وعظ کن، و مردم را از این قرآن ملول مگردان، و تورا نخواهم که نزد مردم بیایی و آنها در صحبت خود مشغول باشند و تو برایشان وعظ کنی، صحبت شان را قطع کنی و ایشان را ملول گردانی، ولی خاموشی اختیار کن، پس اگر تورا فرمودند: به ایشان وعظ کن و آنگاه که میل داشته باشند. و در دعا، سجع (کلمات هماهنگ) را کنار بگذار و از آن بپرهیز، همانا من رسول خدا(ص) و یاران وی را دریافته‌ام، ایشان به جز این نمی‌کردند. یعنی به جز پرهیزکردن از آن.

۶۳۳۹- «هیچیک از شما نگوید: بار الها! اگر می‌خواهی مرا بیامرز، اگر می‌خواهی بر من رحم کن، با قاطعیت بخواهد زیرا کسی خدا را مجبور ساخته نمی‌تواند».

۶۳۴۰- «دعای هریک از شما قبول می‌شود تا آنکه شتاب نکند، اینکه می‌گوید: دعا کردم و دعای من مستجاب نشد».

---

* پیامبر(ص) دعا کرد، سپس دست‌ها را بلند کرد و سفیدی زیر بغل‌های آنحضرت را دیدم.

۶۳۴۳- پیامبر(ص) به سوی همین مُصَلّی برآمد، دعا کرد و طلب باران کرد، سپس روی به قبله کرد و ردای خودرا از یک روی به دیگر روی گردانید.

۶۳۴۵- پیامبر(ص) به وقت اندوه و مشقت می‌گفت: «نیست هیچ معبودی برحق به جز خدای بزرگ و بردبار، نیست هیچ معبودی برحق به جز آفریدگار آسمان‌ها و زمین و آفریدگار عرش بزرگ».

۶۳۴۷- پیامبر(ص) از رنج و مشقت بلا (مصیبت) و از رسیدن شقاوت (بدبختی) و از قضای بد، و از شادمانی دشمنان پناه می‌جست.

سفیان گفت: درین حدیث سه چیز بوده است، یکی را من افزوده‌ام و نمی‌دانم آن کدامیک است[1].

۶۳۵۱- «هیچیک از شما به خاطر زیان و آسیبی که به وی رسیده است مرگ خودرا آرزو نکند و اگر ناگزیر باشد که آرزوی مرگ کند، باید بگوید: «بار الها! تا آنگاه که زندگی برایم بهتر است مرا زنده نگه دار، و آنگاه که مرگ برایم بهتر است مرا بمیران».

۶۳۵۷- یا رسول الله! چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ آنحضرت فرمود: بگویی: «**اللهم... حمید مجید**» (که در نماز بعد از التحیات خوانده می‌شود).

۶۳۶۲- [المائده: ۱۰۱]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک کند مپرسید».

۶۳۶۳- از آنحضرت(ص) بسیار می‌شنیدم که می‌گفت: «بار الها! به تو پناه می‌جویم از غم، و اندوه، و ناتوانی، و سستی و کاهلی، و بخیلی، و ترسویی، و بارگران

۱- یعنی در حدیث چهار موضوع آمده است: ۱) رنج و مشقت و بلا. ۲) رسیدن شقاوت. ۳) قضای بد. ۴) شادمانی دشمنان. در حالی که در اصل سه موضوع بوده است.

* ابوموسی: برای من پسری زاده شد و پیامبر(ص) برایش دعای برکت کرد.

قرض و تسلط یافتن مردمان».

۶۳۶۴- از پیامبر(ص) شنیده‌ام که از عذاب قبر پناه می‌جستم.

۶۳۶۵- «بار الها! به تو پناه می‌جویم، از بخل و به تو پناه می‌جویم از ترس، و به تو پناه می‌جویم از اینکه مرا به فروترین عمر برسانی که در آن سستی و ناتوانی باشد و به تو پناه می‌جویم از فتنۀ دنیا – یعنی فتنۀ دجال – و به تو پناه می‌جویم از عذاب قبر».

۶۳۶۶- «... همانا (مردگان در قبر) عذاب می‌شوند که (صدای عذابشان را) همه حیوانات می‌شنوند».

۶۳۶۷- «بار الها! به تو پناه می‌جویم از ناتوانی و سستی، و ترس و بخل، و از (پاافتادگی) کهنسالی و به تو پناه می‌جویم از عذاب قبر، و به تو پناه می‌جویم از فتنۀ زندگی و مرگ».

۶۳۶۸- «بار الها! به تو پناه می‌جویم از سستی و سالخوردگی و گناهان و قرضداری، و از فتنۀ قبر و عذاب قبر و از فتنۀ آتش (دوزخ) و عذاب آتش (دوزخ) و از شر فتنۀ ثروتمندی و از شر فتنۀ ناداری، و به تو پناه می‌جویم از فتنۀ مسیح دجال، بار الها! بشوی خطاهای مرا با آب برف و ژاله و پاک کن دل مرا، از خطاها، چنانکه پاک می‌کنی جامۀ سفید را از چرک و دوری گزین میان من و خطاهای من، چنانکه دوری گزیدی میان مشرق و مغرب».

۶۳۸۲- پیامبر(ص) دعای استخاره را در همۀ کارها مانند سوره‌ای از قرآن یاد می‌داد (و می‌فرمود): «اگر کسی به کاری قصد می‌کند باید دو رکعت نماز بگذارد، سپس بگوید: «بار الها! طلب خیر می‌کنم به علم تو و توسل می‌جویم به قدرت تو، و فضل عظیم تورا می‌طلبم، همانا تو قدرت داری و من قدرت ندارم و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تویی دانای غیب، بارالها! تو می‌دانی که

اگر این کار به خیر من است در دین من و زندگی من و آخرت من، یا چنین فرمود: در حالت کنونی و آیندهٔ آن و پس آنرا برایم میسر گردان، و تو می‌دانی که اگر این کار به شر من است در دین من و زندگی من و آخرت من – یا چنین فرمود: در حالت کنونی و آیندهٔ آن، آنرا از من بازدار و مرا از آن بازدار. و خیر را برایم میسر کن هرآنچه باشد، و سپس مرا به آن راضی گردان». سپس از آن حاجت خودرا بخواهد.

۶۳۸۴- «آیا تورا به کلمه‌ای راهنمایی نکنم که آن گنجینه‌ای از گنجینه‌های بهشت باشد؟ **لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ** است».

۶۳۸۹- پیامبر(ص) اکثراً چنین دعا می‌کرد: «**اللَّهُمَّ ... وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ**» (دعای بعد از درود شریف در نماز) – بار الها! در دنیا به ما نیکویی ارزانی کن و در آخرت به ما نیکویی ارزانی کن و ما را از عذاب دوزخ نگهدار.

۶۳۹۶- ما در روز جنگ خندق با پیامبر(ص) بودیم، آنحضرت فرمود: «خدا خانه‌ها و گورهایشان را از آتش پر کند، چنانکه ما را از نماز وُسطَی بازداشتند تا آنکه آفتاب غروب کرد». و مراد نماز عصر است.

۶۳۹۸- پیامبر(ص) با همین دعا، دعا می‌کرد: «پروردگارا! خطا و نادانی و اسراف مرا در همهٔ امور ببخشای و آنچه را که تو بهتر از من می‌دانی، بار الها! خطاهایی را که از روی قصد و نادانی و بیهودگی از من سر زده ببخشای و (معترفم) که همه را من کرده‌ام. بار الها! آنچه را پیش از این انجام داده‌ام و آنچه را پس از این انجام خواهم داد، و آنچه را نهان کرده و آنچه را آشکار کرده‌ام بر من ببخشای، تویی پیش‌آورندهٔ امور و تویی تأخیرکنندهٔ امور. و تویی بر هرچیز توانا».

۶۴۰۰- «در روز جمعه وقتی (معیین) است، اگر مسلمانی که در حال نماز است با

آن وقت برابر آید و از خدا نیکویی بخواهد به یقین که به وی داده می‌شود».

۶۴۰۲- «آنگاه که امام آمین بگوید، شما نیز آمین بگویید، همانا فرشتگان آمین می‌گویند، کسی که آمین او با آمین فرشتگان برابر آید، گناهان پیشین وی آمرزیده می‌شود».

۶۴۰۳- پیامبر(ص) فرمود: «**لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ، وَلَهُ الحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**» ثواب هرکه آنرا صد بار در روز بخواند آزادی ده برده را حاصل می‌کند، و صد کار نیک به نامهٔ اعمال او نوشته می‌شود و صد کار بد از حسابش کاسته می‌شود، و اورا در همان روز تا شام از شیطان نگاه می‌دارد، و هیچیک از وی عملی بهتر انجام داده نمی‌تواند، مگر مردی که (این دعا را) از وی بیشتر بخواند».

۶۴۰۴- عمرو بن میمون: «کسی که (دعای مذکور را یعنی از حدیث ۶۴۰۳) ده بار بگوید مثل کسی است که برده‌ای از نسل اسماعیل را آزاد کرده باشد».

۶۴۰۵- «کسی که در روز صد بار بگوید: «**سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ**» خطاهای وی هرچند به اندازهٔ کف دریا باشد زدوده می‌شود».

۶۴۰۶- «دو کلمه‌ای که آسان جاری می‌شود بر زبان و گرانند در (ترازو) میزان و محبوبند نزد (خدای) رحمان (عبارتند از): «**سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيْمِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ**».

۶۴۰۷- «مثال کسی که پروردگار خودرا ذکر می‌کند و کسی که پروردگار خودرا ذکر نمی‌کند مثال زنده و مرده است».

۶۴۰۸- رسول خدا(ص) فرمود: «خداوند را فرشتگانی است که در راه‌ها می‌گردند و اهل ذکر را می‌جویند، اگر گروهی را بیابند که ذکر خدای را می‌کنند (یکدیگر را) ندا می‌کنند: به سوی حاجت خود بیایید، فرشتگان پیرامون ایشان

تا آسمان دنیا پر و بال می‌گشایند (پس که فرشتگان برگشتند) پروردگارشان از آنها می‌پرسد، (هرچند از ایشان داناتر است) که بندگان من چه می‌گویند؟ فرشتگان می‌گویند: تورا به پاکی یاد می‌کنند (سبحان الله می‌گویند) و تورا به بزرگی می‌خوانند (الله اکبر می‌گویند) و تورا می‌ستایند (الحمد لله می‌گویند) و تورا به بزرگی یاد می‌کنند. خداوند می‌گوید: آیا آنها مرا دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند: نی، به خداوند سوگند که تورا ندیده‌اند. خداوند می‌گوید: چگونه می‌بود اگر مرا می‌دیدند؟ فرشتگان می‌گویند: اگر تورا می‌دیدند بیش از این تورا عبادت می‌کردند و بیش از این تورا تمجید می‌کردند و پیش از این تورا می‌ستودند و بیش از این تورا تسبیح می‌گفتند.

خداوند می‌گوید: از من چه می‌خواستند؟ فرشتگان می‌گویند: از تو بهشت می‌خواستند. خداوند می‌گوید: و آیا بهشت را دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند: نه، به خدا سوگند پروردگارا که بهشت را ندیده‌اند. خداوند می‌گوید: چگونه می‌بود اگر آنرا می‌دیدند؟ فرشتگان می‌گویند: اگر آنرا می‌دیدند به آن بیشتر اشتیاق می‌داشتند و آنرا بیشتر می‌طلبیدند و در آن بیشتر تمایل نشان می‌دادند. خداوند می‌گوید: از چه پناه می‌جستند؟ فرشتگان می‌گویند: از آتش (دوزخ). خداوند می‌گوید: و آیا آنرا دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند: نه، به خدا سوگند پروردگارا که آنرا ندیده‌اند. خداوند می‌گوید: چگونه می‌بود اگر آنرا می‌دیدند؟ فرشتگان می‌گویند: اگر آنرا می‌دیدند از آن بیشتر فرار می‌کردند و بیشتر می‌ترسیدند. خداوند می‌گوید: پس شما را گواه می‌گیرم که ایشان را آمرزیده‌ام. یکی از فرشتگان می‌گوید: در میان ایشان (که ذکر خدا می‌کردند) کسی بود که در زمرهٔ ایشان نبود. همانا برای حاجتی آنجا آمده بود. خداوند می‌گوید: آنها همنشین‌هایی است که با همنشینی با ایشان بدبخت

نمی‌شوند».

۶۴۱۰- «خداوند را نودونه نام است، (یعنی) از صد، یک کم، که هرکس آن نام‌ها را حفظ کند به بهشت وارد می‌شود و خدا وِتر (یک) است و وِتر (یک، یا عدد طاق) را دوست می‌دارد».

۶۴۱۱- رسول خدا(ص) در وعظ برای ما در روزها وقفه می‌آورد به خاطر اینکه موجب ملال ما نشود.

جلد هفتم

۶۴۱۲- «دو نعمتند که بیشتر مردم در (نادیده گرفتن) آن زیانکارند: سلامت و فراغت».

۶۴۱۵- «جای [کوچکی به اندازه‌ای گنجایش] یک تازیانه در بهشت، از دنیا و هرآنچه در آن است بهتر است و سفر اول روز یا اول شب در راه خدا، از دنیا و هرآنچه در آن است بهتر است».

(*) «در دنیا چنان باشی که گویی مسافر یا رهگذر هستی».

ابن عمررض: آنگاه که شب می کنی، منتظر صبح مباش، و چون صبح نمودی منتظر شب مباش و از تندرستی‌ات برای بیماریت و از زندگیت برای مرگت بهره گیر! و به هنگام زندگی خود مرگ را در نظر بگیر.

۶۴۱۸- پیامبر(ص) خطوطی رسم کرد و فرمود: «این آرزو است و این اجل اوست، در حالی که وی در این (اندیشه است که به آرزویش برسد) ناگاه [اجلش] فرا می‌رسد».

۶۴۱۹- «خداوند عذر کسی که اورا به شصت‌سالگی رسانده است، نمی‌پذیرد»(۱).

۶۴۲۰- «دل پیر، پیوسته در دو چیز جوان است: دوستی دنیا و آرزوی دراز».

---

* [الحدید: ۲۰]: «بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون‌جویی در اموال و فرزندان است [مَثَل آنها] چون مثل بارانی است که کشاورزان را رستنی آن [باران] به شگفتی اندازد، سپس [آن کِشت] خشک شود و آنرا زرد بینی، آنگاه خاشاک شود. و در آخرت [دنیاپرستان را] عذابی سخت است و [مؤمنان را] از جانب خدا آمرزش و خشنودی است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست».

۱-کسی که به شصت‌سالگی برسد، همانا خداوند در عمر عذرش را در زندگی خواسته است.

* [فاطر: ۳۷]: «مگر شما را [آنقدر] عمر دراز ندادیم که هرکس باید در آن عبرت گیرد، عبرت می گرفت و برای شما هشداردهنده نیز آمد» یعنی پیری.

۶۴۲۱- «آدمی‌زاد پیر می‌شود و دو چیز با او پیر می‌گردد: دوستی مال و (آرزوی) درازی عمر.

۶۴۲۳- «هرگز بنده‌ای در روز قیامت نیاید که لا إله إلا الله گفته و با آن رضای خدا را خواسته است، مگر آنکه خداوند آتش دوزخ را بر وی حرام می‌گرداند».

۶۴۲۴- «خداوند تعالی می‌فرماید: برای بنده‌ی مؤمن پاداشی به جز بهشت نیست که چون یکی از عزیزان وی از اهل دنیا را بمیرانم و او به امید ثواب، شکیبایی ورزد».

۶۴۲۵- «پس خوش باشید، و به آنچه شما را شادمان کند، امیدوار باشید، به خدا سوگند که از فقر و ناداری شما نمی‌ترسم، ولی از آن می‌ترسم که ثروت دنیا بر شما گسترش یابد، چنانکه بر کسانی که قبل از شما بودند گسترش یافت و در آن باهم رقابت کنید، چنانکه آنها رقابت کردند و شما را به خود مشغول دارد، چنانکه آنان را به خود مشغول داشت».

۶۳۲۶- «... و همانا به خدا سوگند از آن نمی‌ترسم که پس از من به شرک روی آورید، ولی از آن می‌ترسم که در دلبستگی به دنیا رقابت کنید».

۶۴۲۷- «آنچه بیشتر از آن بر شما می‌ترسم، چیزی است که خداوند از برکت‌های زمین برای شما بیرون می‌آورد».

گفته شد: و برکت‌های زمین چیست؟ فرمود: «زیب و زینت دنیا»، «نیکی به جز نیکی را نمی‌آورد، همانا این مال (دنیا) سبز و شیرین است، و همانا تمام آنچه را بهار می‌رویاند حیوان چرنده را که بسیار بخورد می‌میراند یا در آستانۀ مرگ می‌رساند به جز حیوانی که سبزۀ خَضِره (سبز) را می‌خورد و از آن می‌خورد تا آنکه تهیگاهش پر می‌شود و به شعاع آفتاب می‌ایستد (تا هضم کند) و نشخوار می‌کند و سرگین می‌افگند و پیشاب می‌کند، و سپس

برمی‌گردد و می‌خورد. و همانا این مال (دنیا) شیرین است، کسی که آنرا به حق آن (از راه حلال) به دست آورد و آنرا به حق آن (در راه مشروع) به مصرف برساند وی نیکویاری‌دهنده‌ای است، و کسی که آنرا به غیر حق آن به دست می‌آورد، مانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود».

۶۴۲۸- «... سپس بعد از ایشان قومی می‌آیند که گواهی می‌دهند، در حالی که از ایشان گواهی خواسته نشده است و خیانت کنند و بدیشان اعتماد نشود و نذر به گردن گیرند و انجام ندهند و در میان ایشان فربهی و چاقی پدید آید».

۶۴۲۹- «بهترین مردم، مردم زمان من اند سپس کسانی که متصل به ایشان اند، سپس کسانی که متصل به ایشان اند، سپس قومی بعد از ایشان می‌آیند که گواهی‌شان بر سوگندشان و سوگندشان بر گواهی‌شان پیشی می‌گیرد». (بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی در امور دین پیشه کنند).

۶۴۳۱- همانا آن یاران ما که درگذشتند مال دنیا از ایشان چیزی نکاست و همانا پس از ایشان به چیزی (از مال دنیا) دست یافتیم که جای مصرف آن به جز در خاک نمی‌یابیم. (ساختن خانه و بناها).

۶۴۳۳- «کسی که مانند همین (وضوی من) وضو کند، سپس به مسجد بیاید و دو رکعت نماز بگذارد، سپس (در انتظار نماز) بنشیند، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود»، «و مغرور نشوید».

۶۴۳۴- «افراد نیکوکار، یکی پی دیگری می‌میرند و (مردم روی زمین چون)

---

* [فاطر: ۵ – ۶]: «ای مردم! همانا وعدهٔ خدا حق است، زنهار تا این زندگی دنیا شما را فریب ندهد و زنهار تا [شیطان] فریبنده شما را در بارهٔ خدا فریب ندهد. در حقیقت شیطان دشمن شماست، شما [نیز] اورا دشمن گیرید [او] فقط دار و دسته خودرا می‌خواند تا آنها از یاران آتش باشند».

سبوسه (تفاله) باقی می‌مانند مانند سبوسه جو یا خرمای بد که خداوند بدیشان ارزش و اعتباری نمی‌دهد».

۶۴۳۵- «زیانکار باد بندهٔ دینار و درهم (و جامه‌های نفیس)... که اگر به وی داده شود، راضی گردد و اگر داده نشود، ناراض باشد».

۶۴۳۶- «اگر پسر آدم به مقدار دو وادی مال داشته باشد جویندهٔ وادی سوم آن است و شکم پسر آدم را به جز خاک پر نمی‌کند و خداوند توبهٔ هرکه را به وی رجوع کند می‌پذیرد».

۶۴۳۷- «اگر پسر آدم مانند یک وادی مال داشته باشد، دوست می‌دارد که به مثل آن داشته باشد و چشم پسر آدم را به جز خاک پر نمی‌کند و خداوند توبهٔ هرکه را به وی رجوع کند، می‌پذیرد».

۶۳۴۰- [التکاثر: ۱]: «تفاخر به بیشترداشتن، شما را غافل کرد».

۶۴۴۱- «ای حکیم (کسی که از پیامبر(ص) پیاپی از مال غنیمت خواست)، همانا این مال سبز شیرین است، کسی که آنرا با خوشی خاطر بگیرد، در آن مال به وی برکت داده می‌شود و کسی که آنرا از روی حرص بگیرد، در آن مال به

---

* [التغابن: ۱۵]: «همانا اموال و فرزندانتان [وسیلهٔ] آزمایش [برای شما]اند».

* «این مال (چون میوه) سبز شیرین است».

* [آل عمران: ۱۴]: «دوستی خواستنی‌ها[ی گوناگون] از: زنان و پسران و اموال فراوان از زروسیم و اسب‌های نشاندار و دام‌ها و کشتزارها برای مردم آراسته شده، [لیکن] این همه مایهٔ تمتع و بهره‌مندی زندگی دنیاست».

عمررض: بار الها! همانا ما را توان آن نیست، به جز آنکه ما را بدان مالی که آراسته کردی خشنود باشیم. بار الها! از تو می‌خواهم که (مرا یاری کنی) تا این مال را در راه درست آن مصرف کنم.

وی برکت داده نمی‌شود، و او بسان کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود، و دست بالا (دهنده) بهتر است از دست پایین (گیرنده)».

۶۴۴۲- «کدامیک از شما مالی را که برای وارث خود می گذارد، از مال خود بیشتر دوست می‌دارد؟» گفتند: یا رسول الله! کسی از ما نیست به جز آنکه مال خودش را بیشتر دوست می‌دارد. آنحضرت فرمود: همانا مال او همان است که (با خرج کردن در راه خیر) پیش از خود بفرستد و مال وارث وی آن است که (پس از مرگ) به وارث خود می گذارد».

۶۴۴۳- «ثروت‌اندوزان، در روز قیامت فقیرانند، به جز کسی که خدا به وی مالی ارزانی دارد و او آنرا به راست و چپ و جلو و عقب خود ببخشد و در آن به نیکویی عمل کند».

* و امام بخاری گفت: حدیث ابودرداء را اعتبار ندهید (که آنحضرت فرمود): «کسی که لا إله إلا الله بگوید». (که آن مرسل است).

۶۴۴۴- «دوست ندارم که به اندازهٔ این اُحد نزد من طلا باشد و سه روز بر من بگذرد و از آن دیناری نزد من باقی باشد، مگر آنچه از آن قرض خودرا ادا کنم، مگر آنکه آنرا به بندگان خدا، اینچنین و اینچنین، بپاشانم (تقسیم کنم)».

۶۴۴۶- «توانگری، با داشتن مال و متاع بسیار نیست، ولی توانگری غنا و توانگری نفس است».

۶۴۴۷- مردی بر پیامبر(ص) گذشت در حالی که مرد دیگر نزد پیامبر(ص) نشسته بود. آنحضرت(ص) به همان مرد نشسته گفت: «در بارهٔ این مرد نظر تو

---

* آنچه از مال خود پیش فرستد همان است مال او.

* «اگر به اندازهٔ این اُحد نزد من طلا باشد، مرا خوشحال نمی‌سازد».

چیست؟» گفت: یا رسول الله! وی مردی است از مردمان بزرگ. به خدا سوگند، اگر او زنی را خواستگاری کند، سزاوار است که به ازدواج وی درآید و اگر شفاعت کند، شفاعت وی پذیرفته شود. پیامبر(ص) خاموش ماند، سپس مردی دیگر گذشت پیامبر(ص) به (مردی که نزدش نشسته بود) گفت: «در بارهٔ این مرد نظر تو چیست؟» گفت: یا رسول الله! وی مردی است از مسلمانان فقیر که اگر زنی را خواستگاری کند، سزاوار است که به ازدواج وی درنیاید و اگر شفاعت کند، شفاعتش پذیرفته نشود. و اگر سخنی گوید، سخنش شنیده نشود. پیامبر(ص) فرمود: «این مرد (فقیر) بهتر است از کسانی همچون آن مرد، [هرچند] که زمین را پر کرده‌اند».

۶۴۴۹- «بر بهشت آگاه گردیدم و دیدم که بیشتر بهشتیان فقرا اند و بر دوزخ آگاه گردیدم، و دیدم که بیشتر دوزخیان زنان اند».

۶۴۵۰- پیامبر(ص) بر سرِ خوان، غذا نخورد تا وفات یافت و قرص نان نازک [بی‌سبوس] نخورد تا وفات کرد.

۶۴۵۱- پیامبر(ص) وفات یافت در حالی که در طاقچهٔ خانه من چیزی نبود که زنده‌جانی آنرا بخورد به جز مقداری جو که در طاقچهٔ خانه‌ام بود که از آن خوردم، چون مدتی گذشت، خواستم آنرا پیمانه کنم، تمام شده بود. (عایشه رض).

۶۴۵۴- آل (خانواده) محمد(ص) از روزی که وارد مدینه شد، سه روز پیاپی از نان گندم سیر نشده است تا آنکه روح آنحضرت گرفته شد.

۶۴۵۵- آل محمد(ص) در یک روز دو خوراک نخورده مگر آنکه یکی از آن دو، خرما بوده است.

۶۴۶۰- «بار الها! به آل محمد روزی [به اندازهٔ کفاف] ارزانی کن».

۶۴۶۱- کدام کار نزد پیامبر(ص) دوست‌داشتنی‌تر بود؟ گفت (عایشه رض): عمل دائیم (کاری که منظم و مرتب و به طور پیوسته انجام شود) و گفتم: چه زمانی آنحضرت (به نماز شب) می‌ایستاد؟ گفت: آنگاه که بانگ خروس را می‌شنید (به نماز شب) می‌ایستاد. (ثلث آخر شب).

۶۴۶۳- «عمل هیچیک از شما، شما را (از آتش دوزخ) نجات نمی‌دهد». گفتند: و نه هم عمل تو یا رسول الله؟ فرمود: «و نه هم عمل من، مگر آنکه خداوند مرا با رحمت خود بپوشاند، پس عمل (صالحه) را به نیکویی انجام دهید و میانه‌روی کنید، و در اول روز و آخر روز و پاره‌ای از شب عبادت کنید. میانه‌روی کنید، میانه‌روی کنید که شما را (به هدف) می‌رساند».

۶۴۶۴- «عمل (صالحه) را به نیکویی انجام دهید و میانه‌روی کنید، و بدانید که عمل هیچیک از شما اورا به بهشت درنمی‌آورد و همانا دوست‌داشتنی‌ترین اعمال در نزد خداوند، عمل دایمی است، هرچند اندک باشد.

۶۴۶۵- کدامیک از اعمال نزد خداوند دوست‌داشتی‌تر است؟ فرمود: «عمل دوامدار، هرچند اندک باشد، و فرمود: «اعمالی را بر عهده بگیرید که توان آنرا داشته باشید».

۶۴۷۰- «... و همانا کسی که از سئوال‌کردن از دیگران خودداری کند، خداوند به او عفت نفس می‌دهد و کسی که شکیبایی ورزد خداوند به او شکیبایی ارزانی می‌دارد و کسی که استغنا نماید، خداوند اورا بی‌نیاز می گرداند، و شما هرگز نعمتی بهتر و فراخ‌تر از شکیبایی داده نشده‌اید».

---

* [الزمر: ۱۰]: «بی‌تردید، شکیبایان پاداش خودرا بی‌حساب [و] به تمام خواهند یافت». و عمر رض گفته است: بهترین زندگیمان را در شکیبایی یافتیم.

۶۴۷۱- پیامبر(ص) نماز می گذارد تا آنکه پاهایش ورم می کرد یا باد می کرد، به وی گفته می‌شد (چرا)؟ می‌فرمود: «آیا من بندهٔ شکر گذاری نباشم».

۶۴۷۲- «هفتاد هزار از امت من بدون حساب به بهشت وارد می‌شوند و آنها کسانی اند که رقیه (افسون) نمی کنند و پرندگان را به فال شوم نمی گیرند و بر پروردگار خویش توکل می کنند».

۶۴۷۳- «لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ، وَلَهُ الحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» پس از فراغت از نماز سه مرتبه می گفت. و آنحضرت از قیل و قال و پرسش و سؤال زیاد و از ضایع کردن مال و منع آنچه بر شما واجب است و طلب آنچه بر شما ممنوع است و آزاردادن مادران و زنده به گورکردن دختران، منع کرده است».

۶۴۷۴- «کسی که (پاکی و پاکدامنی) میان دو فک (زبان و دهان) و میان دو پای (شرمگاه) خودرا ضمانت کند، بهشت را به وی ضمانت می کنم».

۶۴۷۵- «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید سخنی نیک بگوید یا خاموشی گزیند و...، باید به همسایه‌اش آزار نرساند و...، باید مهمان خودرا عزیز بدارد».

۶۴۷۶- «مهمان‌نوازی سه روز است، جایزهٔ آن، گفته شد: جایزه‌اش چیست؟ فرمود: «یک شبانه‌روز (تکلف و عزت‌داری بیشتر یا یکشبانه‌روز تهیهٔ توشهٔ راه) و

---

* [الطلاق: ۳]: «و هرکس بر خدا اعتماد کند، او برایش بس است».

ربیع: از هرآنچه مردم را در تنگنا قرار دهد.

* [ق: ۱۸]: «آدمی هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد، مگر اینکه نزد وی (فرشتهٔ) نگهبانی آماده است (که آنرا ثبت می کند)».

کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید سخنی نیک بگوید یا خاموشی گزیند».

۶۴۷۷- «همانا بنده کلمه‌ای بر زبان می‌آورد که در آن نمی‌اندیشد و با گفتن آن در آتش (دوزخ) می‌افتد در فاصلهٔ که دورتر است از مشرق».

۶۴۷۸- «همانا بنده کلمه‌ای را برای خشنودی خدا بر زبان می‌آورد و به شأن و ارزش آن نظر نمی‌داشته باشد، و خداوند [در برابر آن] درجات اورا بلند می‌گرداند و همانا بنده کلمه‌ای برای خشم خدا بر زبان می‌آورد و شان و ارزش آنرا در نظر نمی‌داشته باشد، و خداوند اورا [بدان] در دوزخ می‌افکند».

۶۴۷۹- «هفت گونه کسان اند که خداوند ایشان را (در روز قیامت) در سایهٔ خود پناه می‌دهد. (در آن زمره است) کسی که خدا را یاد می‌کند و از چشمانش اشک جاری می‌شود».

۶۴۸۴- «مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او به سلامت باشند، و مهاجر کسی است که از آنچه خداوند منع کرده، خودرا بازدارد».

۶۴۸۷- «شهوات آتش دوزخ را احاطه کرده و بهشت را ناخوشایندی‌ها و بی‌میلی‌ها احاطه نموده است»[۱۹۶].

۶۴۸۹- «... آگاه باشید که هرآنچه ورای خداست باطل است».

۶۴۹۰- «هرگاه یکی از شما به سوی کسی نگریست که از نظر مال و آفرینش (حسن صورت) بر وی برتری دارد، پس باید به کسی بنگرد که نسبت به وی

۱۹۶- یعنی برآورده‌ساختن خواهشات نفسانی انسان را به سوی دوزخ می‌کشاند و پای گذاشتن بر هوای نفس، انسان را به بهشت رهنمون می‌شود.

* «بهشت از بند کفش شما به شما نزدیکتر است و دوزخ نیز چنین است».

در مرتبهٔ پایین‌تر قرار دارد [از کسانی که این شخص بر او برتری داده شده است]».

۶۴۹۱- پیامبر(ص) از پروردگار خود عزوجل روایت می‌کند که فرمود: «همانا خداوند خوبی‌ها و بدی‌ها را نوشته و سپس آنرا بیان کرده است، پس کسی که قصد کار نیکی می‌کند و آنرا انجام نمی‌دهد، خداوند [در نامهٔ اعمالش] ثواب کامل اورا می‌نویسد و اگر بدان قصد می‌کند و انجام می‌دهد، خداوند ثواب ده چند تا هفتصد چند آن و بیشتر از آن می‌نویسد و کسی که قصد کار بدی می‌کند و آنرا انجام نمی‌دهد، خداوند ثواب کامل آنرا برایش نیکی کامل می‌نویسد و اگر قصد آنرا می‌کند و آنرا انجام می‌دهد، خداوند برایش یک گناه می‌نویسد».

۶۴۹۲- شما کارهای می‌کنید که (گناه) آن در نظر شما چون مویی می‌نماید، در حالی که ما آنرا در زمان پیامبر(ص) در زمرهٔ مؤبقات می‌شمردیم. (انس رض). ابوعبدالله (امام بخاری رح) می‌گوید: یعنی در زمرهٔ گناهان تباه کننده.

۶۴۹۳- «همان بنده عملی می‌کند که مردم می‌پندارند که آن عمل اهل بهشت است در حالی که وی اهل دوزخ است، و عملی می‌کند که مردم می‌پندارند که عملی اهل دوزخ است در حالی که او اهل بهشت است و همانا اعمال به خاتمهٔ آن بستگی دارد».

۶۴۹۴- کدامیک از مردم بهتر است؟ پیامبر(ص) فرمود: «مردی که با نفس و مال خود جهاد می‌کند و مردی که در دره‌ای از دره‌های کوه زندگی می‌کند، در حالی که پروردگار خودرا پرستش می‌نماید، و مردم را از شر خود دور نگه

---

* اعمال به خاتمه (عمر) بستگی دارد و باید از خاتمه ترسید.

می‌دارد».

۶۴۹۵- «بر مردم زمانی فرا می‌رسد که بهترین مال مرد مسلمان گوسفندانی است که آنها را به قله‌های کوه‌ها و جاهای ریزش باران می‌برد، و دین خودرا از فتنه‌ها نگه می‌دارد».

۶۴۹۶- «آنگاه که امانت ضایع شد، منتظر قیامت باش»، «آنگاه که کار به نااهلان آن سپرده شد، منتظر قیامت باش».

۶۴۹۷- «امانت در ریشه (تهِ) دل‌های مردان فرود آمده است و سپس آنرا از قرآن و بعد از سنت دانستند». «... روزی فرا می‌رسد که مردم معامله می‌کنند و کمتر کسی است که امانت را رعایت می‌کند و گفته می‌شود: همانا در قبیلهٔ بنی فلان مردی امین می‌باشد. و (در توصیف) مردی گفته می‌شود: چقدر با هوش و چقدر زیرک و چقدر چابک است، در حالی که در دل او به قدر ذره‌ای از ایمان وجود ندارد».

۶۴۹۸- «مردم مانند شتران اند که از صد آن، یکی را رهوار برای سواری (مناسب) به مشکل خواهی یافت».

۶۴۹۹- «کسی که از روی قصد می‌خواهد اعمال نیک خودرا به گوش مردم برساند، خداوند (در روز قیامت) نیت اورا فاش می‌کند و کسی که خودنمایی (در انجام) اعمال نیک می‌کند، خداوند (در روز قیامت) نیت اورا آشکار می‌کند».

۶۵۰۰- «آیا می‌دانی که حق خدا بر بندگانش چیست؟» فرمود: «حق خدا بر بندگانش آن است که اورا بپرستند و به او چیزی شریک نیاورند». «آیا می‌دانی که حق بندگان بر خدا چیست، اگر آنچنان کردند؟» گفتم: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. فرمود: «حق بندگان بر خدا آن است که ایشان را

عذاب نکند».

۶۵۰۱- «همانا بر خداوند (به مقتضای قضا و قدر) حق است کـه هرآنچـه را در دنیـا بلند می‌کند، سپس فرودش آورد».

۶۵۰۲- «خداوند فرموده است: «کسی که با دوست من دشـمنی کنـد، همانـا بـا وی اعلان جنگ می‌کنم، و بنده‌ام به هیچ عملی به مـن نزدیکـی نجسته کـه بـرایم دوست‌داشتنی‌تر باشد از آنچه بر وی فرض گردانیده‌ام و بنده‌ام پیوسته با انجام نوافل به مـن نزدیکـی مـی‌جویـد تـا آنکـه اورا دوسـت مـی‌دارم، و چـون اورا دوست بدارم، من وسیلهٔ شنوایی او می‌شوم که به آن می‌شنود و وسـیلهٔ بینـایی او می‌شوم که به آن می‌بیند، و دست وی که بدان می‌گیرد و پای وی که با آن راه می‌رود و اگر از من بخواهد به وی می‌دهم و اگر به من پناه جویـد، بـه وی پناه می‌دهم و در هیچ چیزی که من کنندهٔ آن هستم تردیـد نکـرده‌ام، چنانکـه در گرفتن روح مؤمن تردید نموده‌ام که وی مرگ را نـاخوش مـی‌دارد و مـن ناخوشی اورا ناخوش می‌دارم».

۶۵۰۷- «کسی که دیدار خدا را دوست بدارد، خدا دیـدار اورا دوسـت مـی‌دارد، و کسی که دیدار خدا را ناخوش بدارد، خدا دیدار اورا ناخوش می‌دارد».

۶۵۱۴- «مرده را سه چیز همراهی می‌کند که دو چیز برمی‌گردد و یک چیـز بـا وی ماندگار است، وابستگان او و مال او و عمـل او، وی را همراهـی مـی‌کننـد (تـا دفن شود) پس وابسـتگان و مـال وی برمـی‌گردنـد و عمـل وی بـا او مانـدگار است».

۶۵۱۶- «مرده‌ها را دشنام ندهید، زیرا آنها بدانچه از پیش فرستاده‌اند، رسیده‌اند».

۶۵۲۸- «سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، همانا امید می‌دارم که شما نیمهٔ اهل بهشت باشید و ثابت است که در بهشت به جز مسلمان درنمـی‌آیـد و

شمار شما با مقایسه به شمار مشرکان مانند مویی سفید در پوست گاو سیاه است و یا مانند مویی سیاه در پوست گاوی سفید است».

۶۵۳۳- «نخستین قضیه‌ای که (در قیامت) میان مردم بدان حکم می‌شود، خون‌ها است».

۶۵۳۴- «کسی که از وی بر برادرش ستمی رفته است، باید از وی بَحِلی (بخشایش) بخواهد، زیرا در آنجا نه دیناری است و نه درهمی، پیش از آنکه از ثواب اعمال نیکش برای برادر (مظلوم) او گرفته شود و اگر اورا اعمال نیک نباشد، از اعمال بد برادر (مظلوم) او گرفته شده و بر وی افکنده می‌شود».

۶۵۳۵- «مسلمانان از آتش دوزخ نجات می‌یابند و بر پلی میان دوزخ و بهشت نگهداشته می‌شوند و از ستمکاری‌های که در دنیا میان‌شان از یکی بر دیگری رفته است، انتقام گرفته می‌شود تا آنکه پاک و پاکیزه می‌گردند، آنگاه برایشان اجازهٔ ورود به بهشت داده می‌شود. سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست که هریکی به منزل خود در بهشت نسبت به منزل خود که در دنیا داشت، راه‌یابنده‌تر است».

۶۵۳۶- «کسی که (در قیامت) در حسابش مناقشه شد [مو به مو اعمال او مورد محاسبه قرار گرفت] در عذاب شد». عایشه گفت: آیا خدای تعالی نمی‌گوید: (﴿) [الإنشقاق: ۸]: «به زودی‌اش حسابی بس آسان کنند».

آنحضرت فرمود: «این عرضه‌کردن حساب است».

۶۵۳۸- «کافر در روز قیامت آورده می‌شود و به او گفته می‌شود: اگر (در دنیا) تورا زمینی پر از طلا می‌بود، آیا از آن فدیه می‌دادی؟ می‌گوید: آری، به وی گفته می‌شود: از تو چیزی خواسته شده بود که از این آسان‌تر بود (پرستش خدای تعالی که تو نکردی)».

۶۵۳۹- «هیچیک از شما نخواهد بود که خداوند در روز قیامت با وی سخن نگوید در حالی که میان خداوند و میان او ترجمان نیست، سپس وی می‌نگرد و چیزی را پیش روی خود نمی‌بیند، پس پیش روی خود می‌نگرد، آتش دوزخ پیشاپیش وی می‌آید، پس کسی از شما که بتواند خودرا از آتش دوزخ نگهدارد، (باید صدقه بدهد) هرچند با نیمی از خرما باشد».

۶۵۴۰- «از آتش دوری جویید، هرچند با (صدقه‌ای) نیمی از خرما باشد، پس اگر کسی آنرا نیابد، سخنی نیک بگوید (تا از سائل دلجویی کند).

۶۵۶۸- «... و اگر زنی از زنان بهشت به سوی زمین بنگرد، میان بهشت و زمین روشن گردد، و میان آن دو را بوی خوش پر نماید و روسری وی از دنیا و هرچه در آنست بهتر است».

۶۵۷۰- «... سعادتمندترین مردم به شفاعت من در روز قیامت کسی است که از تهِ دل گفته است: لا إله إلا الله».

۶۶۰۱- «زن (از مرد خواستگار خود) طلاق خواهر (مسلمان) خودرا (که در عقد خواستگاری وی است) تقاضا نکند تا جای وی را بگیرد، پس باید ازدواج کند، زیرا آنچه به وی مقدر شده است، آمدنیست».

۶۶۰۳- مردی از انصار آمد و گفت: یا رسول الله! ما (از اسیران جنگ) کنیزی را نصیب می‌شویم و مال (حاصل فروش اورا که حمل نگیرد) دوست می‌داریم، در مورد عَزل (افکندن منی در خارج فرج) چه حکم می‌کنی؟ پیامبر(ص) فرمود: «آیا شما این کار را می‌کنید، نی. بهتر است این کار را نکنید، زیرا هیچ نفسی نیست که خداوندپدید آمدن اورا مقدر کرده باشد، مگر آنکه وی پدید می‌آید».

۶۶۰۵- «هیچیک از شما نیست، مگر اینکه جایگاهش در دوزخ یا بهشت مقدر

شده است» مردی از میان گفت: آیا بر آنچه مقدر شده، اعتماد نکنیم یا رسول الله؟ فرمود: «نی، به آنچه برای شما میسر است عمل کنید».

[الیل: ۵]: «و اما هر که [حق خدا را داد] و پرهیزگاری کرد».

۶۶۰۶- «... به بهشت وارد نمی‌شود مگر مؤمن و همانا خداوند این دین را توسط مردی فاجر پشتیبانی می کند».

۶۶۰۹- «(خداوند ج فرموده است:) نذر، برای پسر آدم از آنچه من مقرر نکرده‌ام چیزی را نمی‌آورد، ولی آنچه را برای او مقرر کرده‌ام درخواهد یافت، بدینگونه اورا از بخالت بیرون می‌آورم».

۶۶۱۰- «... آیا کلمۀ از گنج‌های بهشت را به تو تعلیم ندهم: «**لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ**»». (هیچ توان و قدرتی به جز از آنِ خدا نیست).

۶۶۱۲- «همانا خداوند سهم زنا را بر پسر آدم نوشته است که ناگزیر آنرا درمی‌یابد، زنای چشم، نگریستن (بر آنچه حرام) است، و زنای زبان گفتگوی (ناشایست) و آرزو خواهش نفس (برای زنا) است که شرمگاه آنرا تصدیق (عملی) می کند یا تکذیب (خودداری) می کند».

۶۶۱۵- «هیچ معبودی برحق نیست به جز الله، یکتاست که اورا شریکی نیست، بار الها! نیست مانعی در آنچه تو داده‌ای و هیچ دهنده‌ای نیست برای آنچه تو منع کرده‌ای و نه بهره‌مند، بدون حکم تو بهره‌ای می‌برد».

۶۶۱۶- «پناه بجویید به خداوند از دشواری ابتلاء و آزمون، و رسیدن بدبختی، و بدسرنوشتی و شادمانی شریرانۀ دشمنان».

---

* [التوبه: ۴۵]: «بگو: جز آنچه که خدا برای ما نوشته (مقدر کرده) هرگز به ما نمی‌رسد».

۶۶۲۱- به چیزی سوگند نمی‌خورم (و اگر سوگند خوردم) و چیزی بهتر از آن دیدم، همان چیز بهتر را اختیار می‌کنم و کفارۀ سوگندم را می‌دهم.

۶۶۲۲- «ای عبدالرحمن بن سمره! تقاضای امارت مکن، زیرا اگر نظر به تقاضا برایت داده شود، مسئولیت آنرا [خود به دوش] می‌گیری و اگر بدون تقاضا برایت داده شود، (در اجرای آن وظیفه) یاری داده می‌شوی، و اگر بر چیزی سوگند خوردی و چیزی را از آن بهتر یافتی، کفارۀ سوگند بده و همان را که بهتر است اختیار کن».

۶۶۲۵- «به خدا سوگند اگر یکی از شما به (زیان) خانوادۀ خود سوگند بخورد و پافشاری کند (که از آن برنگردد) گناه آن نزد خدا بیشتر از آن است که (سوگندش را (بشکند) و کفاره‌ای را که خدا بر وی فرض کرده است، بدهد».

۶۶۳۲- ... «نی، سوگند به کسی که جان من در دست اوست (ایمانت کامل نمی‌شود) تا آنکه نزد تو، از نفس تو دوست‌داشتنی‌تر نباشم». عمر رض گفت:

---

* [المائده: ۸۹]: «خدا شما را به سوگندهای بیهوده‌تان مؤاخذه نمی‌کند، ولی به سوگندهایی که [از روی اراده] می‌خورید [و می‌شکنید] شما را مؤاخذه می‌کند و کفاره‌اش خوراک‌دادن به ده بینواست – از غذاهای متوسطی که به کسان خود می‌خورانید – یا پوشانیدن آنان یا آزادکردن بنده‌ای. و کسی که [هیچیک از اینها] نیابد، باید سه روز روزه بدارد. این است کفارۀ سوگندهای شما وقتی که سوگند خوردید، و سوگندهای خودرا پاس دارید، اینگونه خداوند آیات خودرا برای شما بیان می‌کند، باشد که سپاسگزاری کنید».

* اینکه معراج پیامبر(ص) در خواب بوده یا در بیداری اختلاف است، عایشه ل گفته که این معراج در خواب بوده نه در بیداری، سایر صحابه عظام قایل اند که در بیداری با تن شریف خود آنحضرت به آسمان‌ها عبور کرده است.

همانا همین اکنون به خدا سوگند که تو (پیامبر(ص)) از نفس من نزد من دوست‌داشتنی‌تر هستی. پیامبر(ص) فرمود: «اکنون (ایمانت کامل شد) ای عمر».

۶۶۳۶- پیامبر(ص) کسی را عامل (مأمور جمع‌آوری زکات) گمارد، آنگاه که وی وظیفه‌اش را به پایان رساند، نزد آنحضرت آمد و گفت: یا رسول الله! این مال برای شماست و این مال برایم هدیه داده شده است، آنحضرت به وی گفت: «چرا به خانهٔ پدرت و مادرت ننشستی تا می‌دیدی برایت هدیه آورده می‌شود یا نه». «.. چه حال است کسی را که عامل گماردیم، نزد ما می‌آید و می‌گوید: این (مقدار از زکات) برای شماست و این مقدار برایم هدیه داده شده است، پس چرا در خانهٔ پدر و مادر خود ننشست تا می‌دید که آیا برایش هدیه داده می‌شود یا نه، سوگند به ذاتی که نفس محمد در دست اوست که هیچیک از شما چیزی در این (مال زکات) خیانت نمی‌کند، مگر آنکه در روز قیامت آنرا بر گردن سوار می‌کند، اگر آن شتری باشد آنرا (بر گردن) می‌آورد که آواز می‌کشد، ... همانا (این حکم را) به شما ابلاغ کردم».

۶۶۳۸- «آنها زیانکارانند و سوگند به پروردگار کعبه! آنها زیانکارانند...» گفتم: آنها کیستند، پدر و مادرم فدایت یا رسول الله؟ فرمود: «آنانی که مال و ثروت بیشتر دارند، به جز کسانی که (به اشارت) گفت: اینچنین و اینچنین ... نماید». (مال خودرا در راه خدا چنین صرف کنند).

۶۶۴۳- «سوگند به کسی که نفس من در دست اوست که آن (سوره) برابر با سوم حصهٔ قرآن است: (اخلاص).

۶۶۴۶- «آگاه باشید که خداوند شما را از سوگندخوردن به پدران شما منع کرده است، کسی که سوگند می‌خورد، باید به خدا سوگند بخورد یا خاموش

باشد».

۶۶۵۰- «... و کسی که به هم‌صحبت خود بگوید: بیا باهم قمار زنیم، باید صدقه بدهد».

۶۶۵۱- «همانا این انگشتر (طلا) را می‌پوشیدم و نگین آنرا به داخل می‌گردانیدم». سپس انگشتر را به دور افگند و بعد گفت: «به خدا سوگند که دیگر هرگز آنرا نمی‌پوشم». مردم هم انگشترهای (طلا) خودرا به دور افکندند.

۶۶۵۲- «کسی که به غیر از دین اسلام سوگند بخورد، چنانست که گفته، و کسی که خودرا با چیزی می‌کُشد با همان چیز در آتش دوزخ عذاب می‌شود، و لعنت‌کردن مسلمان مانند کشتن اوست، و کسی که مسلمانی را به کفر نسبت دهد، چنان است که اورا می‌کشد».

۶۶۵۴- پیامبر(ص) ما را امر کرده تا در اجرای سوگند کسان کمک کنیم.

۶۶۵۵- «همانا از آن خداست آنچه می‌گیرد و آنچه می‌دهد، و هرچیز در نزد او عمری معین دارد، پس صبر کن و به امید ثواب باش!»...

چون آنحضرت (به خانهٔ دخترش) نشست، کودک به وی داده شد، اورا بر زانوی خود نشاند، نفسش در اضطراب بود، اشک از چشمان آنحضرت جاری شد. سعد گفت: یا رسول الله! این (اشک‌ریختن) برای چیست؟ فرمود: «این رحمتی است که خدا در دل‌های آن بندگان خود که می‌خواهد می‌نهد و همانا خدا بر آن بندگان رحم می‌کند که بر دیگران رحم می‌کنند».

---

* نگوید: آنچه خدا می‌خواهد و تو می‌خواهی و بگوید: من به خدا (التجا) می‌کنم و سپس به تو.

* ابوبکررض گفت: به خدا سوگند یا رسول الله! در آنچه به تعبیر خواب خطا کردم، مرا بگوی، فرمود: «سوگند مخور».

۶۶۵۶- «مسلمانی که از وی سه فرزند می‌میرد، آتش دوزخ اورا لمس نمی کند، به جز کسی که از اجرای سوگند خدا ممانعت کرده است».

۶۶۵۷- «آیا شما را از اهل بهشت خبر ندهم؟ هر ناتوانی که اورا ضعیف می‌پندارند که اگر در اجرای چیزی به خدا سوگند خورد، خدا سوگندش را به جای کند، و اهل دوزخ، هر خرامان رفتار، سرکشِ بدخوی، و متکبر می‌باشد».

۶۶۵۹- [آل عمران: ۷۱]: «کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خویش را به بهای ناچیزی می‌فروشند، آنان را در آخرت بهره‌ای نیست».

۶۶۶۴- «همانا خداوند از آنچه وسوسهٔ (شیطانی) امت من است یا آنچه در دل او گذشته است، درمی گذرد در صورتی که بدان عمل نکرده باشد یا بر زبان نیاورده باشد».

۶۶۶۶- مردی به پیامبر(ص) گفت: طواف زیارت کردم پیش از آنکه رمی کنم (سنگریزه افکنم)؟ فرمود: «گناهی نیست» دیگری گفت: «سر تراشیدم، پیش از آنکه ذبح کنم؟ فرمود: گناهی نیست. دیگری گفت: «ذبح کردم پیش از آنکه رَمی کنم؟ فرمود: «گناهی نیست».

۶۶۶۷- «آنگاه که برای نماز می‌خیزی، وضو را کامل کن، سپس به قبله روی آور، و تکبیر بگوی و آنچه را از قرآن می‌دانی بخوان، سپس رکوع کن تا در رکوع آرام گیری، سپس سر خودرا (از رکوع) بلند کن تا راست بایستی، سپس سجده کن تا آنکه در سجده آرام گیری، سپس از (سجده) بلند شو تا

---

* پیامبر(ص) می گفت: «به عزت تو پناه می‌جویم».
* [الأحزاب: ۵]: «و در لفظی که به گفتن آن خطا کرده باشید بر شما گناهی نیست».
* [الکهف: ۷۳]: «به آنچه فراموش کرده‌ام مرا مگیر».

آنکه برابر و آرام بنشینی. سپس سجده کن تا آنکه در سجده آرام گیری، سپس (از سجده) بلند شو تا راست بایستی. پس در هر نماز خود همین کار را بکن».

۶۶۶۹- «کسی که از روی فراموشی بخورد و روزه‌دار باشد، باید روزهٔ خودرا به پایان برساند، زیرا خداوند است که اورا خورانده و نوشانده است» (روزه‌اش نمی‌شکند).

۶۶۷۱- «این دو سجده (سجدهٔ سهو) برای کسی است که نمی‌داند در نماز خود زیاد کرده یا کم کرده است، پس آنچه را صواب می‌داند بدان قصد می‌کند (اگر صواب در کم‌گذاردن رکعات بود) بقیه را تمام می‌کند، سپس دو سجده می‌کند».

۶۶۷۵- «گناهان کبیره عبارتند از: شریک‌آوردن به خدا و آزار پدر و مادر، و کشتن نفس، و سوگند دروغ».

۶۶۷۶- «کسی که (به امر قاضی) سوگند یاد کند و با آن (سوگند دروغ) مال

---

* [النحل: ۹۴]: «و زنهار، سوگندهای خودرا دستاویز تقلب میان خود قرار مدهید تا گامی بعد از استواریش بلغزد، و شما به [سزای] آنکه [مردم را] از راه خدا بازداشته‌اید دچار شکنجه شوید و برای شما عذابی بزرگ باشد».

* [البقره: ۲۲۴]: «و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید، تا [بدین بهانه] از نیکوکاری و پرهیزگاری و سازش‌دادن میان مردم [بازایستید] و خدا شنوای داناست».

* [النحل: ۹۵]: «و پیمان خدا را به بهای ناچیزی مفروشید، زیرا آنچه نزد خداست –اگر بدانید– همان برای شما بهتر است».

* [النحل: ۹۱]: «و چون با خدا پیمان بستید به پیمان خود وفا کنید و سوگندهای [خودرا] پس از استوارکردن آنها مشکنید، با اینکه خدا را بر خود ضامن [و گواه] قرار داده‌اید».

مسلمانی را از وی جدا کند، خداوند را (در روز قیامت) در حالی ملاقات می کند که بر وی خشمناک است».

۶۶۷۹- (*) [النور: ۲۲]: «و سرمایه‌داران و فراخ‌دولتان شما نباید از دادن [مال] به خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران راه خدا دریغ ورزند و باید عفو کنند و گذشت نمایند».

(*) «بهترین کلام چهار است: «**سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالحَمْدُ لِلَّهِ، وَلاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ**».

۶۶۸۲- «دو کلمه‌اند که بر زبان سبک اند و در میزان (اعمال) گرانند، و دوست‌داشتنی اند نزد خدای رحمن: «**سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ العَظِيمِ**»».

۶۶۸۳- «کسی که بمیرد و به خدا شریک آورده است به دوزخ درآورده می‌شود» و من (عبدالله ابن مسعودرض) چیز دیگر گفتم: کسی که بمیرد و به خدا شریک نیاورده است، به بهشت درآورده می‌شود.

۶۶۹۰- «بخشی از مال خودرا برای خود نگهدار، این برای تو بهتر است» (به جای صدقه‌کردن همۀ آن در راه خدا و رسول او).

۶۶۹۲- «نذر نه چیزی را پیش می‌آورد و نه پس می‌اندازد و همانا با نذر چیزی از بخیل برآورده می‌شود».

۶۶۹۳- پیامبر(ص) از نذر منع کرده و فرمود: «همانا نذر (آنچه را در تقدیر رفته) برنمی‌گرداند ولی با آن چیزی از بخیل بیرون آورده می‌شود».

۶۶۹۵- «سپس گروهی می‌آیند که نذر می‌کنند و وفا نمی‌کنند، و خیانت می‌ورزند و امانت نگه نمی‌دارند، و شهادت می‌دهند و از ایشان شهادت خواسته نمی‌شود و فربهی در ایشان پدید می‌آید».

۶۶۹۹- مردی نزد پیامبر(ص) آمد و به وی گفت: همانا خواهرم نذر کرده بود که حج کند ولی مُرد، پیامبر(ص) فرمود: «اگر بر وی قرض می‌ماند، آیا قرض اورا ادا می‌کردی؟ گفت: آری، فرمود: «(قرض) خدا را ادا کن و او سزاوارتر است که (قرض اورا) ادا کنی».

۶۷۲۲- «امیری را تقاضا مکن، زیرا اگر بدون تقاضا به تو داده شود، (خدا) به تو کمک می‌کند و اگر نظر به تقاضا به تو داده شود، به آن (شغل) واگذاشته می‌شوی (خدا به تو کمک نمی‌کند) و...».

۶۷۲۴- «از گمان بپرهیزید، همانا گمان، دروغ‌ترین سخن است، و خبرآوری مکنید و جاسوسی مکنید و دشمنی مکنید و قطع رابطه مکنید و ای بندگان خدا! برادر یکدیگر باشید».

۶۷۳۴- از وی (معاذ بن جبل رض) در مورد مردی که پرسیدیم که وفات کرده و یک دختر و یک خواهر از خود به جای گذاشته. وی مناصفهٔ مال متوفی را به دختر و مناصفهٔ دیگر را به خواهر متوفی داد.

۶۷۳۵- «فرایض (سهم میراث) را به اهل آن بدهید، آنچه باقی می‌ماند، به

---

* عقبه بن عامر: بیاموزید (احکام میراث را) پیش از آنکه گمان زنید، یعنی کسانی که از روی گمان حکم می‌کنند».

* زید گفت: فرزند فرزندان به منزلت فرزند است، اگر بدون ایشان (فرزند فرزندان یا نوه‌ها) پسر نمانده باشد، نوه‌های مُذکر مانند پسران اند و نوه‌های مؤنث مانند دختران به شمار می‌روند، این نوه‌ها (از پدربزرگ خویش) میراث می‌برند، چنانکه پسران از پدران میراث می‌برند و این نوه‌ها (کسان دیگر را) از میراث مانع می‌شوند چنانکه پسران (کسان دیگر را از میراث پدر) مانع می‌شوند، و پسر پسر (نوه) با پسر میراث نمی‌برد.

نزدیکترین فرد مذکر که به متوفی نزدیک است بدهید».

۶۷۳۶- میراث دختر نصف (مال میت) است و میراث دختر پسر: ششم حصه است که جمعاً دو سوم حصه مال می‌شود و آنچه باقی می‌ماند برای خواهر متوفی است.

۶۷۳۹- ابن عباس رض: ... خدا از آن (نحوهٔ تقسیم میراث) آنچه خواست نسخ کرد و برای مرد، دوچند زن، و یک ششم میراث برای هریک از پدر و مادر، و برای زن، یک هشتم (اگر از شوهر فرزند به جا مانده باشد) و یک چهارم (اگر فرزند به جا نمانده باشد) و برای شوهر مناصفه (اگر از زن فرزند نمانده باشد) و یک چهارم (اگر فرزندی مانده باشد) تعیین کرده است.

۶۷۴۵- «من نسبت به مسلمانان از نفس‌هایشان سزاوارترم، پس کسی که می‌میرد و

---

* آنچه در حیات کسی صدقه یا وقف شده باشد، حق ورثه از آن ساقط می‌شود.
* پدربزرگ به منزلت پدر است. [الأعراف: ۲۶ – ۲۷ و ۳۱ – ۳۵]: «ای فرزندان آدم». [یوسف: ۳۸]: «و آیین پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی نموده‌ام». (آنها همه اجداد یا پدربزرگ اند که خدا آنان را پدران خوانده است).
* ابن عباس رض: پسر پسر (نوه) من از من میراث می‌برد و برادرم از من میراث نمی‌برد و من از پسر پسرم (نوه‌ام) میراث نمی‌برم؟
* [النساء: ۱۷۶]: «اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد و خواهری داشته باشد نصف میراث از آن اوست، و آن [مرد نیز] از او ارث می‌برد اگر اورا [خواهر] فرزندی نباشد. پس [اگر ورثه فقط] دو خواهر باشند، دو سوم میراث برای آن دو است و اگر [چند] خواهر و برادرند پس نصیب مرد مانند نصیب دو زن است».

از خود مالی به جای می‌گذارد، مال او برای عَصَبَۀ[197] اوست. و اگر از خود قرض و زن و فرزند تهی‌دست و درمانده به جای می‌گزارد، من متولی امور او هستم و از من خواسته شود».

۶۷۶۲- «پسر خواهر قوم، از خودشان است یا: از سر (جنس) خودشان است»[198].

۶۷۶۴- «مسلمان از کافر و کافر از مسلمان میراث نمی‌برد».

۶۷۶۶- «کسی که خودرا به غیر از پدر خود نسبت دهد و می‌داند که آنکس غیر پدر وی است، بهشت بر وی حرام می‌باشد».

۶۷۶۸- «از پدران خویش روی مگردانید (که خودرا به غیر نسبت دهید) پس کسی که از پدر خود روی بگرداند، این کفر است».

۶۷۷۲- «کسی که زنا می‌کند، به هنگام زناکاری وی مؤمن نیست، و کسی که شراب می‌نوشد، به هنگام شرابخواری وی مؤمن نیست و کسی که دزدی می‌کند، به هنگام دزدی وی مؤمن نیست و کسی که غارت می‌کند، و مردم به سوی وی نگهِ بلند می‌کنند و می‌نگرند، به هنگام غارتگری وی مؤمن نیست».

۶۷۷۳- پیامبر(ص) (فرمود تا) شرابخوار را با شاخۀ خرما و کفش بزنند، و

۱۹۷- عَصَبَۀ، به پسران و اقارب پدری اطلاق می‌شود و این کلمه در موضوع فرایض یا میراث به کسی به کار می‌رود که سهم وی در آیۀ میراث تعیین نشده و از آنچه از سهم میراث کسانی که سهم آنان تعیین شده، باقی می‌ماند، از آن می‌گیرند.

۱۹۸- پسر خواهر در کمک‌کردن و احسان‌کردن و شفقت به وی مراد است، نه در میراث، و آنانی که گفته‌اند ذوی الارحام مانند عصبات وارث می‌شوند. با تمسک به همین حدیث و این قول ابوحنیفه و غیره است.

* [الأنفال: ۷۵]: «و خویشاوندان نسبت به یکدیگر [از دیگران] در کتاب خدا سزاوارترند».

* از زناکار نور ایمان برکشیده می‌شود.

ابوبکررض چهل تازیانه زده است.

۶۷۸۰- مردی از میان مردم گفت: بار الها! لعنتش کن که چندین بار به جرم شرابخواری آورده می‌شود. پیامبر(ص) فرمود: «لعنتش مکن، به خدا سوگند! آنچه من می‌دانم، وی خدا و رسول اورا دوست می‌دارد».

۶۷۸۱- مردی مست نزد پیامبر(ص) آورده شد و آنحضرت به زدن وی امر کرد، از ما کسی بود که با دست خود اورا می‌زد و کسی بود که با کفش خود اورا می‌زد، کسی بود که با جامهٔ (پیچیده) خود اورا می‌زد، چون آن مرد مست رفت، مردی گفت: اورا چه حالت است خدا خوارش کند. پیامبر(ص) فرمود: «بر برادر (مسلمان) خود یاری‌دهندهٔ شیطان نباشید».

۶۷۸۲- «کسی که زنا می‌کند به هنگام زنا، ایمان ندارد، و کسی که دزدی می‌کند به هنگام دزدی ایمان ندارد».

۶۷۸۴- «به من بیعت کنید بر اینکه به خدا چیزی شریک میاورید و دزدی نکنید و زنا نکنید – و همهٔ آیه را خواند – پس کسی از شما که آنرا به جای کرد، پاداش وی با خداست، و کسی که مرتکب چیزی از اینها شد و مجازات گردید، همان مجازات کفارهٔ گناه اوست، و کسی که مرتکب چیزی از اینها شد و خدا اورا پوشانید، اگر بخواهد اورا می‌آمرزد و اگر بخواهد عذابش می‌کند».

۶۷۸۶- پیامبر(ص) میان دو کار مخیر گردانیده نشده است مگر آنکه همان کار آسان‌تر را اختیار می‌کرد، اگر آن کار گناه نمی‌بود، و اگر گناه می‌بود، از آن حضرت بسیار بدور می‌بود. و به خدا سوگند آنحضرت در چیزی که برایش رخ داده هرگز به خاطر خود انتقام نگرفته است تا آنکه حرمت‌های (حدود) خدا شکسته می‌شد، آنگاه به خاطر خدا انتقام می‌گرفت.

۶۷۹۹- «خداوند دزد را لعنت کند که تخم مرغ (یا سپر) را می‌دزدد و دستش قطع می‌شود، و ریسمان را می‌دزدد و دستش قطع می‌شود».

۶۸۰۱- «با شما بیعت می کنم بر اینکه به خدا چیزی شریک میاورید، و دزدی نکنید و زنا نکنید و فرزندانتان را نکشید و بهتانی که شما خود آنرا افترا کرده‌اید میاورید و از حکم من در امر شرع سرکشی نکنید، پس کسی از شما که (مفاد این بیعت را) به جای آورد، پاداش وی با خداست و کسی که (به جز شرک) مرتکب چیزی از این (گناهان) شود، و در دنیا به مجازات آن برسد، همان کفاره و پاکی او (از گناه) است، و کسی که خدا (گناه) اورا پوشانید، سروکارش با خداست. اگر بخواهد عذابش می کند و اگر بخواهد اورا می‌بخشد».

۶۸۰۷- «کسی که از آنچه میان دو پای (شرمگاه) و میان دو فک (زبان) اوست به من تضمین کند، من بهشت را به او ضمانت می کنم».

۶۸۰۹- «... کسی که شراب می‌نوشد به هنگام شراب‌نوشیدن مؤمن نیست و کسی که قتل می کند در هنگام کشتن مؤمن نیست».

و ابن عباس رض گفت: پس اگر توبه کند، ایمان همچنین بازمی گردد.

۶۸۱۱- یا رسول الله! کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود: «اینکه به خدا شریک بیاوری و (حال آنکه) او تورا آفریده است» گفتم: سپس کدام است؟ فرمود: «اینکه فرزندت را به خاطر آنکه در غذایت سهیم می‌شود، به قتل رسانی». گفتم: سپس کدام است؟ فرمود: «اینکه با زن همسایه‌ات زنا کنی».

۶۸۲۱- مردی با زن خود در روز رمضان جماع کرد، وی از پیامبر(ص) فتوی

---

* [الإسراء: ۳۲]: «و به زنا نزدیک نشوید، چرا که آن همواره زشت و بدراهی است».

طلبید، آنحضرت فرمود: «بنده‌ای را می‌توانی آزاد کنی؟» گفت: نی. فرمود: «دو ماه روزه گرفته می‌توانی؟ گفت: نی. فرمود: «پس شصت مسکین را طعام بده!».

۶۸۲۳- نزد پیامبر(ص) بودم که مردی آمد و گفت: یا رسول الله! همانا مرتکب گناهی شده‌ام که مستوجب حَدّ است، مجازات آنرا بر من تطبیق کن، آنحضرت از وی نپرسید (که چه عملی مرتکب شده است). وقت نماز فرا رسید، وی با پیامبر(ص) نماز گذارد، چون پیامبر(ص) نماز را تمام کرد، آن مرد برخاست و گفت: یا رسول الله! من مرتکب گناهی شده‌ام که مستوجب حد است. پس حکم کتاب خدا را بر من اجرا کن. آنحضرت فرمود: «آیا با ما نماز نگذاردی؟» گفت: آری. فرمود: «همانا خداوند گناه تورا بخشید». یا فرمود: «حد تورا بخشید»(۱۹۹).

۶۸۳۰- عمر رض گفت: در کتاب خدا رجم حق است بر کسی از زن و مرد که زنا کرده، در حالی که همسر دیده باشد، بدان شرط که شاهدان شهادت دهند، یا زن حمل گرفته باشد و یا بدین عمل اعتراف کنند. سپس ما می‌خواندیم آنچه در کتاب خدا می‌خواندیم اینکه از پدران خویش روی مگردانید (که ادعا کنید پسر کسی دیگر می‌باشید) زیرا این (نسبت‌دادن به غیر پدر) کفر شماست که از پدران خویش روی بگردانید(۲۰۰).

۶۸۳۱- از پیامبر(ص) شنیدم که در بارهٔ کسی که زنا کرده و همسر نگرفته بود، صد

۱۹۹- باید اقرارکننده به طور صریح اقرار کند نه به کنایت، زیرا به کنایت حد ثابت نمی‌شود.

۲۰۰- این آیت در قرآن بوده و سپس منسوخ التلاوه شده، ولی حکم آن باقی است.

* [النور: ۲ – ۳]: «... مرد زناکار، جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به زنی نگیرد، و بر مؤمنان این [امر] حرام گردیده است».

تازیانه و یک سال جلای (دوری) وطن حکم کرد.

۶۸۳۴- پیامبر(ص) بر مردان زن‌نما[۲۰۱] و زنان مردنما لعنت کرده.

۶۸۴۶- مغیره گفت: اگر من مردی را (در حال زنا) با زن خود ببینم، اورا با دم تیز شمشیر خود می‌زنم. این خبر که به پیامبر(ص) رسید، فرمود: «آیا از غیرت سعد عجب می‌دانید؟! من از وی غیرتمندتر و خدا از من غیرتمندتر است».

۶۸۵۳- پیامبر(ص) در هرچیزی که برایش پیش می‌آمد، برای نفس خود از کسی انتقام نمی‌گرفت تا آنکه از آنچه خدا حرام کرده است تجاوز صورت می‌گرفت. آنگاه بود که به خاطر خدا انتقام می‌گرفت.

۶۸۵۷- «از هفت چیز تباه‌کننده بپرهیزید» گفتند: یا رسول الله! آنها کدام اند؟ فرمود: «شریک‌آوردن به خدا، جادو، کشتن نفسی که خدا خون وی را حرام

۲۰۱- مُخَنَّث کسی را گویند که در حرکات و سکنات و کلام، خودرا به زنان تشبیه کند.

* «اگر کسی نماز می‌گذارد و کسی دیگری می‌خواهد از جلو او بگذرد، باید اورا مانع شود، و اگر وی نپذیرد، با او بجنگند (به شدت اورا از جلوی نماز خود براند).

* [النور: ۴ – ۵]: «کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می‌دهند، سپس چهار گواه نمی‌آورند، هشتاد تازیانه به آنها بزنید، و هیچگاه شهادتی از آنها را نپذیرید و ایناننند که خود فاسقند. مگر کسانی که بعد از آن [بهتان] توبه کرده و به صلاح آمده باشند که خدا البته آمرزندۀ مهربان است».

[النور: ۲۳]: «بی‌گمان، کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر [از همه جا] و با ایمان نسبت زنا می‌دهند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند، و برای آنها عذابی سخت خواهد بود».

[النور: ۶۰]: «و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می‌دهند، و جز خودشان گواهانی [دیگر] ندارند، هریک از آنان [باید] چهار بار به خدا سوگند یاد کند که او قطعاً از راستگویان است».

کرده است مگر به حق آن (به طریق قصاص) و سودخواری، و خوردن مال یتیم، و پشت به دشمن کردن در روز جنگ و نسبت زنادادن به زنان پاکدامنِ بی‌خبر».

۶۸۶۲- «مسلمان پیوسته در گشایش از دین خود است مادامی که خون حرامی را نریخته است».

۶۸۶۳- عبدالله بن عمررض: از ورطه‌های هلاکت در کارها، که کسی که نفس خودرا در آن می‌افکند، از آن راه بیرون‌رفتن ندارد، همانا ریختن خون حرام به ناحق است.

۶۸۷۱- «بزرگترین کبائر: شریک‌آوردن به خدا، و قتل نفس، و رنجانیدن پدر و مادر و سخن دروغ یا شهادت دروغ است».

۶۸۷۵- «اگر دو مسلمان با شمشیرهای خویش در برابر هم قرار گیرند، قاتل و مقتول در دوزخ اند». گفتم: یا رسول الله... مقتول چرا؟ فرمود: «همانا وی به کشتن رفیق خود حریص بوده است».

۶۸۷۸- «ریختن خون مسلمانی که شهادت بدهد که نیست هیچ معبود برحقی به جز خدا و اینکه من رسول خدا هستم، روا نیست، مگر در یکی از این سه مورد: کشتن نفس، عوض نفس، و زناکار همسردیده، و جداشونده از دین خود که جماعت مسلمانان را ترک نماید (مرتد)».

۶۸۸۲- «خوارترین کسان به نزد خدا سه (نوع) اند: از حدگذرندهٔ گناه در سرزمین حرم، جویندهٔ روش روزگار جاهلیت در اسلام، و خواستار خون کسی به ناحق، تا خون اورا بریزاند».

۶۸۸۸- «اگر کسی بدون اجازهٔ تو به (درون) خانه‌ات نگریست و تو اورا با سنگریزه زدی و چشمش را کور کردی، بر تو گناهی نیست».

۶۸۸۹- انس رض: مردی به (درون) خانۀ پیامبر(ص) نگریست و آنحضرت به سوی او تیری نشانه گرفت.

۶۸۹۶- چهار نفر کودکی را کشتند و عمر مثل آنچه گفته بود. گفت: «همه آنانی را که در این قتل شرکت کرده‌اند، به قتل می‌رسانم». ابوبکر و... از یک سیلی‌زدن حکم قصاص کرده‌اند. و عمر از یک ضربۀ چوب به قصاص حکم کرد. و شُرَیح، از زدن تازیانه و خراشیدگی جلد به قصاص حکم کرد.

۶۹۰۱- مردی از شکاف دروازۀ خانۀ پیامبر(ص) (به درون) نگریست و در دست پیامبر(ص) آهنی پارۀ (شانه‌مانند) بود که با آن سر خودرا شانه می‌کرد. آنگاه که پیامبر(ص) اورا دید، به وی گفت: اگر می‌دانستم که همانا به سوی من نگری با این به چشمت می‌زدم!»، «همانا اجازه‌گرفتن پیش از نگریستن لازم گردانیده شده است».

۶۹۰۹- پیامبر(ص) در مورد سقط جنین زنی از بنی لَحیان به دِیَت غلام یا کنیزی حکم کرد.

۶۹۱۱- انس رض: من در حضر و سفر آنحضرت را خدمت کردم، به خدا سوگند که هر کاری که کردم، آنحضرت به من نگفت که چرا این کار را چنین کردی و کاری را که نکردم به من نگفت که چرا این کار را چنین نکردی.

۶۹۱۲- «در کشته‌شدن توسط حیوانات دیت نیست، در افتادن در چاه دیت نیست، در کشته‌شدن در معدن دیت نیست و در گنج یافت‌شده، یک پنجم است»

* در تفسیر ابن عباس رض آمده: ورثه مقتول خونبها را به وجه پسندیده از قاتل می‌طلبد، اگر خونبها کامل باشد، در مدت سه سال باید بدهد، و اگر دو سوم یا نیمۀ خونبها پذیرفته شده باشد، در دو سال بدهد و اگر یک سوم دیت یا خونبها باشد، باید به همان سال بدهد.

(که باید به بیت المال داده شود).

۶۹۱۴- «کسی که ذمی را (نامسلمانی که در امان مسلمانان است) بِکُشد بوی بهشت را درنمی‌یابد، هرچند بوی بهشت از فاصلهٔ چهل‌ساله راه، دریافتن است».

۶۹۲۰- بزرگترین گناهان کدام اند؟ پیامبر(ص) فرمود: «شرک‌آوردن به خدا». «سپس آزاررسانیدن به پدر و مادر». «سوگند غموس»: «(آنکه (با سوگند) مال مرد مسلمانی را به خود بگیری، و در آن سوگند دروغ گفته باشی)».

۶۹۲۲- پیامبر(ص) (از سوختاندن انسان) منع کرده و فرموده است: «به عذاب خدا، عذاب نکنید»، و «هرکس که دین خودرا بدل کرد، اورا بکشید»[۲۰۲].

۶۹۲۶- «... اگر اهل کتاب بر شما سلام کنند، بگویید: وعلیکم» (بر شما باد).

۶۹۳۲- «آنها (خوارج) از اسلام چنان می‌برآیند که تیر از شکار می‌برآید».

۶۹۳۵- «قیامت برپا نمی‌شود تا آنکه دو گروه باهم بجنگند که ادعایشان یکی است»[۲۰۳].

---

* اگر حیوانی که صاحبش با آن نیست به کسی زیان رساند، دیت ندارد. (ابن سیرین).
* شعبی: اگر کسی حیوانی را به تندی می‌راند، هر زیانی که به حیوان برسد، باید جبران کند و اگر حیوان را به آهستگی براند (اگر به حیوان زیانی برسد) جبران آن بر وی نیست.
* [لقمان: ۱۳]: «همانا شرک ظلمی بزرگ است».
* ابوحنیفه و هردو صاحب آن بدین نظر اند که مسلمان به قتل کافر کشته می‌شود.
* [الزمر: ۶۵]: «اگر شرک ورزی، حتماً کردارت تباه و مسلماً از زیان‌کاران خواهی شد».

۲۰۲- ابوحنیفه این حکم را برای مردان خاص ساخته است و از کشتن زنان مرتده منع کرده است، سائیر مذاهب، زنان را نیز شامل این حکم کرده‌اند.

* ابوموسی، معاذ: یکی از آنان گفت: اما من (به نماز شب) می‌خیزم و (پس از نماز) می‌خوابم و در خوابیدن خود امید ثواب می‌کنم، چنانکه در برخاستن خود به نماز (امید پاداش دارم).

۲۰۳- هریک از این دو گروه خودرا برحق و جانب مقابل را باطل می‌خوانند.

۶۹۳۸- «... لا إله إلا الله، و با (گفتن آن) رضایت خدا را می‌جوید»، «در روز قیامت بنده‌ای نیست که این (کلمه) را بیاورد، مگر آنکه خداوند آتش دوزخ را بر وی حرام گرداند».

(*) (امام بخاری می‌گوید): پس خداوند مستضعفین را معذور داشته است: همان کسانی که نمی‌توانند خویشتن را از آنچه خداوند به ترك آن امر کرده است بازدارند و مُکَره (مجبور شده) بجز مستضعف نیست، خودش را از آنچه بدان امر شده (که نکند) بازداشته نمی‌تواند. حسن بصری: حکم تقیه[۲۰۴] تا روز قیامت باقی است.

ابن عباس رض: اگر ستمگران کسی را به زور وادارند که زنش را طلاق دهد، آن طلاق چیزی نیست (اعتبار ندارد)، و پیامبر(ص) فرموده است: «اعمال به نیت بستگی دارد».

۶۹۴۱- «کسی را که این سه صفت باشد، شیرینی ایمان را دریابد: خدا و رسول او نزد وی دوست‌داشتنی از غیر آنان باشد، و اینکه کسی را که دوست می‌دارد، اورا بجز به خاطر خدا دوست نمی‌دارد و از اینکه از بازگشت به کفر بیزاری می‌جوید، چنانکه از افتادن به آتش بیزاری می‌جوید».

۶۹۴۵- خنساء دختر خِذام انصاری گفت: همانا وی بیوه بوده و پدرش اورا به ازدواج کسی درآورده که بدین ازدواج خوش نبوده است، وی نزد پیامبر(ص) رفته و آنحضرت نکاح وی را فسخ کرده است.

۶۹۴۶- آیا در نکاح‌کردن زنان از ایشان اجازه گرفته شود؟ پیامبر(ص) فرمود: «آری، گفتم: دختر بکر (دوشیزه) چون از وی اجازه بخواهند می‌شرمد و

۲۰۴- تقیه، مخالف میل و عقیدهٔ خود اظهارکردن است تا خودش را از خطر دشمن نجات دهد.

خاموش می‌ماند؟ فرمود: «خاموشی وی اجازهٔ وی است».

۶۹۴۸- [النساء: ۱۹]: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما حلال نیست که زنان خودرا به اکراه (خلاف رضایت آنان) به ارث ببرید».

۶۹۵۱- «مسلمان، برادر مسلمان است پس نباید بر وی ظلم کند، یا اورا به ظالم بسپارد و کسی که حاجتروای برادر خود باشد، خدا حاجتروای او می‌باشد».

۶۹۵۴- «نماز هیچیک از شما را خدا قبول نمی‌کند اگر وضویش بشکند، تا وضو بگیرد»[۲۰۵].

۶۹۵۵- «و میان متفرق (بخش‌های جداگانه مال) جمع نشود و میان مُجتمع (مجموعهٔ مال) تفریق نشود، از بیم دادن زکات».

(*) و بعضی مردم[۲۰۶] گفته‌اند: در یکصد و بیست شتر، دو حِقّه[۲۰۷] زکات است پس اگر زکات‌دهنده یک شتر را قصداً بکشد یا ببخشد یا حیله‌ای به کار برد تا از دادن زکات فرار نماید، بر وی چیزی نیست.

۶۹۵۸- بعضی مردم گفته‌اند: اگر کسی زکات شتران خودرا یک روز یا یک سال

---

* ابراهیم نخعی: اگر سوگنددهنده ظالم باشد، نیت سوگندخورنده اعتبار دارد و اگر مظلوم باشد، نیت سوگنددهنده اعتبار دارد.

۲۰۵- ابوحنیفه/: اگر نمازگذار در جلسهٔ اخیر وضویش بشکند، نمازش تمام می‌شود (درست است) زیرا برای برآمدن از نماز باید نمازگذار عملی کند که ضد نماز باشد، آنگاه تحلیل حاصل می‌شود.

۲۰۶- مراد از بعضی مردم حنفیه است، شافعیه هرچند قایل اند که بر این شخص که حیله به کار برده چیزی نیست ولی اورا ملامت می‌دانند و نزد حنفیه نیز مورد ملامت است.

۲۰۷- حِقّه، شترماده‌ای است که سال سوم خودرا پوره کرده باشد.

قبل از آنکه میعاد وجوب زکات فرا رسد بدهد، این امر جواز دارد[۲۰۸].

۶۹۶۰- پیامبر(ص) از شَغَار منع کرده است. به نافع گفتم: شغار چیست؟ گفت: اینکه دختر کسی را نکاح کنی و دختر خودرا بدان کس به نکاح بدهی، بدون اینکه مهر آنان داده شود. و بعضی مردم گفته‌اند: اگر حیله کند که زنی را به نکاح شغار بگیرد، جایز است ولی شرط آن باطل است[۲۰۹]. و در مورد (نکاح) متعه گفته است: نکاح آن فاسد و شرط آن باطل است. و بعضی از ایشان گفته‌اند: نکاح مُتعه و شغار جایز است و شرط آن باطل است.

۶۹۶۱- ابن عباس رض در مُتعه‌کردن زنان باکی نمی‌بیند. وی گفت: همانا پیامبر(ص) در روز جنگ خیبر از آن و از خوردن گوشت خر اهلی منع کرده است. و بعضی مردم گفته‌اند: اگر حیله‌ای به کار برد و مُتعه کند، نکاح آن فاسد است[۲۱۰]. و بعضی از ایشان گفته‌اند: نکاح آن جایز و شرط آن باطل است[۲۱۱].

۶۹۶۲- «آب زیادتی کسی (برای نوشاند حیوانات) منع کرده نمی‌شود تا بدان وسیله از زیادتی کاه آن سرزمین منع کرده شود».

۲۰۸- در توجیه قول امام ابوحنیفه گفته شده که هرچند زکات تا تکمیل سال واجب نمی‌شود، اگر کسی قبل از آن ادا کند مانند ادای قرض مؤجل پیش از میعاد است.

۲۰۹- مقصود مؤلف این است که این مذهب مخالف حدیث مذکور است. می‌توان گفت که نهی راجع به این شرط، نهی تنزیهی می‌باشد. (تیسیر القاری).

۲۱۰- اگر گفته شود که هرگاه نکاح فاسد باشد، حیله‌کردن چه معنی دارد. باید گفت که فساد موجب فسخ (نکاح) نیست، زیرا با حذف شرط از ناکح، احتمال اصلاح می‌رود.

۲۱۱- مقصود مؤلف (امام بخاری) اثبات تناقض در این دو گفته است.

۶۹۶۳- همانا پیامبر(ص) از بیع نَجش[۲۱۲] (قیمت‌افزایی بدون قصد خرید)، منع کرده است.

۶۹۶۴- مردی برای پیامبر(ص) اظهار کرد که وی در معاملات خریدوفروش فریب داده می‌شود. آنحضرت فرمود: «وقتی که معامله می‌کنی، بگوی که فریب نباشد». (این بیع به منزلهٔ شرط خیار است).

۶۹۶۷- «همانا من مانند شما انسان هستم، و شما دعوی خودرا به من می‌آورید، و شاید بعضی از شما در استدلال خویش نظر به بعضی دیگر شیواتر باشید. و من بر آنچه می‌شنوم حکم می‌کنم. پس اگر من از حق برادر (مسلمانش) چیزی به نفع او حکم می‌کنم باید آنرا نگیرد، زیرا من برای او قطعه‌ای از آتش را جدا می‌کنم».

۶۹۷۰- بعضی مردم گفته است: اگر مردی حیله کند و دو شاهد دروغ بیاورد (که نزد قاضی شهادت دهند) که وی با زنی بیوه با موافقت وی ازدواج کرده و قاضی نکاح اورا تثبیت کند و آن مرد می‌داند که هرگز (قبلا) با آن زن ازدواج نکرده است، همین نکاح او درست است و در یکجابودن آن مرد با آن زن باکی نیست[۲۱۳].

۲۱۲- تناجش یا نجش = نیرنگی است که برای فریب مشتری، خودش را خریدار وانمود می‌کند و مال را بیش از بهای واقعی آن قیمت می‌نماید؛ در حالی که ارادهٔ خرید ندارد.

* «مال‌های شما بر یکدیگر شما حرام است»، «برای هر خیانتکار پرچمی است در روز قیامت».

۲۱۳- در توجیه نظر بعضی مردم که مراد ابوحنیفه است گفته شده: گفته‌اند که همین دعوی او و قبول‌ناکردن زن و حکم قاضی به جای ایجاب و قبول است؟

* بخشیدهٔ خودرا پس نگیرید».

۶۹۷۶- «همانا پیامبر(ص) شُفعَه[۲۱۴] را در هر مالی که تقسیم نگردیده باشد، لازم گردانیده، پس آنگاه که حدود تعیین شد و راه‌ها تشخیص گردید، شفعه‌ای باقی نمی‌ماند.

۶۹۷۷- «همسایه نظر به همسایگی خود سزاوارتر است».

۶۹۸۰- «در معاملهٔ مسلمان، فروش (حیوان) مریض، یا مال بد یا مال دزدی روا نیست».

۶۹۸۱- «همسایه نظر به حق همسایگی خود (نظر به کسی دیگر) سزاوارتر است».

۶۹۸۲- خدیجه‌رض به وی (پیامبر(ص)) گفت: نه چنین است (چیزی به تو رخ نمی‌دهد) بشارت بر تو، به خدا سوگند که خدا هرگز تورا خوار نمی‌کند، همانا تو صله رحم به جا می‌کنی و سخنی راست می‌گویی و فروماندگان را یاری می‌رسانی و مهمان را گرامی می‌داری و مصیبت‌زدگان را دستگیری می‌کنی.

۶۹۸۳- «رؤیای نیک که از مردی نیک تحقق می‌یابد، جزئی از چهل و ششمین اجزاء نبوت است».

۶۹۸۴- «رؤیای صالحه از جانب خداست و رؤیای ناپسندیده، از سوی شیطان».

۶۹۸۵- «اگر کسی از شما خوابی می‌بیند که آنرا دوست می‌دارد، همانا آن خواب از جانب خداست، باید خدا را بستاید و خواب خودرا بگوید. و اگر غیر از این بیند که اورا ناخوش آید، همانا آن از جانب شیطان است. از شر آن به خدا پناه جوید و آنرا به کسی نگوید، آن خواب به وی زیان نمی‌رساند».

۶۹۸۷- «رؤیای مؤمن جزئی از چهل و ششمین اجزاء نبوت است».

۲۱۴- شفعه، حق تقدمی که همسایه و شریک ملک در خرید ملک همسایه یا سهم شریک دارد.

۶۹۹۰- «چیزی از نبوت باقی نمانده است به جز مبشرات» گفتند: مبشرات چیست؟ فرمود: «رؤیای صالحه».

۶۹۹۱- «آن (شب قدر) را در هفتهٔ آخر (رمضان) جویا شوید».

۶۹۹۳- «کسی که مرا در خواب ببیند، مرا در بیداری (در قیامت) خواهد دید، و شیطان خودش را به صورت من درآورده نمی‌تواند».

۶۹۹۶- «کسی که مرا (در خواب ببیند)، همانا به راستی مرا دیده است (حق و راستی را دیده است)».

۷۰۰۶- «در حالی که در خواب بودم قدحی شیر به من آورده شد، از آن نوشیدم تا آنکه دیدم که سیرابی آن از ناخن‌های من بیرون می‌آید، پس بقیهٔ آنرا دادم — یعنی — به عمر». گفتند: آنرا چه تعبیر کردی؟ فرمود: «علم».

۷۰۱۳- «با جوامع الکَلِم (کلمات کوتاه و پرمعنی) مبعوث شدم، و به ترس (در دل دشمنان) نصرت داده شدم و در حالی که در خواب بودم کلیدهای گنج‌های زمین آورده شد و در دست من نهاده شد».

ابوعبدالله (امام بخاری) گفته است: و به من چنین رسیده که جوامع الکلم، آنست که خداوند امور زیادی را جمع می‌کند؛ همان امور که در یک مورد یا دو مورد یا مانند آن در کتاب‌های (آسمانی) پیش از آنحضرت نوشته شده است.

۷۰۱۷- محمد بن سیرین: رؤیا سه‌گونه است: تصورات و تخیلات شخص در زمان بیداری، ترسانیدن شیطان خواب بیننده را، و بشارت از جانب خدا، پس کسی که چیزی (در خواب) می‌بیند که اورا ناخوش می‌دارد، خواب خودرا به کسی

* خوابِ روز مانند خواب شب است. (ابن سیرین).

قصه نکند، باید برخیزد و نماز بگذارد.

۷۰۱۸- ام العلاء: من برای عثمان رض چشمهٔ جاری در خواب دیدم و نزد پیامبر(ص) آمدم و این موضوع را به وی اظهار کردم. فرمود: «این عمل اوست که (ثواب آن) برایش جاری است».

۷۰۳۱- «عبدالله مردی نیک است، اگر در شب نماز بسیار می گذارد».

۷۰۴۲- «کسی که ادعای خوابی کند که ندیده است، مکلف ساخته می‌شود که میان دو دانه جو گِره بزند، و هرگز نمی‌تواند، و کسی که به سخن گروهی گوش فرا دهد و آنها این کار را خوش ندارند یا از نزد وی می گریزند، در روز قیامت در گوش‌های وی، شیشهٔ ذوب شده ریخته می‌شود و کسی که صورتی را رسم می کند، عذاب کرده می‌شود و مکلف ساخته می‌شود که در آن روح بدمد در حالی که او روح‌دمنده نیست».

۷۰۴۳- «از بدترین دروغ‌ها اینست که بگوید دو چشمانش (در خواب) دیده، آنچه را که ندیده است».

۷۰۴۴- «خواب خوش از سوی خداست، اگر یکی از شما خوابی ببیند که آنرا دوست دارد، آنرا به کسی نگوید، مگر به کسی که اورا دوست می‌دارد، و اگر خوابی ببیند که اورا ناخوشایند است، باید از شر آن به خدا پناه بجوید و از شر شیطان، و سه بار آب دهن بیفکند و از آن به هیچیک اظهار نکند، همانا آن خواب به وی زیان نمی‌رساند».

۷۰۴۵- «اگر کسی از شما خوابی ببیند که آنرا دوست می‌دارد، آن خواب از سوی خداست، باید خدا را بستاید و خواب خودرا بگوید، و اگر به جز از این می‌بیند که اورا ناخوش می‌آید، همانا آن خواب از جانب شیطان است که باید از شر آن پناه جوید، و آنرا به هیچکس نگوید، در آن صورت به او زیانی

نمی‌زند».

۷۰۴۷- «دیشب دو کس (در حالت خواب) نزد من آمدند، و مرا از خواب بیدار کردند و به من گفتند: راهی شو. من با آنان به راه افتادم و همانا به مردی به پهلوافتاده رسیدیم و کسی دیگر با سنگی به کنار وی ایستاده بود و او سنگ را بر سر وی می‌افکند و سر اورا می‌شکست، ... بدیشان گفتم: من امشب چیزهای عجیب و شگفت‌آور دیدم، پس آنچه دیدم چیست؟ آن دو نفر گفتند: اما تورا آگاه می کنیم، آن مرد اول که نزدش آمدی و دیدی که سرش با سنگ شکسته می‌شود، آن مردی بود که قرآن فرا می گیرد و ترک می کند، (و بدان عمل نمی کند) و می‌خوابد و از نماز فرض غفلت می کند، اما مردی که تو نزدش آمدی، و دهنش تا بناگوش پاره می‌شد و بینی‌اش تا به عقب پاره می‌شد و چشمانش تا عقب پاره می‌شد، مردی بود که صبح از خانهٔ خود بیرون می‌شد و دروغی می گفت که آن دروغ در همه جا پراکنده می‌شد.

اما آن زنان و مردان برهنه که در ساختمانی تنورمانند بودند، آنها زنان و مردان زناکار اند. اما آن مردی که نزدش آمدی و در جوی (خون) شنا می کرد و سنگ در دهانش افکنده می‌شد، وی همانا سودخوار (رباخوار، نزول‌خوار) بوده است.

... اما گروهی که نیمهٔ بدنشان زیبا و نیمهٔ دیگر زشت بود، آنها گروهی اند که عمل صالح و عمل بد را باهم آمیخته‌اند، و خدا آنان را بخشید».

۷۰۵۰ و ۷۰۵۱- «دور باد! دور باد (از رحمت خدا) کسی که پس از من (در دین) تغییر آورده است!».

۷۰۵۲- «همانا شما پس از من خودگزینی دیگران و اموری را خواهید دید که شما را ناخوش آید» گفتند: پس (در آن حالت) به ما چه امر می کنی یا رسول الله؟

فرمود: حقوق آنان را بدیشان بدهید، و حق خودرا از خدا بخواهید».

۷۰۵۴- «کسی که از امیر خود چیزی ببیند که اورا ناخوش آید، باید بر آن شکیبایی کند، زیرا کسی که یک وجب از جماعت (مسلمانان) جدایی گزیند و بمیرد، چنان است که در مرگ جاهلیت مرده است».

پیامبر(ص) ما را فرا خواند و ما به وی بیعت کردیم.

۷۰۵۶- و در آنچه از ما بیعت گرفته شد: بیعت کردیم که بشنویم و اطاعت کنیم، در حالت نشاط ما و ناخوشی ما و دشواری ما و آسانی ما «تهیدستی و توانگری ما» و برتری‌جویی بر ما و اینکه با امیر به جنگ دست نیازیم و مطیع باشیم، مگر آنکه از وی کفری آشکار ببینیم که در آن از سوی خدا برهانی داشته باشیم.

۷۰۶۱- «زمان (نظر به مشغولیت مردم به خواهشات نفسانی) زود می‌گذرد و عمل (نیک) کم می‌شود، و بخیلی (در دل مردم) افکنده می‌شود و هرج زیاد می‌گردد». گفتند: یا رسول الله! هَرَج چیست؟ فرمود: «کشتن، کشتن».

۷۰۶۶- «پیش از فرارسیدن قیامت، روزهای هَرَج است که علم در آن از میان می‌رود و نادانی (در علوم دینی) ظاهر می‌شود».

۷۰۷۱- «کسی که علیه ما سلاح بردارد از ما نیست».

۷۰۷۵- «هرگاه یکی از شما از مسجد ما یا از بازار ما بگذرد و با خود تیرهایی داشته باشد، باید سرِ تیرها را محکم بگیرد – یا فرمود – دست خودرا بر آن بگیرد، تا از آن به یکی از مسلمانان چیزی (آزاری) نرسد».

۷۰۷۶- «دشنام‌دادن مسلمان فسق است و کشتن وی کفر است».

---

* «هلاکت امت من به دست جوانان نادان خواهد بود».

۷۰۸۱- «فتنه‌هایی رخ خواهد داد که در آن نشسته، از ایستاده بهتر است و ایستاده در آن بهتر است از دونده، و کسی که خودرا در آن فتنه درآورد، خودش را هلاک می‌کند، و کسی که از آن فتنه پناهگاهی بیابد یا بتواند از آن دوری گزیند، باید از آن دوری گزیند».

۷۰۸۳- «اگر دو مسلمان با شمشیرهای خویش روبرو شوند، هردویشان از اهل دوزخند»، گفته شد: این (حکم) برای قاتل است، پس بر مقتول چرا چنین (حکمی) باشد؟ فرمود: «همانا وی نیز قصد کشتن رفیق خودرا کرده است».

۷۰۸۴- مردم از پیامبر(ص) در بارهٔ (نیکی) می‌پرسیدند و من از وی در مورد شر می‌پرسیدم، از بیم آنکه مرا دریابد. گفتم: یا رسول الله! همانا ما در روزگار جاهلیت به سر می‌بردیم که آن شر است. پس خداوند این خیر (اسلام) را به ما آورد، آیا پس از این خیر، چیزی از شر است؟ فرمود: «آری» گفتم: و آیا بعد از آن شر، خیری است؟ فرمود: «آری و در آن کدورتی است».

گفتم: کدورت آن چیست؟ فرمود: «گروهی هستند که مردم را به غیر از روش من هدایت می‌کنند، بعضی اعمال‌شان را می‌پسندی و بعضی را نمی‌پسندی». گفتم: آیا بعد از این خیر چیزی از شر است؟ فرمود: «آری، نداکنندگانی در دروازه‌های دوزخ اند که هرکس که به ندایشان پاسخ داد، اورا به دوزخ می‌اندازند». گفتم: یا رسول الله! آنرا برای ما بیان کن. فرمود: «آنها از مردم خود ما می‌باشند و به زبان خود ما صحبت می‌کنند». گفتم: اگر آن زمان مرا دریابد، به من چه امر می‌کنی؟ فرمود: «به جماعت مسلمانان و امام آنها بپیوند» گفتم: اگر مسلمانان را جماعت و امامی نباشد؟ فرمود: «از تمام آن دسته‌بندی‌ها کناره گیر، هرچند که ریشهٔ درخت بخوری تا آنکه تورا مرگ دریابد و تو به همین حالت باشی».

۷۰۸۶- «همانا امانت (کیفتی است که) در ریشۀ دل‌های مردم فرود آمده است (امر فطری است) سپس (فضیلت) آنرا از قرآن فرا گرفتند و پس از آن از سنت دانستند».

۷۰۹۵- (*) [البقره: ۱۹۳]: «با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد». ابن عمر گفت: آیا می‌دانی که فتنه چیست؟ همانا پیامبر(ص) با مشرکین می‌جنگید و درآمدن در دین ایشان فتنه بود (آنحضرت برای دفع فتنه می‌جنگید) و جنگیدن آنحضرت مانند جنگیدن شما بر سر (رسیدن) به حکومت نبود.

۷۰۹۶- «فتنۀ مرد در زن او و مال او و فرزند او و همسایۀ اوست که آنرا نماز و صدقه و امر به معروف و نهی از منکر می‌پوشاند».

۷۰۹۸- «مردی آورده می‌شود و وی سوده و پایمال می‌شود مانند خر که دانۀ آسیا را می‌ساید و پایمال می‌کند. اهل دوزخ بر وی گرد می‌آیند و می‌گویند: ای فلان! تو همان کسی نیستی که امر به معروف می‌کرد؟ ولی خود بدان عمل نمی‌کردم و از منکر منع می‌کردم و خود آنرا می‌کردم».

۷۰۹۹- «هرگز قومی که زنی را ولی امر خود بسازند، رستگار نخواهند شد».

۷۱۰۸- «آنگاه که به قومی عذابی نازل گردد، این عذاب همگی (خوب و بد) را که در آن قوم است فرا می‌گیرد. پس (در آخرت) نظر به اعمال خویش برانگیخته می‌شوند (مورد بازپرس قرار می‌گیرند).

۷۱۱۳- از حذیفه بن یمان روایت است که گفت: منافقین امروزی از منافقین روزگار پیامبر(ص) بدترند. زیرا در آن روزها نفاق خویش را پنهان می‌کردند، ولی امروز آشکار می‌کنند.

۷۱۱۴- حذیفه گفت: همانا در زمان پیامبر(ص) نفاق بود و اما امروز کفر بعد از ایمان است.

۷۱۱۵- «قیامت برپا نمی‌شود تا مرد از قبر مردی بگذرد و بگوید: کاش من به جای او بودم».

۷۱۴۱- «حسدی (غبطه) نیست به جز در دو کس: مردی که خدا به او مالی داده است و اورا مسلط می‌گرداند که آنرا در راه حق مصرف کند، و دیگری که خدا به او حکمتی داده و او براساس آن حکم می‌کند و آنرا تعلیم می‌دهد».

۷۱۴۴- «شنیدن و اطاعت‌کردن (از امام) بر مرد مسلمان لازم است، چه اورا خوش آید و چه ناخوش آید، تا آنکه به (ارتکاب) گناهی امر نمی‌شود، پس هرگاه به (ارتکاب) گناهی امر شود، شنیدن و اطاعت‌کردن لازم نمی‌آید».

۷۱۴۵- «... همانا اطاعت (از امیر) در امری پسندیده (موافق شریعت) است».

۷۱۴۶- «ای عبدالرحمن بن سَمُره! امارت را خواستار نشو، زیرا اگر نظر به تقاضای تو، به تو داده شود، در آن درمی‌مانی، و اگر در کاری سوگند خوردی (که باید آنرا انجام دهی) و کاری دیگر را بهتر از آن دیدی، کفارۀ سوگند بده و همان را که بهتر است انجام ده».

۷۱۴۸- «همانا شما در رسیدن به امارت حریص خواهید بود و این موجب پشیمانی شما در روز قیامت خواهد شد. چه نیکوست شیردهندۀ کودک و چه بد است از شیربازدارندۀ کودک».

۷۱۴۹- «ما کسی را که خواستار ولایت شود و کسی را که در رسیدن بدان اشتیاق داشته باشد، والی نمی‌گماریم».

۷۱۵۰- «بنده‌ای که خدا کسانی را رعیت وی می‌گرداند، و او در بارۀ ایشان

---

* «نخستین نشانۀ قیامت آتش است که مردم را از مشرق به سوی مغرب جمع می‌کند».

* [المائده: ۴۷]: «و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، آنان خود نافرمانند».

خیرخواهی نمی‌کند (تا کار ایشان را به صلاح آورد)، بویی از بهشت را درنمی‌یابد».

۷۱۵۲- «کسی که (نیکویی را به مردم) بشنواند، خداوند همان (نیت او) را در روز قیامت آشکار می‌کند و کسی که مردم را در مشقت اندازد، خداوند در روز قیامت اورا به مشقت می‌اندازد». ... وی (جُندب) گفت: اولین بخشی که از بدن انسان فاسد می‌شود شکم اوست، پس کسی که توانایی آنرا دارد که به جز چیز پاك و حلال نخورد، باید این کار را بکند و کسی که توانایی آن دارد که از ریختن یک مشت خون کسی که میان او و میان بهشت حایل نگردد، باید این کار را بکند».

۷۱۵۳- ... مردی گفت: یا رسول الله! برای آن (قیامت) روزه و نماز و صدقه زیاد آماده نکرده‌ام، ولی خدا و رسول اورا دوست می‌دارم. آنحضرت(ص) فرمود: «تو با کسی هستی [و با کسی حشر می‌شوی] که اورا دوست می‌داری».

۷۱۵۴- «صبر [واقعی] در برابر نخستین صدمه‌ای است که شخص آنرا درمی‌یابد».

۷۱۵۸- «(قاضی) میان دو نفر حکم نکند، اگر وی خشمگین باشد».

---

* امام مالك و امام احمد می‌گویند که حاکم شرع نباید در بارهٔ قضایای حق الله و حق العبد، نظر به علم خود حکم کند.

* در حدود لازم است که بسیار محتاط باشد، چنانکه به کوچکترین شبهه‌ای حد ساقط می‌شود.

* حسن گفت: خدا بر حاکمان واجب کرده است که از هوای نفس پیروی نکنند، و از مردم نترسند و آیات مرا به بهای اندك نفروشند.

(حسن بصری) پس خواند: [ص: ۲۶]: «ای داود! ما تورا در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم، پس میان مردم به حق داوری کن، و زنهار از هوس پیروی مکن که تورا از راه

۷۱۶۳- عمررض: آنحضرت(ص) باری به من مالی داد، من گفتم: به کسی بده که از من محتاج‌تر است. پیامبر(ص) فرمود: «این مال را بگیر، تا صاحب مال شوی و (سپس) صدقه کن و هرآنچه از اینگونه مال بدون چشمداشت و بدون آنکه سؤال کنی به تو می‌آید آنرا بگیر، ورنه، خودت برای آن تلاش نکن».

۷۱۷۸- مردم به ابن عمررض گفتند: ما نزد امراء خود وارد شده و بدیشان سخنان (ستایش‌آمیز) می‌گوییم، خلاف آنچه از نزد ایشان بیرون می‌آییم می‌گوییم، ابن عمررض گفت: ما اینرا نفاق می‌شمردیم.

۷۱۷۹- «همانا بدترین مردم کسانی اند که دوروی اند، نزد گروهی به یک روی می‌آیند و نزد گروهی به رویی دیگر».

۷۱۸۸- «دشمن‌ترین [و منفورترین] مردمان به نزد خدا، کسی است که ستیزه‌جوست».

۷۱۹۰- «اگر شما را (در نماز جماعت) حالتی[۲۱۵] رخ می‌دهد باید مردان تسبیح

خدا به در کند، در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می‌روند به [سزای] آنکه روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی سخت خواهند داشت».

* عمر بن عبدالعزیز : پنج صفت است (که قاضی باید آنرا دارا باشد) اگر از این صفات یکی را فاقد باشد، در وی عیب و نقص است: زیرک و باهوش باشد، بردبار و صبور باشد، پارسا و پرهیزگار باشد، قاطع و سختگیر باشد، عالم دین که جویندهٔ علم باشد.

* کسی که در مسجد حکم مجازات کرد، آنگاه که حد به اجرا درمی‌آمد، امر کرد که مجرم از مسجد بیرون برده شود و حد اجرا گردد، و عمر گفت: اورا از مسجد بیرون ببرید، و سپس اورا زد.

* کسی که از حق برادر (مسلمانش) به نفع وی حکم شده باشد، باید آنرا نگیرد، زیرا قضاوت حاکم، حرام را حلال و حلال را حرام نمی‌سازد.

۲۱۵- مثلاً امام را متوجه اشتباهش می‌خواهید بنمائید.

(سبحان الله) بگویند و زنان کف بزنند».

۷۲۱۲- پیامبر(ص) فرمود: «سه گونه مردم اند که در روز قیامت خدا با آنان سخن نمی‌گوید و ایشان را پاک نمی‌کند و ایشان را عذابی دردناک است: مردی که آب زیادتی در راه دارد و مسافر را از (استفاده از آن) مانع می‌شود، و مردی که با امام بیعت می‌کند و به جز به خاطر مال دنیا با او بیعت نمی‌کند که اگر آنچه خواست به وی داد، به بیعت خود وفا می‌کند، ورنه بدان وفا نمی‌کند و مردی که پس از نماز عصر متاعی را به مردی می‌فروشد، و به خدا سوگند یاد می‌کند که به بهای این مال چنین و چنان مبلغی داده است و آن مرد، سخنش را راست می‌پندارد و آن مال را می‌خرد، در حالی که وی به بهای آن، مبلغ مذکور را نداده است.

۷۲۱۳- «با من بیعت کنید که به خدا چیزی را شریک نیاورید و دزدی مکنید و زنا مکنید، و فرزندان خودرا نکشید و بهتان نکنید که بر کسی از پیش خود افترا کنید، و در امر معروف نافرمانی مکنید، پس کسی که اینها را به جا کرد، پاداش وی با خداست، و کسی که چیزی از اینها را مرتکب شد و خدا آن (گناه) را پوشانید، سروکارش با خداست، اگر بخواهد عذابش می‌کند و اگر بخواهد عفوش می‌نماید».

۷۲۱۴- عایشه : پیامبر(ص) با زنان، با سخن بیعت می‌کرد (نه با دست) با خواندن این آیه: «... که چیزی را به خدا شریک مسازید»، دست پیامبر(ص) با دست زنی تماس نکرده، مگر زنی که در ملکیت (نکاح) وی بوده است.

۷۲۲۸- «اگر به اندازهٔ کوه احد طلا می‌داشتم، دوست داشتم که بر من سه روز نگذرد که از آن دیناری نزد من باقی بماند – بدون آنکه چیزی را از آن برای ادای قرض خود نگهدارم – اگر کسی را بیابم که آنرا بپذیرد».

۷۲۳۲- «رشکی نیست، مگر بر دو کس: مردی که خدا به او قرآن را داده است و آنرا در ساعاتی از شب و روز تلاوت می‌کند، کسی می‌گوید: کاش به من هم داده می‌شد مانند آنچه به این مرد داده شده، تا همان می‌کردم که وی می‌کند، و مردی که خدا به وی مالی داده است و آنرا در راه راست آن خرج می‌کند، کسی می‌گوید: کاش به من هم داده می‌شد مانند آنچه به وی داده شده تا همان می‌کردم که وی می‌کند.

۷۲۳۳- انس رض: اگر از پیامبر(ص) نمی‌شنیدم که می‌گفت: «مرگ را آرزو مکنید!» همانا آرزو می‌کردم.

۷۲۳۵- «هیچیک از شما مرگ را آرزو نکند، یا یکی از شما نیکوکار است، شاید نیکویی وی زیاد می‌شود و یا بدکار است، شاید بدکاری را بس کند (و توبه نماید).

۷۲۳۷- «ملاقی‌شدن با دشمن را آرزو مکنید و از خدا عافیت و سلامتی بخواهید».

۷۲۳۹- پیامبر(ص) نماز خفتن را، شبی تأخیر کرد. ... و می‌گفت: «اگر بر امت خود دشوار نمی‌کردم... شما را به نماز (خفتن) در همین ساعت امر می‌کردم».

۷۲۴۰- «اگر بر امت خود دشوار نمی‌کردم، شما را به مسواک امر می‌کردم» (آنرا فرض می‌کردم).

۷۲۴۴- «اگر هجرت (مرتبۀ بلند) نبود، من مردی از انصار می‌بودم...».

---

* [النساء: ۳۲]: «و زنهار، آنچه را خداوند به [سبب] آن بعضی از شما را به بعضی دیگر برتری داده، آرزو مکنید، برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند، بهره‌ای است، و برای زنان نیز از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است، و از فضل خدا درخواست کنید که خدا به هرچیزی داناست».

* [الحجرات: ۶]: «اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک وارسی کنید».

۷۲۵۷- «... اطاعت در امری که گناه باشد نیست، و همانا اطاعت در امر معروف (مشروع) است».

۷۲۶۵- «... در روز عاشورا – کسی که در این روز، خورده است (دیگر نخورد) و کسی که نخورده است باید آنرا روزه بگیرد».

۷۲۷۶- «همانا امانت، از آسمان بر ریشهٔ دل‌های مردم (مؤمن) فرود آمده، و قرآن [نیز] فرود آمده پس قرآن را خواندند و اینرا از سنت آموختند».

۷۲۷۷- عبدالله ابن مسعودرض: همانا نیکوترین سخن، کتاب خداست، و نیکوترین هدایت، هدایت محمد(ص) است و بدترین کارها بدعت‌های است که در دین پدید آورند.

۷۲۸۰- «امت من همگی به بهشت وارد می‌شوند مگر آنکه ابا ورزد». گفتند: یا رسول الله! چه کسی ابا (خودداری) می‌ورزد؟ فرمود: «کسی که از من اطاعت کند، وارد بهشت می‌شود و کسی که از من نافرمانی کند، همانا ابا ورزیده است».

۷۲۸۶- [الأعراف: ۱۹۹]: «گذشت پیشه کن، و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب».

۷۲۸۹- «گنهکارترین کس در میان مسلمانان، کسی است که از چیزی سؤال می‌کند که حرام نیست، ولی به خاطر سؤال خود آنرا حرام می‌کند».

---

* ابن عَون: سه چیز است که برای خود و برادران خود آنها را دوست می‌دارم: همین سنت (آنحضرت) که باید آنرا بیاموزند و از آن بپرسند، و قرآن که باید آنرا بفهمند و از آن بپرسند، و مردم را (به حالشان) بگذارند مگر از نیکی.

* [المائده: ۱۰۱]: «از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می‌کند، مپرسید».

۷۲۹۰- «... بهترین نماز مرد همان است که در خانه گذارده شود به جز نماز فرض».

۷۲۹۲- «... بار الها! مانعی نیست بدانچه تو داده‌ای و دهنده‌ای نیست بدانچه تو منع کرده‌ای، و توانایی و توانگری کس نزد تو (به جز عملش به طاعت تو) نفعی نمی‌رساند». همانا آنحضرت(ص) از بگو مگو و زیادت سؤال و ضایع‌شدن مال منع می‌کرد و همچنان از آزار مادران و زنده به گورکردن دختران و دریغ از نیکخواهی به دیگران، و بدون حاجت سؤال‌کردن، منع کرده است.

۷۲۹۳- عمررض: ما از تکلف (از مشقت یا بیش از اندازه عمل‌کردن) منع شده‌ایم.

۷۲۹۸- پیامبر(ص) انگشتر طلا گرفت و مردم نیز انگشترهای طلا گرفتند و پیامبر(ص) گفت: «همانا من انشگتر طلا گرفتم» سپس آنرا به دور افکند و گفت: «من هرگز اینرا برای ابد نمی‌پوشم» مردم نیز انگشتران خودرا به دور افکندند.

۷۳۱۲- «کسی را که خدا بخواهد به وی نیکویی ارزانی کند، اورا در علم دین فقیه می‌گرداند، و همانا من (فقط) تقسیم‌کنندهٔ (علم)ام و خداست که (فهم تفکر در معانی) آنرا می‌دهد و حالت این امت (توسط پیروان راستین آن) تا به پاشدن قیامت یا تا زمان فرارسیدن امر خدا، همیشه در مسیر درست روان خواهد بود».

---

* [الإسراء: ۳۶]: و مگوی «آنچه را که بدان علم نداری».

* «گروهی از امت من پیوسته در مبارزهٔ حق غالب اند» و آنان اهل علم اند. (مجتهدین).

* [المائده: ۴۵]: «و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود ستمگرانند». و پیامبر(ص)، صاحبان حکمت (دینی) را که بدان حکم می‌کند و آنرا تعلیم می‌دهد و از پیش خود (به نظر شخصی) حکم نمی‌کند، ستوده است و در بارهٔ مشورت‌کردن خلفا با علما و سؤال‌کردن از ایشان.

۷۳۱۹- «قیامت به پا نمی‌شود تا امت من روش قرن‌های پیشین را در پیش بگیرد، وجب به وجب و دست به دست (گز به گز)».

گفته شد: یا رسول الله! (مراد از قرن‌های پیشین) مانند مردم فارس و روم است؟ فرمود: «و کیستند آن مردم به جز آنها».

۷۳۶۲- «اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب کنید و بگویید: «ما به خدا ایمان آوردیم و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر شما نازل شده است».

۷۳۶۵- «قرآن را بخوانید تا دل‌های شما بر آن موافقت داشته باشد، پس اگر در قرآن اختلاف کردید از (سر قرآن) برخیزید».

۷۳۶۸- «نماز بگذارید (دو رکعت نفل) پیش از نماز شام» برای بار سوم فرمود: «برای کسی که بخواهد». آنحضرت ناخوش داشت که آن دو رکعت را مردم سنت بگیرند.

۷۳۷۴- «سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست، همانا این سوره (اخلاص) برابر با سوم حصه از قرآن است».

۷۳۷۵- پیامبر(ص) مردی را... فرماندار تعیین کرد، وی که به یاران خود امامت نماز می‌داد با (سورهٔ) اخلاص قرائت را خاتمه می‌داد. چون از آن (سفر) بازگشتند. از موضوع به پیامبر(ص) یاد کردند. فرمود: «از وی بپرسید که این

---

* [النحل: ۲۵]: «تا روز قیامت بار گناهان خودرا تمام بردارند و [نیز] بخشی از بار گناهان کسانی را که ندانسته آنان را گمراه می‌کنند، آگاه باشید، چه بد باری را می‌کشند».

* «کسی که کاری می‌کند که در آن امر ما نیست، آن کار مردود است».

* «از اهل کتاب در بارهٔ چیزی مپرسید!».

* در نماز عید اذان و اقامه نیست.

* [آل عمران: ۱۵۹]: «و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن».

کار را برای چه می‌کند» از وی پرسیدند، گفت: زیرا این سوره صفت خدای رحمان است و من دوست می‌دارم که (در نماز خود) آنرا بخوانم. پیامبر(ص) فرمود: «به او خبر دهید که خدا اورا دوست می‌دارد».

۷۳۷۶- «خدا بر کسی که بر مردم رحم نمی‌کند، رحم نمی‌کند».

۷۳۷۷- «این (اشک‌ریختن) رحمتی است که خدا آنرا در دل‌های بندگان خود نهاده است و همانا خدا بر بندگانی رحم می‌کند که آنها رحم می‌کنند».

۷۳۷۸- «هیچیکی بر آزاری که آنرا شنیده است، از خدا شکیباتر نیست که به وی فرزند نسبت می‌دهند، و خدا آنان را عافیت و روزی می‌دهد».

۷۳۸۰- [الأنعام: ۱۰۳]: «چشم‌ها اورا درنمی‌یابند و اوست که دیدگان را درمی‌یابد و او لطیف آگاه است» و خدا می‌گوید: «غیب را به جز خدا کسی نمی‌داند».

۷۳۸۱- عبدالله بن مسعودرض: ما به عقب پیامبر(ص) نماز می‌گذاردیم و می‌گفتیم: سلام بر خدا! پیامبر(ص) فرمود: «همانا خدا خود سلام است، و لیکن بگویید: التحیات...»(۲۱۶).

ایوب گفت: «به عزت تو سوگند که مرا از برکت تو بی‌نیازی نیست» (حدیث: ۲۷۹).

۷۳۸۳- «به عزت تو پناه می‌برم، ذاتی که جز تو خدایی نیست، ذاتی که نمی‌میرد و جن و انس می‌میرند».

---

* [الذاریات: ۵۸]: «همانا خدا، روزی‌بخش نیرومند استوار است».

* یحیی گفت: خدا بر ظاهر و بر باطن هرچیز علم دارد.

۲۱۶- «سزاوار تمام تعظیم‌ها و عبادات و خوبی‌ها خداوند است، سلام بر تو ای پیامبر و رحمت خداوند و برکات وی بر تو باد، سلام بر ما و بنده‌های نیکوکار خدا، گواهی می‌دهم که نیست معبودی برحق به جز خدا و گواهی می‌دهم اینکه محمد بندهٔ خدا و فرستادهٔ اوست».

۷۳۸۵- «پیامبر(ص) (در نماز) شب دعا می‌کرد: بار الها! سپاس و ستایش توراست، تو پروردگار آسمان‌ها و زمین هستی، سپاس و ستایش توراست، تو برپادارندهٔ آسمان‌ها و زمین و هرچه در آنهاست می‌باشی، سپاس و ستایش توراست، تو نور آسمان‌ها و زمین هستی، گفتار تو حق، و وعدهٔ تو حق و دیدار تو حق و بهشت حق و دوزخ حق و قیامت حق است. بار الها! خودم را به تو تسلیم کردم و به تو ایمان آوردم و به تو توکل کردم و به تو رجوع کردم و به خاطر تو (با کفار) خصومت کردم و تورا داور گرفتم، پس از تقصیرات گذشته و آینده‌ام و آنچه از من پنهان یا پیدا سر زده درگذر، تویی خدای من و به جز تو مرا خدایی نیست». (ترجمه)

۷۳۸۶- ما در سفری پیامبر(ص) را همراهی می‌کردیم، و چون به بلندی می‌برآمدیم تکبیر (الله اکبر) می‌گفتیم. آنحضرت فرمود: «بر خود آسان بگیرید، شما شخصی کر (ناشنوا) و غایبی را فرا نمی‌خوانید»، **لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ** (نیست نیرو و قدرت به جز از آنِ خدا): «آن گنجی از گنج‌های بهشت است یا فرمود: «تو را بدان راه ننمایم؟»، «...بگوی: **لا** حول...».

۷۳۸۷ و ۷۳۸۸- ابوبکر رض به پیامبر(ص) گفت: یا رسول الله! دعایی به من بیاموز که آنرا در نماز خود بخوانم. آنحضرت فرمود: بگوی: (ترجمه) «بار الها! بر نفس خود بسیار ستم کرده‌ام و گناهان را به جز تو کسی نمی‌بخشد، پس بیامرز مرا آمرزش از بارگاه خود، همانا تویی آمرزندهٔ مهربان».

۷۳۹۰- پیامبر(ص) برای اصحاب خود (نماز و دعاء) استخاره[۲۱۷] را در همهٔ امور

۲۱۷- استخاره نمازی است که نمازگذار در کاری که قصد اجرای آن دارد، به خدا رجوع می‌کند تا اورا به راه راست راهنمایی کند.

تعلیم می‌داد، چنانکه سوره‌ای از قرآن را به ایشان تعلیم می‌داد و می‌فرمود: «اگر هریک از شما به کاری قصد کند باید دو رکعت نماز به غیر از نماز فرض بگذارد و پس (از نماز) بگوید:[218].

۷۳۹۲- «همانا خدا را نودونه اسم است، یک کم صد، کسی که آنرا بشمارد (احصاها) وارد بهشت می‌شود[219]. «اَحصَیناهُ»: «آنرا برشمردیم» یعنی: آنرا حفظ کرده‌ایم.

۷۳۹۴- پیامبر(ص) چون در بستر خود جای می‌گرفت (قبل از خواب) می‌گفت: «**اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَأَحْيَا**». ترجمه: «بار الها! به اسم تو می‌میرم و زنده می‌شوم». و چون صبح می‌کرد، می‌گفت: «**اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ**». ترجمه: «سپاس و ستایش خدایی را که ما را زنده کرد، پس از آنکه ما را میرانده بود و زنده‌شدنِ پس از مرگ ما به سوی اوست».

۷۳۹۶- «اگر یکی از شما چون می‌خواهد که (به قصد جماع) بر زن خود درآید،

۲۱۸- ترجمهٔ دعای استخاره: «بار الها! از تو به سبب علم تو نیکویی می‌طلبم و از تو به سبب قدرت تو توانایی می‌طلبم و از فضل تو مسألت می‌کنم، همانا تو قدرت داری و من ناتوانم و تو دانایی و من نادانم و تویی آگاه از غیب. بار الها! تو خود می‌دانی که اگر این کار (از قصد خویش به گونهٔ مشخص نام برد) برای من در حال من و آیندهٔ من خیر است یا در دین من و زندگی و معشیت و فرجام کارم، آنرا به من ارزانی کن و آنرا برای من آسان گردان و سپس برایم در آن برکت نه. بار الها! و اگر می‌دانی که این کار در دین من و زندگی من و عاقبت کارم به شر من است، یا گفت: در حال من و آیندهٔ من، آنرا از من دور کن و توانایی کار نیک بده هرکجا باشد، سپس مرا بدان راضی بگردان».

۲۱۹- هرچند در بارهٔ شمار اسماء الله تعالی، بیش از نودونه هم در احادیث آمده ولی شمار یا حفظ‌کردن این اسماء که موجب دخول بهشت گفته شده به اعمال نیک بنده در رابطه به کار برد اسماء مذکور بستگی دارد، نه اینکه به مجرد حفظ آن، موجب دخول هر بدعملی گردد.

بگوید: «**إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ قَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا**». ترجمه: «به نام خدا! بار الها! ما را از شیطان دور بدار، و شیطان را از آنچه به ما روزی دادی (از فرزندان) دور دار! پس اگر میان آن دو (زن و شوهر) فرزندی در آن حالت مقدر شده باشد، شیطان هرگز به وی زیانی نمی‌زند».

۷۳۹۸- یا رسول الله! همانا در اینجا اقوامی اند که به روزگار شرک نزدیک اند (نو مسلمان شده‌اند) برای ما گوشت می‌آورند که ما نمی‌دانیم آیا اسم الله را (به هنگام ذبح) بر آن (حیوان) گرفته‌اند، یا نه؟ آنحضرت فرمود: «شما اسم خدا را بگیرید و بخورید».

۷۳۹۹- پیامبر(ص) دو قوچ قربانی را ذبح کرد در حالی که تسمیه و تکبیر می‌گفت. (بسم الله، و الله اکبر).

۷۴۰۳- «هیچیکی غیرتمندتر از خدا نیست بدین سبب که او فواحش (گناهان شرم‌آور) را حرام ساخت و هیچکسی ستودن را بیش از خدا دوست ندارد».

۷۴۰۴- «آنگاه که خدا هستی را آفرید، در کتاب خود نوشت، و او بر ذات خود می‌نویسد و آن در نزد او بر عرش نهاده است اینکه رحمت من بر خشم من غالب آمده است».

۷۴۰۵- پیامبر(ص) فرمود: «خدای تعالی می‌گوید: «من نزد بنده‌ام چنانم که به من گمان می‌کند، و چون از من یاد کند، من با وی هستم، و اگر در نفس خود مرا یاد کند، در نفس خود اورا یاری می‌کنم، و اگر مرا در جمعی یاد کند، اورا در جمعی یاد می‌کنم که از آن بهتر باشد، و اگر به اندازۀ یک وجب به من نزدیک شود، به اندازۀ یک گز به او نزدیک می‌شوم و اگر به اندازۀ یک گز به من نزدیک شود، به اندازۀ دو گز به وی نزدیک می‌شوم، و اگر پیاده

(آهسته) نزد من بیاید، من دویده نزد وی می‌روم».

۷۴۰۹- ... «نیست نفسی که پیدایش آن مقدر شده باشد، مگر آنکه خدا آنرا می‌آفریند».

۷۴۱۰- «از دوزخ بیرون آورده می‌شود کسی که لا إله إلا الله گفته و در دل وی به اندازهٔ جَوی از نیکویی بوده باشد، سپس از دوزخ بیرون آورده می‌شود کسی که لا إله إلا الله گفته و در دل وی به اندازهٔ ذره‌ای از نیکویی بوده باشد».

۷۴۱۶- سعد بن عباده گفت: اگر مردی را با زن خود (در حال زنا) ببینم، اورا با تیزی شمشیر خود می‌زنم. این خبر که به پیامبر(ص) رسید، فرمود: «آیا از غیرت سعد تعجب می‌کنید، به خدا سوگند! من از وی غیرتمندترم و خدا از من غیرتمندتر است. و به خاطر همین غیرت خداست که فواحش (زناکاری) را چه آشکار و چه پنهان حرام کرده است، و هیچیکی نیست که عذرخواهی (و توبه) را بیشتر از خدا دوست داشته باشد و به همین خاطر است که مژده‌دهندگان و ترسانندگان را فرستاده است، و هیچیکی نیست که ستودن را بیش از خدا دوست داشته باشد و به همین خاطر است که بهشت را وعده کرده است».

۷۴۱۸- «خدا بود و هیچ چیز قبل از وی نبود و عرش وی بر آب بود، سپس آسمان‌ها و زمین را آفرید و همه چیز را در ذِکر (لوح محفوظ) نوشت».

۷۴۲۳- «کسی که به خدا و رسول او ایمان بیاورد و نماز به پا دارد و رمضان را روزه بگیرد، حقی بر خداست که اورا به بهشت درآورد، چه در راه خدا هجرت کند و چه در سرزمینی که زاده شده، اقامت کند» - «همانا در بهشت

---

* [القصص: ۸۸]: «جز ذات او همه چیز نابودشونده است».

صد درجه است که خدا آن درجات را برای مجاهدین در راه خدا آماده کرده است که مسافت میان هردو درجه به اندازۀ مسافت میان زمین و آسمان است، پس اگر از خدا (بهشت) می‌طلبید، فردوس (برین) را بخواهید و آن در میان بهشت است و بلندترین بهشت است و بلندتر از آن عرش رحمان است و نهرهای بهشت از آنجا سرازیر می‌شود».

۷۴۳۱- پیامبر(ص) به هنگام رنج و اندوه این کلمات را می‌خواند: (ترجمه): «نیست معبودی برحق به جز الله صاحب عظمت و حِلم، نیست معبودی برحق به جز الله، پروردگار عرش عظیم. نیست معبودی برحق به جز الله، پروردگار آسمان‌ها و پروردگار عرش ارجمند».

۷۴۳۴- ما نزد پیامبر(ص) نشسته بودیم، آنحضرت ناگاه به سوی ماه شب چهاردهم دید، فرمود: «همانا شما پروردگار خودرا می‌بینید، چنانکه همین ماه را می‌بینید که در دیدن آن زحمتی نمی‌بینید. اگر بتوانید که مغلوب نمازی قبل از طلوع آفتاب (نماز صبح) و نمازی قبل از غروب آفتاب (نماز عصر) نشوید، این کار را بکنید».

۷۴۳۵- «همانا شما پروردگار خودرا با چشمان خود می‌بینید».

۷۴۳۹- ... (*) [النساء: ۴]: «در حقیقت خدا، هموزن ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر [آن ذرۀ کار] نیک باشد دوچندانش می‌کند».

۷۴۴۳- «هیچیکی از شما نیست مگر اینکه پروردگار او با او سخن می‌گوید، و میان او و پروردگار او ترجمانی نیست و نه هم پرده‌ای است که خدا را (از نظر)

---

* [فاطر: ۱۰]: «سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود».

* [القیامه: ۲۲ – ۲۳]: «در آن روز چهره‌هایی شادابند، به سوی پروردگار خود می‌نگرند».

بپوشاند».

۷۴۴۶- «سه کسی اند که خدا در روز قیامت با ایشان سخن نمی‌گوید و به سوی آنان نمی‌نگرد: مردی که بر متاعی (که می‌فروشد) سوگند می‌خورد که (در خرید آن بهایی) بیش از آنچه (خریدار تقاضا می‌کند) داده است، در حالی که او دروغ می‌گوید، و مردی که پس از عصر (که خریدوفروش رو به اختتام است) سوگند دروغ می‌خورد تا با آن سوگند مال مرد مسلمانی را برباید. و مردی که آب زیادتی دارد و (مردم را از استفاده از آن) منع می‌کند، خدا در روز قیامت می‌گوید: امروز من فضل خودرا از تو بازمی‌دارم چنانکه تو زیادتی (آب) را که آنرا دست تو حاصل نکرده (از مردم) بازداشتی».

۷۴۴۸- «همانا از آنِ خداست آنچه را می‌گیرد و از آنِ اوست آنچه را می‌دهد و هرچیز برای مدتی معین است، پس صبر کن و به امید ثواب باش»، ... «همانا خدا بر بندگان رحم‌کنندهٔ خود رحم می‌کند».

۷۴۵۸- مردی نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: مردی برای اظهار غیرت می‌جنگد و مردی برای ابراز شجاعت می‌جنگد و مردی برای خودنمایی می‌جنگد، پس کدامیک از آنان در راه خدا می‌جنگد؟ آنحضرت فرمود: «کسی که برای بلندی کلمهٔ خدا (اسلام) می‌جنگد، همانکس در راه خدا می‌جنگد».

۷۴۶۰- «در میان امت من گروهی هستند که پیوسته به (اجرای) امر خدا استوار هستند کسی که ایشان را تکذیب کند و کسی که با ایشان مخالفت کند، به

---

* [الأعراف: ۵۶]: «همانا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است».

* [آل عمران: ۱۹۰]: «مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی (قانع کننده) است».

ایشان زیان زده نمی‌تواند تا آنکه امر خدا (قیامت) می‌آید، و آنها بر همان منوال می‌باشند».

۷۴۶۴- (*) [البقره: ۱۸۵]: «خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد».

۷۴۶۵- «آنگاه که شما در دعای خود از خدا چیزی می‌خواهید، به استواری و قاطعیت بخواهید و هیچیک از شما نگوید: (خدایا) اگر می‌خواهی به من بده، زیرا کسی خدا را مجبور ساخته نمی‌تواند».

۷۴۶۶- «مثال مؤمن، مثال شاخهٔ تازهٔ سبز زراعت است که از هر جهت که باد بوزد، آنرا به همان جهت می‌خماند، و چون باد آرام شود، راست می‌گردد، همچنان است شباهت مؤمن به آنکه در مصیبت خمیده (منحرف) می‌شود (ولی چون شاخهٔ تازه به زودی به حالت اصلی خود برمی‌گردد) ولی مثال کافر، مثال درخت صنوبر است که سخت و استوار است، تا خدا، هرگاه که بخواهد، آنرا از پای درآورد».

۷۴۶۸- «بیعت شما را بر این می‌گیرم که به خدا چیزی شریک میاورید و دزدی نکنید و زنا نکنید و فرزندان خودرا نکشید و دروغی را که از پیش خود افترا کرده‌اید، نیاورید و در امر معروف از من نافرمانی نکنید، پس هرکه از بیعت وفا کرد، پاداش وی با خداست، و کسی که مرتکب چیزی از این گناهان شد و در دنیا مجازات شد، همان مجازات، کفارهٔ (گناه) او و پاکی اوست. و کسی را که خدا گناه اورا پوشید، اگر بخواهد اورا عذاب می‌کند و اگر بخواهد اورا می‌آمرزد».

۷۴۷۴- «هر پیامبری را دعایی است (که مستجاب می‌شود) و من می‌خواهم ان‌شاءالله، دعای خودرا برای شفاعت امت خود در روز قیامت نگاه دارم».

۷۴۷۶- اگر سائلی نزد پیامبر(ص) می‌آمد (یا نیازمندی). آنحضرت (به اصحاب خود) می‌گفت: «به وی کمک کنید که ثواب حاصل کنید، و هرآنچه خدا بخواهد بر زبان رسول خود جاری می‌سازد».

۷۴۸۸- «ای فلان! آنگاه که بر بستر خواب خود جای گرفتی، بگو: (ترجمه) «بار خدایا! به تو مطیع و منقاد شده‌ام و به تو روی آورده‌ام، و سروکارم را به تو سپرده‌ام و به فضل و کرم تو اتکاء کرده‌ام به امید ثواب و ترس از عقاب تو. هیچ پناهی نیست به جز پناه تو و هیچ رستگاری نیست به جز به سوی تو. ایمان آوردم به کتاب تو که آنرا فرود آوردی و به نبی تو که اورا فرستادی».

پس اگر تو در همان شب خود بمیری، به فطرت (اسلام) می‌میری و اگر شب را صبح کنی به ثواب بزرگ می‌رسی.

۷۴۹۱- «خدای تعالی می‌گوید: پسر آدم آزارم می‌دهد، دَهر (زمانه) را دشنام می‌دهد و من دَهرم؛ همهٔ امور در دست (قدرت) من است و روز و شب را می‌گردانم».

۷۴۹۲- «خدای عزوجل می‌گوید: روزه برای من است و من در برابر آن پاداش می‌دهم. (زیرا بنده‌ام) از شهوت و خوردونوش خود به خاطر من درمی‌گذرد و روزه سپری (از آتش دوزخ) است. و برای روزه‌دار دو فرحت و خوشی است: فرحت و خوشی وی به هنگام افطار (روزه) است. و فرحت و خوشی دیگر، آنگاه است که پروردگار خودرا ملاقات می‌کند. و بوی دهن روزه‌دار به نزد خدا، از بوی مشک خوشبوتر است».

۷۴۹۴- «پروردگار ما تبارک و تعالی هر شب به آسمان دنیا فرود می‌آید، و آن زمانی است که سوم حصهٔ آخر شب باقی مانده است و می‌گوید: کیست که به من دعا کند، تا دعایش را قبول کنم؟ کیست که از من بخواهد تا به وی

ارزانی کنم؟ کیست که از من آمرزش بخواهد تا اورا بیامرزم؟»

۷۴۹۶- «خدا گفته است، انفاق کن که بر تو انفاق شود».

۷۴۹۸- «خداوند گفته است: آنچه را بر بندگان نیکوکار خود آماده کرده‌ام، نه چشمی آنرا دیده و نه گوشی آنرا شنیده و نه در دل بشری گذر کرده است».

۷۵۰۱- «خدا می‌گوید: هرگاه بندهٔ من بخواهد که کار بدی کند. (به مجرد ارادهٔ آن) بر وی نوشته نمی‌شود تا آنکه آن کار را بکند و چون آن کار را بکند (گناه آن) مانند آن نوشته می‌شود، و اگر آن کار بد را به خاطر من ترک کند، برای وی نیکویی نوشته می‌شود، و هرگاه بخواهد کار نیکی بکند، ده چند تا هفتصد چند آن برایش (نیکی) نوشته می‌شود.

۷۵۰۲- «خدا، هستی را آفرید و چون از آفرینش فارغ شد، رَحِم (زهدان، قرابت خویشاوندی) ایستاد. خدا به او گفت: باز ایست (چه می‌خواهی؟) رَحِم گفت: این جایگاه کسی است که از قطع (صله رَحِم) به تو پناه می‌جوید. خدا گفت: آیا راضی نمی‌شوی که بپیوندم با کسی که با تو می‌پیوندد و بگسلانم از کسی که از تو می‌گسلاند؟ رحم گفت: آری، پروردگارا. خدا گفت: این از برای تو است».

۷۵۰۴- «خداوند فرموده است: اگر بنده‌ام دیدار مرا (در قیامت) دوست بدارد، دیدار اورا دوست می‌دارم، و اگر دیدار مرا ناخوش بدارد، دیدار اورا ناخوش می‌دارم».

۷۵۰۵- «خدا فرمود: من در پندار بنده‌ام چنانم که می‌پندارد (با وی بدانگونه عمل

---

* [محمد: ۲۲]: «پس [ای منافقان] آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید [یا سرپرست مردم شدید] در زمین فساد کنید و خویشاوندی‌های خودرا از هم بگسلید».

می‌کنم که او نسبت به من گمان می‌کند).

۷۵۱۰- ... «خداوند می‌گوید: و به عزت من و جلال من و کبریایی من و عظمت من، از دوزخ بیرون می‌آورم کسی را که لا إله إلا الله گفته است».

۷۵۱۷- ... «(خدای) جبار گفت: ای محمد! آنحضرت گفت: «**لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ**» گفت: همانا سخن من تغییرپذیر نیست، چنانکه در ام الکتاب (لوح محفوظ) بر تو فرض گردانیده‌ام. پس بر هر کار نیک، پاداش آن ده برابر آن است، پس در (ام الکتاب) پنجاه نماز است و بر تو پنج نماز است».

۷۵۲۷- «از ما نیست کسی که قرآن را به غِناء (آواز خوش) نخواند».

۷۵۳۶- پیامبر(ص) از پروردگار خود روایت می‌کند: «اگر بنده به اندازۀ یک وجب به من نزدیک شود به وی به اندازۀ یک دست (گز) نزدیک می‌شوم و اگر (به اندازۀ) یک دست به من نزدیک شود، من به اندازۀ دو دست به وی نزدیک

---

* [البقره: ۱۵۲]: «پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم».
* «همانا خدا هرآنچه از امر خود بخواهد پدید می‌آورد و یک از آنچه پدید آورده، این است که در حال نماز سخن نگویید».
* «خدای تعالی گفته است: من با بندۀ خود هستم. تا آنگاه که مرا یاد کند و به یاد من لب‌های خودرا حرکت بدهد».
* پیامبر(ص) به بلال τ گفت: «از کاری که در اسلام کردی و به (ثواب) آن امیدوار هستی مرا آگاه کن». بلال گفت: کاری نکرده‌ام مگر آنکه (هر زمان که) وضو گرفتم (دو رکعت) نماز گذاردم.
* «نماز کسی که فاتحۀ الکتاب را نخواند، نماز نیست».
* [المعراج: ۱۹ – ۲۱]: «به راستی که انسان سخت آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است. چون صدمه‌ای به او رسد، عجز و لابه کند و چون خیری به او رسد، بخل ورزد».

می‌شوم و اگر پیاده به سوی من بیاید من دویده به سوی او می‌روم».

۷۵۴۸- «آواز مؤذن را نه جن و نه انسان و نه چیز دیگر نمی‌شنود، مگر آنکه در روز قیامت برای وی شهادت می‌دهد».

۷۵۴۹- عایشه رض گفت: پیامبر(ص) قرآن می‌خواند در حالی که سر وی در کنار من بود و من حایض بودم.

۷۵۵۰- «... همانا این قرآن بر هفت حرف نازل شده است، پس آنچه بر شما آسان است بخوانید».

۷۵۶۲- «مردمانی از جانب مشرق بیرون می‌آیند و قرآن را می‌خوانند که از گلوهای‌شان نمی‌گذرد، از دین چنان می‌گریزند که تیر از شکار می‌گریزد، سپس به دین بازنمی‌گردند تا آنکه تیر به کمان خود بازگردد (که امکان ندارد)»... فرمود: «چهره‌هایشان، موی تراشیده است یا فرمود: «موی برکنده است».

۷۵۶۳- «دو کلمه است که در نزد خدای رحمن دوست‌داشتنی است که بر زبان

---

* «ماهربودن در (تلاوت و حفظ) قرآن، همراهی با بزرگان و نیکان (در آخرت) است»، «قرآن را با آوازهای خویش زینت دهید».
* [المزمل: ۲۰]: «هرچه از قرآن میسر می‌شود، بخوانید».
* «هرکس را همان کار آسان است که برایش مقدر شده است».
* [القمر: ۱۷]: «و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کرده‌ایم، پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟».
* پیامبر(ص) ایمان را عمل نامید.
* [الأنبیاء: ۴۷]: «و ترازوهای قسط (داد) را در روز قیامت می‌نهیم» (اعمال بنی آدم و گفتارشان وزن می‌شود).

ادای آن سبک است ولی در ترازوی اعمال سنگین می‌باشد: **سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ العَظِيمِ**.

اگست ۲۰۱۲

جلد اول :

جلد چهارم

جلد پنجم :

جلد ششم :

جلد هفتم :

وتمم الخير